

امر و خلق

شامل نصوص مهمه در مسائل مختلفه دینی و فلسفی علمی
و اجتماعی که در آثار مبارکه بدیعه متفرق و در اوقات
متفاوت و بمناسبت نامی مختلف غزنول و صدوریا

جلد سوم

تتبع و تدوین: فاضل مازندرانی

نشر سوم

سجده علی ششراشمار امری بزبانهای فارسی عربی
لاکنه نایین - آلمان غربی

۱۴۲ بدیع - ۱۹۸۶ میلادی

ساحت جمال آفرین حضرت خاندان طاهر علیهم السلام سپاس میگوئیم که این کتب بزرگوار را متوقف بر انتشار کتاب
« امر و خلق » تألیف دانشمند ارجمند جناب آیت الله فاضل مازندرانی علیه رضوان الله تعالی
رسانید و تشریح مجموعه آثار مبارکه است از اقسام طلعات مقدسه امر بهای در موارد
مختلفه غرضه و ریاضه و جناب فاضل مازندرانی با دقت و حوصله تمام طریقی را متمم
از اقسام صحیح آورید و تفصیح آنها نموده و آنرا در نه باب مدون فرموده اند .

ابواب اول تا چهارم کتاب امر و خلق بهار اولین بار در سال ۱۱۱۱ هجری در ۳۷۶ صفحه در طبع
طبع و نشر گردید و به علت موانع و مشکلاتی که بهار جامعه بهائی ایران بوجه اول انتشار در سنه ۱۱۷۰
هجری صورت گرفت .

در سال ۱۲۲۲ هجری ابواب اول تا سوم مندرج در کتاب فوق الذکر تحت عنوان امر و خلق
جلد اول در ۳۳۵ صفحه مجدداً انتشار یافت و ابواب چهارم که مقرر بود تحت عنوان امر و خلق
جلد دوم تجدید طبع گشت تا این تاریخ هنوز انتشار نیافته است .

باب پنجم کتاب در سنه ۱۲۸۱ هجری تحت عنوان امر و خلق جلد سوم در ۵۱۶ صفحه نشر گردید و سرانجام
ابواب ششم تا نهم تحت عنوان امر و خلق جلد چهارم در سنه ۱۳۱۱ هجری در ۶۹۸ صفحه به طبع رسانیده .

چنانچه در نسخ منتشر کتاب امر و خلق محمد و بجه و نیاز تجدید طبع در این تفسیر است
 و نیز نسخه ابواب اول چهارم را تحت عنوان کتاب امر و خلق جلد اول و دوم در یک مجلد در اول
 ۱۴۱ بیع / ۱۹۸۵ میلادی منتشر نمود و حال با سرت فیر ابواب باقی مانده را که شامل جلد با سرتوم و چهارم
 میباشد در یک مجلد منتشر میازد. این کتاب نظیر مجلد اول عیناً از روی مجلدات سابقه عکس برداری و طبع
 از سید آنته است (بازاریت لار مبارکه و مطالعه مطالب عالی مندرجه در این تفسیر را باید
 و افعال معلوماست بفرمایند و نیز نور چشمان خود را با مطالعه و تفکر در این مطالب مندرجه در این
 کتاب مستجاب ثواب و تحریص فرمایند.

با تقدیم تسکین در جابر کوشین
 مفسر روحانی به بیان آلمان
 بجه نشر آثار امیر بزرگوار و عربی - آلمان غربی
 لاگن هاین - ۱۴۲ بیع

باب پنجم

در تعالیم راجعه بصحت بدن و تربیت و آداب و اخلاق
و شؤون متفرعه بر آنکس

طاوی شش فضل

از حضرت بهاء الله در لوحی است . قوله جل و علا :

بسم الله الرحمن الرحيم

مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان
براستی و دانائی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان
شوند هر امری که قلب را راحت نماید و هر بزرگی انسان
بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود مقام
انسان بلند است اگر به انسانیت مزین و الا پست تر از جمیع
مخلوق مشاهده میشود بگوای دوستان امروز را غنیمت شمرید
و خود را از فیوضات بحر تعالی محروم ننمائید از حق میطلبیم
جمیع را بطراز عمل پاک و خالص درین یوم مبارک مزین فرماید
انه هو المختار .

و قوله عز کبریاة :

بعض عقول شاید بعض حدودات مذکوره در کتب الهیه را لاجل عدم اطلاع بر مصالح مکنونه در آن تصدیق ننمایند ولیکن آنچه از قلم قدم در این ظهور اعظم در اجتماع و اتحاد و اخلاق و آداب و اشتغال بما ینتفع به الناس جاری شده احدی انکار ننموده و نمی نماید مگر آنکه بالمره از عقل محروم باشد. اگر احبای الهی به طراز امانت و صدق و راستی مزین نمایند خورش بخود آن نفوس و جمیع ناس راجع اولاً آن نفوس محل امانت کلمه الهیه و اسرار مکنونه ربّانیه نخواهند شد و ثانی سبب ضلالت و اعراض ناس بوده و خواهند بود و من .، 'نهما قهر الله و غضبه و عذاب الله و سخطه .

و قوله عظم برهانه :

ای فرزند کنیز من لزال هدایت به اقوال بوده و ایمن زمان به افعال گشته یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر شود چه در اقوال کلّ شریک اند ولیکن افعال پاک و مقدّس مخصوص دوستان ماست پس بجان سعسی نمائید تا بافعال از جمیع ناس ممتاز شوید کذلک نصحناکم فی لوح قدس منیر .

و قوله الاعلی :

باید بکمال حکمت بآنچه صلحت امر مشاهده میشود ناظر

باشید و عامل گردید و اعمال مقدم است بر اقوال عمل
طیب معیز بوده و خواهد بود .

و قوله الاعزّ الاحلی :

رَأْسُ الْإِيمَانِ هُوَ التَّقَلُّ فِي الْقَوْلِ وَ التَّكثُّرُ فِي الْعَمَلِ وَ مَنْ
كَانَ أَقْوَالُهُ أَزِيدَ مِنْ أَعْمَالِهِ فَاعْلَمُوا أَنَّ عَدَمَهُ خَيْرٌ مِنْ وَجُودِهِ
وَ فَنَائِهِ أَحْسَنُ مِنْ بَقَائِهِ .

و قوله الاقدس الابهی :

زَيَّنُوا أَنْفُسَكُمْ بِطِرَازِ الْأَعْمَالِ وَ الَّذِي فَازَ بِالْعَمَلِ فِي رِضَا
أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْبِهَاءِ قَدْ كَانَ لَدَى الْعَرْشِ مَذْكُورًا .

و در لوحی خطاب بزمین المقربین است :

قُلْ يَا قَوْمِ تَمَسَّكُوا بِمَا أُمِرْتُمْ بِهِ فِي الْكِتَابِ وَ زَيَّنُوا أَنْفُسَكُمْ
بِالْأَخْلَاقِ الَّتِي أَمَرْنَا الْكَلَّ بِهَا فِي لَوْحٍ مَبِينٍ إِنَّ الَّذِي عَمِلَ
بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْبِهَاءِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ الْمَلَأُ الْأَعْلَى
وَ الَّذِي نَبَذَهُ أَنَّهُ مِنَ الْفَافِلِينَ .

و در لوحی خطاب به حاجی میرزا حیدر علی است :

يَا حَيْدَرَ قَبْلَ عَلِيٍّ عَلَيْكَ بِهَاءِ اللَّهِ قُلْ إِنَّ الْإِنْسَانَ يَرْتَفِعُ بِأَمَانَتِهِ
وَ عَفَّتِهِ وَ عَقْلِهِ وَ اخْلَاقِهِ وَ يَهْبِطُ بِخِيَانَتِهِ وَ كَذِبِهِ وَ جَهْلِهِ
وَ نِفَاقِهِ لَعَمْرِي لَا يَسْمَعُونَ الْإِنْسَانَ بِالزَّيْنَةِ وَ الثَّرْوَةِ بَلْ بِالْآدَابِ
وَ الْمَعْرِفَةِ

و قوله :

لعمر الله سيف الاخلاق والآداب احد من سيوف الحديد .
و در آثار حضرت عبدالبهاء است قوله العزيز :
فوالله الذي لا اله الا هو اليوم خدمتي بامر الله اعظم از
تخلّق باخلاق نيست و مضرتي بدین الله اعظم از صفات
قبیحه نه البته نفسی ضربت بر هیکل عبدالبهاء زندگوارا تر
ازین است که عملی از و صدور یا بد که مخالف منقبت عالم
انسانی است زیرا این زخم را مرهم و این ضربت را التیام
میسر اما آن جرح عظیم را التیامی نه و آن سمّ نقیع را درمانی
نیست .

و قوله المحبوب :

و اما مسأله پنجم هیچ عملی در عالم وجود بی ثمر نماند اما
عمل با عرفان مقبول و تام و کامل و آن این است که انسان
بمعرفه الله فائز و به اعمال خیریه موفق و حائز گردد بسا
وجود این البته اعمال خیریه از برای نفوس سائره و لسوا از
عرفان بی بهره البته بی ثمر نیست یعنی د و نفس بی خبر
از حق محروم از عرفان یکی عادل و دیگری ظالم یکی صادق
و دیگری کاذب یکی خائن و دیگری امین یکی سبب آسایش
عالم انسانی و دیگری سبب زحمت و خونخواری و همدردی

غافل از حق این دو شخص در نزد حق متساوی نیستند بلکه
فرق بی منتهی در میان .

هو الله

ای جنود حیات شرق و غرب پرستش نجوم آفله نمایند و
عبارت آفاق مظلمه از اس اساس شرایع مقدسه الهیه غافل
و از فضائل و کمالات دین الله زاهل عادات و رسوم چند
را ارکان شریعت الله شمرند و بر آن ممتکف گشته اند و خویش
را مطیع و منقاد انبیا و اولیا شمرند و همچو گمان
کردند که باعلی مراقی فلاح و نجاج رسیده اند و حال آنکه
در اسفل جهل زیستند و بکلی از مواهب الهیه محروم و بی
نصیب گشتند و سبب این حرمان آنکه باس اساس اصلی پی
نبردند و در ترقی در عوالم روحانی و مقامات سامیه رحمانی
نکوشیدند اساس دین الله اکتساب کمالاتست و استفاضه از
فیوضات مقصد از ایمان و ایقان تزیین حقایق انسانی بفیض
کمالات ربانیست اگر این حصول نیابد حقیقت حرمانست
و عذاب نیران پس بهائیان باید نظر باین امر دقیق
نمایند که مانند سائر ادیان پسریده و های و هوئی و لفظ
بی معنی کفایت نمایند بلکه بجمیع شئون از خصائل و فضائل
رحمانی و روش و رفتار نفوس ربانی قیام کنند و ثابت نمایند

که بهائی حقیقی هستند نه لفظی معنی و بهائی اینست
که شب و روز بکوشد تا در مراتب وجود ترقی و صعود نماید
و نهایت آرزوی هر یک این باشد که نوعی روش و حرکت نماید
که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطه نظرگاهش
همواره خلق و خوی حق باشد و روش و سلوکش سبب
ترقیات نامتناهی گردد و بقدر قوه رحمت عالمان شود و بقدر
استعداد موهبت عالم انسان گردد چون باین مواهب
موفق شود میتوان گفت که بهائی است والا در این دور مبارک
که فخر اعصار و قرونست ایمان عبارت از اقرار بوحدانیت
الهیة نه بلکه قیام بجمیع شئون و کمالات ایمانست .



و نیز از حضرت بهاء الله است قوله الاکد الاقوی :
و دیگر بافعال و اعمالی ظاهر شده اند که نزدیک اسم
غفار از تطهیر این فجار خجلت برد جمیع کبائر را مرتکب اند
و از صفایر ناس را منع می نمایند اظهاراً لتقویهم مثل آنکه
در ما حرم علیهم فی کل الاحوال تصرف نموده اند و بر
نفس ظهور بعد که در جمیع الواح الله مرقوم که اگر بغیبر

حجت هم ظاهر شود نفسی سخن نالایق ذکر ننماید مع
ظهور حجت و برهان باتقها بر قتلش فتوی دادند و لکن
در الواح ناریه خود می نویسند لا تأکلوا البصل ولا تشربوا
الدخان و امثال ذلك .

فصل اول

در محافظت صحّت و مدافعت مرض و مراقبت عدم

استلزامات مضره

دشوهر کلی صحّت بدن

از حضرت بهاء الله در لوح طب است قوله عز کلامه:
لسانُ القِدْمِ یَنطِقُ بما یكونُ غُنیةً الالباءِ عندَ غیبةِ الاطباءِ
قل یا قومِ لا تأکلوا الا بعدَ الجوعِ ولا تشربوا بعدَ الہجوعِ نعم
الریاضةُ علی الخلاءِ بہا تقوی الاعضاءِ وعندَ الامتلاءِ راہیةٌ
دہما لا تترك العلاج عند الاحتیاجِ ودعہ عند استقامتہ

در قرآن است قوله تعالی :

" یا ایہا الذین آمنوا لِمَ تقولون ما لا تفعلون "

و از کلمات قصار کبار است :

" من اصلح فاسده از عم حاسده . عادات

السادات سادات العادات .

العزاج لا تباشر الغذاء إلا بعد الهضم ولا تزدر إلا بعد
أن يكمل القضم عالج العلة أولاً بالاغذية ولا تجاوز السوى
الادوية أن حصل لك ما اردت من المفردات لا تعدل السوى
المركبات راع الدواء عند السلامة وخذهُ عند الحاجة إذا
اجتمع الضدان على الخوان لا تخلطهما فاقنع بواحدٍ منهما
باراً أولاً بالرقيق قبل الغليظ وبالمايع قبل الجامد ادخال
الطعام على الطعام خطرٌ كُن منه على حذرٍ وإذا شرعت في
الآكل فابتدء باسم الابهى ثم اختتم باسم ربك مالك
العرش والثرى وإذا اكلت فامش قليلاً لاستقرار الغذاء وما
عسر قضمه منهى عنده عند اولى النهى كذلك يأمرك القلم الاعلى
اكل القليل في الصباح انه للبدن مصباح واترك العساة
المضرة فانها بليّة للبرية قابل الامراض بالاسباب وهذا
القول في هذا الباب فصل الخطاب ان الزم القناعة في كل
الاحوال بها تسلم النفس من الكسل وسوء الحال ان اجتنب
الهّم والغم بهما يحدث بلاء ادهم قل الحسد ياكل الجسد
والغليظ يحرق الكبد ان اجتنبوا منهما كما تجتنبون من الاسد
تنقية الفضول هي العمدة ولكن في الفصول المعتدله والذي
تجاوز اكله تغاقم سقمه قد قدرنا لكل شئ سبباً واعطيناه
اشراً كل ذلك من تجلى اسمى المؤثر على الاشياء ان ربك

هو الحاكمُ على ما يشاءُ قل بما بيناهُ لا تجاوز الا خلاطُ عن
الاعتدال ولا مقاديرُها عن الاحوال يبقى الاصلُ على صفائه
والسُدسُ وسدسُ السُدسِ على حاله ويسلمُ الغاعلان
والمنفعلان وعلى الله التكلان . . . يا طبيب اشف المرضي
اولاً بذكر ربك مالك يوم التناد ثم بما قدرنا لصحة امزجة
العباد لعمرى الطبيب الذى شربَ خمرَ حبي لقاءه شفاءً
ونفسه رحمة ورجاء قل تمسكوا به لاستقامة المزاج انه مؤيد
من الله للعلاج .

واز حضرت بهاء الله در كتاب بديع است :

اليوم احببى الهى بايد بهيچ وجه بر خود سخت نگیرند در
صورت امكان باغذيه لطيفه متنعم شوند و در كل احوال بحسد
اعتدال حرکت نمایند و اگر غذا واحد باشد احب است عند الله
ولكن جهد نموده كه آن واحد از اغذيه لطيفه باشد على قدر
وسع و بايد اولوالفنا فقرا را فراموش ننمایند چه فقرا امانات
الله اند بين عباد ان انفقوا يا قوم ما رزقكم الله به و كونوا
من الذين يوءثرون على انفسهم ولو كان بهم خصاصة كذلك
نزل فى البيان ثم فى الفرقان ثم فى الانجيل والزبور والتوراة
وصحف الله المهيمن القيوم .

رجوع بطیب حاذق و اطاعتش

فرض است

و در کتاب اقدس است قوله الابهی :

اذا مرضتم ارجعوا الى الحذّاق من الاطباء انا ما رفعنا
الاسباب بل اثبتناه من هذا القلم الذی جعله الله مطلع
امرہ المشرق المنیر .

و در لوحی است قوله الاعلی :

حکم الله آنکه مریض به تجویز اطباء باید عمل نماید و لکن
حکیم باید حاذق باشد درین صورت آنچه امر کند باید

در یکی از آثار مبارکه است فی معنی قوله تعالی :

" فی ذکر السّدس و سدس السّدس هذا ما نزل فی

الجواب انا اردنا بذلك مقادیر الاخلاط فی الابدان -

المعتدلة علی مذهب القوم فاعلم انّ البلغم سدس السدس

والصفراء سدس البلغم هذا معنی ما ذکرنا و السّوداء ثلثه

ارباع الصفراء و لنا بیان آخر ان ربك لهو العلیم الخبیر .

و از احادیث اسلامیة است :

بآن عمل شود چه که حفظ انسان لدى الله ازهر امرى اعظم تر است حق جل جلاله علم ابدان را مقدم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر او لازم و واجب درینصورت سلامتی مقدم بوده و خواهد بود .

تمنی موت و قرار دادن خود در معرض هلاک

جائز نیست

و نیز در لوحی خطاب به آقا جمال پروجردی در جواب خواهشش یکی از سه امر یا خروج از این عالم یا رجوع به عکا یا تبدیل زلت است . قوله الرفع الامنع :

ای اسم من الیوم یوم نصرت است و نفسی الحق جمیع حقائق عالین و ارواح مقربین که طائف حول انس

و من قنع فقد اختار الفنى
على الذلّ و الراحة على التعب القناعة كنز لا ينفد عزّ من
قنع ذلّ من طمع المؤمن يأكل في معاء واحده و الكافرياً كل
في سبعة امعاء اطولكم جُشاء في الدنيا اطولكم جوعاً يوم
القيامة و في حديث على من اراد البقاء و لا بقاء فليباكر

مسئلت نموده که بفیض ظاهریه هیئتیه انسانیه ظاهر
شوند و در ظاهر ظاهر بنصرت امرالله قیام نمایند از برای
احدی سزاوار نیست که طلب خروج از این عالم در ایام
ظهور مالک قدم نماید بلکه باید فی کل الاحیان ناظرراً
الی افق الرحمن از خدا بخواهد که خدمتی ازودریین
امر ابداع اضع ظاهر شود و لو بذکر کلمه از کلمات او باشد
انّ هذا لفضلٌ عظیمٌ و خیرٌ عظیمٌ و امرٌ عظیمٌ .

و در لوحی دیگر . قوله الاعز الاعلی :

در ذکر جناب حیدر قبل علی علیه بها^۱ الله قد قبلناه فضلاً
من لدنا و اقمصناه قمیص الفضل و العنایة الذی استضاء به
الجنان کلها ان ربك لهو الغفور الرحیم ولكن این مقام
ختم باو شد و من یرتکب بعده لا یذکره الله انه لهو
الحاکم علی ما یرید اینگونه امور فی الحقیقه مرضی نبوده
و نیست و همچنین عده معدودات از قبل بدست خود
جان در سبیل محبوب امکان ایثار نمودند و مقامات هر یک
در الواح نازل شده طوی لسلطان الشهداء السذی

بالغذاء و لیجود الهواء و لیخفف الرداء و لیقلّ مجامعة
النساء و قیلوما خفّة الرداء قال قلّة الدین .

(مجمع البحرین)

فدى نفسه فى العراق ولا مثاله فى ديار أُخرى قد ظهرَ
فى هذا الظهور ما لا ظهر من قبلُ أن ربك لهو الجذاب
المحرك النفاذ المقتدر الغياض العليم الحكيم ولكن بمداز
شهادت فخر الشهداء الذى سمى بالبديع فى ملكوت
الاسماء كل بحفظ نفس خود مأمورند كه شايد خدمتى
از نفوس در امر حق ظاهر شود هذا ما اردناه لهم ليس
لاحد ان يتجاوز من حدوده ان اوامر الناس بما جرى من
قلبي الاعلى فى هذا المقام ليعرفن و يكونن من العاطلين .
و در لوح رئيس در حق آقاسيد اسمعيل ذبيح
زواره و غيره قوله جل و عز :

ولو ظهر منهم مالا اذن الله لهم ولكن عفا عنهم فضلا من
عنده انه هو الغفور الرحيم اخذهم جذب الجبار بحيث اخذ
عن كفهم زمام الاختيار الى ان عرجوا الى مقام المكاشفة

عن ابى هريرة رضى الله عنه عن النبى صلى الله عليه وسلم
قال من تردى من جبل (سقط والمراد اسقط نفسه) فقتل
نفسه فهو فى نار جهنم يتردى فيه خالداً مخلداً فيها ابداً
من تجسسى سهاً (تجرع و شرب) فقتل نفسه فسمه فى يده
يتجسأ فى نار جهنم خالداً مخلداً فيها ابداً و من قتل

و الحضور بين يدي الله العزيز العليم .

و از حضرت عبدالبهاء در خطاب به آقا میرزا احمد

یزدی در بعضی است . قوله العزيز :

أما مسأله تعدی بصعود ازین عالم محض نجات از مالا یطاق

ابدأً جائزه انسان باید تحمل هر مشقت و بلا نماید و صابر

و شاکر باشد .

مقام عظیم شهادت و بلا یابی فی سبیل الله

و نیز از حضرت بهاء الله است . قوله الاعزّ الامنع :

اگر ناس بدیده بصیرت ملاحظه نمایند مشهور شود که این

محن و بلا یا و مشقت و رزایا که بر مخلصین و مؤمنین نازل

و وارد است عین راحت و حقیقت نعمت است و این راحت

و عزت معرضین از حق نفس مشقت و عذاب و زحمت است زیرا

که نتیجه و ثمره این بلا یا راحت کبری و علت وصول برفرف

نفسه بحدیده فحدیده فی یده یحصا بها (یطعن) فسو

بطنه فی نار جهنم خالداً مخلداً فیها ابدأً .

(کتاب الارب النبوی)

اعلی است و پاداش و اثر این راحت زحمت و مشقت عظمی است و سبب نزول در درك سفلی پس در هیچ وقت و او ان از نزول بلایا و محن محزون نباید بود و از ظهورات قضایا و رزایا مهموم و مغموم نشاید شد .

و قوله جلّ و علا :

اشهدُ یا محبوبی انّ الشّهادة فی سبیلک کانت امسلاً
انبیاءک و امناک قد نطقَ بذلك نقطة البیان الّذی استشهد
فی سبیلک و قال و قوله الحق یا بقیة الله قد فدیته
بکلیّ لک و رضیتُ السبّ فی سبیلک و ما تمنیتُ الاّ القتل
فی محبتک .

و در لوح رئیس است . قوله الاعزّ الارفع :

یا لیتَ یسفک دمانا علی وجه الارض فی سبیل الله و
نکونُ مطروحینَ علی الثرى هذا مرادى و مراد من ارادنى
و صعد الی ملکوتى الابدع البدیع .

و قوله جلّ و عز :

قسم بافتاب ملکوت صدق که هر نفسی از دوستان الهی که
در آن واقعه شربت شهادت آشامید برفیق اعلی صعسود
نمود و در ظلّ قباب رحمت الهی ساکن و مستریح گشت اگر
آن مقامات بقدر سمّ ابره تجلّی نماید کلّ بندای یا لیتکنی

كنتُ معه ناطقٌ میگردند .

و قوله خطاباً للجمال عزّ كلماته و آیاته :

اما در تبدیل خواری و مذلت ای جمال این ذلت‌های وارده برتو لا مرالله بوده و این عزتی است فخر عزّتها لو تعسرف لتستأنس مع الذّلة و تقول یا ذلّة روحی لك الفداء این انت قد قبلتک کلّها لرَبِّ العزیز الحمید .

و در مناجاتی قوله الافصح الاعظم الاعلی :

و کبر اللّهمّ یا الهی علی مظاهر الشّهاده الذّین أنفقوا ارواحهم و اجسادهم فی هذا الامر الذّی به ظهر الفزعُ الاکبر و ناح سکّانُ مدائن الاسماء و بهم ظهر امرک و انتشر ذکرک و لاح ظهورک ای ربّ فانزل علیهم ما ینبغی لشأنک و یلیق لحضرتک لانّهم عملوا ما کان علیهم و بقی ما کتبتّه علی نفسک لهم . و قوله الاحلی: و من د مائهم حطت الارض ببدا یبع ظهورات قدرتک و جواهر آیات عزّ سلطنتک و سوف تحدّث — اخبارها اذا اتت میقاتها .

همانطور که ما دارای جسم و روح هستیم باید قوای جسمانی و روحانی خود را هردو حفظ نمائیم و اگر قوای روحانی ضعیف گردد قوای جسمانی نیز نقصان پذیرد و اگر قوای جسمانی مختل گردد روح متأثر خواهد شد پس باید سعی کرد

و در کلمات مکتونه . قوله الحق :

فَاكْتُبْ مِنْ مَدَارِ الْاِحْمَرِ الَّذِي سَفَكَ فَانَّهُ اَحْلَى عِنْدِي عَنِ
كَلِّشَيْئٍ لِيُثَبِتَ نُوْرَهُ اِلَى الْاَبَدِ .

و در یکی از آثار در حق میرزا علی محمد بسن

اصدق قوله الاعلی :

انشاء الله به کمال تقدیس و تنزیه و ما ینبغی لیوم اللّٰه
مشاهده شود و بمقام شهادت کبری فائز گردد الیوم خدمت
امر از اعظم اعمال است باید نفوس مطمئنه بکمال حکمت
به تبلیغ امر الله مشغول شوند تا نفات قمیص رحمانی
در جمیع جهات متضوع گردد این شهادت محدود بذهب
و انفاق دم نبوده چه که میشود انسان با نعمت حیات از
شهداء در کتاب مالک اسماء ثبت شود طوبیٰ لک بما اردت
انفاق مالک و منك و عندک فی سبیلی .

و در لوح عدل . قوله الاعز :

وَالَّذِيْنَ اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ فِيْ هٰذِهِ الْاَيَّامِ اَوْلٰئِكَ
مِنْ اَعْلٰى الْخَلْقِ كَانُوْا اِنْ يَدَّ كُرُوْا اللّٰهَ جَهْرَةً بِحَيْثُ مَا مَنَعَهُمْ
كثْرَةُ الْاَعْدَاءِ عَنِ ذِكْرِ اللّٰهِ بِارْتِهَامِهِمْ اِلَى اَنْ اسْتَشْهَدُوا وَ كَانُوْا
مِنَ الْفَائِزِيْنَ وَ فِيْ حِيْنَ ارْتِقَاءِ اَرْوَاحِهِمْ اسْتَقْبَلْتَهُمْ قِبَائِلُ مَلَأُ

الاعلیٰ کَلِّها برایات الامر كذلك قضی الامر بالحق من لشدن
مقتدر قدیر .

و از حضرت عبدالبهاء خطاب به میرزا حسن ادیب
طالقانی از ایادی امرالله راجع به شهدا^۱ یزد سال ۱۳۲۱
است . قوله الحکیم :

هوالله

ای ایادی امرالله فی الحقیقه در آنچه واقع شده قصوری از
نفسی نبوده و کَلِّ در نهایت خلوص بودند و مقصدی جز
جانفشانی در سبیل الهی نداشتند امری باین عظمت لا بد
چنین طوفانها دارد عزیز مصر بعرض جمال جمیع را گرفتار
نمود پس آن دلبر آفاق چون با رُخِ افروخته و موئی مشکبار
جلوه بیازار نمود البتّه البتّه ولوله و فتنه بیش از یوسف
کنعانی در عالم انسانی افکند اگر گناهی هست استغفرالله
از معشوق است نه عاشق از محبوب است نه محبّ موافق
زنده دل باید در این ره صد هزار

تا کند در هر نفس صد جان نثار

لهذا باید بیاد تشنگان جام فدا پر موج بود و بذکر
سرستان صهبای فنا پرواز باوج کرد و شب و روز از خدا
خواست که نصیبی از آن جام لبریز بریم و براهه تقدیر

عالم امکان را مشگبیز نمائیم عنقریب آیات خدا درین رقی منشور
آفاق چنان ترتیل گردد که شرق و غرب بحرکت آید زیرا
چنین جانفشانی در نهایت مالمومیت تا بحال در عالم
انسانی واقع نشد دیگر ملاحظه فرمائید که چه تأثیراتی
خواهد بخشید .

و نیز از حضرت عبدالبهاء است . قوله العزیز :

هو الله

ای بندهء بهاء سرهاست که در پای آن دلبر یکتا افتساده
و جانها است که در سبیل آن معشوق حقیقی در میدان ^{وفا} فدا
گشته این از مقتضای عشق و محبت است و از شروط انجذاب
و خلّت . . . مقصود این است که این از مقتضای حضرت
عشق است و باید چنین باشد و الا هر خاری دم از عالم گسل
زند و هر جزئی آنگنگ کَل از حنجر بر آرد هر خسیسی خود
را شخص نفیس شمرد و هر اسیر طبیعتی خود را مظهر حقیقت
داند لهذا امتحان بمیان آید و افتتان رخ بگشاید و صادق
از کاذب ممتاز گردد .

و در خطابی دیگر قوله الحکیم :

ای یاران روحانی من حقیقت انسانیت بمثابه خاک پاک است
که آنچه زخم بیل و کلنگ و شخم بیشتر بیند قوهء انبیاات

مزداد شود و گل و ریاحین بیشتر و بهتر رویاند ملاحظه
نمائید که مشاهیر آفاق از روحانیین و ربانیین و اشرافیین
و حکمای الهی و اعظم بشر و اماجد هر کشور چقدر از عوام
کالا نعام ضرر دیدند و زجر کشیدند این نظر بحکم ربّ -
البشر است .

و نیز در لوحی خطاب به ملاّ علی بجستانى در سال
بعد از وقوع شهادت سلطان الشّهداء و محبوب الشّهداء
در اصفهان است . قوله الاتمّ الاكمل :

یا علی تفکر در نور مشرق از افق صاد نعا اکبری از عباد
تا حین برشحو از بحر معرفت او اطلاع نیافتند او بشهادت
کبری فائز شده بود لمصرى مضت علیه سنین معدودات و کانی
فانیاً فی مشیة ربه و ارادة مولا بهیچ وجه از خود خیالی
و اراده و مشیتی نداشتند و در کل حین مترصد امر اللّٰه
بودند بی اذن و اجازه حق در هیچ امری اقدام نمینمودند
سالها بود که در ره دوست فدا شده بودند و لکن در ظاهر
میگفتند و میشنیدند و مشی مینمودند این است شهادت
کبری و مقام اعلی و رتبه علیا و این مقام بلند ابهی به
شهادت ظاهره مزین شد لثالی دریای زندگانی را اخذ
کرد و در قدم دوست نثار نمود این است که بذکر اعظم

فائز شد و قلم اعلی مدتی بذکرش مشغول اظهارا لعطسه و
مقامه و شأنه و خلوصه یا عنی او بد و شهادت فائز شد و اگر
تفصیل مقام اول ذکر شود البته اکثر ناس متحیر شوند .

• معالجه باغذیه و قوه روح

و نیز خطابی از حضرت عبدالبهاء است قوله الحکیم :
ای منجذب بنفحات الهیه مکتوب مفصل که بمسئلتسنرلوا
مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید فی الحقیقه در مسأله
مدخل امراض تدقیق نموده بودید و فی الواقع عصیان را
مدخلی در امراض جسمانیّه محقق است اگر چنانچه بشر از
اوساخ عصیان و طفیان بری بود و بر میزان طبیعی خلقی
بدون اتباع شهوات سلوک و حرکت مینمود البته امراض باین
شدت تنوع نمی یافت و استیلاء نمی نمود زیرا بشر منهک در
شهوات شد و اکتفا باطعمه بسیطه نکرد طعامهای مرکب
و متنوع و متباین ترتیب داد و منهک در آن و در رذایل
و خطایا شد و از اعتدال طبیعی منحرف گشت لذا امراض
شدیده متنوعه گوناگون حادث گردید زیرا حیوان من حیث
الجسم ترکیب انسان است ولی چون باطعمه بسیطه قناعت

نماید و چندان در اجراء شهوات مصّرانه نکوشد و ارتکاب معاصی ننماید امراض بالنسبه بانسان قلیل است پس معلوم شد که عصیان و طغیان انسان را مدخلی عظیم در امراض است و این امراض بعد از حدوث ترکیب شود و تولد و تناسل نماید و سرایت در دیگران کند این اسباب معنوی علل و امراض است و اما اسباب جسمانی صوری امراض اختلال میزان اعتدال در اجزای مرکبه جسم انسانی است مثلاً جسم انسان از اجزاء متعدده مرکب است ولی هر جزئی از این اجزاء را مقداری معین که میزان اعتدال است و چون این اجزاء بر حسب میزان معتدل طبیعی در مقدار باقی و برقرار ماند یعنی هیچ جزئی از مقدار و میزان طبیعی تجاوز نکند و تضاید و نقصان نیابد مدخل جسمانی از برای امراض حاصل نگردد مثلاً جزو نشوی را میزانی و جزء شکر را میزانی اگر بر میزان طبیعی باقی ماند مدخلی از برای امراض حاصل نشود ولی چون این اجزاء از میزان طبیعی تجاوز کند یعنی تضاید و تناقص یابد البته از برای امراض مدخلی حاصل گردد این مسئله را بسیار تدقیق لازم است حضرت اعلمی روحی له الفداء فرموده اند که اهل بها باید فنّ طب را بدرجه رسانند که به اغذیه معالجه امراض نمایند و حکمتش

این است که در اجزاء مرکبه از میزان اعتدال اگر اختلالی حاصل شود لابد این مدخل امراض است مثلاً اگر جزوی نشوی تزاید نماید و یا جزوی شکری تناقص جوید مرض مستولی گردد و حکیم حاذق باید کشف نماید که در وجود این مرض چه جزئی تناقص نموده و چه جزئی تزاید حاصل کرده چون این را کشف نماید غذائی که جزء تناقص نموده در آن غذا بسیار است بمریض دهد و اعتدال حاصل کند و چون مزاج اعتدال یابد مرض مندفع شود و برهان این مسئله آنکه حیوانات سائره فن طب نخوانده اند و اکتشاف امراض و علل و دوا و علاج ندانند هر حیوانی که به مرض مبتلا گردد درین صحرا طبیعت او را دلالت بر نوعی از گیاه نماید و چون آن گیاه را تناول کند مرضش مندفع شود تشریح این مسئله این است که چون جزء شکری در جسم تناقص نماید بالطبع مزاج میال به گیاهی شود که در آن جزء شکری وفور دارد و بسوق طبیعی که نفس اشتهاست درین صحرا در میان هزار نوع گیاه گیاهی پیدا نماید که جزء شکری در آن بسیار است و آن را تناول کند و اجزاء مرکبه جسمش اعتدال حاصل نماید و دفع مرض شود این مسئله را بسیار تدقیق لازم است و چون اطباء حاذقه درین مسئله تعمیقات

و تعقیبات مکمله مجری دارند واضح و مشهور شود که مدخل
 امراض از اختلال کمیات اجزاء مرکبه جسم انسان است و —
 معالجه اش به تعدیل کمیت آن اجزاء است و این بواسطه
 اغذیه ممکن و متصور است و البته در این دور بدیع فن
 طب منجر به آن خواهد شد که باغذیه اطباء معالجه نمایند
 چه قوه باصره و قوه سامعه و قوه ذائقه و قوه شامه و قوه
 لامسه جمیع اینها قوه ممیزه اند تا نافع را از مضر تمیز دهند
 حال ممکن است که قوه شامه انسان که ممیز مشومات است
 از رائحه استکراه نماید و آنراحه بجهت جسم انسان مفید
 باشد این مستحیل و محال است و همچنین قوه باصره که
 ممیز مبصرات است آیا ممکن است که از مشاهده مزابل
 مسکره جسم انسان استفاده نماید نستغفرالله عن ذلک
 و همچنین قوه ذائقه نیز قوه ممیزه است قوه ذائقه چون
 از چیزی که دارد البته آن مفید نیست اگر در بدایت
 فائده ازو حاصل شود بالمآل ضررتش محقق است و همچنین
 مزاج چون در مقام اعتدال باشد آنچه از آن متلذذ شود
 شبهه نیست که آن مفید است ملاحظه کنید که حیوان در
 این صحرا که صد هزار نوع گیاه دارد می چرد و بقوه شامه
 استنشاق روائح گیاه میکند و بذائقه می چشد هر گیاهی که

شاه از آن مطلق و زالفه از آن مطلق آنرا تناول کنند
مفيد است اگر اين قوه ميزه را نداشت جميع حيوانات در يك
روز هلاك ميشدند زيرا نباتات سمه بسيار و حيوانات از
مخزن الادويه بي خبر لکن ملاحظه كنيد كه چه ميزان محكمي
دارند كه بآن كشف نافع از مضر مي نمايند و هر جزئي كه
از اجزاء مركبه جسمشان تناقص نمايد گياهي بگويند كه در
آن آن جزو متزايد است و تناول كنند و اجزاء مركبه اعتدال
حاصل نمايد و مرض من دفع شود و چون اطباي حاذقه معالجات
را به اغذيه رسانند و اطعمه بسيطه ترتيب دهند و نفوس
بشريه را از انهماك در شهوات منع كنند البته امراض مزمنه
متنوعه خفت يابد و صحت عموميّه انسانيه بسيار ترقي كند و
اين محقق و مقرر است كه خواهد شد و همچنين در اخلاق
و اطوار و احوال تعديل گلي حاصل خواهد گشت و عليك
التحية و الثناء ع
و قوله المزيز :

امراض بر دو قسم است روحاني و جسماني امراض جسماني
بادويه و خلاصه اعشاب و عقاير معالجه گردد اما امراض
كه از تاثيرات نفسانيه حاصل بقوه روح انساني معالجه گردد ولي
قوه روح الهی حاکم بر عوارض جسمانی و عوارض نفسانی

است لهذا چون روح انسانی به تائیدات روح القدس موید
و موفق شود در عالم کون در هر رتبه از مراتب تأثیرات خویش
را بخشد و اما تصرفات نفسانی را نیز حکم زیرا بقوه توجه
انعکاساتی بین قلوب حاصل گردد و از قوه ارتباط فعل
و انفعال حاصل شود و از فعل و انفعال معالجات تحقق
یابد .

• و در خطابی دیگر از آن حضرت است قوله العزیزه:
اما مسأله ثانی حمل حرز و دعا یا حل اسم اعظم مرقسوم
در آب و نوشیدن بجهت رفع امراض اگر این دو عمل بتوجه
تام و خلوص قلب و نیت پاک و انجذاب روح واقع شود
تأثیرش شدید است .

و نیز از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله

الحکیم :

بدانکه معالجه و شفا بدون دوا بر چهار قسم است دو قسم
راسبب مادیات است و دو قسم دیگر را سبب روحانیات
اما دو قسم مادی یکی این است که بین بشر خواه صحت
و خواه مرض هر دو سرایت دارند اما سرایت مرض شدید
و سریع است ولی سرایت صحت بنهایت خفیف .

معالجه مغناطیسی و روحانی

از حضرت عبد البها^ه است قوله العزیزه:

اگر دو جسم تعاس بهم کند لابد بر این است که اجزاء میکروب از یکی به دیگری انتقال کند و همینطور که مرض از جسدی بجسد دیگر انتقال و سرایت سریع و شدید می نماید شاید صحت شدیده شخص صحیح نیز سبب تخفیف مرض بسیار ضعیف مریض گردد اما قسم دیگر قوه مغناطیسی است میشود که شخصی دستی روی سر کسی بگذارد و یا آنکه روی دل مریض شاید شخص مریضی فائده حاصل نماید چرا که تأثیر مغناطیس و تأثرات نفسانی مریض سبب شود و مرض زائل گردد این تأثیر نیز بسیار ضعیف و خفیف است اما دو قسم دیگر که روحانی است یعنی واسطه^ه شفا قوه روحانی است این است که شخص صحیحی شخص مریضی را بتمامه توجه کند و شخص مریض هم در نهایت قوه درانتظار باشد که از قوه روحانیه این شخص صحیح از برای من صحت حاصل خواهد شد و اعتقاد تام داشته باشد بقسمی که میان^ه آن شخص صحیح و میان^ه شخص مریض قلباً يك ارتباط تمام

پیدا گردد و آن شخص صحیح تمام همت را در شفای مریض بگمارد شخص مریض نیز یقین بحصول شفا داشته باشد از تأثیر و تأثرات نفسانی در عصب هیجانی حاصل شود و آن تأثر و هیجان عصب سبب گردد و مریض شفا یابد مثلش این است که شخص مریض را چیزی نهایت آمال و آرزو باشد بگفته بشارت حصول آن را باو بدهند شاید در عصبش هیجانی حاصل شد و از آن هیجان مرض بگلی رفع گردد و همچنین چون امر پر وحشتی فجأة رخ بدهد شاید در عصب شخص صحیح هیجانی حاصل گردد و از آن فوراً مرض حاصل شود و سبب آن مرض شیئی مادی نبوده از ارتباط کامل در میان شخص طبیب روحانی و شخص مریض بقسمی که آن شخص طبیب توجه تام نماید و شخص مریض نیز جمیع توجه خویش را حصر در شخص طبیب روحانی کند و منتظر حصول صحت گردد همین ارتباط سبب هیجان عصب شود و از هیجان عصب صحت پیدا گردد اما اینها همه بیک درجه تأثیر دارد نه دائماً . . . یعنی این وسائط در مرضهای شدید حکمی ندارد مگر بنیه معاونت کند چرا بنیه قویه خیلی وقتها مرض را دفع کند این قسم سیم بود و اما قسم چهارم آن است که بقوه روح القدس شفا حاصل

گردد و آن نه مشروط به تماس است و نه مشروط به نظر حتمی
و نه مشروط بحضور بهیچ شرطی مشروط نیست .

تائید و دعا در اجل معلق

نه محتوم

از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله

الحکیم :

و اما سئوالی که نموده بودید که با وجود تلاوت مناجات و
قرائت دعای شفا چگونه این نفوس وفات یافتند بدانکه این
ادعیه و مناجات به جهت شغای از اجل معلق است نه
قضای محتوم و مبرم زیرا اجل برد و قسم است اجل معلق
و اجل محتوم . اجل محتوم را تغییر و تبدیلی نه و اگر
چنین باشد که از برای مریض تلاوت مناجات شود شفا یابد
دیگر نفسی ترك قالب عنصری نکند و ازین جهان بجهان
دیگر صعود و ترقی ننماید زیرا هر وقتی نفسی علیل گردد
ترتیل مناجات شود و شفا یابد و این مخالف حکمت بالفه
الهیة است بلکه مقصد از طلب شفا این است که از اجل

معلق محفوظ ماند و از قضایای غیر محتوم مصون گردد مثلاً
ملاحظه نمائید که این سراج را مقداری از دهن موجود و
چون بسوزد دهن تمام گردد یقیناً خاموش شود و لکن
ادعیه خیریه مانند زجاج است که این سراج را از بارهای
مخالف حفظ نماید تا بقضای معلق خاموش نگردد.

ترک غذای گوشت اولی

است

و نیز در خطابی دیگر است قوله الجلیل :

اما در خصوص خوردن گوشت حیوان و عدم آن بدانکه در
اصل ایجاد الهی طعام هر ذی روحی معین گردیده که
دون آن موافق نه مثلاً حیوان درنده مانند گرگ و شیر و
پلنگ آلت درندگی دارد مثل دندان کج و ناخن و چنگ

گرد عا جملہ مستجاب شدی

هردمی عالمی خراب شدی

(اوحدی)

گر تضرع کنی و گسری فریاد

دزد زر باز پس نخواهد داد

(سعدی)

این واضح است که طعام این حیوان گوشت است اگر
بخواهد بچرد دندانش نهات را نبرد و همچنین دانه را
حل نتواند زیرا دندان آسیاب ندارد و اما حیوان چرنده
را مثل چهار پایان دندانی داده که مانند داس گیاه را
درو نماید این واضح است که طعام این حیوانات نبات
است اگر بخواهد صید حیوان نماید نتواند ولی باز را منقار
کج است و چنگ تیز اگر بخواهد دانه از زمین بردارد نتواند
زیرا منقار مانع از اخذ دانه است لهذا غذای او گوشت
است و اما انسان را نه دندان کجی و نه ناخن تیز و چنگی
و نه دندانی نظیر داس آهنی ازین واضح و مشهود گردد
که طعام انسان حبوبات و اثمار است دندانهای انسانی
بعضی مانند آسیاست که دانه را حل نماید و بعضی تیز و
راست است که اثمار پاره کند لهذا انسان محتاج و مجبور

آذرباد زرتشت یکی از پیشوایان بزرگ در اندرز نامه خود
میگوید صد و شصت سال زیسته ام و نود سال عمر خود را
بعوئبدی و پیشوائی گذرانیدم هرگز گوشت نخوردم و اگر
امر مهمی انجام دادم غره نشدم و ازرنجی که بمن رسید
افسرده نگردیدم .

(از کتاب اخلاق ایران باستان)

بخوردن گوشت نیست اگر ابدًا گوشت نخورد باز در نهایت
خوشی و قوت زندگانی نماید مثل اینکه طائفه برهمنی هند
ابدًا گوشت نخورند و با وجود این در قوت و قدرت بنیسه
و قوای حسیه و مشاعر عقلیه از طوائف دیگر پست تر نیستند
و فی الحقیقه ذبح حیوانات و خوردن گوشت قدری مخالف
رحمت و شفقت است اگر کسی بتواند به حیوانات و فواکسه
و روغنهای و مغزها از پسته و بادام قناعت کند البته بهتر و
خوشر است .

و از آن حضرت در سفرنامه^۱ اروپاست قوله العزیز :

وقتی بیان جمال مبارک این بود که اگر کسی حیوانات ذبح
نکند و به نباتات قناعت نماید البته بهتر است ولی نهی
نفرمودند زیرا ممکن نیست که انسان حیوانی نخورد چه که
در هر آب و گیاهی و میوه ای حیواناتی که انسان از خوردن
ناگزیر است موجود نهایت ضعف و شدتی دارد .

و در سفرنامه^۲ آمریکا است قوله العزیز :

ولکن خوراک انسان گوشت نیست چه که در ایجاد آلات گوشت
خوری با و داده نشده خدا او را احسن صور داده و مبارک
خلق فرموده نه درنده و خونخوار .

و در خطابی است قوله العزیز :

اما از مسئله ذبح حیوانات سؤال نموده بودید چـون
جماد از عالم جمادی فانی شود و بعالم نباتی آید پس
ترقی کند و چون نبات از عالم نباتی فانی گردد ترقی نماید
بعالم حیوانی در آید و چون از عالم حیوانی فانی شود به
عالم انسانی ترقی کند مبنی بر این حکمت است که خوردن
گوشت مباح گردیده با وجود این شفقت و مرحمت انسان
خشنود از ذبح حیوان نیست ولی نظر برحم و مروت است
نه حکم الهی حکم الهی همان است که در کتاب منصوص
است .

و در مفاوضات است قوله العزيز :

ولی سعادت حقیقی (حیوان) این است که از عالم حیوان
به عالم انسان انتقال نماید مثل حیوانات ذریه که بواسطه
هوا و آب در جوف انسان حلول نماید و تحلیل گردد و بدل
ما یتحلل در جسم انسان شود این نهایت عزت و سعادت
اوست دیگر ما فوق آن عزت برای او تصور نشود .

و از حضرت بهاء الله در سورة الملوك است قوله جلّ

وعزّبیانه :

یا ملاء القسّیین و الرهبان کلوا ما احله الله و لا تجتنبوا
اللحوم قد اذن الله لكم باكلها الا فی ایام معدودات فضلا

من لدنه انه لهو العزيز الكريم ضَعُوا ما عندكم خذوا ما اراده الله هذا خيرٌ لكم ان انتم من العارفين .

حکم صید

و در کتاب اقدس است قوله الابهی :

اذا أرسلتم الجوارح الى الصيدِ اذكروا الله اذا يحل ما امسكن لكم ولو تجدونه ميتاً انه لهو العليم الخبير اياكم أن تُسرفوا في ذلك كونوا على صراطِ العدل والانصافِ في كلِّ الامور كذلك يأمرکم مطلعُ الظهور ان انتم من العارفين .

و در رساله "سئوال و جواب" است :

سئوال از صید جواب : قوله تعالى " اذا ارسلتم الجوارح "

در قرآن است قوله :

" قُلْ لَا اَجِدُ فِي ما اَوْجُوْا اِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَيَّ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ اِلَّا اَنْ يَكُوْنَ مَيِّتًا اَوْ دَمًا مَسْفُوْحًا اَوْ لَحْمَ خَنزِيْرٍ فَاِنَّهٗ رَجَسٌ اَوْ فَسَقًا اِهْلًا لِغَيْرِ اللّٰهِ بهٖ فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرِ بَاغٍ وَّلَا عَادٍ فَاِنَّ رَبَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ وَّ عَلٰى الَّذِيْنَ هَادُوْا حَرَمْنَا كُلَّ ذِي ظَفَرٍ وَّ مِنَ الْبَقَرِ وَّ الْغَنَمِ حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ شَحُوْمَهُمَا اِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا اَوْ الْحَوَايَا اَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذٰلِكَ جَزَيْنٰهُم بِبَغْيِهِمْ . " وجمعى

اقسام دیگر هم در آن داخل است چون تفنگ و تیر و غیرهما
از هر نوع آلات که بآن صید میکنند و لکن اگر با دام صید
شود و تا وصول بآن مرده باشد حرام است .

و در لوحی است قوله الاعلی :

و اما ما ذکرتم فی ذبیحة المیتة حکمها حکم القبل کذلک حکم

از علماء اسلام طبق منصوص این آیه و وفق روایت از اہلسن
عباس و عایشہ لحوم محرمة را محدود بہین اشیا مذکورہ
دانستہ و اشیا مذکورہ در آیہ از سورہ مائدہ قوله :

" حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ
بِهِ وَالْمُنْخَنَقَةُ وَالْمُوقَوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ
إِلَّا مَا زَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ
ذَلِكُمْ فُسْقٌ " را مشمول در لفظ میتة از همین آیه قرار دادند
ولی اکثر علماء محرّمات کتاب را منحصر در اینها دانستہ
و محرّمات مذکورہ در اخبار را ہم بآنها ملحق کردند از آن
جمله درندگان صاحبان دندان گوشت خوری و مرغان بسا
چنگالند و اما اشیا غیر منصوصہ کہ بنوع خصوصى و یا جملى
ذکری از آنها بنا بر عقیدہ شافعی تطبیق با مذاق تودہ
انام است یعنی آنچه را کہ اغلبی از طیبیات دانستہ و میخورند
حلال و آنچه را اغلبی خیاباث شمرده نمی خورند حرام

به الرَّبِّ فِي الْحَيْنِ .

و از حضرت عبدالبها در جواب سوال آقا میرزا محمد ناطق . سوال " مَأْكُولَ اللَّحْمِ وَغَيْرَ مَأْكُولٍ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ اطعمه و اشربه در دیانات و شرایع مختلف است الیوم تکلیف اهل بها در این خصوص چیست ؟ "

جواب : قوله العزيز :

لحومی که مطلوب و گوارا است مأکول لحوم منفوره میباشد و این را بیت عدل باید بموجب حکمت تعیین نماید و اگر چنانچه بطعام نباتی اکتفا شود البته برحم و مروت نزدیکتر است .

نهی از افیون

در کتاب اقدس است قوله تعالی :

حُرِّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْسِرَ وَالْأَفْيُونَ اجْتَنِبُوا يَا مَعْشَرَ الْخَالِقِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمَتَّاعِينَ أَيَّاكُمْ أَنْ تَسْتَعْطِلُوا مَا تَكْسَلُ بِهِ هِيَ أَلْكُمُ وَيُضْرُّ أَبْدَانَكُمْ أَنَا مَا أَرَدْنَا لَكُمْ إِلَّا مَا يَنْفَعُكُمْ يَشْهَدُ

میباشد در قرآن است احلّ لكم الطیبات الخ و در حدیث است

بذلك كلُّ الاشياء لو انتم تسمعون .

و قوله جلّ و علا :

قد حرّم عليكم شربُ الافيون انا نهيناكم عن ذلك نهياً عظيماً
في الكتابِ والذی شرب انہ لیس منی اتقوا اللہ یا اولی
الالباب .

و از حضرت عبد البهاء است قوله العزيز:

و اما قضیه تریاک نفوس را از خاک پست تر کند و از عظم
رمیم پوسیده تر سبحان الله چقدر عجیب است و چقدر
غریب که انسان خود را زنده مرده نماید و افسرده و پژمرده

في القرآن الكريم : **أَحِلَّ صَيْدُ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ** و قال مالك والليث
والاوزاعي و يحيى بن سعيد لا يحرم من الطير شيء واحتجوا
بعموم الآيات المنتخبة ولم يثبت عند مالك حديث النهي عن اكل
كل ذي مخلب من الطيور و در قرآن است . لا تحرموا
طيبات ما أحلَّ الله لكم ولا تعتدوا **إِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ**
و **كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طيبًا** . و في القرآن قوله تعالى :
أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتاعاً لَكُمْ وَ لِلسَّيْأَةِ وَ حُرْمٌ
عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا . الخ و يسئلونك ما ذا أُحِلَّ
لهم قل أُحِلَّ لَكُمْ الطيبات و ما علمتم من الجوارح **مُكَلَّبِينَ**
تَعَلَّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فكلوا مِمَّا أَسْكَنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا

کند و جز ضرر اثر نبیند و باوجود این چگونه مصرّ بر حصول این ضرر گردد والله الذی لا اله الا هو اگر انسان زنده در قبر نشیند بهتر از آن است که مرتکب شرب افیون شود و مظهر الجنون فنون گردد البته البته خویش و بیگانسه را نصیحت نمائید و از این عمل قبیح معانعت کنید که الیوم در آستان مقدس اعظم محرّمات شرب تریاک است. اعازنا الله وایاکم من هذا الضرّ العظيم و البلیة التي هادمة للبنیان الجسیم .

و قوله العزيز :

شارب و شاری و بایع کلّ محروم از فضل و عنایت الهی هستند و بصریح نصّ الهی حرام است . . . مگر کسی بجهت معالجه خرید و فروش نماید که در اجزاء خانه ها محض معالجه

اسم الله علیه و اتقوا الله ان الله سریع الحساب الیوم احصل لكم الطیبات و طعام الذین اوتوا الكتاب حلّ لكم و طعامکم حلّ لهم و نیز در قرآن است : «ولا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه و انه لفسقٌ بولی بقول ابن عباس و فتوای شافعی زبیحه مسلم ولو بدون ذکر اسم الله حلال است . و فی الحدیث و من اکل من هذه الشجرة الخبیثه فلا یقرین مسجدنا یرید الثوم و البصل و الکرّات و خبثها من کراهة طعمها و رائحتها

امراض صرف میکنند .

و قوله الحكيم :

أما افیون کثیف ملعون نعوذ بالله من عذاب الله . . . ای
پاران جبر و عنف و زجر و قهر درین دوره الهی مذموم
ولی در منع از شرب افیون باید بهر تدبیری تشبث نمود
بلکه ازین آفت عظمی نوع انسان خلاصی و نجات یابد .

و در خطابی دیگر است . قوله العزیز :

واترك شيئاً فشيئاً بالتدریج ما هو داء مسكن موقت لبعض
داء و مضعف للمروق و الاعصاب و مفسد للدم و هذا هو
القول الصواب .

و در خطابی به حیدر علی و میرزا علی محمد و

میرزا حسین در سروستان قوله العزیز :

در خصوص زرع تریاک استفسار نموده بودید زرع تریاک جز
بجهت معالجه جائز نه زیرا اکثر در معالجات مستعمل .

وانما نهاهم عن ذلك عقوبةً و نکالاً و انه كان تيازى
بالرأحة الخبيثة كالملائكة و في الخبر نهى عن اكل
دواء خبيث . « (مجمع البحرين)

نهی از مسکرات

در کتاب اقدس است قوله تعالی :

لَيْسَ لِلْعَاقِلِ اَنْ يَشْرَبَ مَا يَذْهَبُ بِه الْعَقْلُ وَلَه اَنْ يَعْمَلَ
مَا يَنْبَغِي لِلانْسَانِ لَا مَا يَرْتَكِبُه كُلُّ غَافِلٍ مَرِيْبٍ .
و در لوحی است . قوله جل و علا :

ابن ذبیح غلام قبل علی

الاعظم الابهی

ای غلام مالک انام و سلطان ایام میفرماید طوبی از برای
نفسی است که الیوم بذکر الله زا کر و بشطرش ناظر است
الیوم بز کل خدمت امر مالک غیب و شهود لازم است نیکوست
حال نفسی که بخد متش قیام نمود و بحبش بین اهل مالاً
اعلی و ساکنین مدائن انشاء معروف گشت . ای سرمستان
خمر عرفان در این صباح روحانی از کأس الطاف رحمانی
صبح حقیقی بیاشامید این خمر توحید را خمار دیگر است
و خمارش را کیفیت دیگر آن از شعور بکاهد و این بر شعور
بیفزاید آن نیستی آورد و این هستی بخشد آن را صداع
از عقب و این را حبّ مالک ابداع همراه . بگوای خلق

محبوب حق ساقیست و اعطای کوثر باقی میفرماید **أَنْ أُسْرِعُوا**
إِلَى مَا أَرَادَ لَكُمْ مَعْرَضًا عَمَّا أَرَدْتُمْ هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ و اسمی
 المہیمن علی العالمین ذکر اخیک من قبل ربک و امک
 و الذین آمنوا باللہ العلیم الخبیر .

و در لوحی است قوله جلّ و عزّ :

إِيَّاكُمْ أَنْ تَبَدَّلُوا خَمْرَ اللَّهِ بِخَمْرِ أَنْفُسِكُمْ لَانَّهَا يَخَامِرُ الْعَقْلَ
 و یقلّبُ الوجہ عن وجه اللہ العزیز البدیع و انتم لا تتقربوا
 بہا لانَّها حرمت علیکم من لدی اللہ العلیّ العظیم .

و در لوحی دیگر قوله الاعلی :

بسم الذی کان ظاهراً فوق کلّ شیئی هذا کتاب من لدی
 المسجون الی الّتی آمنت برّبہا و کانت من القانتات و عرفت
 ربّہا فی ایام الّتی کُلُّ غفلوا عنه إلا الذین ہم انقطعوا من

در قرآن است . " یا ایہا الذین آمنوا انما الخمر و المیسر
 و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه
 لعلکم تفلحون انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة
 و البغضاء فی الخمر و المیسر و یصدّکم عن ذکر اللہ و عن
 الصلوة فهل انتم منتهون . و در امثال سلیمان اصحاب
 ۲۳ " لا تکن بین شریبی الخمر . . . لمن الویل لمن الشقاء
 لمن المخاصمات لمن الکرب لمن الجرح بلا سبب لمن -

الدنیا وبلغوا الی مقرّ الذی جعله اللّٰه مقدّساً عن الاسماء
والصفات ان یا امة اللّٰه اسمی نداءً هذا الغلام الذی ظهر
فی قطب الآفاق بملکوت الآیات لیجذبک نداءً وینقطعک
عمّا خلق فی الدنیا ویقربک الی مکنّ الظهورات طهری
نفسک عمّا یکرهه اللّٰه ثمّ اذکر به بقلبک ولسانک ولا تكونسی
من الصّامات ایاک ان تعطی ما یضیع به امر اللّٰه بین غبار ه

ازمهرارا لعینین للذین یدمنون الخمر لا تنظر الی الخمر
اذا احمرّت حین تظهر حبابها فی الکاس وراعت مرققة
تلسع کالحیة و تلدغ کالافعوان . و در کتاب اشعیا اصحاح
ه " وای بر آنانکه سحرگاه بر میخیزند تا آنکه پیروی مسکرات
نموده تا بشام درنگ مینمایند که شراب ایشان را گرم نماید و در
مجالس خود بربط و سنتور و دف و نای و شراب موجود دارند
وای بر آنانکه بنوشیدن شراب پهلوان و در مزج مسکرات
قوت مندند . و در کتاب حبقوق اصحاح ۲ " حقاً انّ الخمر
غادرة . و در سفر تثنیه اصحاح ۲۱ " به مشایخ شهرش
بگوئید این پسر ما باغی و یاغی شده و بقول ما گوش نمیدهد
اکول و میخواره است پس تمامی مردمان شهرش او را بسنگ
سنگسار نمایند تا بصیرد . و در انجیل لوقاباب اول " زیرا که او
نزد خداوندگار بزرگ میشود و شراب و خمر نخواهد آشامید و

لَا يَنْ النَّاسَ يَرْجِعُونَ كُلَّ عَمَلٍ سَوْءٍ إِلَىٰ هَذَا الْمَقَامِ الَّذِي قَدَّسَهُ
عَنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَالْإِشَارَاتِ أَنْ أَشْرَبَنَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ خَمْرَ
الْمَعَانِي مِنْ كَوْسِ الْكَلِمَاتِ ثُمَّ أَتْرَكَنَ مَا يَكْرَهُهُ الْعَقُولُ لَا نَبْهًا
حَرَمَتْ عَلَيْكَ فِي الْأَلْوَابِ وَالزَّرَاتِ أَيَّاكُنَّ أَنْ تَبْدُلَنَ كَوْشَرَ
الْحَيَوَانَ بِمَا تَكْرَهُهُ أَنْفُسُ الزَّكَايَاتِ إِنْ أَسْكُرَنَ بِخَمْرٍ مَحْبَسَةً
اللَّهُ لَا بِمَا يَخَامُرُ بِهِ عَقُولُكَ يَا أَيَّتُهَا الْقَائِمَاتُ إِنَّهَا حَرَمَتْ
عَلَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ كَذَلِكَ أَشْرَقَ شَمْسُ الْحَكْمِ مِنْ أَفْئِدِ
الْبَيَانِ تَسْتَضِيئُ بِهَا أُمَّةُ الْعُؤْمَانِ وَالرُّوحُ عَلَىٰ كُلِّ مَسْنِ
عَمَلٍ بِمَا أُمِرَ مِنْ لَدَى اللَّهِ وَكَانَ مِنَ الطَّاهِرَاتِ التَّائِبَاتِ .

و در کلمات مکتونه است قوله جلّ و علا :

هگو ای پست فطرتان از شراب باقی قدسم چرا به آب فانی
رجوع نمودید .

و قوله عزّ بیهانه :

ای پسر خاک از خمر بی مثال محبوب لایزال چشم مهسوش
و بخمر کدره فانیه چشم مگشا .

هم از شکم مادر خود به روح القدس مطو خواهد گردید
و در نامه پولس به اهل افسس باب ه " مست شراب
مشوید که در آن فساد است بلکه مطو از روح -
باشید . "

و قوله الحق :

ای پسر انسان شهنی از ژرف درهای رحمت خود بر عالمیان
مذول داشتم و آمدی را مقبل نیافتم زیرا که گل از خمیر
باقی لطیف بهما کتیف نبید اقبال نموده اندواز کاس جمال باقی
بجام فانی قانع شده اند فیئس ما هم به یقنعون .

و از حضرت عبدالبهاء در ضمن مرقومه مبارکه است

قوله اللطیف :

جميع نفوس را نصیحت نمائید که با وجود آنکه جام باقی و
خمر الهی میسر هیچ فطرت پاکی به این آب فانی منتسب
میل می نماید لا والله .

و در خطابی دیگر :

پس باید کوشش باقی را طلبید نه ما تلخ فانی و البهائ علی
الذین سکروا من خمر محبة الله .

و از حضرت ولی امرالله در ابلاغیه ایست قولسه

العدل :

شرب و استعمال افیون از محرّمات است و شارب بهائی نه و
در زمره مؤمنین داخل نیست ولی اگر ترك آن دفعه واحده
ضرر کلی داشته باشد درین صورت مؤمن حقیقی باید در
کمال صمیمیت متدرجاً اقدام به ترك آن نماید .

و قوله الفصل :

بواسطه آقا رحمت الله خان علائی علیه بها الله سفارش
اکید گشت که شرب خمر و تریاک از محرّمات منصوصه حتمیه
است لهذا اگر افراد اجتناب ننمایند و متدرّجاً ترك نکنند
و از نصیحت و انذار محفل متنبه نشوند و عمداً مداومت
نمایند انفصال آنان را از جامعه به کمال حزم و متانت اعلان
نمائید .

و در ابلاغیه دیگر راجع بسوءال سوّم فرمودند :

بنویس این عمل قبیح و مذموم است و دلیل ترویج منهیّات
امرّیه ترك آن از فرائض وجدانیّه بهائیان حقیقی محسوب
اگر بهائیان محل خویش را اجاره دهند و بهیچ وجه من
الوجوه مداخله ننمایند و تائید شخص مستأجر را نکنند
مسؤولیت از آنان مرتفع شخص مالک باید بجمیع وسائل
متشبهت گردد که ملک خویش را از لوٹ این گونه امور دنیّه
مصون و محفوظ نماید تا چه رسد به اینکه خود شخصاً
مباشرت باین اعمال مردوده نماید .

.....

.....

.....

وَمِ اسْتِعْمَالِ دُخَانِ

در اثری بعنوان خادم الله خطاباً للناظر :

هو الا قدس الاعظم الابهى الحمد لله المقدس عن
الذکر و الثناء . . . فرمودند رفیق همراه شما به نصایح
الهیة عمل ننمودند چه که لزال از لسان این مظلوم شنیده
بود که باید با جمیع ناس بکمال محبت و شفقت و بردباری
معاشرت کند و تکلم نماید و بکمال حکمت ما بین ناس
به تبلیغ امر الله متوجه باشد و او در مجالس و محافل به غیر
ما اذن الله تکلم نموده و هم سبب اختلاف شده . . .

بعضی عرائض بساحت اقدس فائز و مشتعل بر شکایت از
جناب نبیل بوده بعضی از آن نفوس آنچه مذکور نموده اند
مطابق واقع بوده لذا یومی از ایام جناب نبیل احضار شدند
لسان قدم بالمواجهه به بیانات شافیه کافیه ناطق به
ایشان مضطرب شدند و رفته عریضه بساحت اقدس ارسال
نمود و در آن عریضه اظهار توبه و ندامت و عجز لا یحصى
نموده و فی الحقیقه مقصود ایشان در هر حالت نصرت امر

بوده آنچه کرده اند و گفته اند همه دانسته اند و صحت
امر در آن است و لکن این عبد فانی متحیر است که چگونه بعد
از الواح منزله و احکام محکمه و اوامر مسطورّه مثل ایشان
به مقتضیات نفوس و مجالس و محافل عمل ننمایند و از حکمت
منزله در الواح غافل شوند و لکن عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فَمَنْ
عنده انه لهو المفو الغفور بسیار از امورات اگر چه در ظاهر
نصرت امر ازو مفهوم میشود و لکن چون مخالف امر الله است
ثمری نداشته و نخواهد داشت مثلاً جناب آقا جمال علیه
من کلّ بهاء ابهه بکمال استقامت در امر الله قیام نمود
امری هم از ایشان ظاهر نشد که سبب تزییع امر الله باشد
و لکن چون از حکمت منزله عمل ایشان خارج بود لذا قلم
اعلی در تصدیق آنچه عمل نمود توقف فرمود . . . اینک
در باره جناب حاجی مذکور فرموده صحیح است فی الحقیقه
جناب نبیل بغیر حکمت عمل نموده حکم قلیان در کتاب
اقدس نازل نشده حق جلّ کبریا و ه نظر بحکمت بالفه و
حفظ در این فقره حکمی فرموده اند تا دوستان حق مبتلا
نشوند این قدر از لسان مبارک استماع شد که اطفال را تربیت
نمایند تا از اول معتاد بآن نشوند جز این کلمه مبارکه
استماع نشده و الیوم جمیع مأمور به کتاب اقدس اند که

بآن عامل شوند و آنها هم نه اعمالی که الیوم سبب تفصیل
و وضو^۱ خلق شود در جمیع موارد باید بحکمت ناظر بود .
و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

شرب دِخان عند الحق مذموم و مکروه و در نهایت کثافت
و در غایت مضرت ولو تدریجا و از این گذشته باعث خسارت
اموال و تضييع اوقات و ابتلای بعمارت مضره است لهنذا
نزد ثابتان بر میثاق عقلاً و نقلاً مذموم و ترك سبب راحت
و آسایش عموم . . . البته احبای الهی بوصول این مقاله
بهر وسیله باشد ولو بتدریج ترك این عادت مضره خواهند
فرمود چنین امیدوارم .

و قوله العزیز :

مدینه (مدینه الله بغداد) جناب آقا محمد حسین وکیل
علیه بهاء الله .

ای بنده الهی نامه^۲ که به جناب میرزا عبد الوهاب مرقوم نموده
بودی ملاحظه گردید سبب بهجت و سرور شد این را مرقوم
نموده ببودید که به وصول مکتوب دِخان احبای^۳ فوراً ترك
نمودند و دِخان مطفوف را از دست انداختند فی الحقیقه
ضرر و زیان این دود بی نفع و سود واضح و مشهود است
اجسام را بگلی معلول نماید و اعصاب را رخاوت و سستی

بخشد و دماغ یعنی مغز را از احساسات علویّه محروم نماید
اوقاتی بشریش بیهوده بگذرد و اموال بی جا صرف گردد
نه تشنگی بنشانند و نه گرسنگی زائل کند شخص عاقل
البته ترك این مضرّ هائل نماید و همواره به آنچه سبب
صحت و سلامتی است پردازد .

وقوله اللطیف :

ما آرزو چنان است که کم کم از شرب دخان نیز احتراز
نمایند تا چه رسد به افیون .

و در خطابی دیگر :

طهران . جناب استاد علی فخار و جناب استاد عبداللّه
فخار و جناب آقاسید ابراهیم بنا علیهم بها اللّه الابهی .

هو اللّه

ای بندگان جمال ابهی جناب استاد علی منظومه مخص
مفصلی ارسال نموده داد سخن داده و بذکر محسوب
آفاق پرداخته چون این ثنای حق است مقبول درگاه کبریا
است و سزاوار تحسین فصحاء و بلغاء ذکر شما را نموده
و از برای کل فوز و فلاح و فیض و نجاج خواسته عبدالبهیاء
از عدم فرصت بشما جمماً نامه می نگارد و با نهایت شوق
وله بذکر شما می پردازد و از الطاف الهی بهره و نصیب

خواهد يك معنى از معانى شجره* ملعونه د خان است كه
مكروه است و مذموم و مضر است و مسموم تضييع مال است و
جالب امراض و ملال و اما شراب به نص كتاب اقدس شربش
ممنوع و شربش سبب امراض مزمنه و ضعف اعصاب و زوال عقل
است .

منع از شيش

از حضرت عبدالبها* است قوله :
اما شيش از جميع بدتر است و افيون هادم بنيان ايمان
و ايقان نوع انسان .

و نيز خطابی ديگر از حضرت عبدالبها* قوله العزيز:

هو الله

اي بنده* حضرت كبريا* آنچه مرقوم نموده بودى ملحوظ
افتاد و بر تفصيل اطلاع حاصل گشت در مسأله شيش
فقره* مرقوم بود كه بعضى از نفوس ايرانيان بشربش گرفتار
سبحان الله اين مسكر از جميع مسكرات بدتر و حرمتش
مصرح و سبب پريشانى افكار و خمودت روح انسان در جميع
اطوار چگونه نام به اين ثمره* شجره* زقوم استيناس يابند

و بحالتی گرفتار گردند که حقیقت نسناس شوند چگونه ایمن
 شیئی محترم را استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت
 رحمن گردند البته صد البته تا توانید ناس را نصیحت
 نمائید که ازین افیون و حشیش زقوم بیزار شوند و بدرگاه
 احدیت توجه نمایند خمر سبب زهول عقل و صدور حرکات
 جاهلانه اما این افیون و زقوم کثیف و حشیش خبیث عقل را
 زائل و نفس را خامد و روح را جامد و تن را ناعلم و انسان
 را بکلی خائب و خاسر نماید با وجود این چگونه جسارت
 نماید ملاحظه نمائید که اهالی هند و چین چون بشرب
 دخان این گیاه بی حس معتادند چگونه مخمور و مهسوت
 و منکوب و بذلول و مردول اند هزار نفر مقاومت یک نفر نتواند
 هشتصد کرور نفوس از اهالی چین مقابلی با چند فوج از
 فرنگ نمود زیرا جنین و خوف و هراس در طینتشان بسبب
 شرب دخان افیون مخمر گشت سبحان الله چرا دیگران
 عبرت نگیرند و از قرار معلوم این فعل مشنوم بعمرز و بسنوم
 ایران نیز سرایت کرد **أَعَاذَنَا اللَّهُ وَآيَاكُمُ مِنْ هَذَا الْحَرَامِ
 الْقَبِيحِ وَالِدَّخَانَ الْكَثِيفِ وَزَقْوَمِ الْجَحِيمِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ
 وَتَعَالَى يَغْلِي فِي الْبَطُونِ كَغَلَى الْحَمِيمِ وَعَلَيْكُمُ التَّحِيَّةُ**

فصل دوم

در آداب و اخلاق

از حضرت بهاء الله در کتاب اقدس است قوله

تعالی :

طوبى لمن تزین بطرازِ الادب و الاخلاقِ انه ممن نصر ربه
بالعملِ الواضحِ المبین .

و در لوح خطاب به صدر دولت عثمانی قوله جل

وعز :

لا زال این غلام کلمه را که مفایر ادب باشد دوست نداشته
و ندارد الادب قمیصی به زینا هیاکل عبارنا المقربین .

و در لوح خطاب به ناپلئون است قوله الحق :

انا اخترنا الادب و جعلناه سجیة المقربین انه ثوب یوا فق
النفوس من كلِّ صغیر و کبیر طوبی لمن جعله طراز هیکلیه
وبل لمن جعل محروماً من هذا الفضل العظیم .

و قوله الاعلی :

بگو ای قوم طراز اول از برای هیکل انسانی ادب است
تسکوا به و لا تكونوا من الغافلین .

و قوله العزيز :

لعمر الله سيف الارب و الاخلاق احد من سيوف الحديد .

و قوله المنيع :

يا حزب الله شما را به ادب وصیت مینمایم و اوست در مقام
اول سید اخلاق طوی از برای نفسی که بنور ادب منور
و بطراز راستی مزین گشت دارای ادب دارای مقام بسزگ
است .

و در کتاب اقدس :

ایاکم ان یخرجکم الاصفاء عن شأن الادب و الوقار .

و در کتاب بدیع است : قوله البدیع :

ادب سجدیه انسانی است و با و از دوش ممتاز و هر نفسی
که به او فائز نشده البته عدمش بر وجودش رجحان داشته
و دارد . . . لاتعروا انفسکم عن رداء الادب و الانصاف
و لاتتکلموا بما نهیتم عنه فی الواح ربکم المهیمن القیوم
والذی جعل محروماً عن الادب انه لعری و لو یلبس حریر
الارض کلها و هذا قد نزل بالحق فی الواح عز محفوظ
و من لا ادب له لا ایمان له و بذلك یشهد ما نزل فی البیان
ان انتم تشهدون .

آداب نسبت بوالدین

از حضرت بهاء الله در لوحی راجع به اولاد است

قوله الاعلی :

در باره اطفال ابداً مخزون نباشند چه که هر نفسی که به
حق اقبال نموده وارث او حق بوده و خواهد بود اولاد

قال النبی صلعم حسن الادب من الایمان و قال ادبنی
ربی فاحسن تأدیبی و قال ثلاث یصفین لک و د اخیک
تسلم علیه ان لقیته و توسع له فی المجلس و تدعوه باحسب
اسمائہ

(کشف المحجوب)

فی الحدیث حسن الخلق ینهب بالسخیمه و هی الحقد
فی النفس فی الحدیث اذکر بالادب قلبک فنعیم العون الاتی
... و مکارم الاخلاق الّتی خصّ بها النبی عشرة الیقین
و القناعة و الصبر و الشکر و الحلم و حسن الخلق و السخاء
و الغیره و الشجاعة و المرؤة و فی الحدیث استحسنوا
انفسکم مکارم الاخلاق فان کانت فیکم فاحمدوا الله تعالی

فی الحقیقه از برای ذکر خیر است و کدام ذکر خیر است که
بر ذکر حق سبقت نماید هر زکری که ازود در الواح شده
بمنزله هزار خلف صالح است از برای او که در راه خدا
انفاق جان و مال نموده باشد قل ان اشکروا یا احبائس
بهذا الفضل و قولوا لك الحمد یا اله العالمین .

و از حضرت نقطه است . قوله الاطی :

فرض أن ترضی عن والدیک وإن ظلماک ولا تقل لهما أف
ولا تنهرهما و تطعهما فی ما ارادا صد أن یسألانک
و ان طاعتهما کان احب لدی من الثلج فی صدرک فی یوم
الحر و لو ان احدهما یسخطک فی شیئی فانت فی مقابله
سخطه فاطهر رضاک عنه من سخطه لا یقع بقلبه قدر خسر دل

و الا تکن فیکم فاسألوا الله و ارغبوا الیه فیها ثم انک
ذکر العشرة السالفة و فیہ و قد سئل عن مکارم الاخلاق
فقال العفو عن ظلمک و صلة من قطعک و اعطاء من حرمک و
قول الحق و لو علی نغیرک . (مجمع البحرین)

در قرآن قوله : و لا تتأبزو باللقاب و فی الحدیث احسب
المؤمن علی اخیه ان یسمیه باحبت اسمائه الیه .

(مجمع البحرین)

حزن منک و ان امرهما لولم یکن فی معصیة الرب لا کبر
عند الله من کل الحسنات و ارضهما عن نفسك فان رضائهما
هو رضا الرب جل سبحانه .

و از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله جل و

عز :

ذکر والد نمودی امروز جمیع نسبتها منقطع است انشاء الله
جهد نعائی تا نسبت بحق شود و لکن باید با پدر بکمال
محبت رفتار نعائی امری که سبب ضرر امر اوست و یا علت
حزن او ارتکاب آن محبوب نه كذلك ینصحک لسان المظلوم
فی سجنه العظیم این حکم مخکم در اول ایام در کتاب
الهی از قلم حقیقی ثبت شده ان اعمل و کن من الصابرين .
و قوله الاعلی :

اعظم از گل بعد از توحید باری جل و عز مراعات حقوق
والدین است .

و قوله الاعز الامنع :

انا کتبنا لکل ابن خدمة ابیه كذلك قدرنا الامر فی الكتاب .
و قوله الاجل الابدع :

انا وصیناکم فی کتاب الله ان لا تعبدوا الا الله وبالوالدین
احساناً . . . قل یا قوم عززوا ابویکم و قروهما و بذلک

يَنْزِلُ الْخَيْرُ عَلَيْكُمْ مِنْ سَحَابٍ رَحْمَةً رَبِّكُمْ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ أَيَاكُمْ
أَنْ تَرْتَكِبُوا مَا يَحْزَنُ بِهِ آبَاؤُكُمْ وَأُمَّهَاتُكُمْ أَنْ اسْلُكُوا سَبِيلَ
الْحَقِّ وَأَنْتُمْ لِسَبِيلِ مُسْتَقِيمٍ وَأَنْ يَخَيِّرَكُمْ أَخِي فَوْضَلُ بْنُ خَدْمَتَيْهِ
وَأَخِي خَدْمَةُ آبَاؤُكُمْ وَأُمَّهَاتُكُمْ أَنْ اخْتَارُوا خَدْمَتَهُمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا بِهَا
الْوَسِيلَ .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزيز:

پسر باید چنین مهر پرور باشد و ابوی را پرستش نماید
از راحت خویش بگذرد و در فکر آسایش بیگانه و خویش
باشد .

در قرآن است قوله . وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاتِي وَأَلَّا
بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا وَإِن يَبُلُغْنَ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا
فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٍ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَخَفِضْ
لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي
صَغِيرًا وَقَوْلُهُ . وَوَضِينَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ
كَرْهًا وَوَضَعَتْهُ كَرْهًا وَحَمَلُهُ وَفَصَالُ الْمُثَلَّثُونَ شَهْرًا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ
عَنْهُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ
يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ أَحَقِّ بِحَسَنِ صَحَابَتِي قَالَ أُمَّكَ قَالَ ثُمَّ
مَنْ قَالَ أُمَّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أَبُوكَ . رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَمُسْلِمٌ
رَوَى أَنَّ رَجُلًا قَالَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَبَوِي

عمران ابویں باقبال اولاد

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است . قوله

الحق :

یکی از فضل‌های مخصوصه این ظهور آن است که هر نفسی

بلغامن الکبرانی الی منها ماولیا متی فی الصغر فهل
قضیت حقهما قال فانهما کانا یفعلان ذلك وهما یحبّان
بقائك و انت تفعل ذلك و ترید موتهما . و فی الحدیث : قل
لعاق والدیه یفعل ما یشاء فانّ مصیره الی النار و العسوق
عدم البرّ بالوالدین و الولد عاق .

و در تورات است . اکرم اباک و امک لکی تناول ایامک علی
الارض یعطیک الرب الهک . . . و من ضرب اباه او امه یقتل
قتلاً . . . کل انسان سب اباه او امه فانه یقتل قد سب اباه
او امه فدمه علیه .

با پدر و مادر خود مودت و فرمانبرداری باش و بسخنان آنان
گوش فراده زیرا تا پدر و مادر زنده اند فرزند چون شیری است
که در بیشه باشد و از هیچ نترسد ولی چون پدر و مادر
گذرند چون بیوه زنی است که زیر دست دیگران گردد و هر چه
از او بستانند دم نتواند زد (اندرز آزار آبار)

که بمطالع امر اقبال نمود ابوبین ا و اگر چه به ایمان بظهور
فائز نشده باشند پرتو آفتاب عنایت الهیه ایشانرا اخسن
فرماید هذا من فضله علی احبائه ان اشکروا کن من الحامدین .

قطع نسبت

و نیز از حضرت ولی امر الله است قوله المطاع :
در بعضی موارد طرد و سلب حقوق و قطع نسبت و تـسـرک
مسوئلیت چه از طرف پدر و مادر و چه از طرف اولاد در -
شریعت الهیه جائز ولی حکمش راجع به بیت العدل اعظم
است و قبل از استقرار آن قضایای فردیه راجع به امنای محفل
مرکزی است در حین لزوم و پس از تمعن و دقت و تفحص تام
تجویز و تصویب نمایند .

نام گذاری اولاد

و نیز از حضرت بهاء الله در کتاب بدیع است قوله

در قرآن کریم است . الذین یحملون العرش و من حوله

جَلَّ وَعَلَا :

يا قوم فاعلموا باننا اصطفينا ام نقطه الاولى وانها قد كانت
من خيرة النساء لدى العرش مذكورا و حرّم اطلاق هذا
الاسم على غيرها كذلك رقم من قلم الاعلى في لوح القضاء
الذى كان في كنائز عصمته محفوظا وانها لخير النساء و
بعدها تطلق على ضلع النقطة التي ما خرجت عن حصن

يستحون بحمد ربهم ويومنون به ويستغفرون للذين آمنوا
رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا
سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ
الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ
إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

قال اباقر ع اصدق الاسماء ماسعى بالعبودية (عبد الله
عبد الرحمن عبد الرحيم وغيرها) و افضلها اسماء الانبياء
وعن لصادق ع ان النبي ص قال من ولد له اربعة اولاد ولم
يستم ادهم باسمي فقد جفاني وعنه ع ليس في الارض رار
فيها اسم محمد الا وهى تقدر كل يوم وقال الرضا لا يدخل
الفقر بتا فيها اسم محمد او احمد او على او الحسن و
الحسين او جعفر او طالب او عبد الله او فاطمة من النساء
وعن الحسين ع في حديث طويل لو ولد لي مائة ولد لا حبيت

العصمة و ما مستها ایدی الخائنین . . . اليوم خیر النساء
ام نقطه اولی است حرام شده اطلاق این اسم بر امام الله
و همچنین اذن داده شده اطلاق این اسم بعدها بر ضلع
نقطه که در فارس ساکن اند .

و در لوحی است قوله جلّ و تعالی :

هو الصمد و المعید و الیه یصعد نداء العبیدان یا
احباء الله من الاعراب ان وهبکم الله من ولد لقبوه
بعبد البهاء و سموه بحسین او بعلی و هذا ما امرکم به
ان انتم من العاصمین و ان کانت من اناث لقبوها باسمه
البهاء و سموها بالذکریة لتذکر و ابها یوم الذی فیہ
یأتیکم ذکر الله الاعظم بسلطان مبین او سموها بالنوریة
او سانجیة او عزیزة كذلك ما قدرناه لکم فی الواح قدر منیر
و در اثری از خادم خطاب به آقا محمد نراقسی
است قوله :

و اینکه در باره اسم ابن مذکور داشتید بأسی نیست و لکن

ان لا اسمی احداً منهم الاعلیّاً و قال الصادق ع لا یولد لنا ولداً
الاسمینه محمدًا فاذا مضی سبعة اّیام فان شئنا غیرنا و الا
ترکنا و یکره الجمع بین کنیته بابی القاسم و تسمیة محمدًا .

(از کتاب شرح اللمعة الدمشقیة)

در ظاهر با اسم ظاهر عباس حضرت غصن الله الاعظم
روحی و کینونتی لتراب قدمه الفداء نامیده شود .

و در اثری دیگر از خادم قوله :

اینکه در باره مولود جدید مرقوم داشته بودید
فرمودند الیوم این اسمی لدی العرش محبوب است ضیاء
و بدیع و حسین و علی هر کدام را بخواهند موسوم نمایند .
و از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله

المحمود :

تسمیه به اسم مبارک یعنی بهاء الله و اسم حضرت اعلی یعنی
باب یا نقطه اولی جایز نیست اما اسم عبدالبهاء گذاشتن
جائز است .

و در خطابی دیگر قوله المطلوب :

در خصوص نام نهادن اطفال استفسار نموده بودی هر طفل
را که وضع اسم خواهید محفلی بیارائید و آیات و مناجات
تلاوت کنید و تبتل و تضرع بدرگاه احدیت نمائید و از برای
طفل حصول هدایت رجا کنید و تائید و ثبوت و استقامت
بخواهد بعد نام بنهید و شربت و شیرینی صرف نمائید
این تعهد روحانی است .

آداب به مقربان الهی و علماء و امراء و نهی از ذکر سوء و رد و طرد

از حضرت نقطه در صحیفه العدل است قوله

الاعلی :

وصیت میکنم درین کتاب گل را که از عدل خداوند ترسیده
و جحد مقربان ملاء اعلی را امری سهل نگرفته و بحکم قرآن
یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و قولوا قولاً سدیداً حفـظ
لسان را نموده که حیات دنیا نزد حیات آخرت بلازکـر
است . . . اشد عذاب و اعظم از برای اشخاصی است که رمی
میکنند بسوی اهل معرفت آل الله بکلمات شیطانیه بل درین
عالم هرگاه مشاهده حکم خداوند را نمائید در حین جحد
و ردّ به آتش عدل میسوزند .

و از حضرت بهاء الله است قوله الاعلی الاحلی :

یا حزب الله علماء راشدین که به هدایت عباد مشغول اند
و از وساوس نفس آماره مصون و محفوظ ایشان از انجم سماء
عرفان نزد مقصود عالمیان محسوب احترام ایشان لازم ایشانند

عيون جاريه و انجم مضيئه و بحور حكمت صمدانيه طوبى لمن
تمسك بهم اتهم من الفائزين في كتاب الله رب العرش العظيم
و در سورة الملوك است قوله الاعلى :

ثم احترموا العلماء بينكم الذين يفعلون ما علموا و يتبصرون
حدود الله و يحكمون بما حكم الله في الكتاب فاعلموا بانهم
سج الهداية بين السموات و الارضين ان الذين لن تجدوا
للعلماء بينهم من شأن و لا من قدر اولئك غيروا نعمة الله
على انفسهم قل فارتقبوا حتى يفتير الله عليهم انه لا يعزب
عن علمه من شئ يعلم غيب السموات و الارض انه بكل شئ
عليم .

و در لوح حكمت قوله الرفع الامنع :

لا تسقطوا منزلة العلماء في البها و لا تصفروا قدر من
يعدل بينكم من الامراء .

و قوله عز و جل :

طوبى لعالم اخذته نفحات الوحي في ايام الله و السنة
الامكان و ما ذكر فيها كان ناطقاً بهذا الذكر الذي به
انفجرت بحور الحيوان بين العالمين انه من اعلى الخلق
لدى الحق لان مقام العالم الذي ركب باسمه الابهى على
السفينة الحمراء بين الناس كمقام البصر بين الحواس ينبغى

لَكَلِّ ان يوقروه ويعظموه .

و قوله الابهي :

طوبى لكم يا معشر العلماء في البهاء تالله انتم امواج البحر
الاعظم و انجم سماء الفضل و ألوية النصر بين السموات و -
الارضين انتم مظالم الاستقامة بين البرية و مشارق البيان
لعن في الامكان طوبى لمن أقبل اليكم و وهد للمعرضين .

آداب نسبت به ذوی القربى

در کتاب اقدس است قوله الاعلى :

ان الله قد امركم بالمودة في ذوى القربى .

و نیز از حضرت بهاء الله در کتاب بدیع است قوله

الابدع :

و همچنین نفوسى که نفس الرحمن از مابین آن نفوس ظاهر

قال النبى ص من تضعع لغبى لِأجل غناه ذهب ثلثا دينه

ولكن يكرم اهل الفضل لفضلهم و شرفهم و قال اهل الفضل

أولى باهل الفضل و لا يعرف فضل اهل الفضل إلا اهل

الفضل و قال امرنا ان ينزل الناس منازلهم و قال اذا اتاكم

شده عزیزوهم و وقروهم یا قوم و لا تكونن من الغافلین و جمیع
این فضل محقق مادام که حبل نسبت منقطع نشود و انت تعلم
یا الهی بانی احب هوء لا و کل ما نسب الی نفسک و اجسد
منهم نفحات قمیص رحمانیتک و فوحات ثوب عزک و مواهبک
و اشتاق لقاءهم و الاجتماع معهم و الموائسة بهم .

و در لوحی است قوله الاعلی :

حفظ افنان بر کل لازم بسیار درین امر زحمت کشیده اند . . .
حسب الامر اعانت ایشان لازم است .

و قوله الاعلی :

احترام اغصان بر کل لازم لاعزاز امر و ارتفاع کلمه و این حکم
از قبل و بعد در کتب الهی مذکور طویلی لمن فاز بها امر

کریم قوم فاکرموه .

(کتاب بستان العارفین)

در قرآن است قوله :

قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی و قوله فات
ذ القربی حقه و المسکین و ابن السبیل . و قوله: ان اللسه
یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی . و مراد از ذی
القربای پیمر را بعضی حضرت فاطمه و علی و حسنین گفتند و
جمع دیگر خاندان علی و عقیل و جعفر و عباس دانستند .

من لدن آمر قدیم و همچنین احترام حرم و آل الله و منتسبین
و در لوحی است قوله عزّ بیهانه :

ان یا امتی كذلك فعلت اختی و غرّتها الدنیا الی ان کفرت
بالله العزیز الحمید و انا ما تعرّضنا بها لنفسنا بل انہما
لما اعرضت عن الله اعرضنا عنها كذلك امرنا من لدن مقتدر
قدیر و قطعنا حبل النسبۃ بیننا و بینها بما کفرت بالذی
خلقها بامر من عنده و کان الله علی ما اقول شهید و لیس
ان احداً من ابنائی یتجاوز عن حدود الله تالله لا تمر الیہ
طرفی ابداً و یشہد بذلك کل منصف خبیر.

و قوله الاعلی :

فیا الہی انت تعلم بانّی قطعتم حبل نسبتي الّا لمن تصک
بنسبتک الکبری فی ایام ظهور مظهر نفسک العلیا باسمک
الابہی و عن کل ذی قرابۃ الّا لمن تقرب الی طلعتک النوراء

آداب

بین اصاغرو اکابر

و نیز از حضرت عبدالبہاء در خطابی است قوله

العزیز :

باید حفظ مراتب نمود و ما منّا الا وله مقام معلوم را مراعات
کرد اصغر باید رعایت و احترام اکابر کنند و اکابر بایستد
مهربانی در حق اصغر نمایند جوانان باید خدمت پیران
نمایند و پیران باید محافظت و رعایت جوانان کنند این
حقوق متبادله است . (۱)

زقار عظامی

و آداب مومی سرورش و لباس و ظروف

و نیز در کتاب اقدس است قوله تعالی :

لَا تَخْلِقُوا رُءُوسَكُمْ قَدْ زَيَّنَهَا اللَّهُ بِالشَّمْرِ وَفِي ذَلِكَ لآيَاتٌ
لِّعَن يَنْظُرُ إِلَى مَقْتَضِيَّاتِ الطَّبِيعَةِ مِنْ لَدُنْ مَالِكِ الْبَرِيَّةِ
أَنَّهُ لهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنْ حَدِّ الْأَذَانِ هَذَا
مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْعَالَمِينَ .

و در رساله^۱ سوال و جواب است .

سوال - در کتاب اقدس نهی از حلق رأس شده و در سور^۲

(۱) کهتران را با خود برابر دار و آنانکه با تو برابرند از خود برتر
شمار و آنسکه از تو برتر است او را فرمانبر و گرامی دار (مینوخرد)

حج امر به آن .

جواب - جميع مأمورند به کتاب اقدس آنچه در آن نازل
آن است حکم الهی مابین عباد و خلق رأس از قاصدین
بیت عفو شده .

و نیز در کتاب اقدس است قوله تعالی :

وَأَجِدْ لَكُمْ لِبَسُ الْحَرِيرِ قَدْ رَفَعَ اللَّهُ عَنْكُمْ حُكْمَ الْحَدِّ فِي
اللباسِ وَاللَّحَىٰ فَضلاً مِنْ عِنْدِهِ أَنَّهُ لَهَا أَمْرٌ الْعَلِيمِ اعْمَلُوا
مَا لَا تُنْكِرُهُ الْعُقُولُ الْمُسْتَقِيمَةُ وَلَا تَجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ مَلْعَسَبَ
الجاهلین . . . البسوا السّمور كما تلبسون الخرز والسّنجاب .

روی عن النبی ص انه قال . من لم یوقر کبیرنا ولم یرحم
صغیرنا فلیس منا . و قال ص ما وقر شاب شیخاً الا قبض الله
له شاباً عند کبر سنّه فیوقره . و فی الحدیث خیرکم خیرکم
لاهلہ . و فی الحدیث وقرّوا کبارکم . و فی الحدیث: کان
ابو یحیی رأسه اذا جزّه ای یستقصه و یقطع اثر الشّعر
بالکلیة . . . و فیہ اصف الشّوارب . . . ای بالضّوافی جزّها
حتی یلرزق الجزّ بالمشفه و فی معناه انهکوا الشّوارب و مثله
من السنة ان تاخذ الشّارب حتی تبلغ الأطار (والإطار
کتاب صرف الشّفة العلیا) و مثله نحن نجزّ الشّوارب و
نضفی اللّحی ای نترکه علی حالها و فی کراهة خلق اللّحی

و در لوح بشارات است قوله الاعز الاعلی :

بشارت هفتم زمام البسه و ترتیب لحو و اصلاح آن در قبضه
اختیار عباد گذارده شد و لکن ایاکم أن تجعلوا انفسکم
ملعب الجاهلین .

و در لوحی خطاب به عندلیب است قوله عزبیا نه :
استعمال لباس اجنبیه و ملاحظه کتب آن قوم از قبل ممنوع
و آثار منع در کتب موجود و مشهور و لکن در این ظهور اعظم
سدّ منع برداشته شد و بجای آن حرّیت عدا و عنایت گشت .
و از حضرت ولی امرالله در ابلاغیه خطاب به محفل

روحانی ملی بهائیان ایران است . قوله الصریح :

اما راجع به قضیه رقص و تقلید البسه نساء غرب فرمودند اول
وظیفه محفل ملی بهائیان درین ایام که اخلاق در آنسامان
تدقی نموده و تقلید و عدم تقید و لا مذهبی رواجی شدید
یافته این است که جمهور بهائیان را از قبل این عبد کرا را
و مراراً در کمال تأکید و بنهایت صراحت تذکر دهند که
تجاوز از آداب بهائی و مخالفت مبادی سامیه امریه راجع
به تقدیس و تنزیه و عفت و عصمت و اعتدال در امور واجتناب

و تحریمها و جهان اما تحسینها فحسن و اختلف فی تحدیده
فمنهم من حدّه بجزّما زاد علی المشقة و فی الخبر ما یتعدله .
(مجمع البحرین)

از سیئات اهل غرب و عادات مذمومه غیر مرضیه آنان تولید
مفاسد عظیمه در جامعه نماید و بنیه جامعه را ضعیف نماید
و از رونق بیندازد بهائیان باید همت در ترویج و اقتباس
از حسنات اهل غرب نمایند نه تقلید سیئات آنان امتیاز
بهائیان حقیقی در این است لا غیر .

آواب

اکل و شرب و جلوس

و نیز در کتاب اقدس است قوله تعالی :

مَنْ ارَادَ أَنْ يَسْتَعْمَلَ أَوَانِيَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ لَا بَأْسَ عَلَيْهِ

در قرآن است قوله . يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا
يُؤَارِي سَوْءَ أَيْتِكُمْ وَرِيثًا وَ لِبَاسٌ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ وَ قَوْلُهُ
إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَلَوْثُونَ
وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ .

وَالْحَبِيزَاتُ أَيْضًا ثِيَابٌ تَنْسَبُجُ مِنَ الْإِبْرَيْسِمِ وَ قَدْ وَرَدَ النَّهْيُ عَنِ
الرُّكُوبِ عَلَيْهِ وَ الْجُلُوسِ عَلَيْهِ قَالَ فِي آيَةِ الْخَزْمِ الْمَسْرُوفِ

و قوله تعالى :

اِيَاكُمْ اَنْ تَنْفَسَ اِيَادِيكُمْ فِي الصِّحَافِ وَالصِّحَانِ خُذُوا
مَا يَكُونُ اقْرَبَ اِلَى اللِّطَافَةِ اِنَّهٗ اَرَادَ اَنْ يَرَاكُمْ عَلٰى اَدَابِ اَهْلِ

اولا ثياب تنسج من صوف و ابريسم وهى مباحة و قد لبسها
الصحابه و التابعون فيكون النهى هنا لاجل التشبه بالمعجم
و زى المترفين و ان اريد بالخز النوع الآخر و هو المعروف
الان فهو حرام لان جميعه معمول من الابريسم . . . لبس
زين العابدين ثوبين للصيف من مائة درهم اصيب الحسين
و عليه الخزلبس الصادق الخزو كان ابو جعفر يصلّى
الفريضة فى جبة خز .

روى عن محمد بن اسمعيل قال سألت ابا الحسن عليه السلام
(حضرت امام موسى كاظم) عن الصلوة فى ثوب ديباج فقال
مالم يكن فيه التماثيل فلا بأس و شيخ طوسى در تهذيب اين
خبر را حمل بر هنگام حرب نمود كه بالاتفاق جائز است در
خبر است لا تلبسوا الحرير و الديباج و باز هم در خبر است
يكراه الحرير . . . قال اى الخالص الذى لا يمازجه شئى .

(مجمع البحرين)

لحية موسى روى شارب بالاى لب سبلة موسى بالاى لب .
امبل و سبل و سبل و سبل سبيل دراز و شاعر عرب در ذم لحيه

۱ الرغوان فی ملکوته الممتنع المنیع .

وقوله تعالى :

قد احب الله جلوسكم على السرر والكراسي لعز ما عندكم

دراز گفت :

لنا صديق وله لحية طويلة ليس لها فائدة

كانها بعض ليالى الشتاء طويلة مظلمة باردة

سخریه (خنده آور) مسخره شخص مسخره سخره وسخریه

مايه مسخره . روایت از امام جعفر صادق است قال :

سألته عن الفراء والسمور والسنجاب والثعالب و اشباهه

قال لا بأس بالصلوة فيه

واز امام موسى الكاظم قال سئلته عن لباس الفراء

والسمور والثعالب وجميع الجلود قال لا بأس بذلك .

وشیخ طوسی هرد و روایت را در

تهذیب حمل بر تقیہ کرد و علامه در کتاب منتہی

بر تقیہ حمل نکرد و نیز در تهذیب روایت دیگری

است :

كان ابو عبد الله يكره الصلوة في وبر كشيئى لا يوكل

لحمه .

ودرا حدیث دیگر نیز مشعر بجواز نکل گردید

مِنْ حُبِّ اللَّهِ وَمَالِ عَمْرِهُ الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ .

آداب تحييت

و نیز از حضرت عبد البهاء در خطابی است قوله
العزیز :

این چهار تحییت (الله اکبر و الله اعظم تحییت و جوابش
بین رجال الله ابهی و الله اجمل تحییت و جوابش بین
نساء) از حضرت اعلى روحى له الفداء است و مقصد از

جاءت احاديث صحيحة فى النهى عن الشرب و الاكل فى
آنية الذهب و الفضة و التوعد بذلك بالعذاب منها
حديث حذيفة قال سمعت رسول الله ص يقول لا تلبسوا
الحرير ولا الديباج ولا تشربوا فى آنية الذهب و الفضة
ولا تأكلوا فى صحافهما (واحدتهما صحفه وهو انا) يشبع
الخمسة) فانها لهم فى الدنيا ولكم فى الآخرة رواه -
الشيخان وغيرهما و منها حديث ام سلمة عن الشيخين
ايضاً ان النبى قال ان الذى يشرب فى آنية الذهب انما
يجرجر (يصيب) فى نفسه نار جهنم و فى رواية المسلم ان
الذى يأكل ويشرب فى آنية الذهب او الفضة . . . الخ من اجل

هر چهار جمال قدم روحی لا حباه الفدا است نه دون حضرتش
و اجراء هر چهار بجائز و نص مانع از تلفظ یکی از آنها موجود
نه پس اگر نفسی هر يك را تلفظ نماید از دین الله خارج
نگردد و مورد لوم و طعن و ذم و قدح نشود و تعرض و تحقیر

ذلك ذهب الفقهاء الى تحريم الاكل والشرب في اوانسي
الذهب والفضة لا فرق في ذلك بين الرجال والنساء
انما لهن التحلى بهما تزيّناً وتجمّلاً وليس الشرب والاكل
من واديه و ذهب داود الى تحريم الشرب فقط و لعلهم يبلغه
حديث تحريم الاكل او لم يثبت ذلك عنده و قال جماعة
بالكراهة دون التحريم و قالوا ان الاحاديث لمجرد التزهيد
ورد ذلك بالوعيد عليه في حديث ام سلمة المذكور و شدت
طائفه فقالت بالاباحة مطلقاً و النص حجة عليهم و الحق
جماعة من الفقهاء انواع الاستعمال الاخرى كالتطيب
و التكحل بالاكل و الشرب و لم يسلم بذلك المحققون و في
حديث رواه احمد و ابو داود عليكم بالفضة بالعبا و بهما
لعبا و جمهور الفقهاء على منع اتخا از الاواني منها بدون
استعمال و رخصت فيه طائفة و الفقهاء على جواز اتخا از
الاواني من الجواهر النفيسة و ان كانت اعلى قيمة من الذهب
و الفضة و منع ذلك بعضهم و لا تنس في هذا الباب قاعدة

جائز نه و اعتراض نباید نمود چه که هر چهار تحیت در کتاب
الهی وارد ولی الیوم بانگ ملاء اعلى الله ابهى است و روح
این عهد ازین نداء مهتزاز هر چند مقصود از الله اعظم نیز
جمال قدم روحی لا حباه الفداء است چه که اوست اسم

انّ الاصل فی الاشياء الحلّ لقوله تعالى خلق لكم ما فی
الارض جميعاً فلا تحريم الا بدليل والذی نراه فی حکمة
التحریم ان فی ذلك مظنة الاسراف و الاسراف محرم بنسب
القرآن یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کلم مسجداً و کلوا و اشربوا
ولا تسرفوا انه لا یحبّ المسرفین و لذانری ان اتخاذا الجواهر
النفیسة بل تحلی النساء بالذهب و الفضة اذا جاوز حدّ
القصد حرام بهذه الایة كما یحرم الاسراف فی الاكل و الشرب
فان لم یکن اسراف فلا حرمة «قل من حرم زینة الله التی
اخرج لعباده و الطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا
فی الحیوة الدنیا خالصة یوم لقیامة كذلك نفصل الایات
لقوم یعلمون» و خیر لنا من اتخاذا الذهب و الفضة اوانی ان
یستثمرهما فی الاعمال الصناعیة و الزراعیة و نتجبر بهما
تفصل ثروتنا و تعز امتنا و ایضاً فی الحدیث عن النبوی قال
اصل الذهب و الحریر لانا من امتی و حرّم علی ذکورها
و الحرمة علی الرجال قال الجمهور و قال جماعة بکراهة

اعظم ونير اعظم و ظهور اعظم ولي ابن تحيت الله ابهسي
كوس رهويت جمال احديت است كه در قلب امكان تأثر نمايد .
و در خطاي ديگر قوله العزيز :

ذلك كراهة تنزيهه و قد لبسه جماعة من الصحابة منهم سعد بن
ابى وقاص و طلحة بن عبيد الله و صهيب و حذيفة و جابر بن
سمرة و البراء راوى الحديث و آخرون و لعلمهم حسبو ان النبي
للتنزيه و في حديث عبد الله بن عمران النبي اتخذ خاتما من
ذهب او فضة و جعل فصها يلى كفه و نقش فيه محمد رسول الله
فاتخذ الناس مثله فلما رأهم قد اتخذوها روى به و قال لا
البسه ابدا ثم اتخذ خاتما من فضة فاتخذ الناس خواتيم الفضة
قال ابن عمر قلبي الخاتم بعد النبي ص ابوبكر ثم عمر ثم عثمان
حتى وقع من عثمان في بئر اريس (بئر في حديقة قرب مسجد
قبا بالمدينة) و من هذا عرف جواز التختم بالفضة . . . و قد
ورد في النبي عن لبس الحرير والجلوس عليه جطة احاديث
صحيحة منها حديث عمر عند الشيخين ان النبي ص قال لا تطعموا
الحرير فانه من لبسه في الدنيا لم يلبسه في الاخرة و منها
حديث عبد الله بن عمر عند الشيخين و ابى داود النمازي
و ابن ماجه ان عمر رأى حلة من استبرق تباع فأتى بها النبي
فقال يا رسول الله اتبيع هذه فتجمل بها للمعدين والوفود
فقال رسول الله ص انما هذه لباس من لا خلاق له ليت عمر
ما شاء الله ان يلبث فارسل اليه بجبة ديباج فأتى عمر
النبي ص فقال يا رسول الله قلت انما هذه لباس من لا خلاق
له ثم ارسلت الي بهذه فقال ص انى لم ارسلها لتبمسها
ولكن لتبمسها و تصيب بها حاجتك ومنها حديث حذيفة بن

هو الابهي

بنده" پروردگارا نامه" شما رسيد از عدم مجال در جواب
مجبور به اختصارم در حين تلاوت مناجات و ترتيل آيات
بايد مجلس در نهايت سکون و قرار باشد و تکبير را حين

البخارى قال نهانا النبى ص ان نشرب فى آنية الذهب و
الفضة و ان تأكل فيها و عن لبس الحرير و الديباج و ان
نجلس عليه و وردت احاديث اخرى تدل على جواز ذلك
منها حديث عقبه قال اهدى الى رسول الله ص فروج حرير
(قبا مفتوح من الخلف) فلبسه ثم صلى فيه ثم انصرف
فنزعه نزعا عنيفا شديدا . . . كان كاره له ثم قال لا ينفسى
هذا للمتقين و منها حديث المورين محزمة انه قد مات للنبي
أقبيّة فذهب هو وابوه للنبي ص يسئل منها فخرج النبي ص
و عليه قبا عن ديباج مزور فقال يا محزمة خبا ناك هذا و
جعل يريه محاسنه و قال ارض محزمة رواهما الشيخان و منها
ما رواه انس انه ص لابس مُسْتَقَّةً (قُرْوَةٌ طَوِيلُ الْكَمِيْن) من
سندس (رفيع الحرير) اهداها ملك الروم ثم بعث بها الى
جهنم فلبسها ثم جاءه فقال انى لم اعطها لتلبسها قال فما
اصنع قال ارسل بها الى اخيك النجاشي رواه ابو داود و لابس
الحرير اكثر من عشرين صحابيا منهم انس و البراء بن

ورد در اثناء ترتیل آیات باید در قلب گفت .

نگین اسم اعظم

از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله

العزیز :

و اما شرح مسیو انزل من در خصوص نگین اسم اعظم هر چند بدرجه مقارن حقیقت است ولی باید که تعمق زیاده

عازب ومن اجل هذا التّعارض فی الاوله كان تحريم لبس الحریر موضع نظر فحکى القاضى عیاض عن جماعة اباحتہ منهم ابن عُلّیة ولكن جمهور الفقهاء على التحريم ولا نعلم مخالفاً فی جواز لبس الحریر للنساء الا ابن الزهید و قد ابيح لبس الحریر للمعذر كالحرب و نحوه یدل علیها رواية انس عن النبی ص و ایضاً جاء ما یدل علی اباحة اللّمنظر یزیه والتسجیف منه فی الثوب .

كحديث عمر ان النبی ص نهى عن لبس الحریر الا موضع اصبعین او ثلاثة او اربعة رواه مسلم و اصحاب السنن ونقول بعد هذا البیان الجامع انظر فی الادلة نظرة دقة وانصاف واستفت قلبك یفتك ولا علیك ان تستمع لرمی نفسك ا کتاب الارب النبوی

نمایند و تدبیر کلی فرمایند زیرا مرکب از دو باء است و چهار
 ها و شرح باء در تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم مرقوم
 گردیده بسیار مفصل است درین نامه ننگجد رجوع بآن شود
 تکرر باء اشاره به مقام غیب و شهود است و اما چهار ها که
 ارکان اربعه بیت توحید است و عددش متعم عشره است زیرا
 يك بار و سه سه و سه شش و چهار ده و اشاره باین مقام در
 آیه قرآن است و اتمناه بعشر باری ها را عدد پنج
 است و این ها هویت و حقیقت رحمانیت است
 در عدد پنج که عدد باب است ظاهر و آشکار است
 لهذا در قصه نگین اسم اعظم با ها ترکیب شده است
 و همچنین اسم اعظم از آن نقش ظاهر و عدد اسم اعظم نه
 است چون نه را که عدد بها است در باب که عدد پنج
 است ضرب نمائید نه پنج است که چهل و پنج گردد و همچنین
 پنج را که عدد باب است در نه ضرب کنی که عدد بها است
 چهل و پنج است و این عدد با عدد آدم مطابق است
 و همچنین مفردات نه را چون جمع کنی چهل و پنج است يك
 و دو سه سه و سه شش شش و چهار ده و پنج پانزده
 و شش بیست و يك بیست و يك و هفت بیست و هشت بیست و هشت
 و هشت سی و شش سی و شش و نه چهل و پنج و همچنین
 چون عدد باب را جمع کنی پانزده گردد

يك و دوسه سه و سه شش و چهار ده ده و پنـج
 پانزده مطابق عدد حوا است و موافق حدیث انا و علیّی
 ابوا هذه الامة مقصد از آدم حقیقت فائزه متجلیه فاعله
 است که عبارت از ظهور اسماء و صفات الهیه و شئونات
 رحمانیه است و حوا حقیقت مقتبسه مستفیضة مستنبهه منفعله
 است که منفعل بجمع صفات و اسماء الهیه باری این ادنی
 رمزی از ترکیب اسم اعظم در فصّ نگین رحمانی است و -
 همچنین ملاحظه کنید که . . . سطوح ثلاثه عالم حق و عالم
 امر و عالم خلق است که مصادر آثار است عالم حق مصدر
 فیض جلیل است و عالم امر مرات صافیة لطیفه که مستنبئی
 از شمس حقیقت است و عالم خلق مصدر اقتباس انوار
 است که بواسطه وسیله کبری المستفیضة من الحق و المفیضة
 علی الخلق حاصل گردد باری با حقیقی که حقیقت کلیه
 است چون در مراتب ثلاثه از زروه اعلى تا بمرکز ادنی

قال بعضی الاصحاب الارتما طیقی ان عدد التسعة بمنزلة
 آدم علیه السلام فان للاحاد نسبة الابوة الى سایر الاعداد
 والخمسة بمنزلة حواء فانها التي يتولد منها مثلها فان
 كل عدد فيه خمسة اذا ضرب فيما فيه الخمسة فلا بد من
 وجود الخمسة بنفسها في حاصل الضرب و قالوا في قوله طه

نزول و تجلی کرد جامع و واجد عوالم شد و در افق عزت
قدیمه دو کونک نورانی ساطع و لامع گردید کونکی از یمین
و کونکی از یسار و این رمز عظیم دوشکلی است که در یسار
و یمین اسم اعظم در فصّ نگین محترم ترسیم گردیده و رمزاز
ظهور جمال ابهی و حضرت اعلی است و هر چند دوشکل
یمین و یسار بصورت ستاره است ولی اشاره به هیكل انسانی
است که عبارت از سرود و دست و پا است .

آداب معاشرت و مصاحبت

از حضرت بهاءالله در لوحی است قوله الاعلی :

قل ایاکم ان تدخلوا بیت احدٍ الا بعد رضائِه و ایتاکم

اشارة الى آدم وحواء كل من هذين العددين اذا جمع من
الواحد اليه على النظم الطبيعي اجتمع مايساوي عدد الاسم
المختص به فاذا جمعنا من الواحد الى التسعة كان خمسة
واربعين وهي عدد آدم و اذا جمع من الواحد الى الخمسة
كان خمسة عشر وهي عدد حوا . (كشكول شيخ بهائي)
و در قرآن است قوله تعالى و اذا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ

أَنْ تَفْتَخِرُوا عَلَى أَحَدٍ مِنْ عِبَادِي بِمَا أَوْتَيْتُمْ مِنْ زَخَارِفِ الْأَرْضِ
سَوْفَ يَفْنَى مَا تَرَوْنَهُ الْيَوْمَ وَيَبْقَى الْمَلِكُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الْعَزِيزِ
الْحَمِيدِ .

و قوله تعالى في الكتاب الاقدس :

إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بَيْتًا عِنْدَ فَقْدَانِ صَاحِبِهِ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَسْأَلَ

فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رَدُّوْهَا .

در قرآن است قوله تعالى . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا
بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ
خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا
حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى
لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا
غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ
و در قرآن است . قوله يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ
كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يَخَالُ اقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجَالِسَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ
أَحْسَنَكُمْ أَخْلَاقًا الْمَوْطِئُونَ أَكْنَافًا . . . فِي حَدِيثِ عَيْسَى يَا
رُوحَ اللَّهِ لِمَنْ نَجَّاسٌ فَقَالَ مَنْ يَذْكُرُكُمْ اللَّهُ رُوحِيتهُ وَيَزِيدُ
فِي عَمَلِكُمْ مَنْطِقَهُ وَيَرْغِبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ . . . وَ قَدْ وَرَدَ فِي
الْحَدِيثِ فَرٌّ مِنَ النَّاسِ فَرَارِكُ مِنَ الْأَسَدِ . . . إِيَّاكَ وَمَخَالَطَةُ

تَمَسَّكُوا بِالْمَعْرُوفِ فِي كُلِّ الْاِحْوَالِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ .
و در کلمات مکتونه است قوله جلّ بیانه :

مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل
هر دو بردار . . . با اشرار الفت مگیر و مؤانست مجو که
مجالست اشرار نور جان را به نار حسابان تبدیل نماید . . .
اگر فیض روح القدس طلبی با احرار مصاحب شو زیرا که
ابرار جام باقی از کف ساقی خلد نوشیده اند و طلب
مردگان را چون صبح صادق زنده و منیر و روشن نمایند . . .
صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزد ایسد
من اراد ان یسأنس مع الله فلیأنس مع احبائه و من اراد
ان یسمع کلمات الله فلیسمع کلمات اصفیائه .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله الناصح المشفق :

آفت انسان الفت با بی خردان و کلفت اهل عرفان است چه
معاشرت سرایت نماید .

و قوله المحبوب :

هر نفس مشاهده کنید که زره حرکت نالایقی دارد و یا

السَّغْلَةُ فَانَّهُ لَا يُوْءَلُ اِلَى خَيْرٍ . . . مجالسة الانذال سیئت
القلوب . . . من خالط الانذال حقر . . . ایاک و مصادقة
الفاجر فانه یببیک بالتافه . (مجمع البحرين)

رائحه غیر تقدیس از او استشمام میشود البته فوراً احتراز .
نمائید و تسجنب کنید زیرا ضرر امرالله در تقرب به آن است
چه که نفوسی پیدا شده اند که اسیر نفس وهوی هستند و نام
حق بر زبان مهرانند این نفوس در امرالله از سم قاتل بدتر
و بسیار احتیاط لازم است .

در سفرنامه آمریکا در جواب سووال از چگونگی معاشرت
با اشخاص بد عمل قوله المبین :

آن نیز دو قسم است قسمی ضررش بخود صاحب عمل راجع
است و متعددی نیست البته باید به حکمت شخص بد عمل را آگاه
و تربیت نمود مریض است باید او را شفا داد اما قسمی کسیه
ضررش بدیگران میرسد و معاشرت با چنان اشخاص سبب سوء
اخلاق میشود درین صورت حشر با آن نفوس جائز نیست
مگر برای کسانی که بر منع و تربیت قادر و غالب باشند و حتی
الا مکان سبب تعدیل اخلاق و تحسین اطوار گردند و الا
حفظ هیئت اجتماعی از مضرات اعمال آن گونه اشخاص راجع
به مرکز عدل و داد است این است که در الواح جمال مبارک
هم حکم معاشرت با ادیان و وحدت عالم انسان است وهم
منع الفت با اشرار و احتراز از اهل نفی و انکار .
و در سفرنامه اروپا قوله العزیز :

اشخاصی هستند که آلودگی آنها بدرجه است که حشر با آنها غیر مفید بلکه مضر است البته از آن گونه نفوس دوری لازم است اما کسانی هستند بد اخلاق و بد رفتار که اصلاح حال آنها ممکن است چندان نباید اجتناب نمود و لیس معاشرت با آنها محض بیداری و آگاهی باشد و لکن مردمان بوی حوصله بوی صبر یا بوی گذشت که نیت خیر دارند و لیس سلوک ندارند البته نباید آنها را مفوض دانست زیرا صادق اند نه کاذب امین اند نه خائن .

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله الاعلی :
معاشرت با جمیع احزاب را اذن دادیم مگر نفوسی که راحه بغضا در امر الله مولی العوری ازیشان بیابند از امثال آن نفوس ! احتراز لازم امرگ من لدی الله رب العرش العظیم .

ثبات و استقامت با معاندان و مغرضان

و معارضان عقاوی

قوله الابهی

ان یا هادی ان استمع ندا الله من سدره البهاء انه لا اله

أنا المهيمن العزيز المختار اوصيك يا اسمى بما وصى الله
في الزبر والالواح ان استقم على حب مولاك على شأن لو
تسمع عن على الارض كلها ما يكون مخالفاً ل امر ربك تكون
معرضاً عنه ومقبلاً الى الله منزل الآيات ان السفيه قد اخذه
الغرور على شأن يتكلم جهره بما يلعنه الاشياء كلها
تالله به حزن قلبى وقلوب الذين اقبلوا الى الوجه فى هذه
الآيام التى فيها زلت الاقدام لا تدار معه فأعرض عنه
بسلطان من لدن ربك العزيز الجبار كن ناراً لاعداء الله
ونوراً لاهبائى كذلك فصل فى الكتاب فصل الخطاب فامش
على اثر ربك ولا تخف من الذين يتكلمون باهوائهم الا انهم
من الذباب ان احرق بنار الكلمة كبد كل مشرك مرتاب كن

در قرآن است قوله تعالى : يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا
عدوى وعدوكم اولياء تلقون اليهم بالمودة وقد كفروا بما
جاءكم من الحق يخرجون الرسول واياكم ان تؤمنوا بالله
ربكم ان كنتم خرجتم جهاداً فى سبيلى وابتغاء مرضاتى
تسترون اليهم بالمودة وانا اعلم بما اخفيتم وما اعلنتم ومن
يفعله منكم فقد ضل سوا السبيل ان يتفقوكم يكونوا لكم
اعداً ويبسطوا اليكم ايديهم والسننهم بالسوء وودوا لو
تكفرون . . . عسى الله ان يجعل بينكم وبين الذين عاديتهم

مستقيماً على شأنٍ لا يحزنك قولُ الَّذِينَ هم أَعْرَضُوا عن اللّٰه
رَبِّ الْاِرْبَابِ لا تحزنُ اِنَّكَ معي فو سرادق عظمتي ان اَكْفِرُ
بِاللّٰهِ ثُمَّ انْقَطَعُ عن كُلِّ مشرِكٍ مَّكَارٍ و لا تكن معيناً لمن انكسرَ
الوجهَ و لو ينظر كذلك نزلنا الامر من لدن ربك العزيز
الوهّاب اعانت اهل طغيان بهيج وجه جائز نه چه كه ضرر
اصل شجر وارد ميشود در جميع كتب اين حكم نازل در فرقان
ميفرمايد لا تركتوا الى الَّذِينَ ظلموا انشاء الله بايد بكمسال
قدرت به نصرت حق مشغول باشيد منقطعا عن كل ذي غلّ
مبين .

و در لوح خطاب به اشرف قوله الا بلغ الاحلى :
انتم يا احباء الله كونوا سببَ الفضلِ لمن آمنَ بالله و آياته
و عذابه المحتوم لمن كفر بالله و امره و كان من المشركين .
و در لوح خطاب به نصير قوله الا بدع الا منع :
ان يا نصير تجنب عن مثل هؤلاء ثم فرّ عنهم الى ظل عصمة

منهم مودةً و اللّٰهُ قديرٌ و اللّٰهُ غفورٌ رحيمٌ لا ينهاكم اللّٰهُ عن
الَّذِينَ كَفَرُوا قَاتِلُوهُمْ و لَمْ يُخْرِجُواكُم مِّن ديارِكُمْ اَنْ
تَهْرَبُوهُمْ و تَقْسَطُوا اِليْهِمْ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ انما ينهيكم
اللّٰهُ عن الَّذِينَ قَاتَلُواكُم فِى الدِّينِ و اَخْرَجُواكُم مِّن ديارِكُمْ و
ظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ اَخْرِجْهُمْ اَنْ تَتَّكِلُوهُمْ و مَنْ يَتَّكِلْهُمْ فاولئك هم
الظّالِمون .

ربك وكن نفسى حفظ عظيم ثم اعلم بان نفس الذى يخرج من
هو لآء انه يوتر كما يوتر نفس الثعبان ان انت من
العارفين كذلك الهمناك و علمناك بما هو الصتور عنك
لتطلع بمراد الله وتكون على بصيرة منه طهر يدك عن
التشبث الى غير الله والاشارة الى دونه .

و در لوح خطاب به احمد قوله الاعلى : اى اشجار
رضوان قدس عنایت من خود را از سموم انفس خبيثه و ارياح
عقيمه كه معاشرت مشركين و غافلين است حفظ نمائيد .
و قوله الرفع الاسنى :

و كن كشملة النار لا عدائى و كوثر البقاء لا حباى و لا تكسن
من الممترين .

و قوله الاعلى :

يا احباى ثم يا اصفياى . . . ان وجدتم من احدهم ائسج
الاعراض فأعرضوا عنه ثم اجتنبوا .
و در اثرى بعنوان (خ آدم) ست :

اگر نفوس غافله از كلمات نصحيه متنبه شدند فنعم المراد
والآ احتراز از چنین نفوس لازم و واجب در اين ظهور ابتدا
اعمال شنيعه و شمونات نفسيه مقبول نبوده و نخواهد بود
البته شنیده ايد كه بعضى از اهل بيان و رؤسای كاذبیه

ایشان چه مقدار در بحر هوی مستغرق بودند و باعمال
شنیعه متمسک و عامل ولكن درین ظهور اعظم ابدًا مدارا
نشده کلمات تصریحا نهی فرموده طوبی لمن عمل بما أمر من
لدى الحق و اجتنب عن الخلق فیما هم یعملون .

و قوله :

بر جمیع احبای الله لازم که از هر نفسی که راعیه بغضای از
جمال عزابهی ادراک نمایند از و احتراز، جویند اگر چه بگل
آیات ناطق باشد و به گل کتب تمسک جوید . . . پس در کمال
حفظ خود را حفظ نمائید که مبارک باد ام تزویر و حیلـه
گرفتار آئید .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

هو الله

ای بنده حق راستی و دوستی و صلح و آشتی با جمیع
عالمیان از مقتضای حق پرستی است درین دور ابهـی
الحمد لله ضدیت و قساوت و عداوت و مخالفت و عصبیت
جاهلیت و معاندت دینیه و معارضات مذهبیه و جور و جفا
بکلی مرتفع گشته باید با جمیع عالمیان بنهایت روح و ریحان
معامله نمود مگر منافقان از منافق احتراز و اجتناب لازم زیرا
سبب خمودت و جمودت و کسالت و غفلت و برودت گردند

نفسشان مثل سرمای زمهریر است هر چند انسان در نهایت صحت و تندرستی باشد از برد شدید کسالت و ارتعاش و زکام حاصل گردد این است که نفوس طیبه از روایح کریهه مشمئز گردند لهذا در آیات الهیه الفت با کافه ملسل و همچنین احتراز از اهل نفاق و خلل نازل گشته و عليك التحيه و الثناء . ع ع

و قوله العزيز :

هو الله

ای احبای الهی اساس ملکوت الهی بر عدل و انصاف و مروت و مهربانی بهر نفسی است پس بجان و دل باید بکوشید تا به عالم انسانی من دون استثناء محبت و مهربانی نمائید مگر نفوسی که غرض و مرضی دارند با شخص ظالم و یا خائن و یا سارق نمیشود مهربانی نمود زیرا مهربانی سبب طغیان او میگردد و نه انتباه او کاذب را آنچه ملا طافت کنی بر دروغ می افزاید گمان میکند نمیدانی و حال آنکه میدانی ولی رأفت کبری مانع از اظهار است . . . مگر حیوانات موزینه را مثل گرگ خونخوار و مثل مار گزنده و سائر حیوانات موزینه چه که رحم باینها ظلم به انسان و حیوانات دیگر است مثلاً اگر گرگی را رأفت و مهربانی نمائی این ظلم به گسو سفند است

يك گله گوسفند را از میان بردارد و . . . لهذا باید چاره آن نمود .

وقوله المزیز :

عبدالبهاء بی نهایت مهربان است ولی مرض مرغر جزا ماست چه کند . . . باید نفوس مبارکه را از روایح کریهه و امراض مهلکه روحانی محافظت و صیانت کرد و الا نقض نظیر مرض طاعون سرایت میکند و کل هلاک میشوند و در بدایت عمود مبارك مركز نقض تنها بود کم کم سرایت کرد و این بسبب الفت و معاشرت واقع گردید .

وقوله المزیز :

اگر چنانچه بین دوستان معاذ الله اختلافی جزئی و کلتی در امری حاصل شود کل باید بکلی سکوت نمایند و پیامحبت کنند و سوء ال نمایند تا جواب ارسال گردد باری هر نفسی سبب اختلاف بین دوستان شده باید از واحتراز نمایند و اجتناب کنند .

وقوله الجلیل :

وهریک از یاران چون باهل غرور مائوس گردد باید بنهایت مهربانی و سرور سبب تنبه او شود و علت تذکر او گردد اجتناب برود و قسم است يك قسم حفظاً لا مرالله است و این باید

بروح و ریحان باشد نه بغلظت و شدت و قسمی دیگر از روی غلظت و آن مقبول نه .

و در خطابی از آن حضرت قوله الحنون :

نظر به نقصان خلق نکنید بدیده^۱ کمال نظر نمائید هرچند ضعیف نادان اند و سست در عهد و پیمان اما شما نظر به بزرگواری کنید و خوش رفتاری نمائید عزت و احترام دارید و رعایت و خدمت کنید خود را خادم دانید جمیع خلق را مخدوم شمرد خود را ناقص گوئید و عالمیان را کامل بینید یعنی نوعی رفتار کنید که شخص ناقص احترام انسان کاملی نماید و حقیری در مقابل کبیری رفتار کند این است وصایای جمال مبارك و نصایح اسم اعظم روحی لعباده الفداء^۲

اتصاف بجنوع و احترام از استکبار

و از خود راضی بودن

و نیز در کتاب اقدس است قوله تعالی :

لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَفْتَخِرَ عَلَى أَحَدٍ كُلُّ أَرْقَاءُ لَهُ وَ أَدْلَاءُ عِلْسِي
أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَنَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَكِيمًا .

و در کلمات مکتونه است قوله الحق :

يا ابن الروح لا تتفخر على المسكين بافتخار نفسك لأنّ امشى
قد امك و اراك في سوء حالك و العنُّ عليك الى الابد . . .
ای پسران آمال جاهه غرور از تن بر آرید و ثوب تکبر از
بدن بیندازید بعزت افتخار منمائید . . . ای ابنا غرور
بسلیطنت فانیه ایامی از جبروت باقی من گذشته و خود را به
اسباب زرد و سرخ میآرئید قسم بجمال که جمیع را در خیمه
یکرنگ تراب در آورم مگر کسانی که به رنگ من در آیند و آن
تقدیس از همه رنگها است .

و قوله الاعلی :

انّ الانسان مرة یرفعه الخضوع الى سماء العزّة و الاقتدار
واخری ینزله الغرور الى اسفل مقام الذلّة و الانکسار .

و قوله الاعلی :

يا ابنا الانسان هل عرفتم لم خلقناکم من تراب واحد لئلا
یفتخر احدٌ علی احد .

و قوله الاعلی :

ای برادران بایکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید
بعزت افتخار منمائید و از ذلت ننگ مدارید قسم بجمال که
کل را از تراب خلق نمودم و البته به خاک راجع فرمایم .

وقوله الاعلی :

اگر نفس لله خاضع شود از برای دوستان الهی آن
خضوع فی الحقیقه به حق راجع چه که ناظر به ایمان اوست
البته در این صورت اگر نفس مقابل مثل او حرکت ننماید و یا
استکبار از ظاهر شود شخص بصیر بملو عمل خود و جزای
آن رسیده و میرسد و ضرر عمل نفس مقابل بخود او راجع
است همچنین اگر نفسی استکبار نماید آن استکبار بحسب
راجع است نمود بالله من ذلك یا اولی الالباب
وقوله الاعلی :

بلی انسان عزیز است چه که در کل آیت حق موجود لکن
خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی دیدن خطائی است کبیر .
وقوله الاعلی :

یا ملاء الاغنیاء ان رأیتم من فقیر ذی متربه لا تفرّوا عنه ثم
اقعدوا معه و استفسروا منه عما رشح علیه من رشحات احر
القضاء تالله فی تلك الحالة یشهد نکم اهل ملاء الاعلی
ویصلین علیکم ویستغفرنّ لکم و یندگرنکم و یمجدنکم بالسنن
مقدس ظاهر فصیح .

وقوله الاعلی :

پاکی از آرایش پاکی از چیز هائی است که زبان آرد و از بزرگی

مردمان بکاهد و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگر چه نیک باشد .

وقوله الاعلی :

يا ملاً الاغنياً ان رايتم فقيراً لا تستكبروا عليه تفكروا فيما
خلقتم قد خلق كل من ماء مهين .

و در لوح مدينة الرضا قوله الاعلی :

بأن يكون راضياً عن احباء الله في الارض و يخفض جناحه
للمؤمنين لأنه لو يستكبر على الذين هم آمنوا كأنه استكبر
على الله و نعوذ بالله من ذلك يا ملاً المخلصين .

و از حضرت عبد البهاء امت قوله العزيز :

اليوم هر خاضع که بهیچ وجه راضی وجود در او نیست و به
بندگی جفیع دوستان قائم رویش چون مه تابان درخشند
و هدایت بخشند .

و قوله الجمیل :

اليوم تسلی عبد البهاء محبت و خضوع و خشوع احباء است
بیکندیگر و تا حقیقت محبت قلبیه و نهایت محویت و فنا و تعلق
روحانی در قلوب احباء بیکندیگر جلوه ننماید البته موهبت
کبری جهانگیر نشود .

و در سفرنامه است . قوله الحکیم :

خاضع و خاشع باشید زیرا انسان تا خود را نيك
نمیداند بلکه خویش را عاجز می بیند و قاصر میدانند. روبه
ترقی است ولی به محض اینکه خود را خوب دانست و گفت
من کامل هستم غرور و دنوّ حاصل نماید .

و قوله الجلیل :

هر نفس از برای خویش وجودی بیند و خیال تمیز و تفسردی
آن از آثار نفاق است و علامت نفاق باید شوون خود را
فراموش کرد و در مقام فنای محض آمد و الاّ ملاحظه وجود
عاقبت سبب شرك گردد و باری كفر محض خضوع و خشوع
و محو و فنا و اطاعت و انقیاد محبوب .

و قوله اللطیف :

عبودیت و کودکی آزادی است سروری و بزرگی اسارت ابدی
فقر و فنا و محو و صفا نورانیت حقیقت انسانی است و ایمن
وادی امن و امان شائبه وجود چنان زمام از دست بیسرد
تا در قمر سجین مقرّ دهد و از آیات علیین محجوب نماید .

و قوله الحکیم :

آنکس که از خود راضی است مظهر شیطان است و آنکه
راضی نیست مظهر رحمن خود پرست ترقی نمیکند اما آنکه
خود را ناقص میبیند در صدر اکمال خویش بر میآید و

ترقی میکند اگر کسی هزار حسن داشته باشد باید آنها را
نپیند بلکه در صد دیدن نقص خود باشد مثلا اگر نفسی
عمارتی داشته باشد که تمام مزین و محکم باشد ولی در یک
دیوار یا سقفش جزئی شکاف باشد البته جمیع را فراموش
کرده به مرمت آن یک شکاف پردازد و علاوه برای انسان
کمال مطلق محال است پس هر چه ترقی کند باز ناقص
است و نقطه بالاتر دارد به محض آنکه بآن نقطه نظر نمود
از خود راضی نمیشود .

و قوله العزیز :

نباید نفوس را توهین نمود و به جهالت نسبت داد که تو
ندانی و من دانم بلکه باید بجمیع نفوس به نظر احترام نظر
کرد .

در قرآن است قوله ان الله لا يحب كل مختال فخور وقوله : ولا
تمش فی الارض مرحًا وقوله : وكذلك يطبع الله علی قلب كل متكبر
جبار وقوله : فهنس مشوی المتكبرین وقوله : ما صرف عن آیات الذین
یتكبرون فی الارض بخیر الحق و فی الحدیث : لا یدخل الجنة
من كان فی قلبه مثقال حبة من خردل من الكبر . وعن النبوی
لولا تذنبوا لخشیت علیكم ما هو اكبر من ذلك العجب
العجب . عن امیر المؤمنین . سیئة تسوءك خیر من حسنة

وخطابی از آن حضرت به بشیر السلطان در شیراز
است قوله المنادی للعبودیة :

هو الله

ای بشیر روحانی نامه شمارسید والیه تاحال عکس فانی
بدست مبارک آن حبیب نورانی وصول یافته است دیگر
انتظاری نمانده است اما مسأله تاج مبارک نهایت آرزوی
عبدالهه این بود که بعد از صعود حضرت مقصود روحی
لتریه عتبه الفدا، عکسی بر ندارم مگر در یوم فدا در پای
دار و پا خود بر سردار در حالتیکه تاج مبارک زینت سر
گردد در چنین حالت عکس برداشته شود ولی توفیق رفیق
هر کس نگردد این آرزو هنوز میسر نشده در پاریس ولندن
جمع کثیری از اصحاب جرائد و روزنامه اصرار زیاد داشتند
که عکس بردارند ولی این عبد راضی نشد یک روز با چهار
دستگاه عکاسی در بانه حاضر شده بودند که به مجرد
خروج عکس بردارند این عبد آن روز از خانه بیرون نرفت
تا شب ^{تاریک} شد روز ثانی باز حاضر شدند چاره نیافت
چرا اینک عبا بسر کشد و از در خانه بسرعت تمام داخل

تمجبهك. وقال رسول الله أن الله تعالى يقول الكبرياء
ردائی والمظمة ازاری فمن نازعنی فی واحد منهما القیته فی
النار.
(مجمع البحرین)

اتومبیل گردد باز ممکن نشد زیرا روزی به منزل امة الله مسس
کرویر مدعو بودیم با نهایت محافظه از اینکه عکس بردارند
چون از اتومبیل بیرون آمدیم بکمال سرعت وارد خانه گشتم
ولی رو بروخانه بود از آنخانه و اطاقی رو بکوچه آئینه عکس
را مسلط نموده بودند از عقب سر عکس بدی برداشته شد
روز ثانی در جرائد طبع گردید ولی به هیئت نا مناسب
لهذا مجبور شدم که بواسطه عکاسی ماهر عکس برداشته
شود تا عکسهای بی جا موقوف گردد با وجود این از الطاف
خفیه جمالبارک روحی لعتبة قدسه الفداء رجا دارم و آرزو
مینمایم که عکس با تاج و تاج مانند سراج بردارم اگر چه
لیاقت ندارم که مثابه آن اکیلی جلیل کلاهی بر سر نهم ولی
آرزویم چنان است شما دعائی بفرمائید که این آرزو حصول
پذیرد البته عکس مکمل گرفته خواهد شد اما سیاحت نامه
و وقایع سفر نگاشتن موکول به همت خود آقا میرزا اسدالله
است و عليك البهاء الابی .

لسان شفقت و ملائمت و اجتناب از لعن و طعن

و گفتار درشت و ما تیکد به الانسان

عنه عقیق

از حضرت بهاء الله است قوله تعالى :

لَا تَسْبُوا أَحَدًا بَيْنَكُمْ قَدْ جِئْنَا لَاتِّحَادٍ مِنْ عَلَى الْأَرْضِ وَ اتَّفَاقِهِمْ
يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا ظَهَرَ مِنْ بَحْرِ بَيَانِي بَيْنَ عِبَادِي وَلَكِنَّ الْقَوْمَ
أَكْثَرَهُمْ فِي بُعْدٍ مَبِينٍ أَنْ يَسْتَبْكُمْ أَحَدًا وَيَمْسَكُمْ شَرٌّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
اصْبِرُوا وَ تَوَكَّلُوا عَلَى السَّمِيعِ الْبَصِيرِ إِنَّهُ يَشْهَدُ وَيُرَى وَيَحْمِلُ
مَا أَرَادَ بِسُلْطَانٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ .

در کتاب اقدس و قوله جل و عز :

أَتَمَّا تُعَمَّرُ الْقُلُوبُ بِاللِّسَانِ كَمَا تُعَمَّرُ الْبُيُوتُ وَ الدِّيَارُ بِالْيَدِ وَ

و در قرآن است قوله تعالى : " وَقُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا لَا يَحِبُّ اللَّهُ

الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ . " و قوله تعالى : " وَالَّذِينَ يَنْهَوْنَ

عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ " وقوله : " وَإِذَا مَرَّ بِاللَّغْوِ مَرًّا كَرَامًا " وقوله :

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا

خَيْرًا مِنْهُمْ . . . وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ

اسبابُ أُخْرُ قَدْ قَدَّرْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا مِنْ عِنْدِنَا تَمَسَّكُوا بِهِ
وَتَوَكَّلُوا عَلَى الْحَكِيمِ الْخَبِيرِ .

و قوله تعالى :

ای رفیقِ عرشِ بد مشنو و بد مبین و خود را ذلیل مکن و
عویل بر میار یعنی بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ مدان
تا عیب تو بزرگ ننماید و ذلت نفسی میسند تا ذلت تو بهره
نگشاید پس با دل پاک و قلب طاهر و صدر مقدس و خاطر
منزه در ایام عمر خود که اقل از آنی محسوب است فارغ باش
تا به فراغت ازین جسد فانی به فردوس معانی راجع شوی
و در ملکوت باقی مقریابی .

و در لوح بشارات است قوله الامنع :

یا اهل بهاء شما مشارق محبت و مشارع عنایت الهی بوده

الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ
لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ
لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ يَا
أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا
وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

لسان را بست و لعن احدی میلائید و چشم را از آنچه
لایق نیست حفظ نمائید آنچه را در آرائید بنمائید اگر مقبول
افتاد مطلوب حاصل و الا تعرض باطل تروه بنفسه مقبلین
الی الله المهیمن القیوم . سبب حزن مشوید تا چه رسد
به فساد و نزاع امید است در نال سدره عنایت الهیه تربیت
شوید و بما اراد الله عامل گردید همه اوراق یک شجرید و
قطره های یک بحر .

و در لوح خطاب به حاجی محمد کریم خان است قوله

الاعلی :

لو تمشی بلا حذاء و تنام بلا وطاء و تنوح فی العراء لخیرتک
من ان تحزن من آمن و هدی .

و در کتاب عهدی قوله الاعز :

خبیر . و قال رسول الله ان الله عز وجل حرم الجنة علی کسل
فحاش بذی قلیل الحیاة لایبالی بما قال ولا ما قیل فیہ . و فی
الحدیث : ان الله یعطی الرفق ما لا یعطی علی العنف کما فی
الرفق من الخیر ففی العنف من الشر . و این بیت از عماد فقیه
است :

گردرجهان دلی ز تو خرم نمیشود

باری چنان مکن که شود خاطر حزین

ای اهل عالم شما را وصیت مینمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شما است به تقوی الله تمسک نمائید و به ذیل معروف تشبث کنید . برآستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است آنرا بگفتار زشت میالائید عفا لله عما سلف از بعد کل باید بما ینبغی تکلم نمایند و از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمایند مقام انسان بزرگ است .
و قوله عزّ بیانه :

دانای آسمانی میفرماید گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر کودکان جهان ازین بدانائی رسند و برتری جویند .

بهوش باش دلی را ز قهر نخراشی

بناخنی که توانی گره گشائی کرد

وعن ابی هریره قال رسول الله انکم ان لم تسعوا للناس باموالکم فلیسعهم منکم بسط الوجه و حسن الخلق . و قال رسول الله " ما دخل الرفق فی شیئی الا زانه و ما دخل الخرق فی شیئی الا شانه و قال طوبی لمن تواضع فی غیر منقصة و أنفق ما لا جمعه فی غیر معصية و یرجم اهل الذلّ و المسکنة و خالط اهل الفقه و الحکمة هو عن ابی عبد الله من علامة شرك الشیطان الذی لا

و قوله الاكرم :

اذكروا العباد بالخير ولا تذكروهم بالسوء و بما يتكدر به
انفسهم . . . لسان از برای ذکر حق است حیث است
بخیبت بیالائید و یا به کلماتی تکلم نمائید که سبب حزن
عباد و تکدر است .

و قوله الحق :

لسان شفقت جذاب قلوب است و مائده روح و بمثابة
معانی است از برای الفاظ و مانند افق است برای اشراق
آفتاب حکمت و دانائی .

نهی از اعتراض بر عقائد و اعمال و بر کلمات دیگران
و عدم احراق و محو آنها

از حضرت بهاء الله است قوله الا لطف الابهی :

از قراری که استماع شد بحضی الواح نارته آن مشرك بالله
را حبا لله سوخته اند (میرزا یحیی ازل) اگر چه این فعل

شك فيه ان يكون الرجل فحاشا لا يبالي بما قال ولا ما
قيل فيه .

من غیران واقع شده و لکن چون حبا لله بوده عفا الله عما سلف لکن ابتدا محبوب نیست عند الله که کلمات احدی محو شود .

در لوح خطاب به سلمان است قوله الاعلی :

باری ای سلمان بر احتبای حق القا کن که در کلمات احدی بدیده^۱ اعتراض ملاحظه نمائید بلکه بدیده^۲ شفقت و مرحمت مشاهده کنید مگر آن نفوسی که الیوم در رد الله الواح ناریه نوشته .

و در مفاوضات است قوله العزیز :

آنچه گفته میشود ما را مقصد بیان حقیقت است توهین عقاید ملل دیگر نیست مجرد بیان واقع است و بس والا به وجدان نفسی تعرض ننمائیم و اعتراض روا نداریم .

و در کتاب اقدس :

لا یعترض احدٌ علی احدٍ .

و نیز در توقیعات حضرت نقطه است قوله الاعلی :

ولکن اوصیک^۱ الا تصقر خدک للناس فان الناس لا حیاء لهم و امش معهم بما هم علیه من التعارف فان لذلك الدین احسن و لك اجمل وان وقعت ذلة علی احدٍ من اصحاب ذلك الدین فکانما وقعت علی اصل الشجرة ان احفظ نفسك

أَلَا يَقُولُ أَحَدٌ فِيكَ كَلِمَةٌ بَاطِلٌ فَإِنَّ الْمَوْءُونَ عَزِيزٌ وَلَا أَحَبُّ لَكَ
الذَّل .

وقوله الاعلى :

واحذر من الفتنة وراقب التقيّة الآ ترى في نفسك خوفاً
ولو كنت في تلك الأرض .

وقوله الاعلى :

وانت راقب حكم التقيّة .

حکمت

از حضرت بهاء الله در لوح حکمت است قوله

الحكيم :

قل انّ البيانَ جوهرٌ يطلبُ النّفوذَ و الاعتدالَ اما النّفوذُ
معلقٌ باللطافةِ و اللطافةُ منوطةٌ بالقلوبِ الفارغةِ الصافيةِ اما

در نهایه ابن الاثير است: قال النبي امرت ان اخاطب
الناس على قدر عقولهم و قال النبي انا معاشر الانبياء امرنا
ان نتكلم الناس على قدر عقولهم . در كتاب الغيبة تأليف
ابو عبد الله محمد بن ابراهيم من جعفر النعماني از اهل
نعمان شهرى مابين بغداد و واسط از اجله علماء

الاعتدال امتزاجه بالحكمة التي نزلناه في الزبر والاسواح
ايضاً در لوحی است قوله جلّ وعزّ :

اليوم بايد جميع به اوامر الهيه كه در كتاب اقدس نازل شده
تمسك باشند و به كمال حكمت فيما بين خلق مشى كنند
اين است امر الله طوبى لك وللحاملين و هر نفسى بشير
حكمت تكلم نمايد آن كلام لدى العرش مقبول نبوده و نيست
ان اعرفوا يا احبائى ما نزل فى هذا اللوح و تمسكوا به من
لدى نعيم خبير .

و قوله :

يا حكيم حكمة الله حافظ عباد است و نهر من فى البلاد لزال
كل را به حكمت و بيان و مقتضيات آن امر نموديم مقصود
اين مظلوم از اول ايام الى حين آنكه مذهب الله را سبب
بغضاً ننمايند .

و در سورة الرئيس است قوله عزّ بيانه :

شيعة معاصر با محمد بن يعقوب كلينى؛ أنس بن مالك قال
سمعتُ رسولَ الله يقولُ لا تحدّثوا الناسَ بما لا يعرفون
ا تحبّون ان يكذب الله ورسوله . وعن جابر بن واثلة قال
امير المؤمنين ا تحبّون ان يكذب الله ورسوله حدّثوا الناس
بما يعرفون و امسكوا عما ينكرون قال على بن الحسين حدّثوا

أنا لونخرج من القميص الذي لبسناه لضعفكم ليفديننسى من
في السموات والارض بانفسهم وربك يشهد بذلك ولا سمعه
الا الذين انقطعوا عن كل الوجود حبًا لله العزيز القدير .
و در لوحی دیگر خطاب به حاجی ذبیح قوله :

آنک قل یا قوم تالله قد ظهر البحر وسرت علیه فک اللسه
تمسکوا بها ولا تتبعوا کل غافل کان عن بحر العلم بعيداً
کن ناطقاً بالحکمة وذاکراً بالحکمة و معاشراً بالحکمة كذلك
حکم من کان علی الامر قویاً ان الامر هو سماء والحکمة هسی
الشمس المشرقة من افقها نعیماً لمن توجه اليهما معاً انسه
من اهل البهاء قد کان من قلم العز مرقوما .

و قوله الاعز :

قل ان الحکمة رأس الاعمال و مالکها تمسک بها من لادن
امر قديم .

الناس بما يعرفون و لا تحلوهم ما لا يطيقون فتفروهم بنا و در
بصائر الدرجات استخالطوا الناس ما يعرفون و دعوهم
ما ينكرون و لا تحلوا علی انفسکم وعلینا ان امرنا صعب
مستصعب لا يتحمله الا ملک مقرب او نبي مرسل او مؤمن
امتحن الله قلبه للايمان .

و در فردوس العارفين است؛ روى ان عيسى قال يا صاحب

و قوله الاعزّ :

مقصود آنکه احبای حق نباید مضطرب و خائف باشند بلکه باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شعرند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالك اندازند چه که در ایمن ظهور کل به حکمت مأمورند .

و قوله الرفع :

يا احباؤه الله اشربوا من عين الحكمة و طيروا في هواء الحكمة و تكلموا بالحكمة والبيان كذلك يأمرکم ربکم العزيز العلام .

و قوله الامنع :

انا نوصيك و الذين آمنوا بالحكمة التي انزلناها بالفضل في الزهر و الالواح .

و قوله الابدع :

انا نزلنا الكتاب و امرنا الكلّ فيه بالحكمة الكبرى لئلا يظهر

الحكمة كن كالطبيب الناصح يضع الدواء حيث ينفع و يمنع حيث يضّر لا تضع الحكمة في غير اهلها فتكون جاهلاً و لا تمنعها عن اهلها فتكون ظالماً و لا تكشف سرّك عن كل احد فتكون مفتضحاً .

و در شرح القصیده سید رشتی است . قال سيدنا و مولانا الصادق عليه آلاف التحية و الثناء ما كل ما يعلم يقسال

ما تضطرب به افتدة العباد .

و قوله جلّت عظمته :

عالم را ظلمت احاطه نموده سراجی که روشنی بخشد حکمت
بوده و هست مقتضیات آنرا باید در جمیع احوال ملاحظه
نمود و از حکمت ملاحظه مقامات است و سخن گفتن باندازه
شأن و از حکمت حزم است . . . لا تطمئنوا کل وارد و لا -
تصدقوا کل قائل .

و قوله الحکیم :

از نفوسی که حکمت به او عنایت شده اسکندر بوده از سوءال
نمودند بچه تدبیر در اندک زمان بر اکثر اقالیم ظفر یافتی
ذکر نمود دوست را حفظ نمودم نگذارم دشمن شود و دشمن
را سعی نمودم تا دوست شود و این کلمه معقول است طوی
للعاطمین .

ولا کلّ ما یقال حانّ وقته ولا کلّ ما حانّ وقته حضر اهلّه
و در کتاب مجمع البحرین ضمن بیان لغت لطف فی الحدیث
لا جبر ولا تفویض قلت فماذا قال لطف عن ربک بین ذلک
قیل هو نظیر قوله ویسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی
فانّ المقامات السبعة تقتضی الاکتفا بالاجمال فیها و ترک
التفصیل خصوصاً مع ملاحظه کلم الناس علی قدر عقولهم

و قوله علت حکمته:

این عبد آنچه از برای خود خواسته ام از برای کل دوستان
حق خواسته ام و اینکه به حکمت و حفظ امر شده و میشود
مقصود این است که زاکرین در ارض بمانند تا بدکرت ربّ
المالین مشغول شوند لذا بر کل حفظ نفس خود و اخوان
لا امر الله واجب و لازم .

و قوله تمت حجّته :

ولکن در جمیع احوال باید ناظر به حکمت باشید چه که ناس
ضعیف اند و به مقام بلوغ نرسیده اند در بلایا و فتن
مشاهده میشود اکثری از احباء هم متزلزل و مضطرب میشوند
لذا نظر بر رحمت سابقه و عنایت محیطه کل را به حکمت امر
نمودیم و در هر مقام که ذکر تبلیغ شده ذکر حکمت از قبل و
بعد بوده اگر کلمه فصلیّه بتعامها ظاهر شود ناس بالمصرّة

و فی الحدیث ما کمّ رسول اللّه العباد بگنه عقله قطّ
ایضاً قد أمرت بعداراة الناس . . . و رأس العقل بعد الایمان
بالله مداراة الناس ای ملائمة الناس و حسن محبتهم و
احتمالهم لئلا ینفروا. عبد الاعلی قال قال لی ابو عبد الله
جعفر بن محمد یا عبد الاعلی انّ احتمال امرنا لیس بمعرفته
و قبوله ان احتمال امرنا هو صونه و ستره عن لیس من اهله

اجتناب نمایند درین صورت کسی گوش به بیانات که سبب
هدایت برتیه است نمی دهد و با اهل بهاء تقرب نمیجویند
تا به عرفان مطلع امر فائز شوند جمعی از جهلاء رؤسا
ناس واقع شده اند و از علماء مذکورند و آن نفوس نظر به
حفظ مراتب خود بکمال جدّ و جهد در منع ناس سعی
مینمایند خاصه اگر بهانه به دستشان افتد سوف یسرون
خسران انفسهم و یطلعن بما عملوا فی ایام الله المہیمن
القیوم .

و قوله الاحکم :

بیان اگر به اندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجا وز
نماید سبب و علت هلاک .

و قوله الافصح :

لا تطمئنوا من کل مدّعٍ ولا تصدقوا کلّ ناطقٍ ولا تظہروا

فاقرءهم السلام ورحمة الله یعنی الشیعة و قل قال لکم
رحم الله عبداً استجد مودّة الناس الی نفسه و الینا بان
یظہر لهم ما یعرفون و یکف عنهم ما ینکرون و الله ما الناصبة
لنا حرباً اشدّ مؤنته من الناطق علینا بما نکرهه .

قال ابو عبد الله من اذاع علینا حدیثنا هو بمنزلة من جحدنا
حقنا قال ابو عبد الله انی لا حدّث الرجل الحدیث فینطلق

المستولكل خاضع .

وقوله الاجمل :

اکثری از ناس رضیع اند ^{باید} ایشان را اولاً به لهن حکمت
و به اغذیه لطیفه تربیت نمایند و بعد باغذیه قویه
کذلك يقتضى الحكمة ان ربك لهوالمربيّ العليم .

وقوله الا بلغ :

اگر حکمت و بیان نباشد کل مبتلا خواهند شد درین
صورت نفس باقی نه تا ناس را به شریعه^۱ احدیه هدایت
نماید .

و خطاب به حاجی میرزا علی اکبر نراقی است قوله

فرضت طاعته :

ای علی قبل اکبر هنگامی که تلقاء^۲ عرش در منظر انور حاضر
بودی ملکوت بیان الهی تو را به حکمت امر فرمود باید در

فيحدث به عنبي كما سمعه فاستحل به لعنه والبراءة منه
عن ابي عبد الله قوم يزعمون افي اما مهم ما أنالهم بامام
لعنهم الله كلما سترت سترًا هتكوه اقول كذا وكذا فيقولون
انما يعني كذا وكذا انما انا امام من اطاعني قال ابو عبد الله
اما والله لو كانت علي افواهم او كية لحدث كل امرء
بما له والله لو وجدت اتقيا لتكلمت والله المستعان نسيب

کل احوال به آن ناظر باشی و هر نفسی به آنچه از صبد
مشیت ظاهر شده عامل شود من غیر فتنه و ضوضاء عباد
به آنچه اراده نموده فائز گردد حکمت جوهری است جذاب
هر بعیدی بمقصد قرب جذب نماید و هر غریبی را بوطن
کشاند نفوسی که به زخارف دنیا دل بسته و بمناصب فانیه
مفرور گشته اند متنبه نشوند و از خواب غفلت بیدار نگردند
مگر به اسبابی که حق به آن عالم است و حکمت مذکوره در کتب
والرّاح امّ این اساس بوده است ان ربّک لہو العلیم
المنیر. اگر دست قدرت حجاب این مقام را بردارد و ما
عند اللہ مشہود شود کل شہادت دهند کہ آنچه از قلم
اعلی جاری شد همان محبوب و موصل به مطلوب است قد
قرء کتابک لدی الوجہ واجبناک بہذہ الکلمات التی بہا
اشرقت شمس علم ربّک طوبی لقوم یعملون وما یفوز بہ الا

زرعان قال دخلت علی ابی عبد اللہ ایام قتل المعلی بن خنیس
مولاه فقال لی یا حفص حدثت المعلی باشیاء فاذاعها فابتلی
بالحدید انی قلت له ان لنا حدیثاً من حفظہ علینا حفظہ اللہ
و حفظ علیہ دینہ و دنیاہ یا معلی انه من کتم الصّعب من
حدیثنا جعلہ اللہ نوراً بین عینیہ و رزقہ العزّ فی الناس و من
اذاع الصّعب من حدیثنا لم یمت حتی یعضہ السّلاح او یموت

المخلصون .

و در اثری خطاب به ملا علی بجزستانی است :
ولكن جمع امور به حکمت باید واقع شود امریکه سبب
ضوضای خلق شود البته مغایر حکمت است ان اجتنبوا
یا احبوا الله و اصفیائه از حق سائلیم که موید شویم به
آنچه او امر فرموده نه به آنچه ما مصلحت دیده و من بینیم
و یا خوب میدانیم انه اعلم بنا منا و هو العلیم . . . هر
امری که در کتاب الهی به حکم صریح مزین باشد و سبب
اشتعال نار بغضاء گردد عمل به آن جائز نه كذلك حکم
محبونا و مولانا فضلاً من لدنه علینا و علی عبادہ المقبلین .

و در لوحی خطاب به زین المقربین است :

ولیکن نظر به حکمتی که در الواح الله نازل شده بعضی
احکام که الیوم سبب ضوضای نام و طت احتجاب خلق

متحیراً . حضرت صادق بمعلی بن خنیس یا معلی اکتّم
امرنا ولا تذعه فانه من کتم امرنا ولا ینذیعه اعزه الله فسی
الدنیا وجعل نوراً بین عینیہ یقوده الی الجنّة یا معلی انّ
التقیة دینی و دین آباءی و لادین لمن لا تقیة له الی ان -
قال و المذیع لامرنا کالجاحد له امرنا مستور منقطع
المیثاق فمن هتک علینا اذله الله .

است اگر ترك شود لا بأس و اما اعمالی که سبب اعراض
و اشتها نیست مثل انکار و ادای حقوق و امثال آن
البته کل باید به آن عامل شوند .

و قوله عقت هدایتہ :

وصیت الہی آنکہ جمیع احبایا بکلمہ تکلم نمایند کہ سبب
وحشت من علی الارض شود و یا مخالفت ملوک و غیرہ از
ان استشمام گردد جمیع باید بہ حکمت و بیان حرکت نمایند
و بہ کمال صلاح و سداد منقطعاً عن الفساد در بلاد بہ
اسم مالک ایجاہ زاکر و مشہود و معروف باشند مخصوص
نفوسی کہ از ساحت مقصود مراجعت نمودہ اند باید بکمال
آداب ظاہرہ باطنہ و حکمہ منزلة بین بریة عمل نمایند .

و در لوحی قوله الایہی :

بنام محبوب یکتا الیوم باید دوستان الہی بہ حکمت ناطق
باشند و بسماینبفی زاکر حق آگاہ گواہ است کہ آنجہ
از ظم اعلی جاری شدہ و میشود مقصود ارتقای خلیق
و فراغت و آزادی بودہ و خواهد بود باید صاحبان لسان
و بیان کہ بہ حق منسوبند بہ حکمت تمام اطفال ارض را تربیت
نمایند گفتار باید بہ مثابہ ربیع باشد تا اشجار و جود
سبز و خرم شوند یک کلمہ اثرش مانند اریاح ربیع است کلمہ

دیگر به مثابه سموم بگو ای دوستان در جمیع بیانات عربیه
و فارسیه از قلم اعلی امر به حکمت نازل شد و معذک شاهد
میشود بعضی از و غافل اند .

وقوله الحق :

هو الله تعالى شأنه المظمة والاقتدار
یا مهدی علیک سلام الله ورحمته ایام مبارک رمضان است
روزها صائم و شبها قائم و ناطق بعضی از مدعیان
محبت در اطراف از عمل و حکمت هسر و محروم اند و لکن
الله هو الستار الخبیر مکرر این کلمه علیا ذکر شد لاتصد
من کل قائل ولا تطمئنوا من کل وارد این مظلوم از حق
میطلبد کل را مؤید فرماید بر عمل به آنچه امر فرموده اند .
هوالمؤید المقتدر القدير .

و در اثری جلت کلماته :

و اینکه از قبل مرقوم داشتید که الواح رسیده و امر تقیه در
آن نازل هذا حق بعد از شهادت حضرت بدیع علیه
بهاء الله الابهی الذی ظهر و اشرق من افق الاقتدار و
بعد از شهادت حضرت علی من ارثر میم علیه من کل بهاء
ابهاء امر به عدم اقرار صادر سبحان الله آنچه نفوس
غافله ظالمه خواستند بکلمه غیر حق تکلم نمایند قبول

فرمودند و به کمال روح و ریحان جان را فدا نمودند و در
حین نزول حکم ثانی هر هنگام لسان عظمت بکلمه « ناطق
که اکباد را میگذاخت و احجار را آب مینمود و وقتی فرمودند
قلم اعلی نوحه مینماید و میفرماید اُستروا ما عندکم ظلم
ظالمین و غفلت غافلین به مقامی رسیده که قلم بکلمه یکی از
حروفات قبل تکلم نموده التقیّة دینی الی آخرها و مقصود
حفظ نفوس مقدسه بوده ملاحظه فرمائید چه مقدار از نفوس
که من غیر ستر و حجاب و تقیّه جان انفاق نمودند امر به
حکمت شد چنانچه اکثری از الواح به آن مزین .

و در اثری دیگر جلت حکمه :

بعضی از احکام است که الیوم عمل به آن ضرری نداشته و
ندارد و هر کل واجب است که عمل نمایند و بعضی سبب
ضوضاء ناس خواهد شد لذا معلق است بوقت آن

نفوسی که الیوم بافق اعلی ناظرند و به حق موقن اگر در

لا تأتمنوا صاحباً ولا تثقوا بصديقٍ احفظ ابواب فمک
عن المضطجعة فی حصنک لان الابن مستهین بالاب والبننت
قائمة علی امها و الکنة علی حماتها و اعداء الانسان اهل
بیته .

بعضی اعمال تکاهل نمایند و یا مقتضی حکمت نازله ندانند
نباید بر آن نفوس سخت گرفت آن ربك لهو الکریم ذوالفضل
العظیم . . . در رحمت و شفقت ظهور تفکر فرمائید لمصرك
ان الرحمة تخجل في نفسها ان تنسب اليه وسجدت
رحمته التي عجزت عن ادراكها كل عالم بصير .
و در لوحی است قوله جلّ بیانه :

حین خروج از عراق کل را وصیت نمودیم به حکمت و به آنچه
سبب فلاح و نجاح کل است ولکن بعد از توجه مظلوم به
مدینه کبیره در ماه محرم بعضی عمل نمودند آنچه را که
سبب ضوضاء عظیم شد چه که عامه خلق بقطره از بحر
آگاهی فائز نشده اند . . . این امور مثل این ایام جائز
نه چه که خارج از حکمت است اکثری از خلق غافل و بخود
ناظر لذا آنچه سبب فصل است عند الله محبوب نه فصل
سبب اجتناب و بعد است . . . امروز باید به اسباب
تمسك نمود که سبب تقرب و توجه عباد گردد یا اولیاء الله
تمسکوا بما تنجذب به الافئدة و القلوب اعمالی که سبب
انقلاب و اشتعال نار بفضا است جائز نه و بعز قبول فائز
نه این ظهور از برای وصل کل نه فصل است .
و قوله الاعلی :

آنچه در ماه محرم در ظهور مبشر در نباء عظیم واقع شده
جز اهل حق بر آن آگاه نبوده و نیستند لذا فرح آن ایام
سبب انقلاب و ضغینه و بغضای عباد میگردد حکمت
اظهار فرح و سرور آن ایام را تصدیق نمی نماید .

و قوله الاعز الابهی :

و آنچه در باره فارس نوشته بودید کتاب او در منظر
اکبر حاضر و جواب نازل و ارسال شد ولکن باید به حکمت
رفتار نمایند ابداً از منزل و مرسل صریحاً تکلم ننمایند اکثری
از ناس غیر بالغ و رضیع اند طفل حینی که از ام متولد
شد باید به اولین دار نه لحم و اشیا ثقیله تا مرتبه سه
مرتبه تربیت شود و به مقامی برسد که بتواند از فواکه مختلفه
و نعماء متعدده متنعم شود باید بسیار تأکید فرمایند
در ستر امر و حکمت و مدارای با ناس . . . باید به اقتضای
استعداد ناس عمل نمایند آنچه درین ایام امور مستور
باشد احسن است .

و قوله الاعلی :

در کل احوال به حکمت ناظر باشند و ناس را به حکمت
محضه دعوت کنند چه که ضعیف اند و از مطلع وحی الهی
و مشرق ظهور ربانی غافل و بی خبرند اگر امری مشاهده

نمایند و به حقیقت آن پی نبرند البته اجتناب نمایند در این صورت امر تبلیغ معوق ماند مثلاً مولود مبارك در محرم واقع بذلك رفعه الله بالحق و جعله من الاعیاد للعباد اگر نفسی در بلاد اسلام بر حسب ظاهر در شهر محترم بشرایط عید عمل نماید البته از حکمت خارج شده چه که اکثری از مبارکی آن یوم و ما ولد فيه مطلع نیستند و همچسه گمان مینمایند که سبب و علت عید العیاد بالله عداوت بسه سید الشهداء علیه من کل بها ابهاه بوده چه که جاهلاند و نمیدانند که مطلع آیات و مظهر بینات ظاهر و ناطبق است ازین گذشته از روایاتی که نزد خودشان محقق است عاقل اند چنانچه فرموده سید الشهداء روح ماسواه فداه بعد از قائم به اسم قیوم ظاهر و جمیع انبیا و اصفیا در ظل آن حضرت مجتمع .

و قوله الاحلی :

اسم مهدی ارسال نفوس به اطراف غیر محبوب چه که رائحه غیر مرضیه استشمام میشود عسی ان یتوهم الناس بما لا ینبغی لساحة ربك المقدس عن العالمین در سنین اولیه نظر به اعلاء کلمة الله و اظهار امر بین عباد لازم بود چنانچه در جمیع اطراف و آفاق انتشار نفحات الواح منیمه و

فوحات کلمات الهیه ظاهراً بایدی قاصدین و باطناً بسه
ملائکه مقربین شده فوق آنچه افتده و عقول ادراک نمایند
از مصدر امر و مطلع فضل برگل من علی الارض افاضه
گردید و لکن حال زهاب و ایاب نفوس معینه به نظر
خوب نمی آید شاید سبب خطرات افتده ضعیفه و هلاک
بعضی از عباد شود باری از جهت محبوب و از جهت
غیر محبوب به تدبیرات امریه الهیه بایدی درین فقره تفکر
نمایند و آنچه مصلحت عباد است معمول دارند .

و در لوحی دیگر قوله الاعلی :

نفوسی که در این فتنه کبری مضطرب شده اند مداهنه
با ایشان لازم که شاید به بحر اطمینان راجع شوند این
معلوم بوده که اکثری از نفوس ضعیف اند لکن برحمت
سابقه الهیه ناظر تا آنکه نفس محروم نماید خاصه نفوسی که
در افتتان مس شدا اند نموده اند باری بر آن جناب لازم -
است که به امثال آن نفوس مدارا نمایند که شاید کسل از
فضل الهی محروم نمایند .

و در اثری از خادم خطاب به ناظر است قوله :

بعد از مطالعه آن و اطلاع بما فیہ به ساحت اقدس فائز
و تماماً عرض شد فرمودند رفیق همراه شما به نصایح الهیه

عمل ننمودند چه که لزال از لسان این مظلوم شنیده بود که باید به جمیع ناس به کمال محبت و شفقت و بردباری معاشرت کند و تکلم نماید و به کمال حکمت ما بین ناس به تبلیغ امر متوجه باشد و او در مجالس و محافل به غیر ما اذن الله تکلم نموده و هم سبب اختلاف شده در جمیع الواح ناس را به محبت و اتحاد امر نمودیم چه که اختلاف سبب تضييع امر الله است انشاء الله آن جناب موفق شوند به اصلاح ما ظهر من الاختلاف و جمع را به کلمه الهیه به مدینه احدیه کشانند که شاید نسیم انقطاع و الفت از — مداین قلوب مرور نماید و هواهای کدره تیره را زایل کند انه لهوالمقدر الامر العلیم — انتهى

بعضی عرایض به ساحت اقدس فائز و مشتعل بر شکایت از جناب نبیل بوده و بعضی از آن نفوس آنچه مذکور نمودند مطابق واقع بوده لذا یومی از ایام جناب نبیل احضار شدند لسان قدم بالمواجهه به بیانات شافیه کافیه ناطق بعد ایشان مضطرب شدند و رفته عریضه بساحت اقدس ارسا نمود و در آن عریضه اظهار توبه و ندامت و عجز لایحصری نموده و فی الحقیقه مقصود ایشان در هر حال نصرت امر بوده آنچه کرده اند و گفته اند همچو دانسته اند مصلحت

امر در آن است و لکن این عهد فانی متحیر است که چگونه
میشود بعد از الواح منزله و احکام محکمه و اوامر مسطوره
مثل ایشان به مقتضیات نفوس و مجالس و محافل عمل ننمایند
و از حکمت منزله در الواح غافل شوند و لکن عفا الله عنه
فضلاً من عنده انه لهو العفو الغفور بسیار امر است اگر
چه در ظاهر نصرت امر ازو مفهوم میشود و لکن چون مخالف
امر الله است ثمری نداشته و نخواهد داشت چه که الیوم کل
به حکمت مأمورند و از اموری که سبب ضوضاء و فساد شود
منوع . . . ملاحظه فرمائید در اکثری از الواح حکم حکمت
نازل و هر نفسی هم به ساحت اقدس فائز جمال قدم تصریحاً
اورا به حکمت امر فرمود مع این احکام محکمه و اوامر متقنه
جمعی از احبباء در اکثری از بلدان به غیر حکمت معمول
داشته اند و به این واسطه نعیق ناعقین و صیاح منکرین
مرتفع شد و سبب اضطراب و احتجاب نفوس ضعیفه گردید
آنچه به غیر امر الله واقع شود اگر چه خیر محض باشد ثمر
نخواهد بخشید بلکه شر از آن ظاهر شود اینکه در بساره
جناب حاجی احمد زکریا فرمودید صحیح است فی الحقیقه
جناب نبیل به غیر حکمت عمل نموده اند حکم غلیان در کتاب
اقدس نازل نشده حق جل کبریائه نظر به حکمت بالفیه

و حفظ عباد در این فقره حکم فرموده اند تا دوستان حق مبتلا نشوند این قدر از لسان مبارک استماع شد که اطفال را تربیت نمایند تا از اول معتاد به آن نشوند جز این کلمه مبارکه استماع نشده و الیوم جمیع مأمور به کتاب اقدس اند که به آن عامل شوند و آن هم نه اعمالی که الیوم سبب تفصیل و وضو^۱ خلق شود در جمیع موارد باید به حکمت ناظر بود نسأل الله بان یعصمنا و یحفظنا و یؤتینا علی خدمة امره المحکم المتین .

و در اثری دیگر خطاب به آقا سید میرزا افغان :
ملاحظه فرمائید در اکثری از الواح کل را به حکمت امر نموده اند و جمیع را به اخلاق و آداب و اعمال طیبه مرضیه حسنه امر فرموده اند معذک بعضی تجاوز از حدود الهی نموده سبب نفاق و وضو^۲ نام گردیدند چنانچه یومی از ایام تلقاً^۳ عرش ایستاده بودم زکر شهدای آن ارض را فرمودند و مکرر از لسان اقدس علیهم بها^۴ الله اصفا^۵ شد و بعد فرمودند اگرچه فی سبیل الله شهید شدند و شهادتشان مقبول است ولیکن قدری از حکمت تجاوز نموده بودند انه لیهو العالم الخبیر در سنه^۶ گذشته در اکثری از بلدان خود احباب سبب وضو^۷ شده بودند مع آنکه در اکثر الواح کل را وصیت

فرموده اند به حکمت و صبر و سکون و بها یرتفع به امرالله
المهینم القیوم از جمله احباب از توجه به شطر اقدس منع
شده اند و نهی صریح در کتاب نازل معذک مسافرین
ازید از مهاجرین در این ارض موجودند . . . البته اگر
به امرالله ناظر بودند و اراده های خود را در اراده مالک
قدم فانی و لاشیئی مشاهده مینمودند حال رایات امر در کل
بلاد مرتفع بود و از آن گذشته آنچه بر خلاف امرالله واقع
میشود نفع نداشته و ضرر بخود انفس غافله راجع سهل
است از اجماع این ارض از برای اصل شجره مبارکه هم ضرر
داشته و دارد چنانچه حرکت از ارض سر سبب اجماع
احباء شد در آن ارض و لکن از لسان عظمت این کلمه مکرراً
اصفا شد فرمودند آنچه بر ساحت عرش وارد شود سبب
و علت اعلائی کلمه الله است چنانچه تا حال همین قسم
مشاهده شد بعد از ورود در این ارض که ارض سجن باشد
حکم از مصدر ظلم صادر که با احدی ملاقات نکنند حتی
رأک هم به جهت حلق ریح بر بدن ضابطه نزد مسجونین
نرود چنانچه مقصود عالمان در اشهر معدوده به حمام
تشریف نبردند . . . اینکه از حسن سلوک احبای آن ارض
مرقوم فرموده بودید که به حکمت حرکت مینمایند این فقره

سبب سرور لا یحصى شد انشاء الله در کل احیان بافوق امر
ناظر باشند و به حکمت منزله عامل قسم به آفتاب حقیقت اگر
عباد معرضین اقل از خردلی به مقامات احبای الهی مطلع
شوند هر آینه يك يك را طواف کنند قد غشت الا هـ و
ابصارهم ومنعتهم عن الله رب العالمین .

واز حضرت عبد البهاء در سفر نامه امریکا قولش

العزيز :

دیشب وضع مجلس (مجلس عقد مستر اوپروم ربات) خیلی
موافق حکمت و مورث محبت بود که عقد و ازدواج بهائی در
مجلس قانون مسیحی هم جاری شود تا نفوس بدانند که
اهل بهاء در بند این رسومات جزئی نیستند و رعایت هر
قوم و ملتی را دارند از هر نقضی دورند و با جمیع ادیان در ^{یت} نهایی
صلح و سرور حضرت بهاء الله در لوح برهان فرمودند
یا احبای الله اشربوا من عین الحکمة و طیروا فی هوا الحکمة
وتکلموا بالحکمة والبیان "

وقوله الحکیم :

احبای الهی باید پرده دری نکنند آشکار پنهان باشند
و با کمال ظهور در پس حجاب به حسن تدبیر با جمیع
احزاب مراد نه نمایند و از فساد و فتنه بدخواهان اطلاع

یابند و به رموز خفیه ایشان آگاه شوند . . . باری احباء
باید بسیار به حکمت رفتار کنند .

اتصاف به نشاط و انبساط و احتراز

از حزن و غم و مصائب

و نیز در کتاب اقدس است قوله الاعلی :
إَفْرَحُوا بِفَرَحِ أَسْمَى الْأَعْظَمِ الَّذِي بِهِ تَوَلَّيْتِ الْإِفْتِدَاءُ وَانْجَذِبْتُ
عَقُولُ الْمُقَرَّبِينَ .

وقوله عز و علا :

لَا تَجْزَعُوا فِي الْمَصَائِبِ وَلَا تَفْرَحُوا ابْتِغَاءَ أَمْرٍ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ
هُوَ التَّذَكُّرُ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ وَالتَّنَبُّهُ عَلَى مَا يَرُدُّ عَلَيْكُمْ فَنَسِي
الْعَاقِبَةِ كَذَلِكَ يَنْبَغِيكُمْ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ

و در لوح طبّ قوله الاعز الاعلی :

اجتنب الهمّ و الغمّ بهما يحدثُ بلاءُ ادهم .

و در کلمات مکتونه قوله جلّ و علا :

يا بن الانسان افرح بسرور قلبك لتكون قابلاً للقائى و مرآتاً
لجمالى . . . يا بن الوجود ان يمساك الفقر لا تحزن لان

سلطان الخناء ينزل عليك في هذه الايام و من الذلة لا تخف
لان العزة يصيبك في هذا الزمان .

و قوله الاعلى : يا على عليك سلام الله و عنايته
ذكر اول آنكه بايد در جميع احوال بافرح و نشاط و انبساط

عن عبد الله مسعود رضى الله عنه قال قال النبي صلى الله
عليه وسلم ليس منا من لطم الخدود و شق الجيوب و دعوا
بدعوى الجاهلية . رواه البخارى و مسلم و الترمذى و النسائى
و ابن ماجه و روى عن النبي ص انه قال النائحة و من حولها
من ستمعها فعليهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين و روى
انه لما مات ابنه ابراهيم و سمعت عيناه فقال له عبد الرحمن
بن عوف اليس قد نهيتنا عن البكاء فقال انما نهيتكم عن
صوتين اجمعين فاجرين صوت النساء فانه لهيب و لهيب و
و مزامير الشيطان و عن خدش الوجوه و شق الجيوب و رنسة
الشيطان و لكن هذا رقة جعلها الله في قلوب الرحماء ثم
قال القلب يحزن و العين تدمع و لانقول ما يخط السرب
و روى ان عمر رأى امرأة تبكى على ميت فنهاها فقال النبي دعها
يا ابا حفص فان العين باكية و النفس مصابة و المهدد
حديث . (كتاب بستان المارفين)

در قرآن است لا تفح ان الله لا يحب الفرحين . در تفسير

باشی و شهور این مقام محال بوده و هست مگر بذیل توکل کامل توکل نمائی این است شغای مسموفی الحقیقه دریاق اعظم است از برای انواع و اقسام هموم و غموم و کدورات و توکل حاصل نشود مگر به ایقان مقام ایقان را اثرها است

بیضاوی است لا تفرح لا تبطر و الفرح بالذنیة مذموم مطلقا لانه نتیجه حبها و الرضا بها و الذهول عن ذمها فان الحلم بان ما فیها من اللذة مفارقة لا محالة یوجب الفرح كما قال اشد الفم عندی فی سرور تیقن عند صاحبه انتقالا و كذلك قال تعالی و لا تفرحوا بما آتاكم و علی السبب النهی فیها بكونه مانعا عن محبة الله فقال ان الله لا یحب الفرحین ای بزخارف الدنیا . و در کتاب مجمع البحرین ضمن کلمه عذب فی الخبر المیت یعذب بیکاء اهله علیه .

و در ضمن کلمه مزح است . فی الحدیث کثرة المزاح فی السفر غیر ما یسخط الله من المروءة قیل و لا تصور فی المزاح مطلقا بنفیر الباطل لما روی من الله قال انی لا مزح و لا اقول الا الحق و حدیثه مع الصجوز التي سألته ان یدعولها بالجنة و هو یقول لا یدخل الجنة عجوز مشهور و فی الحدیث ما من مؤمن الا و فیہ رعابة کان فیہ دعابة .

در قرآن است قوله تعالی . و الصابرين فی البأساء اولئك

وتعرها .

وقوله الصدق :

وعنايت مقصود فالعيا ن بشارت د شاید بفرح ز کرا الهی از احزان
دنیا و کدورات آن فارغ گردند و بذكر دوست یکتا قسب
را منور دارند .

وقوله عزوجل :

يسئل الله بان يجعلك آية سرورى بين العباد بحيث
لا تحزنك شئون الخلق ولا تذكرك اعمال الذين هم
كفروا بالله العزيز المحبوب .

وقوله الحق :

حق منيع شاهد وكواهاست الكرفى الجملة تفكر د رعنايات الهية

يومتون اجرهم مرتين بما صبروا و قوله ثم كان من الذين آمنوا و تواصوا بالصبر تواصوا بالمرحمة و قوله انما يوقى الصابرون اجرهم بغير حساب . و قوله بتواصوا بالحق و تواصوا بالصبر اصبروا و صابروا فى الحديث بمن عزي حزينا كسى فى الموقف حلة يحبر بها . . . فى الدعاء اعوز بك من الهتم و الحزن و العجز و الكسل ثم قيل هذا من جوامع الكلم لما قالوا انواع الرزائل ثلاثة نفسانية و بدنية و خارجيه و الاول بحسب القوى التى للانسان العقلية و الغضبية و الشهوية الثلاثة

نمایند هرگز محزون نشوند و خود را مهموم ننمایند .

وقوله الاعلی : اینکه در مصیبات از قلم اعلی اظهار
حزن میشود مقصود از آن اظهار رحمت و شفقت است و الا هر
نفسی بمحبة الله فائز شد و صمود نمود او بفرح اکبر فائز
قسم بسدره منتهی که در کل احیان ناطق و شاهد است
اگر از فرح يك نفس مستقیمه مرفوعه اهل ارض آگاه شوند
بشطر الله توجه نمایند .

و در لوحی است قوله الاعلی :

فی هذه المصيبة (شهادت سلطان الشهداء و محبوب
الشهدا) التي تردى هیکل العظمة برداء الحزن قد

ایضا و الهم و الحزن یتعلق بالحظیة و الجبن بالفضیة
و البخل بالشهویة و المعجز و الكسل بالبدنیة و النسخ
و الفلحة بالخارجیة و الدعاء یشتمل علی الكل و فی دعاء آخر
اعوذ بك من الهم و الغم و الحزن و فی حدیث صفات المؤمن بمید
همه طویل غمه و ذلك نظر الی ما بین یدیـه من الموت
و ما بعده . (مجمع البحرین)

لانه ان عاش الانسان سنین كثيرة فلیفرح فیها كلها
فانزع الغم من قلبك و ابعد الشر عن لحمك .

ناح في هذه المصيبة الكبرى طمى الاعلى . . . اگر چه بر هر نفسی که از رحيق محبت الهی آشامیده لازم است که در آن مصیبت کبری و رزیه عظمی با صاحبان مصیبت که ملاء اعلی هستند شریک شود چه که طلعت مظلوم بکمال حزن ظاهر و هویدا است اظهاراً لفضله و وفائه و رحمته و عنایته انه لهو الفضال القديم ولكن آن جناب و سائر احباب از دوستان الهی باید به کمال تسلیم و رضا و صبر و اصطبار مشاهده شوند .

وقوله الاعلى : يا اسمى الحاء طوبى لعين بكست
لعائنك . . . طوبى لعين بكت لعائنك .

وقوله الاعلى : وسلطانك يا محبوب الوجود و مقصود الغيب و الشهود لوبيكى عيون العالم و تحرق اكباد الاصم لا يلقى لهذه الرزية التى فيها يسمع كل شئى ضجيج قلبك و صرخ فؤادك .

وقوله الاعلى : يا اهل مدائن الاسماء و طلعات

في الحديث ان في الله عزاء في كل مصيبة فتعزوا بعزاء الله . . . من لم يتعز بعزاء الله تقطعت نفسه طمى الدنيا جسرات .
(مجمع البحرين)

آنچه را در گذشته است فراموش کن و آنچه پیش نیامده برای آن تیار مبر .
(پندنامه آذربایجان اسبند فقره ۳)

الغرفات في الجنة العليا واصحاب الوفاة في ملكوت البقاء
بدلوا اثوابكم البيضاء والحمراء بالسوداء بما اتت المصيبة
الكبرى (شهادت امام حسين) و الرزية العظمى التي بها
ناح الرسول .

و در لوحی است قوله الاعلی :

نیگو است حال نفسی که بحق راجع شد و به رفیق اعلی
صعود نمود مع حالتی که اهل ملاء اعلی استنشاق محبت
محبوب نمایند از برای چنین نفسی نباید محزون بود نشهد
انه ارتقى الى الرفیق الاعلی و فاز بانوار به العلی الاعلی
باید از برای نفوسی که در سجن دنیا مانده اند محزون
بود بلکه نوحه و ندبه نمود اگر قدری بطرف فؤاد و حکم
بالغه الهیه توجه نمایند بعین الیقین مشاهده نمایند که
آنچه وارد میشود بر احبای حق آن بهتر است از برای ایشان
از آنچه در آسمانها و زمین است که در هر حال به منتهای
فضل و کرم با چنین نفوس معامله شده و میشود لعمری لسو
اخرق الغطاء لیضعون الاجساد و یطیرون الی ذلک
المقام المقدس المشرق المنیر ان فی شدتهم رخاء و فی
موتهم حیاة طوی للعارفین .

و از حضرت عبد البهاء در خطابی است قوله المبین المتین :

حضرات حواریون مسیح روحاً الفداء را بر فراز دار دیدند
اگر چنانچه به آه و حنین مشغول میشدند چگونه آفساق را
به رائحه محبت الله معطر مینمودند آن بود که متفق و متحد
شدند و یوم صعود شمس حقیقت را از افق احدی مشهور
دیدند و به خدمت پرداختند و جهان را منور کردند پس
معلوم شد که مصائب وارده بر مظاهر مقدسه الهیه نباید
سبب تأثیرات شدید گردد تا چه رسد به امثال ما . . .
باید احبای الهی به نشر نفات مشغول باشند نه باسائه
هیرات و نه مشغولیت به آه و حسرات و نه استغراق در بحر
سکرات این است حقیقت حال .

و در سفرنامه امریکا است قوله الجلیل :

تو باید همیشه سرور باشی و با اهل انبساط و سرور محشور
و با اخلاق رحمانی متخلق زیرا سرور مدخلیت در حفظ
صحت دارد و از کدورت تولد امراض میشود آنچه مایه
سرور دائمی است روحانیت است و اخلاق رحمانی که
حزنی در پی ندارد اما سرور جسمانی در تحت هزار گونه
تغییر و تبدیل است .

و قوله المحبوب : همیشه مایه سرور قلوب گردید

زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آرد و خاطری

نیازارد و بدترین نفوس نفسی است که قلوب را مکرر نماید و سبب حزن مردمان شود همیشه بکوشید که نفوس را سرور نمائید و قلوب را شادمان کنید تا بتوانید سبب هدایت خلق گردید و اعلان کلمة الله و نشر نفعات نمائید .

و قوله العزيز : همیشه خوش خبر باشید اخبار خوش را همیشه زود منتشر نمائید و سبب سرور و انتباه قلوب گردید اما اگر به جهت نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ و مذاکره آن عجله ننمائید و سبب حزن طرف مقابل نشوید من وقتی خبر بدی را برای شخصی دارم - صریحاً به او نمیگویم بلکه نوعی با او صحبت میکنم که چون آن خبر را می شنود صحبت من مایه تسلی او میگردد .

و از حضرت ولی امر الله راجع به آداب عزا در جواب پرسش سوم فرمودند :

لباس سیاه در ایام مخصوصه احزان امر اجباری نبوده ولی مستحب است و در این مقام رجال و نساء مساوی اند و راجع به رقص فرمودند هر چند از محرّمات محسوب نشود ولی مراعات آداب بهائی و اعتدال بر یاران واجب و تقلید عوام بسیار مضر .

ضيافت وادبش

در کتاب اقدس است قوله تقدس و تعالی :

قد رُقمَ علیکم الضیافةُ فی کلِّ شهرٍ مرَّةً واحدةً ولَوْ بِالْمَاءِ إِنَّ اللَّهَ ارَادَ أَنْ یُوَلِّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ بِأَسْبَابِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِینَ إِيَّاکُمْ أَنْ تُفَرِّقَکُمْ شَوْهَاتُ النِّفْسِ وَ السَّهْوِ کُونَوا کَالْأَصَابِعِ فی الْیَمِینِ وَ الْأَرْکَانِ لِلْبَدَنِ کَذَلِکَ یَعْظُکُمْ قَلَمُ الْوَحْیِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْمُوقِنِینَ وَ در رساله^۱ سوال و جواب است . سوال رقم^۲ علیکم الضیافة واجب است .

جواب - واجب نه

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله المبین :

در خصوص ضیافت، در شهر بهائی سوال نموده بودید - مقصود ازین ضیافت الفت و محبت و تبتل و تذکر و ترویج مساعی خیریه است یعنی بذکر الهی مشغول شوند و تلاوت آیات و مناجات نمایند و با یکدیگر نهایت محبت و الفت مجری دارند و اگر در میان دو نفس از احب^۳ اضرباری حاصل هر دو را دعوت نمایند و به اصلاح ما بین کوشند و در امور خیریه و اعمال بریه مذاکره نمایند تا نتایج مدوحت^۴ حاصل

گردد .

و خطاب به سترریبی در واشنگتن امریکا است

قوله العزيز :

ای ثابت بر پیمان در خصوص مهمانی به جناب منشادی
مرقوم نموده بودی این مهمانی روزی از نوزده روز حضرت
باب تأسیس بنمود و جمال مبارک امر و تشویق و تحریص
فرمود لذا نهایت اهمیت را دارد البته کمال دقت در آن
بنمائید و اهمیت بدهید تا آنکه مقرر و دائم گردد احبای
الهی مجتمع شوند و در نهایت محبت و روح و ریحان الفت
نمایند و به کمال آداب و وقار حرکت فرمایند و ترتیل آیات
الهی کنند و مقاله های مفیده قرائت نمایند و نامه های
عهد البهائ^ه بخوانند و یکدیگر را به محبت جمع تشویق و تحریص
نمایند و با کمال روح و ریحان مناجات کنند و قصائد و نعوت
و محامد حق قیوم تلاوت نمایند و نطقهای فصیح مجری
دارند و صاحب منزل باید به نفس خویش خدمت یاران
نماید و همه را دلجویی کند در کمال خضوع مهربانی فرماید
اگر مجلس چنانکه باید و شاید بر وجه محرر انعقاد یابسد
آن عشاء عشاء ربانی است زیرا نتیجه همان نتیجه است و
تأثیر همان تأثیر .

و قوله العزيز :

مهمانی نوزده روزه در نهایت همت بین عموم باید مجسری گردد و این مهمانی چون بین یاران است باید بیان دلائل قاطعه از برای بیانیها گردد تا مبتدئین بی خبر با خبر گردند .

(دستورها و رسوم و آداب که ضیافت نوزده روزه در ایام حضرت ولی امرالله بآن قرار گرفت در فصل سوم از باب هشتم مذکور است .)

اجابت دعوت

و نیز در کتاب اقدس است قوله تعالی :

اِذَا دُعِيتُمْ اِلَى الْوَلَاءِ وَالْمِزَانِ اجیبوا بِالْفَرَحِ وَالانْبِسَاطِ
وَالَّذِی وَفَى بِالْوَعْدِ اِنَّهُ اَمِنٌ مِنَ الْوَعْدِ .

آداب احتفالات

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله الاعلی
اَنْ اتَّحَدُوا فِی اِیَّامِ اللّٰهِ بِذَٰلِكَ یَنْتَشِرُ اَمْرُهُ بَیْنَ الْعِبَادِ وَتَمَرُّ

النَّفَحَاتِ عَلَى الْبِلَادِ أَنْ اسْتَمَعُوا مَا نُصَحْتُمْ بِهِ مِنْ قَلَمِ
الْوَحْيِ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ جَمِيلٍ لَا تَخْتَلَفُوا فِي أَمْرِ اللَّهِ لَئِنْ بِهِ
تَفَرَّحَ أَفْتَدَةُ الْمُشْرِكِينَ أَنْ اجْتَمَعُوا بِالرَّوْحِ وَالرِّيحَانِ ثُمَّ
اتْلُوا آيَاتِ الرَّحْمَنِ . بِهَا تَفْتَحُ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَبْوَابَ الْعُرْفَانِ
إِذَا تَجَدَّوْا أَنْفُسَكُمْ عَلَى اسْتِقَامَةٍ وَتَرَوْا قُلُوبَكُمْ فِي فَرْحٍ صَبِيحٍ .
وَدَرْ لَوْحِي خُطَابٍ بِهِ آقَا جَمَالٍ بِرُوجِ رَدِي اسْتِ قَوْلِهِ

الامنع :

احبای الهی در هر جمع و محفلی که جمع شوند باید به
قسمی خضوع و خشوع از هر یک در تسبیح و تقدیس الهی
ظاهر شود که ذرات تراب آن محل شهادت دهند به خلوص
آن جمع و جذبه بیانات آن نفس زکیه ذرات آن تراب را اخذ
نماید نه آنکه تراب به لسان حال ذکر نماید انا افضل منکم
چه که در حمل مشقات فلاحین صابرم و بگلّ ذی روح اعطای
فیض فیاضی که در من ودیعه گذارده نموده و مینمایم و مع
همه این مقامات عالیّه و ظهورات لا تحصی که جمیع ما
یحتاج وجود از من ظاهر است فخر ننموده و نمینمایم و به
کمال خضوع در زیر قدم گلّ ساکنم .

و در لوحی خطاب به محمود از بهائیان سر چاه

خراسان است . قوله الاعلی :

باید اولیا در هر دیار بحکمت و بیان در محافل و مجالس جمع شوند و آیات الهی را قرائت نمایند چه که آیات مُحدث نار محبت است و مُشعل آن ولکن باید در جمیع احوال به حکمت ناظر باشند و اجماع هم از پنج الی نسه کافی است و محل هم باید متعدد باشد چه اگر در یک محل قرار دهند غافلین آگاه شوند و سبب ضوضاء گردد .

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله المعزیز حضرت شهید ابن شهید علیه بهاء الله الابهی در مجمع روحانیان تلاوت فرمایند .

هو الابهی

ای عاشقان روی حق دوستان را محفلی باید و مجمعی شاید که در آن مجامع و محافل بذکر و فکر حق و تلاوت و ترتیل آیات و آثار جمال مبارک روحی لا حباؤه الفداء مشغول و مألوف گردند و انوار ملکوت ابهی و پرتو افق اعلی بر آن مجامع نورا بتابد و این محافل مشارق انکار است که به قلم اعلی تعیین و مقرر گردیده است که باید در جمیع مدن و قرا تأسیس شود و چون تقرر یابد مجامع خصوصی منسوخ شود ولی حال چون مجامع عمومی در بلاد مؤسس نه چه که سبب هیجان اشرار و تعرض فجار گردد لهذا محافل خصوصی

که عدد نفوس حاضره مطابق عدد اسم اعظم است اگر
 تأسیس گردد لا بأس فيه و مقصد ازین آن است که درین
 محافل جمع کثیر حاضر نگردد که بادی جزع و فزع و شیون
 جهلاء گردد و این مجامع روحانی در نهایت تنزیه و تقدیس
 ترتیب یابد تا از محل و ارض و هوایش نفحات قدس استشمام
 گردد و جمال قدم نظر به حکمت امر فرمودند که در بلاد
 حال بیش از عدد اسم اعظم احباء در جایی اجتماع ننمایند
 موافق حکمت است مقصود این است که در شریعت الهیه
 محل عبادت و مجمع تلاوت عمومی مشرق الاذکار است و همس
 و او ناسخ جمع مجامع و محافل عبادتیه ولی محافل معارف
 و مجامع خیریه و مجالس عمومی و محاضر نافعه نیز جائز بلکه
 لازم و واجب ولی حال نظر به حکمت کل انحدور خالی نه

فی الحدیث . اطفئوا نائرة الضفائن باللحم و الثريد . . .
 اكرموا الضيف و ذكر من جملة اکرامه تعجيل الطعام و طلاقة
 الوجه و البشاشة و حسن الحدیث حال المواکلة و مشایعته
 الی باب الدار و عن النبی ص انه قال من لم یجب الدعوة فقد
 عصی و روی ان رجلاً اضاف رسول الله مع اصحابه و کان فیهم
 رجلاً صائماً فقال له رسول الله اجب اخاک و افطر و افق یوماً
 مکانه و روی انه قال از دعی احدکم الی طعام فلیجب فان

لهذا باید حال به مجامع روحانیه کفایت گردد و ثمره اول این مجامع جمیع خدمات را علی العجالة باید تکفل نمایند و احبای الهی باید بجهت مواد بریه این مجمع بقدر امکان معاونت نمایند تا انشاء الله مشرق الاذکار در نهایت عظمت و جلال تأسیس شود آنوقت این موقت منسوخ گردد و البهاء علیکم یا احباء الله . ع ع

در خطابی دیگر است قوله المیز :

و اما در محافل منعقدہ باید بکلی مکالمات خارجه واقع نگردد بلکه مصاحبت محصور در ترتیل آیات و قرائت کلمات و اموری که راجع به امر الله است باشد مثل بیان حجج و براهین و دلیل واضح مبین و آثار محبوب العالمین و نفوس که در آن محفل اند قبل از دخول باید بنهایت نظافت آراسته و توجه بملکوت ابهی نموده در کمال خضوع و خشوع

كان مفطراً فليأكل و ان كان صائماً فليصل له و في شرح
اللمعة: ويستحب الاجابة (اجابة وليمة العرس) استحباباً
مؤكداً و من كان صائماً ندباً فالافضل له الاقطار خصوصاً
اذا شق بصاحب الدعوة صيامه و في الخبر عن الصادق ان
من حق المسلم الواجب على اخيه اجابة دعوته و قوله اجب
الوليمة و الختان

وارد گردند و در حین تلاوت صمت و سکوت کنند و اگر نفسی مکالمه خواهد باید در نهایت ادب به رضایت و اجازت اهل مجلس در کمال فصاحت و بلاغت نماید .

صدق و وفاء

و نیز در لوحی است از حضرت بهاء الله قوله تعالى
كتاب الصدق نزل بالحق من لدن عالم خبير انه لرسول
الصدق الى البلاد ليذكر الناس الى مقامه الرفيع وليعرفهم
شأنه الاعلى ومقره الابهى ويريبهم جماله الابهى ومقامه

در قرآن است قوله: وَالَّذِينَ هُمْ لَا مَانَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ
وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ وَفِي الْحَدِيثِ بِلا اِيْمَانَ لِمَنْ
لا امانة له منقول عن رسول الله كل كذب يكتب كذباً الا ثلثة
الكذب في الصلح بين الرجلين وكذب الرجل لامرأته
يعدّها وكذب الرجل في الحرب يتوعد ويتهدّر .

(از كتاب مجمع البحرين و ملخص تاريخ الخواج)

قال الصادق في قول يوسف ايتها العير انكم لسارقون والله
ما سرقوا و ما كذب يوسف و قول ابراهيم بل فعله كبيرهم
هذا والله ما فعل و ما كذب و ذلك انهما اراد الاصلاح

الارفع و سلطانه الامنع الاعز البديع لعمرالله انه يمشى وعن
يمينه يمشى الاقبال وعن يساره الاطمينان وعن امامه العزة
وعن ورائه جنود الوقار يشهد بذلك مجرى الانهار انه بكل
شيئى عليم انه ينادى ويقول يا معشرالبشر انى جئتمكم من
لدى الصدق الاكبر لاعرفكم علوه و سموه و جماله و كماله و مقامه
وعزه و بهائه لعلّ تجدون سبيلا الى صراطه المستقيم تالله
ان الذى تزين بهذا الطراز الاول انه من اهل هذا المقام
المنير اياكم يا قوم ان تدعوه تحت مخالاب الكذب خافوا الله
ولا تكونوا من الظالمين مثله مثل الشمس اذا اشرقت من
افقها اضاءت بها الافاق و انارت وجوه الفائزين ان الذى

والله احب الكذب فى الاصلاح و ابغضه فى غيره و فى
حديث ابراهيم انه كذب ثلاث كذبات . . . و هى قوله انى
سقيم و بل فعله كبيرهم و سارة اختى . الخ (مجمع البحرين)
و هو من ازاشو زرتشت پرسيد اى سپتمان زرتشت
آمال و آرزوى تو چيست از روى چه ميكوشى زرتشت پاسخ داد
يگانه آرزوى من بخشش راستى و درستى است كوشش و كار
من براى راستى و درستى است آرزوى كه من دارم بر آورده
شود انتشار راستى و درستى است . اى اهورامزدا با اندیشه
نيك و كردار راست و درست و ايمان كامل ما ميخواهيم

منع عنه انه في خسران مبين انا نقول يا ايها الرسول هل
تقدر ان تدخل المدن والديار وهل لنفسك فيها ممن
معين انه يقول ليس لي من علم انك انت العليم الحكيم انا
نزلنا هذا اللوح فضلاً من عندنا لتذكر الناس بما فيه
من امر عظيم البهاء عليك وعلى من يقرأ آيات الرحمن
بالروح والريحان ويكون من الراسخين .

و قوله الاعلى :

عليكم بالصدق الخالص لان به يزين انفسكم ويرفع
اسمائكم ويعلو مقداركم ويزداد مراتبكم بين ملائ الارض وفي
الآخرة لكم اجر كان على الحق عظيم .

و قوله الاعلى :

لسان مشرق انوار صدق است اورا مطلع كلمات كذب منعايد
زبان گواه راستی من است اورا بدروغ میالايد .

بتو تقرب جوئيم راه در جهان يکی است و آن راه راستی
است (اوستا)

ای زردشت سپتمان پاکی و راستی از آغاز آفرینش نیکوترین
چیزهاست آئین مزدا آئین راستی است هرکس میتواند
بوسیله اندیشه و گفتار و کردار نیک فروغمند گردد .

(وندیدان فرگرد ۱۰ فقره ۱۸)

و در کتاب اقدس است قوله تعالی :

زینوا روہوسکم باکلیل الامانۃ و الوفاء و قلوبکم برداء التقوی
و السنکم بالصدق الخالص کلّ ذلك من سچیۃ الانسان
لو انتم من المتبصرین .

و در لوحی است قوله الاعلی :

شجر وفا شجر مبارکی است اشارش محبوب و آثار و اسرارش
باقی و دائم اگر خوب ملاحظه شود او است قائد جنود حبّ
و او است پیشرو اهل ودّ .

و در خطابی از حضرت عبدالبہاء است قولہ

المحبوب :

هو الله

ای صادق موافق چه اسم مبارکی داری هر نفسی مظهر
معنای این اسم باشد یعنی صادق گردد کوکب هارق است

ای مزدا پایه آئین ما بروی راستی نهاده شده ازین جهت
سود بخش است پای مذهب غلط بر روی دروغ قرار گرفته
ازین سبب زبان آور است برای این است که میخواهم مردم
بمنش پاک ملحق شوند و همه ارتباط خود را با دروغ پرستان
قطع کنند . (یسنا ۴۹ قطعہ ۳)

دروغ باید تباہ گردد دروغ باید سرنگون شود دروغ باید

و نهر بارق و سیف خارق صفتی محبوبتر ازین نیست و طریقهٔ مقبولتر ازین نه بسا کلمه صدق که سبب نجات طتی باشد و بسا شخص خسیس را کلمه راستی عزیز و نفیس نمود و چه بسیار که شخص عزیز محترمی را يك کلمهٔ کذب بگلی از انظار ساقط کرد و از درگاه احدیت محروم نمود پس ای جان پساك بی صادقان گمرو پیروی راستان کن تا به صدق به مقعد صدق رسی و به راستی به عزت ابدیهٔ فائز گردی جمیع معاصی بپساك طرف و کذب به يك طرف بلکه سیئات کذب افزونتر است و ضررش بیشتر راست گو و کفر گو بهتر از آنست که کلمهٔ ایمان بر زبان رانی و دروغ گوئی این بیان به جهت نصیحت من فی العالم است . شکر کن خدا را که تو سبب صدور این نصیحت به جمیع نوع انسان شدی .

نابود گردد در جهان باری باید راستی بر دروغ چیره گردد .

(اردیبهشت یشت فقره ۱۷)

راستی بهترین سعادت است سعادت از آن کسی است که خواستار بهترین راستی است .

انسان فقط بوسیله راستی میتواند شبیه بخدا شود چنانکه مغان برای خدای خود میگویند او روح راستی است .

(فیثاغورث)

و در خطابی دیگر قوله العزیز :

ای بنده صادق الهی در جهان الهی نوری روشن تر از
صدق و راستی نه حقیقت انسانی را این موهبت چنان
تزیین نماید که جمع خطایای انسانی را مستور نماید در
کاشانه قلب چون شمع راستی برافروخت جمع ارکان و اعضا
و قوی و اخلاق مانند زجاج از این سراج روشن و درخشنده
گردید و عليك التّحیة و الثّناء . ع ع

و در مفاوضات است قوله الجلیل :

بدترین اخلاق و مفوضترین صفات که اساس جمع شرور
است دروغ است ازین بدتر و مذمومتر صفتی در وجود تصور
نگردد هادم جمع کمالات انسانی است و سبب رذائلنا
متناهی ازین صفت بدتر صفتی نیست اساس جمع قبایح

خدای خانه راست و درست را میستائیم که خدای راست و
درست را میستائیم فرمانفرمای راست و درست را میستائیم .
(خشرام گاه اشم دهو)

بسا در گاتها نام اهورا مزدا با راستی با هم ذکر شده بسا
اینکه از راستی خداوند اراده شده است . فیلسوف یونانی
فیثاغورس میگوید بر طبق تعلیمات زرتشت (مغ) خداوند بسا
راستی یکسان است چنانکه در یسنا ۲۸ قطعه ۵ میفرماید . ای

است با وجود این اگر حکم مریضی را تسلی دهد که
الحمد لله احوال تو بهتر است و امید حصول شفا است
هر چند این قول مخالف حقیقت است ولی گاهی سبب
تسلی خاطر مریض و مدار شفای از مرض است مذموم نیست
و در خطابی دیگر قوله الناصح المشفق :

امروز دو چیز از لوازم احبای الهی است اول تحسین
اخلاق و نورانیت صفات و روحانیت اطوار ثانی نشر نفعات
و ترویج حسنات و از خصائل تعدیل اخلاق صداقت و وفا
امانت و تقوی است البته درین دو امر عظیم نهایت همت
را مجری دارید فوالله الذی لا اله الا هو الیوم خدمتسی
بامرالله اعظم از تخلّق به اخلاق الله نیست و مضرتی به
دین الله اعظم از صفات قبیحه نه البته اگر نفسی ضرتسی
بر هیکل عبدالبهاء زند گوارا ترازین است که عطی از وحدور
نماید که مخالف منقبت عالم انسانی باشد زیرا این زخم را

راستی کی بتو خواهم رسید . (و در یسنا ۲۹ قطعہ ۷
آمده) این سرودهای ستایش از مزدا اهورائی است که
اراده اش با راستی یکسان است . و در هفتمین یشت اوستا
است . ای اهورامزدا وای راستی ما خواستاریم آن چیزی را
از برای خود برگزینیم و آن اندیشه و گفتار و کردار را بجای

مرهم و این ضربت را التیام میسر اما آن جرح عظیم را التیام نه و آن سمّ نقیع را دریا قی نیست نهایت اهتمام در این امور لازم است .

امانت

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله جلّ و

علا :

هوالمشرق من افق البقاء انا اظهرنا الامانة على هيكل
الانسان وانه ينادى بين الامكان ويقول كل الفضل لمن
تسك به وعمل بما امر من لدى الله مالِكِ الرَّقَابِ انّ الذین

آوریم که در میان اعمال موجوده برای هر دو جهان بهتر
باشد . . .

و در سرّوش بهشت هاوخت کرده ۹/۱ ما میستائیم تعالییم
زردشت را ما میستائیم همه راستیها و درستیهائی که هر وقت و هر
جا بجا آورده شود . . . دیو دروغ در او ستاد روح نام دارد و بد
ترین آفریدگان در گوشت دروغگو است که برضد اراده اشورا
مزد را کوشا است . (کتاب اخلاق ایران باستان)

أعرضوا عنّي لیس لهم نصیب فی الکتاب یا اهل الارض اسمعوا
ندائی و تمسکوا بحبلی تالله به یرتفع امر الله فی ما سواه
وسلطانه علی الادیان قوموا عن رقود الهوی ثم اشربوا
رحیق الامانة من یدر عطاء ربکم العزیز الوهاب کذلک نزلنا
الآیات و ارسلناها الی الذی آمن بالله مظهر الآیات .

و در لوح اشراقات است قوله تعزّز و تعالی :

انها بابُ الاطمینان لمن فی الامکان و آیه العزّة من لیدی
الرحمن من فاز بها فاز بکنوز الثروة و الغناء . امانت بهاب
اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق قوام هر امری
از امور با و منوط بوده و هست عوالم عزّت و ثروت و رفعت
بنور آن روشن و منیر . . . یا اهل البها . انها احسن طراز
لهیا کلکم و ابهی اکلیل لروءسکم خذوها امرأ من لدن آمر
خبیر .

و قوله الاعلی :

انا نوصیک و الذین آمنوا بما نطق به القلم الاعلی من
لدى الله ربّ الارباب قل یا اصفیاء الله تمسکوا بحبل
الامانة و الوفاء و ما یرتفع به امر الله بین العباد .

و قوله الاسنی :

یا اولیاء فی البلاد نوصیکم مرةً أخرى بعملی یتضوّع
منه عرف التقدیس و بالامانة التي جعلها الله شعلاً لافق

سماؤه عدله ونوراً لهلارده انه هو المهيمن على ما كان وما يكون .

وقوله الاحلى :

يا احياء الرحمن في البلاد ان الظلوم يقسمكم بمحبوب
الامكان الذي ينطق في ملكوت البيان بان لا تختانوا في
اموال الناس كونوا امناء لله في دياره ومشارك الصّدق
في بلاده وطوبى لمن سمع نصح الله وكان من العاطلين .

وقوله الاحلى :

قل يا حزب الله زينوا هياكلكم بطراز الامانة والديانة ثم
انصروا ربكم بجنود الاعمال والاخلاق .

وقوله الاحلى :

يا اولياء الله في دياره واحبائه في بلاده يوصيكم المظلوم
بالامانة والديانة طوبى لمدينة فازت بانوارهما بهما يرتفع
مقام الانسان ويفتح باب الاطمينان على من في الامكان
طوبى لمن تصك بهما وعرف شأنهما وويل لمن انكر مقامهما .

وقوله الابهي :

كونوا امناء لله في البلاد بحيث لو تمرن على مدائن الذهب
لن ترتد ابصاركم اليها كذلك ينبغي لكم يا ملاء الموحدين
ان انصروا ربكم الرحمن باموالكم ليجدن منكم روائح الحسق

عهد الله بين السموات والارضين .

و در کتاب اقدس است قوله الاعلى :

ايهاكم ان تدخلوا بيتاً عند فقدان صاحبه الا بعد ان يسه
تصتكموا بالمعروف في كل الاحوال ولا تكونن من الغافلين .

و قوله عز بيانه :

جميع بلایا و رزایا نظر به آن حمل شده که جمع ناس بطراز
اخلاق رحمانیه و صفات ملکوتیه مزین شوند و تا احبای الهی
ازین کأس نهایشامند قادر بر اسقای دیگران نخواهند بود
باید اول خود بنوشند و بعد بنوشانند لا زال مقصود حق
جلّ جلاله از ارسال رسل و تنزیل کتب و قوانین متقنسه و
شرایع متشرعه اموری چند بود و از جمله آن حفظ نفوس
و حفظ حقوق نفوس بوده و این منوط به ظهور امانت است
فیما بین ناس و صیّت کن احبای الهی را که به کمال امانت
و دیانت و ما ذکر من قبل بین ناس رفتار نمایند هر نفسی
که باین شرایط مزین است بحق منسوب و از حق محسوب
و من دون آن اهداً مقبول نبوده و نیست . لذا کل باید از
زال این کأس بنوشند و از هوای نفس بالمرّة چشم بپوشند
تا سبب هدایت شوند و السلام علی من سمع ندا المظلوم
و اجابه فی ما أمر به .

و لوحي ديكر بادقان جناب محمود عليه بها الله
هو السلطان في معالك البيان قد كنا تفكرنا في الارض وسمعنا
حديثها واخبارها اذا طلعت من غرفة من غرفات الفردوس
حورية النور و سارت الى ان قامت في وسط الهواء و نادى
باحسن الاصوات يا ملاء الارض و السموات اني حورية
سميت بالامان في الصحيفة المرقومة المستورة قد كشفت عن
وجهي باذن ملكي لتنظروا حسن جمالي و جلالتي و خلقتني
و خلقتني و تشاهدوا عيني الكحيل و وجنتي الحمراء و فزنتني
الغراء و غدائري السود او اقسامكم يا ملاء الانشاء بمولى السورى
و سلطان الاخرة و الاولى بان لا تحجبوني بحجابات الخيانة
و الحرص و الهوى و لا تدعوني بين ايديها كعمر الله ان
الخيانة من اعدائى و شانها الضغينة و البغضاء اسألکم
بالفرد الاحد بان لا تسلطوا على عدوى الابد ان ارحمونسى
يا اهل الارض و لا تكونوا من الظالمين كذلك انزلنا لك الآيات
و عرفناك بالتلويح ما ورد علينا في السجن الاعظم لتكون من
العارفين انا نحمد الله بما ورد علينا من البأساء في سبيله
المستقيم انك اذا قرأت اللوح و عرفت ما فيه ذكر احبتي من
قبلى و كبر على وجوههم من لدى المظلوم الغريب .
و در لوحي ديكر قوله عظم بلائه :

فاعلم ايها المهاجر الى الله و المتوجه اليه بان ورد علينا ما
تذكر به الملاة الاعلى و نأخ به روح القدس في هذا المقام
المنيع لعمرك الله قد اظلم افق الامانة و القدس قد أخذ من
باديها و البيت من بانيها ان اعرف لحن القول لتكون من
المطلعين انا امرنا الكلك بالامانة الكبرى يشهد بذلك لسانى
و قلمي و اركانى و الذين يطوفون حولى ثم هذا الكتاب المنير
من الناس من نبذها عن ورائه و بذلك هتكت حرمة الله
المتعالى العزيز المنيع.

و در لوحى ديگر قوله جل بيانه :

انا نذكر لك الامانة و مقامها عند الله رب العرش العظيم
انا قصدنا يوماً من الايام جزيرتنا الخضراء و لما وردنا رأينا
انهارها جارية و اشجارها ملتفة و كانت الشمس تلعب فى
خلال الاشجار اذ توجهنا الى اليمين راينا ما لا يتحرك
الظم على ذكره و ذكر ما شهدت عين مولى العورى فى ذاك
المقام الالطف الاشرف المبارك الاعلى ثم اقبلنا الى اليسار
شاهدنا طلعة من طلعات الفردوس الاعلى قائمة على عمود
من النور و نادى باعلى النداء يا ملاة الارض و السماء انظروا
جمالى و نورى و ظهورى و اشراقى تالله الحق انا الامانة
ظهورها و حسناتها و اجر لمن تمسك بها و عرف شأنها و

مقامها و تشبث بذیلتها انا الزینة الكبرى لاهل البها و طراز
العزیزین فی ملکوت الانشاء و انا السبب الاعظم لشرورة
العالم و افق الاطمینان لاهل الامکان .

و از حضرت عبد البها در خطابی است . قوله

البلیغ :

اگر نفسی به جمیع اعمال خیریه قائم ولی در امانت و دیانت
قاصر اعمال خیریه مانند سپند گردد و آن قصور آتش جانسوز
ولی اگر در جمیع قاصر لکن به امانت و دیانت قائم عاقبت
نواقص اکمال شود و زخم التیام یابد و درد درمان شود مقصود
آن است که امانت عند الحق اساس دین الهی است و بنیاد
جمیع فضائل و مناقب است اگر نفسی از آن محروم از جمیع
شوون محروم با وجود قصور در امانت چه ثمری و چه اثری
و چه نتیجه و چه فائده عبد البها کل احباء را نصیحت
مینماید بلکه عجز و زاری میکند که حرمت امر الله را محافظه
نمائید و عزت نفوس را محافظه کنید تا اهل بها در بین
کل ملک مشهور و معروف به امانت و دیانت گردند و خدمتی
الیوم اعظم ازین نه و خلاف آن تیشه بر ریشه امر الله است
نعوذ بالله من هذا الذنب العظیم اسأل الله بأن یحفظ
احبائه من هذا الظلم العظیم .

و قوله الاكيد :

در خصوص معاملات احباء با يكديگر مرقوم نموده بود پس در اين مسأله اهمّ امر است و اين قضيه را بايد نهايت اهتمام دار باران الهی بايد با يكديگر در نهايت امانت و ديانت معامله نمايند و هر کس درين خصوص قصور کند از نصايح جمالبارك و از وصايات الهی روگردان است اگر انسان در خانه خود با متعلقان و باران در نهايت امانت و ديانت معامله ننمايد با بندگان هر چه به امانت و راستی معامله کند بی ثمر و نتيجه ماند اول بايد معاملات داخلیه را منتظم کرد بعد به خارج پرداخت نه اينکه گفت آشنايانرا اهتمام نبايد و ايشانرا در امانت با يكديگر چندان اهميتی لازم نه ولی بايد با بندگان درست رفتار کرد اين اوهمام است و سبب خسران و زيان طوی لنفسي اشرفه بنور الامانته بين العموم و كانت آية الكمال بين الجمهور .

کرم

و نیز از حضرت بهاء الله لسوحي است قوله عزيبانه :
بسمي المقدس عن الامكان كتاب الكرم انزله مالك القيدم و

الَّذِي تَزِينُ بِهِ أَنَّهُ مَنَّ بِشَارٍ بِالْهِنَانِ وَيُصَلِّي عَلَيْهِ الرَّحْمَنُ
مِنْ مَلَكُوتِهِ الْمَمْتَنِعِ الْمُنْبَعِ أَنَّهُ مَعَ عُلُوِّ قَدْرِهِ وَكِبَرِ مَقَابِهِ لَوْ يَتَجَاوَزُ
مِنْ حَدِّهِ يَذْكُرُ بِالْأَسْرَافِ مِنْ لَدُنْ عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ خَذُوا الْأَعْتِدَالَ
هَذَا مَا أَمَرَكُمْ بِهِ الْغِنَى الْمَتَعَالُ فِي كِتَابِ كَرِيمٍ أَنَّ أَنْفِقُوا بِهَا
مُظَاهَرَ هَذَا الْأَسْمِ وَمُطَالَعَهُ عَلَى الَّذِينَ تَجِدُونَ نَهُمْ عَلَى فَقِيرٍ
مَبِينٍ قُلْ أَيُّكُمْ يَا أَهْلَ الْغِنَى أَنْ يَمْنَعَكُمْ لَفْظَ الْمَبِينِ عَنِ
الْإِنْفَاقِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قُلْ لِعَمْرِ اللَّهِ لَا يَحْتَقِرُ
أَحَدٌ بِالْفَقْرِ عِنْدَ رَبِّهِ بَلْ يَزِدُّهُ لَوْ يَجِدُهُ مِنَ الصَّابِرِينَ طَوْسِي
لِفَقِيرٍ سَتَرُوا وَيَكُ لِفَقِيرٍ أَمْسَكَ حَقُوقَ اللَّهِ وَمَا فُرْضَ فِي لَوْحِهِ
الْحَفِيظِ قُلْ لَا تَفْتَخِرُوا بِمَا عِنْدَكُمْ مِنَ الْمَالِ تَفَكَّرُوا فِي الْمَالِ
وَمَا قَدَّرَ لَكُمْ جِزَاءَ أَعْمَالِكُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ طَوْسِي
لِفَقِيرٍ مَا مَنَعَهُ الْغِنَاءُ عَنِ مَالِكَ الْأَسْمَاءِ قُلْ أَنَّهُ مِنْ أَفْضَلِ الْخَلْقِ
لَدَى الْحَقِّ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ قُلْ قَدْ أَتَى الْيَوْمَ وَأَنَّهُ رَبِّيعُ
الْأَعْمَالِ كَوَأَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ أَنْ أَجْهَدُوا لِيُظْهِرَ مِنْكُمْ مَا
يَنْفَعُكُمْ فِي عَوَالِمِ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ قُلْ تَسْكُوا بِالْأَخْلَاقِ
الْمَرْضِيَّةِ وَالْأَعْمَالِ الْحَسَنَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمَتَوَقِّفِينَ يَنْهَى لِكُلِّ
نَفْسٍ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِمَا يَرْتَفِعُ بِهِ أَمْرُ اللَّهِ رَبِّكُمْ الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ قُلْ
أَمَا تَرَوْنَ الدُّنْيَا وَشَوْءَانَاتَهَا وَتَلَوْنَهَا وَتَغْيِرَاتَهَا فَكَيْفَ
تَعْتَنُونَ بِهَا وَمَا فِيهَا أَنْ افْتَحُوا أَبْصَارَكُمْ وَكُونُوا مِنَ الْمُتَبَصِّرِينَ

سَوْفَ تَذْهَبُ بِهِمْ كَالْبَرْقِ بِلِ اسْرَعٍ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَالِكُ الْمَلِكِ
فِي هَذَا لِلَّوحِ الْبَدِيعِ إِنَّكَ إِذَا أَخَذَكَ جَذْبُ آيَاتِ رَبِّكَ
إِنْ أَشْكُرُوا قُلْ لَكَ الْحَمْدُ يَا مَقْصُودَ الْقَاصِدِينَ إِنْ أَفْرَحَ بِمَا
تَوَجَّهَ إِلَيْكَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى وَ أَنْزَلَ لَكَ مَا كَلَّمْتَ عَنْ وَصْفِهِ السَّنُّ
الْأَبْدَاعِ وَكُلُّ لِسَانٍ مَنِيَعٍ كَبَّرَ مِنْ قَبْلِي أَحَبَّتِي وَ بَشَّرَهُمْ بِذِكْرِي
أَيَّاهُمْ ثُمَّ اقْرَأْ لَهُمْ لَوْحِي الْجَمِيلَ الْبِهَاءُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ
وَ مِنْ مَعَكَ عَلَى صِرَاطِي الْمُسْتَقِيمِ .

و در لوحی است قوله جلّ بیانه :

نفوسی که به این مظلوم منسوبند باید در مواقع بخشش و عطا
ابر بارنده و سراخذ نفس اماره شعله فروزنده باشند .

بذل بر خویشان و درویشان

و نیز از حضرت بهاء الله است قوله تعالت کلماته :

رَأْسُ الْهَيْمَةِ هُوَ انْفَاقُ الْمَرْءِ عَلَى نَفْسِهِ وَعَلَى أَهْلِهِ وَالْفُقَرَاءِ
مِنْ إِخْوَتِهِ فِي دِينِهِ .

و قوله عزّ بیانه :

يَا بَنَ الْإِنْسَانَ أَنْفَقْ مَالِي عَلَى فُقَرَائِي لِتَنْفَقَ فِي السَّمَاءِ مَنْ

كنوز عز لا تفتى و خزائن مجد لا تبلى .

و قوله الاكرم :

يا بن الانسان لا تحرم وجه عبدى حين يسألك فى شئى لان

وجهه وجهى فاخجل منى .

و قوله الاعز :

اى اغنياء ارض فقرا امانت من اند در ميان شما پس امانت

عن النبى ص انه قال الجنة دار الاسخياء والشاب الفاسق
السخرى احب الى الله من الشيخ العابد البخيل . وقال ص
ليس منا من وسع الله عليه فلم يوسع على نفسه وعياله وقال
ص ان اللوم من الكفر والكفر فى النار والسخاوة من الايمان
والايمان فى الجنة وقال السخاء شجرة اصلها فى الجنة
واغصانها متدلّية فى الدنيا فمن تعلق بغصن منها صدّه
الى الجنة والبخل شجرة اصلها فى النار واغصانها متدلّية
فى الدنيا فمن تعلق بغصن منها صدّه الى النار وقال
البخيل بعيد من الجنة بعيد من الناس قريب من النار والسخرى
قريب من الجنة قريب من الله قريب من الناس بعيد من النار
و در قرآن كريم است قوله تعالى لئن تناولوا البرّ حتى
تنفقوا مما تحبّون . وقوله لا تمنن تستكثر وقوله لا تبطلوا
صدقاتكم بالمن والاذى وقوله و الذين فى اموالهم حرق

مرا درست حفظ نمائید و به راحت نفس خود تمام نپردازید
و قوله الاجل :

ای پسر تراب اغنیاء را از ناله سحرگاهی فقراء اخبار کنید
که مبار را از غفلت به هلاکت افتند و از سدره دولت بسی
نصیب مانند الکرّم و الجود من خصالی فهنیاً لمن تزیّن
بخصالی .

معلوم للسائل و المحروم . و قوله: و ابتغ ما آتاک اللّٰه
الدار الاخرة و لا تنس نصیبک من الدنيا و احسن كما احسن
الله الیک و لا تبغ الفساد فی الارض انّ الله لا یحب
المفسدین و قوله: ما ادریک ما العقبة فک رقبة او اطعام فی
یوم ذی مسغبة یتیمًا ذاً مقربة او مسکینا ذاً متربة .

قول النبی: تصدقن و لو من حلّیکن قال البخل شجرة فسی
النار تقود باغصانها کل بخیل الی النار و قال رأیت علی
باب الجنة مكتوبة انت محرمة علی کل بخیل و مرآء و عواق
و نمأم . و در قرآن قوله تعالی: انفقوا خیرا لانفسکم و من
یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون . و قوله: لا تنسوا الفضل
بینکم . و قوله تعالی: **ولا تهمموا الخبیث منه تنفقون و لستم**
بأخذیه الا ان تفضوا فیہ و اعلموا انّ اللّٰه غنی حمید .
و قوله: و من یبخل فانما یبخل عن نفسه و اللّٰه الفنی و انتم

و قوله الارفع :

انفاق عند الله محبوب و مقبول و ازسید اعمال مذکور انظر و
ثم ازكروا ما انزله الرحمن فی الفرقان و یوشرون علی انفسهم
ولو كان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم
الفائزون . . . طوبی لمن اختار اخاه علی نفسه .

آزادی از دلبستگی با مورفانیه و گنج
برجائید اشتن

و نیز از حضرت بهاء الله در کتاب عهدی است قوله

عظمت وصایاه :

اگر افاق اعلی از زخرف دنیا خالی است و لکن در خزائن

الفقره . و قوله تعالی : و اعبدوا الله و لا تشركوا به شیئاً و
بالوالدین احساناً و بذی القربى و الیتامى و المساکین و
الجار ذی القربى و الجار الجنب و الصّاحب بالجنب و اهل
السبیل و ما ملکت ایمانکم انّ الله لا یحبّ من کان مختالاً
فخوراً و قوله : انّ رحمة الله قریب من المحسنین .

توکل و تفویض از برای وراث میراث مرغوب لا عدل لسه
گذاشتیم گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم ایم الله در ثروت
خوف مستور و خطر مکنون انظروا ثم اذکروا ما انزله الرحمن
فی الفرقان ویلّ لکلّ همزة لُمة الذی جمع مالاً و عدده
ثروت عالم را وفای نه آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد
لایق اعتنا نبوده و نیست مگر علی قدر معلوم .

و در کلمات مکنونه است قوله جلّت کلماته :

ای فرزند هوی از آایش غنا پاک شو و با کمال آسایش در
افلاک فقر قدم گذار تا خمر بقا از عین فنا بیاشامی . . . ای
مغروران به اموال فانیه بدانید که غنا سدی است محکم
میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق هرگز غنی بر مقرر
قرب وارد نشود و بعدینه تسلیم و رضا در نیاید مگر قلیلی
پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعش
ننماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند . قسم به اسم
اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه
شمس اهل زمین را . . . ای پسر کنیز من در فقر اضطراب -
نشاید و در غنا اطمینان نباید هر فقری را غنا در پی و هر
غنا را فنا ز عقب لکن فقر از ماسوی الله نعمتی است بزرگ
حقیر شمارید زیرا که در غایت آن غنای بالله رخ بگشاید و در

این مقام انتم الفقراء مستور و کلمه مبارکه واللّٰه هو الغنیّ چون
صبح صادق از افق قلب عاشق ظاهر و باهر و هویدا و آشکار
شود و بر عرش غنا متمکن گردد و مقرّیابد .

و از حضرت عهد البها در رساله مدنیّه است قوله

الکریم :

نفوسی که در اطراف و اکناف از وجوه و اکابر اهالی معدودند
... کما هو حقه ادراک ننموده که اعظم شرف انسان و
سعادت کلیه عالم امکان عزّت نفس و همت بلند و مقاصد ارجمند
و عصمت فطریّه و عفت حقیقه است بلکه بلند اختری و بزرگواری
را در جمع زخارف دنیویّه بایّ نحوگان دانسته ... در
قطب امکان شأن اعظم و مقام اکبر ارفع افخم ظاهراً و باطناً
اولاً و آخراً انبیای الهی راست و حال آنکه اکثرشان بحسب
ظاهر جز فقر صرف نداشته و كذلك عزّت کلیه اولیای حسیق
و مقرّبان درگاه احدیت را مختصّ و حال آنکه اهداً در فکر
غناى ظاهر خود نبودند و همچنین طوک معدلت سلوکی که
صیت جهانبانی و عدالت آسمانیشان آفاق کاینات را فسرا
گرفته ... غناى جمهور رعایا را عین غناى خود شمرده ثروت
و وسعت عموم افراد اهالی را معموریت خزائن سلطنت
دانسته افتخارشان بذهب و فضّه نبوده بلکه به روشنائی رأی

و بلندی همت جهان آرای بود . . . و كذلك مشاهیر علمای
نحاریر که به فضائل علمیه و خصائل حمیده موصوف . . . و در
ایام و لیالی بتدقیق و تحقیق علوم نافعہ مشغول و بتربیت
و تعلیم انفس مستعدّه سلیمه مألوف البتہ در مذاق عرفانشان
گنج بار آور خسروان بقطرہ از زلال معارف و بیسان
برابری نکند و قناطر مقلطرہ زہب و فضة با حلّ مسألہ از
مسائل غامضہ مقابلی ننماید لذا اذ امور خارجه را چون
ملاعب صبیان انگارند و کلفت زخارف زائده را لا یستقدونان
و جاہلان شمردند چون طیور شکور بحبوب چندی قناعت
نمودہ نفحات حکمت و معارفشان حیرت بخش مدارک و شعور
اجلہ فضلاى ام افاق گردد .

و در خطابی است . قوله الجلیل :

حیات بشر جمیع در خطر اطمینان بقا در دقیقه نه با وجود
این اقوام مانند سراب اوہام در موج اند و گمان اوج دارند
ہیہات ہیہات قرون اولی نیز چنین گمان مینمودند تا آنکہ
به موجی از امواج تراب پنهان شدند .

پاکی از کینه و رشک و آرز

از حضرت بهاء الله در لوح طب است قوله

الحق :

قل الحسد يأكل الجسد و الفيظ يحرق الكبد ان اجتنبوا
منهما كما تجتنبون من الاسد .

و در کلمات مکنونه قوله عز کلماته :

ای سازج هوی حرص را باید گذاشت و به قناعت قانع شد

در قرآن است قوله تعالى " و ابتغ في ما آتاك الله من الدار
الآخرة و لا تنس نصيبك من الدنيا و احسن كما احسن الله
اليك و لا تبغ الفساد ان الله لا يحب المفسدين و قوله
تعالى من شكر فأنما يشكر لنفسه و من كفر فان ربي غفور كريم
في الحديث عن عبد الله بن مسعود رضی الله تعالی عنه
انه قال ان استطعت ان تجعل كنزك حيث لا يأكله السوس
و لا تناله اللصوص فافعل بالصدقة .

ای مردم عالم پارسا و نیکوکار باشید و در نیکی و بهر روزی

زیرا که لا زال حریص محروم بوده وقانع محبوب و مقبول . . . ای
بنده من دل را از غل پاک کن و بی حسد به بساط قدس
احد بخرام . . . اصل العزّة هو قناعة العبد بما رزق به
والاكتفاء بما قدر له .

و قوله الاعزّ الاعلی :

ای پسران دانش چشم سر را پلک بآن نازکی از دیدن
جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر پرده از اگر
بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود بگو ای مردمان تاریکی
آزور شک روشنایی جان را بپوشاند چنانکه ابر روشنایی
آفتاب را .

و قوله الرفع الامنع :

این اثمار را از غافلین منع منماید اگر پذیرفتند مقصود حاصل

جهان و جهانیان بکوشید در دین راستی و پیمان استوار
بمانید و با رادان و راستان همراه باشید اندرز معلمین
روحانی را بشنوید و بکار بندید بآنچه بشما رسیده است قانع
بوده و به مال دیگران طمع مدارید در داد و دهش بس
بینوایان و محتاجان غفلت موزید و بدانید که چون از جهان
در گذرید جاه و جلال تباه گردد و غم و شادی در گذرد .

(وصیت نامه خسرو پور قباد)

و حیات ظاهر و الاّ ذرّوهم فی خوضهم یلعبون . یا حزب الله
جهد نمائید شاید قلوب احزاب مختلفه عالم به آب برد با ری
و شفقت شما از ضغینه و بغضاء پاک و پاکیزه شود و قابیل
و لایق تجلیات آفتاب حقیقت گردد .

و در کتاب عهدی قوله جلّ و عظم عهده :

مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا و انزال آیات و اظهار
بینات اخمار نار ضعینه و بغضاء بوده که شاید آفاق افتد
اهل عالم بنور اتفاق منور گردد .

قال رسول الله الغضب جمرة من الشيطان و قال الغضب یفسد
الايمان كما یفسد الخلّ العسل و قال ابليس لعنه الله
الغضب و امق و مصیادی و به اصدّ خيار الخلق عن الجنة
و طریقها و قال الصادق : الغضب مفتاح کل شرّ .

قال رسول الله الحسد یأكل الحسنات كما یأكل النار الحطب
فلا تحاسدوا . و قال امیر المؤمنین : لا تحاسدوا فانّ الحسد
یأكل الايمان كما تأكل النار الحطب .

و قال رسول الله ایّاکم و ثلاث خصال فانّهنّ رأس کسل

خطیئة ایّاکم و الکبر فانّ ابليس حمله الکبر علی ترک السجود

لا دم فلعه الله و ابعدہ و ایّاکم الحرص فانّ آدم حملته

الحرص علی ان اکل من الشجرة و ایّاکم و الحسد فان قابیل حمله

عدل و انصاف

و نیز از حضرت بهاء الله است قوله تعالى :

كونوا مظاهر العدل و الانصاف بين السموات و الارضين

و قوله الرفع :

آسمان سیاست به نیز این کلمه مبارکه که از مشرق اراده اشراق
نموده منیر و روشن است ینبغی لكل آمر ان یزن نفسه فی کل

الحسد علی قتل اخیه هابیل و الحاسد جاحد لانه لم یرض
بقضاء الله . از کلمات قصار کبار است . من اطاع غضبه
اضاع ادبه . الحسود لا یسود . تواناترین کس آن است
که با هوی و هوس جنگیده و این پنج عیب را از خود دور
سازد آز . خشم . هوس . ننگ و ناسپاسی

(مینو خرد باب ۴۱ پرسش . ۴ فقره ۹-۱۱)

در قرآن کریم است قوله تعالى لا یحبّ الله الجهر بالسّوء
من القول الاّ من ظلم و کان الله سمیعا علیما انّ الله یأمرکم
ان تؤدّوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان
تحکموا بالعدل انّ الله نعمایعظکم به ان الله کان سمیعا

يوم بميزان القسط و العدل ثم يحكم بين الناس و يأمرهم
بما يهدىهم الى صراط الحكمة و العقل .

و قوله الاعلى :

احب الاشياء عندى الانصاف لا ترغب عنه ان تكن الى رغباً
ولا تغفل منه لتكون لى اميناً و انت توفق بذلك ان تشاهد
الاشياء بعينك لا بعين العباد و تعرفها بمعرفتك لا بمعرفة
احد في البلاد فكر في ذلك كيف ينبغي ان يكون ذلك من
عظمتي عليك فاجعله امام عينيك .

بصيرا لا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار لا ينال عهدى
الظالمين لا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين يا ايها الذين
آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله ولو على انفسكم ان
الله يأمر بالعدل و الاحسان و ايتاء ذى القربى و ينهى
عن الفحشاء و المنكر و البغى يعظكم لعلكم تذكرون .

في الحديث القانع غنى و ان جاع و عرى و من قنع استراح
من اهل زمانه و استطال على اقرانه و من قنع فقد اختار
الغنى على الذل و الراحة على التعب ، القناعة كنز لا يفقد
عز من قنع ذل من طمع . و قوله و امرت لاعدل بينكم .

ما بفرشته عدل درود ميفرستيم . (يسنا ۱۶ - ۵)

هو مت نيك آنست كه بر طبق عدالت رفتار نمايد .

و قوله جلّ و عزّ :

يا ابن الانسان لو تكون ناظراً الى الفضل ضع ما ينفعك
وخذ ما ينتفع به العباد وان تكن ناظراً الى العدل اختر
لدونك ما تختاره لنفسك .

و در لوح بشارات است . قوله الاعزّ الامنع :

يا حزب الله مربيّ عالم عدل است چه که دارای دو رکن
است مجازات و مکافات و این دو رکن دو چشمه اند از برای
حیات اهل عالم .
و قوله العدل :

للعدلِ جندٌ وهي مجازاتُ الاعمالِ ومكافأتُها بهما ارتفع
خباءُ النظم في العالمِ واخذ كلُّ طاغٍ زمامَ نفسه من خشيةِ الجزاءِ .
و در لوح عدل است قوله عزّ بيانه :

زينوا يا قوم هيا كلکم برداءِ العدل وانه يوافق كلّ النفوس
لو انتم من العارفين وكذلك الارب و الانصاف و امرنا
بهما في اكثر الالواح لتكونن من العالمين . قل يا قوم
زينوا هيا كلکم بطراز العدل ثم احكموا بما حکم به الله في
الالواح ولا تكونن من المتجاوزين .

و در سورة الطوك خطاب به عبد العزيز سلطان

عثمانی قوله الاعلی :

إيّاك يا أيها الملك لا تجمع في حولك من هؤلاء الوكلاء الذين لا يتبعون إلا هواهم ونبذوا أماناتهم وراء ظهورهم وكانوا على خيانةٍ مبینةٍ فاحسب على العباد كما أحسن الله لك وتدع الناسَ و أمورهم بين يدي هؤلاء اتق الله وكن من المتقين فاجتمع من الوكلاء الذين تجد منهم روائع الأيمان والعدل . . . إيّاك ان لا تدع زمام الملك عنك ولا تطمئن بهم ولا تكن من الغافلين . ان الذين تجد قلوبهم الى غيرك فاحترز عنهم ولا تأمنهم على امرك و امور المسلمين ولا تجعل الذئب راع غنم الله ولا تدع محبته تحت ايدى الصغضين . . . انك لو تجرى أنهار العدل بين رعيتك لينصرك الله بجنود الغيب والشهادة . . . فاعمل بين خدامك بالعدل ثم أنفق عليهم على قدر ما يحتاجون به لا على قدر الذي يكتزون به ويجعلونه زينة لا أنفسهم و بيوتهم ويصرفونه في امور التي لن يحتاجوا بها ويكون من الصرفين فاعدل بينهم على الخط الاستواء بحيث لن يحتاج بعضهم ولن يكتز بعضهم وان هذا لعدل مبین ولا تجعل الاعزة تحت ايدى الانذلة ولا تسلط الارنى على الاعلى . . . إيّاك أن لا تعمّر هؤلاء الوكلاء ولا تحزب الرعية اتق من ضجيج الفقراء والابرار في الأسحار .

و قوله جَدِّ كَهْرِيَاءَ :

ای علی بگو به احببای الهی که اوّل انسانیت انصاف است
و جمیع امور منوط به آن . . . قلْ اَنْ اَنْصَفُوا يَا اُولَى الْاَلْبَابِ
مَنْ لَا اَنْصَافَ لَهُ لَا اِنْصَانِيَّةَ لَهُ .

و در لوح خطاب به شیخ نجفی اصفهانی است قوله

الاعلی :

عدل و انصاف روح حارس اند از برای حفظ عباد و از ایمن
دو کلمات محکمه مبارکه که علت صلاح عالم و حفظ امم است
ظاهر گردد .

و قوله الاکرم :

هیچ نوری بنور عدل معادله نمینماید آن است سبب نظم
و راحت امم .

و در لوح کلمات فردوس قوله الابلغ الاعظم :

كَلِمَةُ اللَّهِ فِي رُورِقِ شِشْمٍ مِنْ فَرْدُوسِ اَعْلَى سِرَاجِ عِبَادَادِ اَسْت

عن عبد الله بن عباس رضی الله عنهما ان النبی صلی الله
عليه وسلم بعث معاذاً الى الیمن فقال اتق دعوة المظلوم
فانها ليس بينها وبين الله حجاب . (رواه البخاری و مسلم)
و در قرآن است قوله تعالی : من جاء بالحسنة فله خير منها و
من جاء بالسّيئة فلا يجزي الذين عملوا السيئات الا ما كانوا يعملون

اورا به بارهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمائید .

و قوله الاعزّ الاعلی :

لعمر الله عدل جندی است قوی او است در مقام اول و رتبه
اولی فاتح افتدّه و قلوب و او است مبین اسرار وجود و دارای
رتبهٔ محبت وجود .

و قوله الحق :

ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم
یاد نموده ام از ظلم احدی نگذرم . و این عهدی است که
در لوح محفوظ محتوم داشتم و به خاتم عزّ محتوم .

و از حضرت عبدالبنیاء در رساله مدنیّه است قوله

الجلیل :

ثانی صفت کمالیهٔ عدل و حقانیت است و آن عدم التفات و التزام
منافع ذاتیه و فوائد شخصیّه خود و بدون ملاحظه و مراعات
جهتی از جهات بین خلق اجراء احکام حق نمودن و نفس
خود را چون افراد بندگان غنی مطلق شمردن و جز امتیاز
معنوی در امری از امور تفرد از جمهور نجستن و خیر عموم
را خیر خویشتن دانستن خلاصه هیئت جمعیت را به منزلهٔ
شخص واحد پنداشتن و نفس خود را عضوی از اعضای این
هیئت مجتمعه انگاشتن و الم و تأثر هر جزئی سبب الم کسل

اجزاء هیئت بالبداهه یتقین نمودن است . . . در عالم وجود سطوت قاهره جنود عدل راقوای اعظم عالم مقابلسی نکند و بنیان مرصوص حصون حصینه مقاومت ننماید چه که فتوحات این سیف قاطع را گل برایا طوعاً و رضاً " مفلو ب گردند و ویرانه های عالم از هجوم این جنود به اعلی درجه معموریت و آبادی سرافراز شود و آیت اعظم است که بر افسر هر جهانبانی سایه افکند بمشابه نیر اعظم انوار ساطعه حکومتش بکمال سهولت در ارکان عالم نفوذ کند رایت اولیه عقل و رایت ثانیه عدل این دو قوه عظیم را جبال آهنین مقاومت نتواند و سدّ سکندری را متانت نماند .

درمفاوضات است قوله المیز :

اگر شخصی به دیگری تعدی نماید متعدی علیه باید عفو نماید اما هیئت اجتماعیّه باید محافظه حقوق بشریه نماید . . . همچنانکه عفو از صفت رحمانیت است عدل نیز از صفت ربوبیت است خیمه وجود بر ستون عدل قائم نه عفو و بقای بشر بر عدل است نه عفو .

ستاری

وحرار از غیب جوئی و از نصیبت و اقراء

از حضرت بهاء الله در سورة الهیکل است قوله

الفضل :

إِنِ اطَّلَعْتُمْ عَلَىٰ خَطِيئَةٍ إِنْ اسْتَرَوْهَا لِيَسْتَرِ اللَّهُ عَنْكُمْ أَنَّهُ لَهْوُ
الْفَقَّارِ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ .

و قوله الاعلی :

فِيَا طُوبَىٰ لِعَالَمٍ لَّنْ يَفْتَخِرَ عَلَىٰ دُونِهِ بِعِلْمِهِ فَيَا حَبِذَا لِمَحْسَنِ
لَّنْ يَسْتَهْزِءُ بِمَنْ عَصَىٰ وَيَسْتَرِ مَا شَهِدَ لِيَسْتَرِ اللَّهُ عَنْهُ جَرِيرَاتِهِ
الْعَظِيمِ وَأَنَّهُ لَهْوُ خَيْرِ السَّاتِرِينَ كُونُوا يَا قَوْمَ سَتَارًا فِي الْأَرْضِ
وَعَفَّارًا فِي الْبِلَادِ لِيَغْفِرَ كَمَا اللَّهُ بِفَضْلِهِ ثُمَّ اصْفَحُوا لِيَصْفَحَ عَنْكُمْ .

و در مناجاتی است قوله الابدع :

أَيُّ رَبِّ إِنْ لَمْ تَظْهَرِ الْغَفْلَةُ مِنْ أَيْنَ نَصَبْتَ أَعْلَامَ رُحْمَتِكَ وَرَفَعْتَ

در قرآن است قوله تعا لی: و لا یفتب بفضکم ایحب احدکم
ان یأکل لحم اخیه میتاً . و در مجمع البحرین است : فی الحدیث
بئس العبد یكون ذا وجهین و ذا لسانین یطری اخاه شاهداً

رایاتُ کرمک و إن لم یعلن الخطاءَ کف یعلم بانک انست
الستار الغفار العلیم الحکیم نفسی لغفلة غافلک الغداء
بما مرت عن ورائها نسعاتُ رحمة اسمک الرحمن الرحیم ذاتی
لذنب مذنبیک الغداء بما عرفت به اریاح فضلک وتضووعات
مسک الطافک کینونتی لعصیان عاصیک الغداء لان به اشرقت
شمس مواهبک .

و در کلمات مکنونه است قوله عزت کلماته :

ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من است به غیبت میالائید
و اگر نفس ناری غلبه نماید به ذکر عیوب خود مشغول شوید
نه به غیبت خلق من زیرا که هر کدام از شما بنفس خود ابصر
و اعرفید از نفوس عباد من . . . یا ابن الوجود کیف نسیت

و یأکله غائباً . و فی الحدیث کفارة الغیبة ان تستغفر له و قیل
ان بلغته فالطریق ان تستحل منه فان تعذر بموته او بفقده
فلاستغفار و هل یشرط بیان ما اغتابه و جهان . و در قرآن
است بولا تجسسوا . یقال فی معنی و لا تجسسوا خذوا ما ظهر
و دعوا ما تستر . و فی الحدیث بالناس جواسیس المیسوب
فاحذروهم . . . و در لغت طعن و فیهِ المؤمن لا یكون طعناً
ای وقاعاً فی اعراض الناس بالذم و الغیبة .

بد اندر حق مردم نیک و بد مگوای جوانمرد صاحب خرد
که بد مرد را خصم خود میکنی اگر نیک مرد است بد میکنی

عیوب نفسک واشتغلت بمیوب عبادی من کان علی ذلک
فعلیه لعنة منی .

وقوله الا شفق :

یا ابن الانسان لا تنفس بخطاء احد ما دمت خاطئاً و ان
تفعل بغير ذلك ملعون انت وانا شاهد بذلك .

و در لوحی است قوله الا بهی .

مکتوب آنجناب ملاحظه شد قد حزناً بما فیہ ولكن حق جل
وعز شاهد و گواه است که لا یزال ناس رابه محبت و اتحار
امر نمودیم اگر بریه حلاوت کلمات الهیه را که از مصدر امر
نازل ادراک مینمودند البته بآنچه مأمور بودند عمل مینمودند
ستاریت حق بشائی غلبه نموده که اگر صد هزار بار از نفسی
خطا مشاهده شود ابداً ذکرش از قلم امر جاری نه بلکه
عفو فرموده مگر نفوسی که اعراض از حق نموده اند این عمل
حق چنانچه جمیع شاهد و گواهند لولا یمنهم الهوی
عن الصدق والصفاء در این صورت عبادی که ناظر به منظر
اکبرند متابعت حق نمایند تا چه رسد بآنکه ندیده بگویند
و نشنیده را ذکر نمایند .

و در لوحی دیگر قوله الا رحم :

بسا از نفوس که ارتکاب نمودند آنچه را که منهی بوده و مع

علم به آن از حق جلّ فضلہ اظهار عنایت و مکرمت بر حسب ظاهر
مشاهده نموده اند این فقره را حمل بر عدم احاطه علمیّه
کرده اند غافل از آنکه اسم ستّارم هتک استار را دوست
نداشته و رحمت سابقه حجبات خلق را ندیده ای علی اسم
غفارم سبب تعویق عقاب بوده و اسم وهّابم علت تأخیر عذاب .
و در لوح خطاب به آقا جمال بروجردی است قوله
الابھی :

ای جمال غیب منیع لایدرک ینوح و بیکی چه که استشمام نمینماید
آنچه را که الیوم محبوب است اهل حق باید باخلاق صاحب
امر ظاهر شوند انه هوستّار العیوب و علامّ الغیوب و غفّار
الذّنوب .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

بدترین خلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است علی
الخصوص صدور از احبای الهی اگر نوعی میشد که اسباب
غیبت صدور میشد و هر یک از احبای الهی ستایش دیگران
را مینمود آنوقت تعالیم حضرت بهاء الله نشر مییافت قلوب
نورانی میگشت روحها ربّانی میشد عالم انسانی سعادت ابدی
مییافت امیدم چنان است که احبای الهی بکلی از غیبت بیزار
شوند و هر یک ستایش یکدیگر نمایند و غیبت را نفس نقصت

الهی بدانند تا بدرجه رسد که هر نفسی کلمه غیبت نماید در بین جمیع احبّاء رسوا شود زیرا مبعوض ترین اخلاق عیبجوئی است باید تحرّی مدائح نفوس نمود نه تجسّس عیوب ناس بقدر امکان باید از عیوب چشم پوشید و از کمال نفوس بحث کنید نه از نقائص آنها .

و قوله اللّطیف :

هو الله

ای بنده حق آنچه مرقوم فرمودی معلوم گردید دلیل جلیل بر تذکر و تنبّه در امر حضرت رحمن و رحیم بود از خدا خواهم که **أَنَا فَأَنَا** در مراتب عشق و محبت الهیه و انجذابات وجدانیه و سنوحات رحمانیه ترقی نمائی و یار و اغیار را غمخوار و مهربان باشی در انجیل مذکور که شخصی حضرت مسیح را ای استاد نیکوکار خطاب نمود حضرت فرمودند که چرا مرا نیکوکار خطاب نمودی نیکوکار یکی است و آن خداوند است لهذا **عبدالبهاء** تا تواند دیده خطا پوش خواهد و ستر نماید زیرا بیش از کلّ خود را گنهکار بیند و عاجز و قاصر در عبودیت پروردگار لهذا چون بقصور خویش مشغول به خطیئات دیگران نپردازد و همواره طلب عفو و غفران نماید و استدعای فضل و احسان اگر چنانچه از نفسی

قصوری حاصل و من به مهربانی با او رفتار نما یم این نه از غفلت است بلکه چون به قصور خود معترف و بحال خود ملتفت تعرّض به دیگری ننمایم در انجیل مذکور است که ضعیفه زانیه به حضور حضرت مسیح حاضر شد و اقرار کرد حاضرین گفتند چرا حکم برجم نمیفرمائی فرمودند هرکس مستحقّ حد شرعی نیست یعنی گناهی ننموده است بر خیزد و این زانیه را رجم نماید جمیع چون نظر بخویش نمودند گنهکار یافتند لهذا هر یک بطرفی فرار نمودند حال این مقام است که باید همواره منظور نظر باشد و الاّ کار مشکل است در قرآن میفرماید لو کنت فظاً غلیظ القلب لا نفضوا من حولک .
و قوله الجلیل :

بعضی از احواء در سرّ سرّ مذمت یاران دیگر نمایند و اساس غیبت را در نهایت متانت وضع نمایند و اسمش را دلسوزی امرالله گذارند البته کمال مواظبت را داشته باشید و جمیع را منع صریح نمائید زیرا هیچ چیز مضرتر ازین صفت عیبجوئی نه علی الخصوص بامرالله ابداً نباید نفسی کلمه و اشاره غیر لایق نسبت باحدی از احواء الله اظهار دارد عجب لمن اشتغل بعیوب الناس و هو غافل عن عیوب نفسه مسلک روحانیان است تمامت دقت را در منع ازین خصلت بنمائید و ابداً

نگذارید احدی جز ستایش از زبانش جاری گردد .

و قوله المحمود :

اگر چنانچه از بعضی دوستان قصوری صادر گردید دیگران باید بذیل ستر پوشند و در اکمال نواقص او کوشند نه آنکه از وعیبجوئی نمایند و در حق او ذلت و خواری پسندند —
نظر خطا پوش سبب بصیرت است و انسان پر هوش ستار
عیوب هر بنده پر معصیت پرده دری شأن و حوش است نه
انسان پر دانش و هوش .

و قوله المحبوب :

هر نفسی را باید نظر به آنچه در او مدوح است نمود در این
حالت انسان با جمیع بشر الفت تواند اما اگر بنقائص نفوس
انسان نظر کند کار مشکل است .

و قوله الجمیل :

اگر نفسی غیبت نفسی نماید این واضح و مشهور است کسه
شعری جز جمودت و خمودت نیاورد اسباب تفریق است واعظم
وسیله^۱ تشتیت اگر چنانچه نفسی غیبت دیگری نماید مستمعین
باید در کمال روحانیت و بشاشت او را منع کنند که ازین
غیبت چه شره^۲ و چه فائده^۳ .

و قوله الجلیل :

از بهائی نفسی به مذمت دیگری لب ننگشاید و غیبت را اعظم
خطا در عالم انسانی داند زیرا در جمیع الواح بهاء الله
مصرح است که غیبت و بدگوئی از دسائس و وساوس شیطانسی
است و هادم بنیان انسانی شخص مؤمن مذمت نفسی از
بیگانگان نکند تا چه رسد از آشنایان و غیبت دشمنی ننماید
تا چه رسد به مذمت دوست بدگوئی و غیبت صفت سقیم
الافکار است نه ابرار و خود پسندی از خصائص اغیار است نه
یار .

و قوله العظیم :

خاطری نیازید و کلمهء سوء بر زبان نرانید اگر از کسی
فضائل عالم انسانی و سلوک در رضای الهی مشاهده کنید
تمجید کنید و الا صمت و سکوت اختیار نمائید .

و قوله الحکیم :

سوءال فرموده بودید که اگر قصوری سرتی از نفسی صادر و
شخصی دیگر تشهیر دهد چگونه است البته بقدر امکان باید
ستر نماید و بچشم خطا پوش بپوشد و نصیحت نماید ان الله
ستار لعیوب عباده .

و قوله العزیز :

مقصود از خطا پوشی خدائی است که ضررش بخود آن شخص

است و اما اگر ضررش بغیر رسد و آن غیر مظلوم واقع
گردد شخص خطا پوش هر چند در حق متعدی و ظالم
خیر نموده ولی در حق متعدی علیه مظلوم ظلم کرده مثلاً
شخص ظالم شخص مظلوم را زخم زند انسان نباید این
خطا را بپوشد بلکه باید شهادت و خبر دهد یا نفسی
معاز الله تعدی و جفا بر نفسی نماید البته نباید این
خطا را ستر نمود باید نصیحت کرد و اگر از نصیحت راجع
نشد باید شهادت داد .

و خطاب به میرزا اسحق خان حقیقی است قوله

المبین :

ای سهیم و شریک عبودیت عهد البهائم نامه رسید سوء ال
فرموده بوید که خیر خواهی دولت و ملت به نص قاطع از
فرائض دینیه است و همچنین ستاری و خطا پوشی از لوازم
ایقان و ایمان به حضرت احدیت در این صورت چه بایستد
کرد اگر از نفسی خیانتی بدولت و ملت صادر باید ستر نمود
یا آنکه بامناء دولت و رؤسای انجمن ملت عرض و بیان کرد
حکم اول نص قاطع و واجب الاجراء اما ستاری در اموری
است که ضررش بنفس فاعل عائد نه به دولت و ملت و جمعیت
بشریه و نوع انسانی راجع مثلاً اگر شخصی ارتکاب فسقسی

نماید یا آنکه عمل قبیحی از او صادر شود که ضرر راجع بنفس آن شخص است مثل آنکه تعاطی شرب کند یا مرتکب فحشاء گردد در این مقام ستاری مقبول و خطا پوشی محمود اما اگر نفسی رزدی نماید مال دیگری بر باید در این مقام ستر ظلم بر صاحب مال است هر چند در حق سارق ستاری عنایت است ولی در حق آن بیچاره مظلوم که اموالش منهب گردیده عین تعدی و ظلم است این میزان است که بیان شد و با وجود این نباید پاپی ظهور نقائص ناس شد تحرّی لازم اما به اندازه نه اینکه نفسی شغل و عمل خویش را این قرار بدهد که فلان شخص ظلمی نمود و فلان کس تعدی کرد و از مأمورین چه خیانتی ظاهر شده اوقات خویش را حصر درین نماید این نیز غیر مقبول .

و نیز در کتاب اقدس است قوله الاعلی :

عاشروا بما قوم بالروح والريحان لعمري سيفني من في الامكان وما يبقو هو العمل الطيب و كان الله على ما اقول شهيدا يا عبادي اصلحوا ذات بينكم ثم استمعوا ما ينصحكم به القلم الاعلى و لا تتبعوا جبارا شقيا اياكم ان تفرنكم الدنيا كما غرت قوما قبلكم اتبعوا حدود الله و سننه ثم اسلكوا هذا الصراط الذي كان بالحق ممدودا ان الذين نبذوا بنفسى

والتقوى واتخذوا التقوى اولئك من خيرة الخلق يذكرهم
الملائكة الاعلى واهل هذا المقام الذي كان باسم الله مرفوعا .

نهي از

قتل و ضرب و مجادله و تعرض امثالها

در كتاب اقدس است قوله تعالى :

قد حرم عليكم القتل و الزنا ثم الغيبة و الافتراء اجتنبوا عما
نهيتم عنه في الصحائف و الالواح قد منعتم في الكتاب عن
الجدال و النزاع و الضرب و امثالها عما تحزن به الافئدة
و القلوب من يحزن احداً فله ان ينفق تسعة عشر مثقالاً من
الذهب هذا ما حكم به مولى العالمين انه قد عفا ذلك
عنكم في هذا الظهور و يوصيكم بالبر و التقوى امرأ من عنده
في هذا اللوح العنبر .

و قوله الحق :

قد منعتم عن النزاع و الجدال في كتاب الله العزيز العظيم
تمسكوا بما تنتفع به انفسكم و اهل العالم كذلك يا مكرم مالك
القدم الظاهر بالاسم الاعظم انه هو الامر الحكيم .

و قوله تعالى :

لا يعترض احدٌ على احدٍ ولا يقتل نفسٌ نفساً هذا ما نُهيْتُم
عنه في كتابٍ كان في سُرارِقِ المَرِّسْتِوْرَا اتَقْتُلُوْنَ مَنْ
أَحْيَاهُ اللهُ بَرُوحٍ مِنْ عِنْدِهِ اِنَّ هَذَا خَطَاٌ قَدْ كَانَ لَدَى
العَرْشِ كَبِيْرًا اِتَّقُوا اللهَ وَلَا تَخْرِبُوْا مَا بَنَاهُ اللهُ بِاَيِّارِى الظُّلْمِ
وَالظُّفْيَانِ ثُمَّ اتَّخِذُوا اِلَى الْحَقِّ سَبِيْلًا .

و قوله جلَّ و عَزَّ :

اِيَّاكُمْ اَنْ تُفْسِدُوْا فِى الْاَرْضِ بَعْدَ اِصْلَاحِهَا وَمَنْ اَفْسَدَ اَنْفَهُ
لَيْسَ مِنَّا وَنَحْنُ بِرَءْآءٍ مِنْهُ كَذَلِكَ كَانَ الْاَمْرُ مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ
بِالْحَقِّ مَشْهُودًا .

و قوله الا بين الامتن :

بشنوید وصیّت جمالقدم را که از شطر سجن اعظم شما را ندا
میفرماید بفری و طغی را بگذارید و بتقوی متمسک شوید
نفوس خود را از اعمال شیطانیه مقدس نمائید و بطراز الهیه
مزین دارید فساد و نزاع شأن اهل حق نبوده و نخواهد
بود از اعمال شنیعه اجتناب نمائید . . . و در مسالك
تقدیس و تسلیم و رضا سالك شوید جهد نمائید تا صفات
و اخلاق الهیه از شما ظاهر شود و بکمال استغناء و سکون
ما بین بریه مشی نمائید و با کمال عدل و انصاف با یکدیگر

معامله کنید خیانت را به امانت و غیبت را به تزکیه نفس و
ظلم را به عدل و غفلت را به ذکر تبدیل نمائید اینست نصیح
رحمانی که از فم بیان مشیت ربانی ظاهر شده سَمِعُوا
نمائید که بلکه به اعانت الهیه آنچه در ملکوت تقدیر مقدّر
شده به اعمال شنیعه تغییر نیابد و تبدیل نشود .

و در کتاب بدیع قوله الابدع :

اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِ إِصْلَاحِهَا وَلَا تَرْتَكِبُوا
الْفَحْشَاءَ طَهَّرُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ أَيَّاكُمْ أَنْ تَسْفُكُوا الدَّمَاءَ وَالَّذِي سَفَكَهُ لَيْسَ مِنِّْي
وَكَانَ اللَّهُ بَرِيئًا مِنْهُ وَهَذَا مَا نَزَلَ فِي أَوَّلِ مَنْ مَلَكَتُمْ
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَيَّاكُمْ أَنْ تَرْتَكِبُوا مَا يَكْرَهُهُ عَقُولُكُمْ وَافْتَدَتْكُمْ
اتَّقُوا اللَّهَ يَا مَلَأَ الْمَعْرُضِينَ .

و در لوحی دیگر قوله الاحلی :

يَا قَوْمِ لَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَلَا تَسْفُكُوا الدَّمَاءَ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ

عن عبد الله بن عمر عن النبي صلى الله عليه وسلم قال :
المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده والمهاجر من
هجر ما نهى الله عنه رواه البخاري واحمد والنسائي
وفي الحديث لا يزال المؤمن في سعة من دينه يرجو لسه
الرحمة ولو باشر الكبائر سوى القتل فاذا قتل ايس من رحمته
(مجمع البحرين)

بالباطل ولا تتبعوا كل ناعقٍ رجيم .

و قوله الاسنى :

ایاکم ان تسفکوا الدماء اخرجوا سيف اللسان عن غمد البیان
لان به تفتح مدائن القلوب انا رفعنا حکم القتل عن بینکم
ان الرحمة سبقت امکانات ان کتم تعلمون .

و قوله الابهی :

سبحان الله قلم اعلى در لیالی و ایام اولیا را به معروف امر
فرموده و از منکر نهی در بعضی از الواح این کلمه طیا نازل
طوبی از برای نفسی که بشنود و نگوید اگر نیکوئی از کسی بینند
به مکافات قیام کنند اگر ضری مشاهده کنند صبر نمایند و
بخدا گذارند ضرب و شتم و جنگ و جدال و قتل و غارت
کار درنده های بی‌شده ظلم و نادانی است اهل حق از جمیع

در قرآن کریم است قوله تعالى : واللّه لا یحب الفساد لا
تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها واللّه لا یحبّ المفسدین .
لا تقتلوا انفسکم انّ اللّه کان بکم رحیماً . و فی الحدیث : من
تعلم علماً لیماری به السفها و یباهی به العلماء اولی قسرب
بوجه الناس الیه فهو فی النار مع الممارات ای المجادلة
فیما فیہ شک و مرهه فانها توول الی العداوة و البغضا و لذا
قال اترك المرأ ولو کنت محقاً و فی خبر النبی ص ان ابغضکم

آن مقدّس و مبرا .

و قوله الاحلی :

کَلَّ عِبَادَ رَا بَه نَصَائِحِ مَشْفَقَه نَصِيحَتِ نَعُودِيْمِ كِه اَحَدِي مَتَعَرَضِي
اَحَدِي نَشُود وَ نَفْسِي بَا نَفْسِي مَجَادَلَه نِنْمَايِد بِالْمَرَّةِ حَكْمِ
قَتْلِ دَرِ الْوَاخِ بَدِيحِ مَنُوعِ شُدِه . . . نَصْرَتِ حَقِّ بَه نَصَائِحِ
حَسَنَه وَ مَوَاعِظِ حَكِيْمَه بُوْدِه نَه بَه مَنَازَعَه وَ مَجَادَلَه بِشَنُوبِيْدِ
نَصَائِحِ قَلَمِ اَعْلَى رَا وَ اَز حَكْمِ اللّٰهِ تَجَاوِزِ مَنْمَائِيْدِ دَرِيْنِ ظَهْرِ
فَسَادِ بِالْمَرَّةِ نَهِي شُدِه . . . قَسَمِ بَه آفَتَابِ اَفَقِ تَقْدِيْسِ
كِه اِگَر اَحْبَابِمِ كَشْتَه شُوْنِد مَحْبُوْبِ تَر اَسْت نَزْدِ اِيْنِ عِبْدِ اَز
سَفَكِ دَمِ نَفْسِي . . . لَا زَالِ حَقِّ اَنْجَه خَيْرِ نَاسِ بُوْدِه فَرْمُوْدِه
وَ بَآنِ حَكْمِ نَعُوْدِه اِگَر بِهْدَايَتِ اِقْبَالِ نَعُوْدِنْدِ اِيْنِ خَيْرِ رَاجِعِ
بَآنِ نَفُوسِ مَقْبَلَه خَوَاهِدِ بُوْدِ وَ اِلَّا اِنَّ رَبَّكَ لَفَنُوِّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ

الَّذِي الشَّرَّ ثَارُونَ وَالشَّرَّ ثَارُ بِمَعْنَى كَثِيرِ الْكَلَامِ وَالْمَرَادُ كَثْرَةُ الْكَلَامِ
تَكَلُّفًا وَ خُرُوجًا عَنِ الْحَقِّ وَ مِنْ غَيْرِ حَاجَةِ إِلَيْهَا بَلْ لِنَيْسَلِ
الْحِظْوِظِ الدَّنِيْوِيَّةِ وَ فِي الْحَدِيثِ مَا أَوْتِيَ الْجِدْلَ قَوْمًا لَاضَلُّوا
وَ الْمَرَادُ بِهِ الْجِدْلُ فِي الْبَاطِلِ وَ طَلَبِ الْمَغَالِبَةِ أَمَا الْمَجَادَلَةُ
بِظَهَارِ الْحَقِّ فَانَّ ذَلِكَ مَحْمُودٌ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ جَادَلْهُمْ بِالَّتِي
هِيَ أَحْسَنُ فَالْجِدَالُ مِنْهُ قَبِيحٌ وَ حَسَنٌ وَ أَحْسَنُ فَمَا كَانَ
لِتَهْيِيْنِ الْحَقِّ مِنَ الْفَرَائِضِ فَهِيَ أَحْسَنُ وَ كَمَالٌ .

و قوله الاسنى :

قسم به آفتاب فجر توحید که اگر احبای الهی کشته شوند نزد این عبد محبوب تر از آن است که به نفسی تعرض نمایند بگوای عباد جمال رحمن لا جل احیای عالم و اتحاد اهل آن ظاهر شده نه از برای تفریق و سفک دماء .

در لوحی دیگر قوله الاظهر الانور :

هو المشرق من افق سما البرهان کتاب انزله الرحمن لمن توجه الى الوجه الى ان فاز بما نزل في كتاب الله مالك الرقاب يا زين العابدين اسمع نداء المظلوم من يمين البقعة النوراء في الفردوس الاعلى انه لا اله الا هو الفرد الواحد العزيز الوهاب انه مرة يذكر مقامه بالسجن الاعظم و اخرى بالفردوس الاعلى لعمر المقصود لا يغفله الفردوس

عن ابى هريرة رضى الله عنه: ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال بينما رجل يمشى فاشتد عليه العطش فنزل بئرا فشرب منها ثم خرج فاذا هو بكلب يلهث ياكل الثرى من العطش فقال لقد بلغ هذا مثل الذى بلغ بى فعلاً خفه ثم امسكه بفيه ثم نرح فسقى الكلب فشكر الله له فغفر له قالوا يا رسول الله وان لنا فى البهائم اجرا قال فى كل كبد رطبة اجر رواه البخارى ومسلم عن عبد الله بن عمر رضى الله عنهما :

عن ذكره ولا يضره البلاء في سبيله قد حمل من البلاء ما لا
اطلع به الا العليم الخبير قد شهد لك لسان عظمتي ان كان
مستويًا على العرش يتوجهك و حضورك و اصفاك نداء الله
رب العالمين انك اذا رجعت الى مقامك ذكر اوليائي ممن
قبلى و بشرهم بعنايتي نسأل الله تبارك و تعالى ان يويدهم
و يقربهم اليه انه هو المقتدر القدير . يا زين العابدين
بلسان پارسى نداى الهى را بشنو امروز بايد دوستان
طراً به اخلاق و اعمالى كه سبب ارتفاع كلمة الله و ارتقاء
نفوس است مشغول گردند رايه اخلاق مرضيه از هر رايه
سبقت گرفته علم باعمال طيبه مقامش اعلى و اقدم بوده و هست
بگو اى دوستان لعمر الله جدال منع شده و نزاع و فساد و سفك
دماء و اعمال خبيثه كل نهى شده نهياً عظيماً فى كتابسى

ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال عذبت امرأة فى هرة
حبستها حتى ماتت جوعاً فدخلت فيها النار و فى رواية دخلت
امرأة النار فى هرة ربطتها فلم تطعمها و لم تدعها تأكل
من حشاش الارض . رواه البخارى و مسلم و فى الحديث
لا تتخذوا ظهور الدواب مجالس و لا تتخذوا ظهور و ابكم
منابر فان الله عز و جل انما سخرها لكم لتبلفكم الى بلدكم
تكونوا بالفية الا بشق النفس و جعل لكم فى الارض مستقراً
ياقضوا فى الارض حاجاتكم .

العظیم بلی از قبل بعضی از بیانات نظر به طفیان حزب
شیعه از قلم مطلع نور احدیه نازل شده مثل اینکه در یک
مقام فرمودند قد طالت الاعناق بالنفاق این اسیاف انتقامک
یا قهار العالمین مقصود از امثال این عبارات اظهار کثرت
خباثت معرضین و منکرین بوده ظلم معتدین بمقامی رسیده
که کل دیده و شنیده اند باری قسم به آفتاب حقیقت که از
افق سماء سجن مشرق و ظاهر است ابداً اراده جماعاً لقدم
نزاع و جدال و ما یتکدر به القلوب نبوده و نیست به الواح
رجوع نمائید میفرماید عاشروا مع الادیان بالروح و الريحان
و مقصود ازین کلمه آنکه نار بغضا که در افتاده و قطوب ادیان
مشتمل است به کوشر بیان نصیح ربانی و وعظ سبحانی اطفاء
پذیرد و خاموش شود و ساکن گردد و درین سنه که هزار
و سیصد و شش است بخط مظلوم لوحی نازل و در آن این
کلمه علیا از افق قلم اعلی اشراق نموده یا قوم اذکروا العباد
بالخیر و لا تذکر وهم بالسوء و بعایتکدر به انفسهم ذکر
سوء هم درین سنه نهی شده چه که لسان از برای ذکر حق
است حیفاً است به غیبت بیالائید و یا به کلماتی تکلم
نمائید که سبب حزن عباد و تکدر است معاشرت با جمیع
احزاب را اذن دادیم مگر نفوسی که راعه بغضا در امر الله

مولی الوری ازیشان بیابید از امثال آن نفوس احتراز لا زم
امراً من لدى الله ربّ العرش العظيم يا حزب الله اجعلوا
شرابکم کوثر الوداد و شغلکم ما یظهر به الاتحاد و عطکم
ما یهدی به الناس الی صراط الله المقتدر القدير .

احتراز ستم بر جانوران

جزئی شرح طبی حیوانات در حالت بیهوشی

در کتاب اقدس است قوله تعالی :

لا تحملوا علی الحيوان ما یعجز عن حملہ انا نهینا کم عن
ذلك نهياً عظيماً فی الكتاب .

و در لوحی است . قوله الحق :

بگوای دوستان به ضرّ حیوان راضی نشوید تا چه رسد به
انسان .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزيز :

دین الهی محبت بین بشر است و صداقت و امانت و
خیر خواهی خلق حتی رحم بر وحوش و طیور بر و بحر .

و در مفاوضات است قوله العزيز :

صواب گوسفندی را پروراند و محافظه کند ولی این عمل مبرور

قصاب مبنی بر غرض انتفاع است و نتیجه این پرورش ذبح گوسفند مظلوم است چه بسیار از اعمال مبرور که مبنی بر اغراض نفسانیه است .

و قوله المشفق :

احبای الهی باید نه تنها به انسان رأفت و رحمت داشته باشند بلکه باید به جمیع ذی روح نهایت مهربانی نمایند . . . بلکه ازیت به حیوان ضررش بیشتر است زیرا انسان زبان دارد شکوه نماید . . . و اگر صدمه باورسد بحکومت مراجعه کند . . . انسان اکثر گنهکارند و حیوان بی گناه البته بی گناهان را رحمت بیشتر باید کرد . . . مگر حیوانات موزیه را مثل گرگ خونخوار مثل مار گزنده . . . پس رأفت به حیوانات درنده ظلم به حیوانات مظلومه است لهذا باید چاره آنرا نمود .

و قوله الحنون :

تا توانید خاطر موری میازارید چه جای انسان و تا ممکن سر ماری مکوبید تا چه رسد به مردمان .

و در خطابى قوله العزيز :

بأمة الله المقربة مسيس ای کوپریسا نفرانسیس کوعلیها بیها الله الا بهی ای دختر عزیز ملکوتی من حیوان نظیر انسان

در نزد اهل حق بسیار عزیز است لهذا انسان باید بسعه
انسان و حیوان هر دو مهربان باشد و بقدر امکان در راحت
و محافظت حیوان بکوشد اما در تشریح حیوان چون منافع
وفوائد طبیّی حاصل میشود که سبب استفادۀ جمیع بشر میگردد
شاید از تشریح جراحی اکتشافاتی حصول یابد که سبب
حیات هزار ملیون از نفوس گردد هر چند این عمل جراحی
ضرر خصوصی است ولکن منفعت عمومی یعنی از برای عموم
انسان مفید است حتی این تشریح اکتشافی سبب منفعت
عالم حیوان نیز گردد از این نظر گاه منفعت عمومی مقبول و سبب
ضرر خصوصی دارد جائز است زیرا تشریح آن حیوان نتایج
بسیار عظیمی می بخشد مثلا تشریح گرگی در حالت بیهوشی
سبب شود که مرضی کشف میشود که الا ن هزار ملیون از آن
مرض مهلك بهلاکت رسیده اند حال این تشریح کشفی
سبب میشود که هزاران ملیون ازین هلاکت محفوظ میمانند
اگر آفتی بر رمله گوسفندی مسلط جائز است يك گوسفند را از
برای سلامت گله فدا نمود و الا آن آفت جمیع آن گله را حتی
آن گوسفند فدائی را هلاک خواهد نمود ولکن باید تشریح
در حیوانات موزیه باشد و بدرجه از احتیاط باشد که آن
حیوان مدهوش و بی احساس باشد حیوانات موزیه راجا نژ

که به جهت سلامتی نفوس فدا نمود نظر به این حکمت‌های
بالغه جاز است که حیوانات موزی را بجهت سلامت عالم
انسانی تشریح کشفی کرد این حیوان موزی اگر زندگانی
نماید سبب هلاکت هزار حیوان دیگر شود مثلا اگر گرگ
تشریح اکتشافی شود این سبب محافظه هزار گوسفند است
که او خواهد درید حتی موت این سبب بقای هزار حیوان
است علی الخصوص اکتشافات فنی و طبی میشود که المی
الابد از برای عموم انسان مفید است و عليك البها* الابهی

وحدت بشر

و محبت و اتحاد عمومی

از حضرت بهاء* الله است در کتاب عهدی

قوله جلّ و علا :

مقصود این مظلوم از حمل شدائد و بلایا و انزال آیات
واظهار بیانات اخمار نار ضغینه و بغضا بوده که شاید
آفاق افتد اهل عالم بنور اتفاق منور گردد و با سبایش
حقیقی فائز گردد .

وقوله الاعزّ :

طوبى لمن يحبُّ العالم خالصاً لوجه ربِّه الكريم .
وقوله الاجلّ :

ای اهل ارض لعمری و عمرکم این مظلوم خیال ریاست
نداشته و ندارد و مقصود رفع آنچه سبب اختلاف احزاب
عالم و تفریق امم است بوده و هست تا کل فارغ و آزاد شده
و بخود پردازند .

و در کتاب اقدس است قوله الاعلی :

لا ترضوا لاحدٍ مالا ترضونه لانفسکم اتقوا الله و لا تكوننّ
من المتکبرین کلکم خلقتم من الماء و ترجعونّ الی التراب
تفکروا فی عواقبکم و لا تكوننّ من المتکبرین .

و در سوره هیکل است قوله الافضل :

قل قد اتى المختارُ فی ظللٍ الانوار لیحیی الاکوان مِن
نفحاتِ اسمِہ الرحمن و یتحدّ العالم و یجتمعوا علی هذه
المائدة التي نزلت من السماء .

بشود که ما نسبت به دیگران از محبت و سخاوت خود مضایقه
ننمائیم چنانکه اهورا مزدا رحمت خود را از همه آفریدگان
دریغ ندارد آفرین بزرگان اگر من نسبت بفریبی که بشهر ما
پناه آورد نوازش ننموده ام اگر من دیگران را در سختی امداد

و قوله الاشمل :

قل قد جاء الغلام ليحيى العالم ويتحد من على الارض كلها
و در لوح دنیا است قوله الحق :

فضل این ظهور اعظم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق
است از کتاب محو نمودیم و آنچه علّت الفت و اتحار
و اتفاق است ثبت فرمودیم نعیماً للعاملین مکرر وصیّت
نموده و مینمائیم دوستان را که از آنچه رائج فساد استشمام
میشود اجتناب نمایند بل فرار اختیار کنند عالم منقلب
است و افکار عباد مختلف نسأل الله أن یزینهم بنور عدل
و یعرفهم ما ینفصهم فی کلّ الاحوال انه هو الغنوّ المتعال
و قوله الاکرم :

طوبی از برای نفسی که در فراش تکیه نماید و قلبش بسه
محبت اهل عالم منور باشد .

و در لوح دیگر قوله الاعلی :

یا حق نظر مالک قدر در منظر اکبر عباد ارض را به آنچه که
سبب تألیف قلوب و اتحاد و اتفاق نفوس است امر مینماید
او امر و احکام الهی سبب اعظم و علّت کبری است از برای

نکردم اگر من کسی را از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما حفظ ننمودم
اگر من به حیوانات آزار رسانیده و آنها را زده‌ام من اشتباه کرده
و از این گناه‌ها پشیمانم و توبه میکنم .

آسایش امم و لکن نظر به بی دانشی از عرفان این مقام اعلیٰ
اکثری محروم اند اوهام عباد را بر سنّة الله و امره مقسّم
میدارند تو و اهل ارض را وصیت میفرماید به آنچه که سبب
تقدیس و تنزیه و راحت و تقرّب کلّ است بگو اوهام و ظنون را
بگذارید و به انوار نیر بهمان مقصود عالمان توجّه کنید اوست
دوست یکتا و محبوب یکتا ز کرش مالک از کار و امرش ملیک
او امر و احکام قلّ ضعوا سنن انفسکم و خذوا سنن الله انّها
تحرسکم عما لا ینبغی لعباده انه علی کل شیئی قدیر از حق
جلّ جلاله از برای کل استقامت میطلبیم چه که امرش عظیم
است و یوم عظیم .

در لوح بشارات است :

همه اوراق یک شجرید و قطره های یک بحر .

در الواح مذکوره در فردوس اعلیٰ نازل شد آنچه که مصباح
هدایت است از برای اهل عالم و بحر رحمت است از برای
امم ارجعوا الیها لتعرفوا ما نزل فیها من لدن منزل قدیم .

و قوله الاعلیٰ :

یا احبائش ما خلقتکم لانفسکم بلّ للعالم ضعوا ما ینفعکم و خذوا
ما ینتفع به العالم .

و در لوحی دیگر قوله جلّ و عزّ بیانه :

ای اهل عالم همه بار یکدارید و برگ یک شاخسار بکمال
محبت و اتحاد و موافقت و اتفاق سلوک نمائید قسم به آفتاب
حقیقت نور اتفاق آفاق را روشن نماید .

و قوله الامنع :

أَنْظُرُوا إِلَىٰ مَا دُونَكُمْ كَمَا تَنْظُرُونَ إِلَىٰ أَنْفُسِكُمْ هَذَا مَذْهَبُ اللَّهِ
إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ وَهَذَا دِينُ اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ السَّامِعِينَ .

و قوله الاعزّ الامنع :

قد جئنا لاتحاد من على الارض واتفاقهم يشهد بذلك ما
ظهر من بحربيانى ولكنّ القوم اكثرهم فو بعدٍ مُبين .

و قوله الاعمّ الابدع :

ابهنّ شجره دانش این کلمه علیا است همه باریکدارید و برگ
یک شاخسار لیس الفضل لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ
العالم .

و قوله الاتمّ الاحکم :

یا حزب الله بخود مشغول نباشید در فکر اصلاح عالم و
تهذیب امم باشید اصلاح عالم از اعمال طیّبه طاهره و اخلاق
راضیه مرضیه بوده .

و قوله الابدع الارفع :

ان ربکم الرحمن یحبّ ان یرى من فو الاکوان کنفسٍ واحدهٍ

و هیکلِ واحدٍ اغتتموا فضلَ اللّٰهِ و رحمته فی تلك الايام التی
ما رأَتْ عینُ الابداعِ شبهه طوبیٰ لمن نبذ ما عنده ابتغاءً
لما عند الله نشهدُ انه من الفائزین .

وقوله العمیم :

آنچه سبب نفع عالم است هر چه باشد لدى اللّٰهِ مقبول و
محبوب و دون آن هر چه باشد مردود چه که این ظهور محض
نجات و اصلاح و اتّحاد و اتّفاق و راحت اهل عالم بوده .

وقوله جل و عز :

کل را وصیت مینمائیم به امانت و دیانت و اعمال طیبه و اخلاق
مرضیه تا عالم به طراز اخلاق مزین شود و نار بغضا که در
صدر و ملک مختلفه مشتعل است به کوثر محبت اولیاء و نصائح
مشفقه و مواعظ حسنه اطفاء پذیرد و من علی الارض ینک حزب
مشاهده شود این است اصل مقصود .

و قوله تمّت آیاته :

انظروا العالمَ کهیکلِ انسان اعترته الامراض و برئه منسوط
باتّحاد من فیہ اجتمعوا علی ما شرعناه لکم و لا تتبعوا سبیل
المختلفین .

و قوله الاصح الابلغ :

ما جئنا الا لتطهیر نفوسکم من الضغینه و البغضا یشهدُ

بذلك من عنده أم الكتاب .

و قوله الاعظم الاتم :

نخستین گفتار را نا آنکه ای پسران خاک از تاریکی بیگانگی
بروشنی خورشید یگانگی روی نمائید این است آن چیزی که
مردمان جهان را بیشتر از همه چیز بکار آید دوست دانا
میفرماید راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانا
جوشیده از او بیاشامید بگو ای دوستان سرافرده یگانگی
بلند شده بچشم بیگانگان یکدیگر را نبینید همه باریکدارید
و برگ يك شاخسار برستی میگویم آنچه از نادانی بکاهد و
بر دانی بیفزاید او پسندیده آفریننده بوده و هست بگو
ای مردمان در سایه دار و راستی روید و در سراپرده
یکتائی در آئید .

و از حضرت عبدالبهاء در خطاب است قوله الحكيم :

سیاست الهی مهربانی به جمیع بشر است بدون استثناء آن
سیاست حقیقی است و این روش شایان نفوس مقدسه رحمانیه
و در خطاب دیگر قوله اللطيف :

پس احبای الهی باید در عالم وجود رحمت رب و دود گردند
و موهبت ملیک غیب و شهود نظر را پاک نمایند و نوع بشر را
برگ و شکوفه و ثمر و شجر ایجار مشاهده کنند همیشه به این

فکر باشند که خیری به نفسی رسانند و محبت و رعایتی و موذت و اعانتی بنفس نمایند دشمنی نبینند و بدخواهی نشمرند جمیع من علی الارض را دوست انگارند و اغیار را یار دانند و بیگانه را آشنا شمرند و بقیدی مقید نباشند بلکه از هر بندی آزاد گردند الیوم مقرب درگاه کبریا نفسی است که جام وفا بخشد و اعداء را در عطا مبدول دارد حتی ستمگر بیچاره را دستگیر شود و هر خصم لدود را یار و دود . . . خلق را بخدا بخوانید و نفوس را به روش و سلوک ملأ اعلی دعوت کنید یتیمان را پدر مهربان گردید و بیچارگانرا طجاء و پناه شوید فقیران را کز غنا گردید و مریضان را درمان و شفا مُعین هر مظلومی باشید و مجیر هر محروم در فکر آن باشید که خدمت به هر نفسی از نوع بشر نمائید و به اعراض و انکار و ظلم و عدوان اهمیت ندهید و اعتنا نکنید بالعکس معامله نمائید و به حقیقت مهربان باشید نه بظاهر و صورت، هر نفسی از احبای الهی باید فکر را درین حصر نماید که رحمت پروردگار باشد و موهبت آموزگار بهر نفسی برسد خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار تا نور هدایت بتابد و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید محبت نور است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر

کاشانه لانه نماید ای احبای الهی همتی بنمائید که این
ظلمت بکلی زائل گردد تا سر پنهان آشکار شود و حقایق
اشیاء مشهور و عیان گردد .

و قوله المتین :

این است صفت یزدانیان این است سمت بهائیان پس یاران
باید با جمیع ملل بینهایت مهربان باشند و دلسوز و غم
خوار نوع انسان ایرانی که در آن صفحات هستند هر قدر
اجتناب کنند شما نزدیکی طلبید و هر قدر از پیت کنند شما
محبت بنمائید و آنچه بد گویند شما ملاطفت فرمائید به هر
وسیله که ممکن باشد نهایت دلجوئی را از آنها بنمائید از
سب و لعن و هتک منجز نگردید بلکه مانند چشمه آب حیات
منفجر شوید باز محبت کنید الفت نمائید .

و قوله الخنون :

زنهار زنهار که خاطری بیازارید و قلبی را شکسته نمائید و
دلی را درد مند کنید و جانی افسرده نمائید و نفسی را
پژمرده کنید ولو دشمن جان باشد و اهل عدوان .

و از خطاب به بهائیان امریکا است قوله الجلیل :

هو الله

ایها المنجذب بنفحات الله قد وصلنی تحریرك الاخیر الدال

على فرط محبتك لعبد البهاء وتوكلك مع الله وحسن نيتك
الصادقة في خدمة امر الله ونعم البيان ما كتبت في ذلك
التحرير الكريم بانكم تحتاجون في تلك الديار الى المحبة
والألفة بين القلوب والارواح وهذا هو الحق وما بعد
الحق الا الضلال اعلم حق اليقين ان المحبة سر البصير
الالهى والمحبة هي التجلى الرحمانى المحبة هي الفيض
الروحانى المحبة هي النور الملكوتى المحبة هي نفثات
روح القدس في الروح الانسانى المحبة هي سبب ظهور
الحق في عالم الامكانى المحبة هي الروابط الضرورية المنبعثة
من حقائق الاشياء بايجاد الهى المحبة هي وسيلة السعادة
الكبرى في عالم الروحانى والجسمانى المحبة هي نور يهدى
به في الغيب الظلمانى المحبة هي الرابطة بين الحق والخلق
في عالم الوجدانى المحبة هي سبب الترقى لكل انسان نورانى
المحبة هي الناموس الاعظم في هذا الكون العظيم الالهى
المحبة هي النظام الوحيد بين الجواهر الفردية في التركيب
والتدبير في التحقق المادى المحبة هي القوة الكليسة
المفناطيسية بين هذه السيارات و لنجوم الساطعة فى

در قرآن است قوله تعالى : يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكرٍ
أنثى وجعلناكم شعوباً وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقيكم

الاج العالى المحبة هى سبب الانكشافات لاسرار المودعة
فى الكون بفكرٍ ثابتٍ غير متناهى المحبة هى روح الحيات
لجسم الكون الغير المتناهى المحبة هى سبب تمدن الأمم
فى هذه الحيوة الغانى المحبة هى الشرف الاعلى لكل شعبٍ
متعالى و اذا وفق الله قوماً بها يصلين عليهم اهل ملا الاعلى
واهل ملكوت الابهى و اذا خلت قلوب قوم من هذه السنوحات
الرحمانية المحبة الالهية سقطوا فى اسفل درك من الهلاك
وتاهوا فى بيداء الضلال و وقعوا فى وهدة الخيبة و ليس
لهم خلال اولئك كالحشرات العائشة فى اسفل الطبقات
يا احباء الله كونوا مظاهر محبة الله و مصابيح الهدى فى
الافاق مشرقين بنور المحبة و الوفاق و نعم الاشراق هذا
الاشراق يا عزيزى عليك بأن تطبع هذا الكتاب و تنشره بين
الاحباب فى امريكا حتى يتحدوا و يتفقوا و يحبوا بعضهم
بعضاً بل يحبوا جميع البشر و يفاروا ارواحهم بعضهم بعضاً
هذا سبيل البهاء هذا دين البهاء هذا شريعة البهاء و من
ليس له هذا فليس له نصيب من البهاء و عليكم التحية و
الثناء . ع ع

و در سفرنامه امريكا است قوله العظيم :

هر امر عمومى الهى است و هر امر خصوصى بشرى .

خدمت بعموم بشر

و نیز در الواح حضرت بهاء الله است قوله جل و عز:
نوصیکم بخدمة الامم و اصلاح العالم .

و قوله جلّ و علا :

طوبی لمن أصبح قائماً علی خدمة العالم .

و قوله عزّ و جلّ :

انشاء الله برق شوق در بدن عالم بمثابه رگ شریان بحرکت
آید و جمیع از آن حرکت که سبب و علت احداث حرارت است
به حرارت محبت الله فائز شوند تا جمیع متحداً بافق الله
ناظر و به خدمتش قائم گردند و خدمت حق امری است که
سبب اصلاح عالم است نه نزاع و جدال .

و قوله الاجل الاكمل :

مشکات بیان را این کلمه بمثابه مصباح است . ای اهل
عالم همه باریک دارید و برگ یک شاخسار بکمال محبت و اتحاد
و موّدت و اتفاق سلوک نمائید قسم به آفتاب حقیقت نور
اتفاق آفاق را روشن و منور سازد حق آگاه گواه این گفتار

بوده و هست جهد نمائید تا باین مقام بلند اعلی که مقام
صیانت و حفظ عالم انسانی است فائز شوید این قصد سلطان
مقاصد و این امل ملک آمال و لکن تا افق آفتاب عدل از
سحاب تیره^۱ ظلم فارغ نشود ظهور این مقام مشکل بنظر
میآید و سحاب تیره مظاهر ظنون و اوهام اند یعنی علمای
ایران گاهی به لسان شریعت و هنگامی بلسان حقیقت و
طریقت نطق نمودیم و مقصد اقصی و غایت قصوی ظهور این
مقام بلند اعلی بوده و کفی بالله شهیدا .

ای اهل بهاء باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان
معاشرت نمائید اگر نزد شما کلمه^۲ و یا جوهری است که دون
شما از آن محروم به لسان محبت و شفقت القاء^۳ نمائید و بنمائید
اگر قبول شد و اثر نمود مقصود حاصل و الا^۴ او را با وواگذارید
و در باره^۵ او دعا نمائید نه جفا لسان شفقت جذاب قلوب
است و مائده^۶ روح و مانند افق است از برای اشراق
آفتاب حکمت و دانائی .

دین برای اتحاد و برتر است از اسبب اختلاف نمند
بلکه بآن اختلاف راز ازل نماید و همه باید یکر معاشرت کنند

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله تعالی :
لا تجعلوا دین الله سبباً لا اختلافکم انّه نزل بالحق لا تحار
من فی العالم اتقوا الله و لا تكونوا من الجاهلین .
و قوله الاعمّ الاتمّ :

الیوم دین الله و مذهب الله آنکه مذاهب مختلفه و سبب
متعدّده را سبب و علت بغضاً ننمائید این اصول و قوانین
و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد
مشرق این اختلافات نظر به مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار
بوده ای اهل بهاء کمر همت را محکم نمائید که شاید جدال
و نزاع مذهبی از بین اهل عالم مرتفع شود و محو گردد حبّاً
لله و لعباده بر این امر عظیم خطیر قیام نمائید ضفینسه و
بغضای مذهبی ناری است عالم سوز اطفای آن بسیار صعب
مگر به قدرت الهی ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشد .

و قوله الاعظم الا قوم :

ای دوستان امروز بباب آسمان به مفتاح اسم الهی گشوده
و بحر جود امام وجوه ظاهر و موج و آفتاب عنایت مشرق و لایح
خود را محروم ننمائید و عمر گرانمایه را بقول این و آن تمام
مکنید کمر همت محکم نمائید و در تربیت اهل عالم توجه کنید
دین الهی را سبب اختلاف و ضغینه و بغضا مدانید لسان
عظمت میفرماید آنچه از سما مشیت در این ظهور امنع اقدس
نازل مقصود اتحاد عالم و محبت و وادار اهل آن بوده باید
اهل بها که از ریح معانی نوشیده اند بکمال روح و ریحان
با اهل عالم معاشرت نمایند و ایشان را متذکر دارند به آنچه
که نفع آن بکل راجع است این است وصیت مظلوم اولیا و اصفیای
خود را عالم به محبت خلق شده و کل به وادار و اتحاد مأمورند
و قوله الاحق الا صدق :

حضرت موجود میفرماید ای پسران انسان دین الله و مذهب
الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت اهل عالم

در قرآن کریم است قوله تعالی " و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا
تفرقوا و اذکروا نعمة الله علیکم ان کتم اعداء فآلف بین قلوبکم
فاصبحتم بنعمته اخواناً و کتم علی شفا حفرة من النار
فانقذکم منها و قوله ان اقموا الدین ولا تتفرقوا فيه . "

است او را سبب و علت نفاق و ضغینه و بغضا منمائید
این است راه مستقیم و امن محکم متین آنچه بر این اساس
گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طسول
زمان او را از هم نریزند .

و قوله الاكّد الاثبت :

دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از
سما مشیت نازل گشته و ظاهر شده او را علت اختلاف و نفاق
نکنید سبب اعظم و علت کبری از برای ظهور و اشراق نیست
اتحاد دین الهی و شریعت ربّانی بوده و نعمت عالم و تربیت
امم و اطمینان و راحت من فی البلاد از اصول و احکام
الهی او است سبب اعظم از برای این عطیه کبری کما
زندگانی بخشد و حیات باقیه عطا فرماید و نعمت سرمدیّه
مذول دارد رؤسای ارض مخصوص مظاهر عدل الهی
در صیانت این مقام و علو و حفظ آن جهد بلیغ باید مذول
دارند .

و قوله الحق :

بنام خداوند یکتا ای اهل عالم بعد از کشف حجاب جمعی
به آیات متصّک آیات نازل نمودیم و برخی به بینات متشبهت
آنها اظهار داشتیم و حزبی به احکام متوجّه شطری اعظم از

آن ظاهر فرمودیم آنچه خواستند مجری شد و هرچه گفتند به اصفاً فائز مقصود از جمیع آنچه ظاهر شد آنکه گوشه‌ها مستعدّ شود از برای يك كلمه علیا و آن این است یا مَلَأُ الارض لا تجعلوا دینَ اللّٰه سبباً للبغضاء و اگر این کلمه در عالم محلّ اخذ نماید کلّ خود را فارغ و مستریح مشاهده نمایند بگو لعمرالله مذهب الهی و دینش از برای اتحاد و اتفاق آمده نه از برای اختلاف و نفاق یشهد بذلك امّ - کتاب و القوم هم لا یسمعون .

و قوله الصدق :

مقصود این مظلوم از اول ایام الی حین آنکه مذهب الله را سبب بغضاء ننمایند و با من علی الارض به روح و ریحان عمل نمایند و معاشرت کنند مگر نفوسی که رائحه ضغینه از ایشان منتشر گردد در این صورت اجتناب لازم .

و در کتاب عهدی است قوله الاکرم :

ای اهل عالم مذهب الهی از برای محبّت و اتحاد است

و حدیث نبوی است قوله ص: خیر الناس من ینفع الناس . و قوله: الدالّ علی الخیر کفاعله . و قوله: من یشفع شفاعةً حسنةً یکن له نصیب منها . عن جعفر بن محمد قال: اوحی الله تعالی لداود انّ عبداً من عبادی یأتی بالحسنة فادخله الجنة قال یا ربّ وماتلك الحسنة قال من فرج عن مؤمن کربة ولو بشقّ تمره

اورا سبب عداوت و اختلاف منمائید نزد صاحبان بصر و اهل
منظر اکبر آنچه سبب حفظ و علت راحت و آسایش عباد است
از قلم اعلی نازل شده . . . امید آنکه اهل بهاء بکلمه
مبارکه قل کُلُّ من عند الله ناظر باشند و این کلمه علیاً بمعنای
آب است از برای اطفاء نار ضغینه و بغضا که در قلوب
و صدور مکنون و مخزون است احزاب مختلفه ازین کلمه واحده
بنور اتحاد حقیقی فائز میشوند انه یقول الحق و یهدی
السبیل .

وقوله الاسنی :

دین الهی را سبب اختلاف و ضغینه و بغضا ندانید لسان
عظمت میفرماید آنچه از سما مشیت درین ظهور امنیع
اقدس نازل مقصود اتحاد اهل عالم و محبت و وداد اهل
آن بوده باید اهل بهاء که از رحیق معانی نوشیده اند
به کمال روح و ربحان با اهل عالم معاشرت نمایند ایشانرا
متذکر دارند به آنچه که نفع آن به کل راجع است این است
وصیت مظلوم اولیا و اصفیا خود را

و در لوح اشراقات است . قوله الاعظم الانور :

حزب الله جهد بلیغ مبذول دارند که شاید ضغینه و بغضا
که در صدور احزاب مکنون است به کوثر بیان و نصایح مقصود

عالمیان ساکن شود و اشجار وجود به اشعار بدیعه مزین
گردد انه هو النَّاصِحُ المشفق الکریم .

و قوله الاعظم :

اگر علمای عصر بگذارند و من علی الارض رائحهُ محبت و اتحار
را بیابند در آن حین نفوس عارفه بر حریت حقیقی آگاه
شوند و راحت اندر راحت مشاهده نمایند و آسایش اندر
آسایش اگر ارض به انوار آفتاب این مقام منور شود از ایه صدق
ان یقال لا تری فیها عوجاً و لا امتاً .

و قوله الارفع :

درین صبح نورانی لسان بیان الهی باین کلمه نورانی ناطق
ای اهل ارض تمسک نمائید به آنچه که سبب رفع اختلاف
است تا جمیع احزاب به راحت حقیقی و آسایش دائمی فائز
گردند ظهور مظاهر سبب و علت اتحار بوده و هست و لکن
عباد جاهل سبب اختلاف نموده اند بگوای اهل ارض کلمه
حق را بشنوید و به آن تمسک نمائید

و قوله الاعز :

بگو یا حزب الله و احزاب مختلفه عالم بر نصرت قیام نمائید
و عالم محبت و وداد را از آرایش عصیان و بغضاء مطهر
سازید شاید نفس راحتی از نفوس برآید و به حریت حقیقی

فائز گردند قسم به آفتاب حقیقتاً بهاء مقصودی نداشته و ندارد جز تطهیر عالم از اموراتی که سبب ضرر و بأس و یأس بوده به قوت و قدرت قلم اعلی قیام نمائید که شاید این قصد ظاهر شود و عالم را فائز نماید .

و در کتاب اقدس است قوله تعالی :

عاشروا مع الادیان بالروح و الریحان لیجدوا منکم عرفَ الرَّحمن
ایاکم ان تأخذکم حمیة الجاهلیة بین البریة کلُّ بدء من اللّٰه
و یعود الیه انهلکمد الخلق و مرجع العالمین .

و در خطاب به بهائیان دهج از حضرت عبدالبهاء

است . قوله اللطیف :

و بجان و دل بکوشند تا الفت کلیّه و محبت صمیمه و ارتباط
روحانیه در بین قلوب حاصل گردد و جمیع بشر از فیض جدید
انور در یک صقع جمع و محشور گردند نزاع و جدال از جهان
برخیزد و محبت جمال ذوالجلال کلّ را احاطه کند نفاق
به وفاق تبدیل شود و اختلاف بایتلاف مبدّل گردد بنیان
بغضا برافتد و اساس عداوت منهدم شود نورانیت توحید
ظلمات تحدید را زایل فرماید و تجلّی رحمانی قلوب انسانی
را معدن محبت رحمانی کند . ای یاران الهی وقت آنست که با
جمیع ملل به نهایت مهربانی الفت نمائید و مظهر رحمت

حضرت احدیت شوید جان عالم گردید و روح حیات در هیکل
بنی آدم .

و در لوحی دیگر قوله الاعزّ :

عاشروا یا احبائى بالروح و الريحان کلّ الاديان اياکم ان
تجعلوا کلمة الله علة لا ختلافکم او سبباً لاظهار البغضاء
بينکم قل اتقوا الله يا ملأ الارض و لا تكونوا من الغافلين .
و قوله جلّ کبریاؤه :

هو الناصح الامين . عالم را به مثابه هیکل انسانی ملاحظه
کن و این هیکل بنفسه صحیح و کامل خلق شده و لکن بـه
اسباب متغایره مریض گشته و لازال مرض او رفع نشده چه
که بدست اطبای غیر حاذقه افتاده و اگر در عصری از اعصار
عضوی از اعضای او بواسطه طبیعی حاذق صحت یافت
عضوهای دیگرش به امراض مختلفه مبتلا بوده و حال در دست
نفوسی افتاده که از خمر غرور تربیت یافته اند و اگر هم بعضی

بشود که ما با همه راستان که در سراسر هفت کشور زمین هستند
همکار و انباز باشیم بشود که آنها با ما و ما با آنها یکی باشیم بشود
که همه با یکدیگر محبت و معاونت کنیم سراسر کردار نیکی که از پیرو
بر آورده شود در گنجینه اهورا مزدا پذیرفته و جاودان خواهد
ماند .
(آخرین گهنبار ۱ - ۲)

ازین نفوس فی الجنه در صحت آن سعی نمایند مقصود
نفسی است اسماً یا رسماً بایشان راجع شورچنین نفوس قادر
بر رفع امراض بالکلیه نبوده و نخواهند بود الا علی قدر
معلوم و دریاق اعظم که سبب و علت صحت اوست اتّحاد
من علی الارض است بر امر واحد و شریعت و آداب واحد
و این ممکن نه مگر به همت طبیب حاذق کاملی که مخصوص
نظم عالم و اتّحاد اهل آن از شطر قدم بعرضه عالم قدم
گذارد و هر هنگام که چنین نور از مشرق اراده الهیه اشراق
فرمود و طبیب حاذق از مطلع حکمت ربّانیه ظاهر نشد
اطبای مختلفه به مثابه سحاب، حجاب اشراقات و تجلیات
آن نور شدند لذا اهل ارض به اختلافات خود باقی
ماندند و مرض عالم رفع نشد و صحت نیافت آن اطبای که
قادر بر این امر خطیر نبوده و این طبیب را هم از معالجه
منع نمودند و حجابهای مانعه حائله شدند درین ایام
ملاحظه کن که جمالقدم و اسم اعظم کشف حجاب فرموده
و نفس خود را لاجل حیات عالم و اتّحاد و نجات اهل آن
فدا نموده معذالك کل بر ضررش قیام نمودند تا آنکه بالاخره
در سجنی که در اخر ببلاد واقع است مسجون شده و
ابواب خروج و دخول را سدود کرده اند یار را اغیار

دانسته اند و دوست را دشمن شمرده اند مصلح را مفسد
گمان نموده اند .

بیچ نوع تعرض بعنوان مذهبی

جائز نیست

و نیز از حضرت بهاء الله در لوجی است قولسه

الاعلی :

یا اولیائی و اصفیائی این مظلوم در لیاالی و ایام ناص را به
افق اعلی دعوت نمود و مقصود آنکه کل را هدایت فرماید و
به صراط و نبأ عظیم آگاه نماید تا ضفینه های مشتملسه و
تجنبهای مانعه از میان بر خیزد و کل در یک حلقه جمع و
در یک هوا پرواز نمایند محو کتب و جهاد و اخذ اموال در
این ظهورنهی شده این است آن فضلی که از اول عالم
الی حین دیده نشده و ظاهر نگشته لانی مکتون بوده و در
این ایام مبارکه نظر بر رحمت محیطه و عنایت سابقه ظاهر
شد طوبی للمتبصرین و طوبی للمعارفین و طوبی للماملین .
امید آنکه از همّت اولی الامر یعنی ملوک و سلاطین کسه
مظاهر قدرت حق اند این امر را تأیید نمایند تا کل فارغ

و آزاد شوند و بخود و بما يصلح امورهم مشغول گردند
كذلك نطق لسان البهاء في سجن عكا رحمة من عنده
وعناية من لدنه لمن في السموات والارضين . الحمد لله
رب العالمين .

و از حضرت عبدالبهاء در رساله مدنيه است قوله

العزیز :

اجتناب و احتراز و خشونت سبب اشعزاز قلوب و نفوس گردد
و محبت و ملاطفت و مدارا و ملائمت سبب اقبال نفوس
و توجه قلوب شود اگر شخصی از مؤمنین موحدین در حین
ملاقات با نفسی از ملک اجنبیه اظهار احتراز نماید و کلمه
موحشه عدم تجویز معاشرت و فقدان طهارت را بر زبان راند
آن شخص اجنبی ازین کلمه چنان محزون و مکدر گردد که
اگر شق القمر نیز بیند اقبال به حق ننماید و شره اجتناب
این باشد که اگر در قلب آن شخص توجه قلبی الی الله
بوده از آن نیز پشیمان گشته بکلی از شاطو بحر ایمان بیه
بادیه غفلت و بطلان فرار نماید و چون بعمالك و وطن خود
رسد در جمیع روزنامه ها درج نماید که فلان ملت در شرائط
انسانیت به منتهی درجه قصورند .

و در مقاله سیاح است قوله :

اول اعتراض بر اقوال و اعمال و اطوار و اخلاق و رفتار این طائفه بود حال در ایران اعتراض بر عقاید و وجدان ایشان است و این نیز خارج از قوه انسان است که بتواند بتعمّری و اعتراض تبدیل ضمائر و وجدان نماید و یا دخلی در عقاید احدی کند در کشور وجدان جز پرتو انوار رحمان حکم نتواند و بر سریر قلوب جز قوه نافذه مالک الملوك حاکم نشاید این است که هر قوه را معطل و معوق توان نمود جز فکر و اندیشه را که جز انسان بنفسه منع اندیشه خویش نتواند و سدّ هوا و ضما فرخود ننماید .

و قوله :

وجدان انسانی مقدّس و محترم است و آزادی آن باعث اتّصاع افکار و تعدیل اخلاق و اطوار و اکتشاف اسرار خلقت و ظهور حقائق مکنونه عالم امکان است و دیگر آنکه مسئولیت وجدان که از خصائص دل و جان است اگر در

و در قرآن است . و الذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون
و جزاء سئیة سئیة مثلها فمن عفی و اصلح فاجره علی الله انه
لا یحبّ الظالمین و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من
سبیل انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و ینفون فسی
الارض بغیر الحق اولئک لهم عذاب الیم و لمن صبر و غفرانّ ذلك

این جهان واقع گردد دیگر چه کیفی از برای بشر در روز حشر
اکبر در دیوان عدل الهی باقی ماند ضمائر و افکار در حیطه
احاطه مالک الملوك است نه ملوك و جان و وجدان بین اصبع
تغلیب ربّ قلوب است نه ملوك لذا در نفس در عالم
وجود هم افکار در جمیع مراتب و عقاید موجود نه الطرق الی
الله بعد از انقاس الخلائق از حقائق این معانی است و لکن
جعلنا منسكاً از دقائق قرآنی .

زمین برای همه یک وطن است

و نیز از حضرت بهاء الله در کلمات مکتوبه است قوله

عظمت کلماته :

تفکروا فی کلّ حین فی خلقِ انفسیکم اذا ینبغی کما خلقناکم من
شیئی واحدٍ تکونون کنفسٍ واحدهٍ بحیثُ تمشون علی رِجلٍ
واحدٍ و تأکلون من فمٍ واحدٍ و تسکنون فی ارضٍ واحدهٍ حتی
تظهر من کینوناتکم و اعمالکم و افعالکم آیات التوحید .

و در لوحی است قوله الاعظم :

لمن عزم الامور .

ای اهل بهاء بر معروف اتحاد نمائید و در اصلاح عالم
متفق شوید .

و در لوح حکمت قوله احکمت آیاته :

ليس الفضل لحبكم انفسكم بل لحبّ ابناء جنسکم و ليس
الفخر لمن يحبّ الوطن بل لمن يحبّ العالم .

و در لوحی دیگر قوله الاکرم :

باید کل در اصلاح عالم بکوشند عالم يك وطن است و عباد
يك حزب لوهم يعرفون باید کلّ به کمال اتحاد و اتفّاق
بتعمیر آن همت گمارند هوالنّاصح العليم و هوالمبيّن
الحکيم .

و قوله الاعلی :

ای دانایان امم از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر
باشید و به اسبابی که سبب راحت و آسایش عموم عالم است
تمسک جوئید این يك شبر عالم يك وطن و مقام است از افتخار
که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علت اتفّاق توجّه
نمائید نزد اهل بهاء افتخار به علم و عمل و اخلاق و دانش
است نه به وطن و مقام .

عفو و شفقت در مقابل ظلم و تعدی

معاندین

از حضرت بهاء الله است قوله :

اذا عوقبتم فعليكم بؤلاة الامور و ملاذ الجمهور و ان اهلتم
فوضوا الامور الى الرب الفيور هذه سمة المخلصين و صفة
الموقنين .

و در كتاب اقدس است قوله تعالى :

لا تعترضوا على من اعترض عليكم ذروه في خوضه مقبلين الى
الفرد العليم و من اغتاض عليكم قابله بالرفق و الذي زجركم
لا تزجروه و دعوه بنفسه و توكلوا على الله المنتقم العادل القدير
و قوله الفضل :

انا عفونا عن الذين اخذهم الاضطراب از نعب الغراب
واخذت الزلازل احباء الله رب الكرسى الرفيع .

(آنانکه در فتنه سال ۱۳۰۰ مضطرب شدند)

و قوله الحق :

لا تعترضوا على العباد ان وجدتم من احد راحة البغضاء
ذروه في خوضه متشبثين باذيال رداة عناية ربكم فالسق

الاصباح لا تعتدوا على من اعتدى عليكم ليظهر فضلكم و
عنايتكم بين العباد كذلك نزل من قبل من سما مشيئة
ربنا المنزل القديم .

و در کتاب بدیع است . قوله الابدع :

تالله الحق لو انتم تُظلمون احبّ عندي من ان تظلموا على
احدٍ وهذا من سجيّتي واحسن خصالى لو انتم من الموقنين
ان اصبروا يا احبائي في البأساء والضراء وان يظلمكم
من ظالمٍ فارجموا حكمه الى الله الذى بيده ملكوت كل
شيئٍ وانه لهو المقتدر على ما يشاء وهو اشدّ المنتقمين .

و قوله الاعلى :

ای زبیح نفس ظلممحدث ظهور سطوت و قهر بوده اگر
به بصر حقیقی ملاحظه نمائید جمیع ناس مستحق عذابند
چه که به ظلم مشغولند الا من شاء ربك معذک باسمه
الرحمن الرحیم ناظر و دوست نداشته و ندارد احدی بر
نفسی تعرض نماید ظالمان را به خدا واگذارند و درشداوند
صابر باشند این است حق و شأن اهل حق و ما بعد
الحق الا الضلال .

و قوله الافصح الافصح :

در باره غافلین و طاغین دعا نمائید و از حق جل جلاله

هدایت ایشان را بخواهید و اگر قابل هدایت نباشند آنه
لهو الآخذ الشدید اخذ مینماید چنانچه نمود در این
ظهور مهلت قلیل بوده و هست .

و قوله الاعظم الا قوم :

و نفسه الحق اگر قدرت ظاهره که فی الحقیقه نزد حق مقامی
نداشته و ندارد بتمامها ظاهر شود و مهیا در مقابل و
ارادهء سوء قصد از مشاهده گردد البته متعرض او نشویم
و او را با و واگذاریم .

و در اثری است :

در اکثر الواح میفرمایند اگر ظالمی بر شما تعرض نماید بحبل
صبر تمسك نمائید اگر ازیت کند ازو بگذرید بشأنی نزاع
و جدال و قتل و غارت و تاراج را نهی فرمودیم که اکثری
از عباد مطلع و شاهد و گواه اند .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

شما بالعکس معامله نمائید یعنی زخم ستمکاران را مرهم
نهیید و درد ظالمان را درمان شوید اگر زهر دهند شهید
دهید اگر شمشیر زنند شکر و شیر بخشید اگر اهانت کنند
اعانت نمائید اگر لعنت نمایند رحمت جوئید در نهایت
مهربانی قیام نمائید و به اخلاق رحمانی معامله کنید و

ابدأ بکلمه رکیکی در حقشان زبان نیالائید .

و قوله الحنون :

احبای الهی باید بدخواه را خیرخواه دانند و اهل شقاق را اهل وفاق شعرند بعید را قریب بینند و دور را نزدیک شعرند یعنی بدشمن نوعی رفتار کنند که سزاوار دوستان است به جفاکار چنان معامله نمایند که لایق یار خوش رفتار .

و در مفاوضات است قوله العزیز :

عقوبات جزائیّه بر دو قسم است يك قسم انتقام است يك قسم قصاص است . . . و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام زیرا انتقام تشقّی صدر است که از مقابله بالمثل حاصل گردد و این جائز نه زیرا بشر حق انتقام ندارد . . . شخص مظلوم متعدّی علیه حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان است اما هیئت اجتماعیه باید قاتل و ضارب را قصاص نماید تا ردع و منع حاصل گردد که دیگران متجاسر بجرم نشوند . . . اگر نفسی بسّه نفسی ظلمی کند سعی کند تعدّی کند و آن شخص مقابله بالمثل نماید این انتقام است و این مذموم است زیرا زیّد اگر پسر عمرو را بکشد عمرو حق ندارد که پسر زید را بکشد

اگر بگذرد انتقام است این بسیار مذموم است بلکه بایست
بالعکس مقابله کند عفو کند بلکه اگر ممکن شود اعانتی بس
متعدی نماید این نوع سزاوار انسان است به جهت اینکه
از برای او از انتقام چه ثمری حاصل هر دو عمل یکی است
اگر مذموم است هر دو مذموم است نهایت این است که این
مقدم بود آن مؤخر اما هیئت اجتماعی حق محافظه و حق
مدافعه دارد .

و نیز میفرمایند قوله تعالی :

ای منادی پیمان عبدالبهاء را در تحریر و تقریر تقصیر
واقع و مانع کثیر حاصل البته یاران معذور دارند و به قبول
عذر مسرور نمایند این را بدان که دقیقه از یادت فراغت
ندارم و همواره تأیید و توفیق جویم و بدرگاه احدیت لایسه و
انابه و زاری نعیم و رجای بی منتها از ملکوت ابهی چنین
است که بسبب حسن سلوک و صداقت بسریر ملوک آن سر
زمین بهشت برین گردد و آن اقلیم جنت النعیم شود ما را
با کسی نزاع و جدالی نه و کفاح و نزالی نیست تیغ و سلاحی
جز صلاح قلوب و نجات ارواح نجوئیم جمیع ارا خیرخواهیم
و از برای کلّ فوز ابدی جوئیم آنچه سبب نورانیت عالم
انسانی گوئیم باری اهمّ امور در ظهور مگمّ طور اینست که

یاران باید به موجب نصایح و وصایای الهی جمیع اقسوام و طوائف عالم را مهربانی نمایند بلکه جانفشانی کنند تا این ظلمات ضدیت و بغضاً بنورانیّت محبت رحمانی تبدیل گردد لهذا هرکسی بشما ظلم و جفا کند البته مهر و وفا نمائید ازینت نماید رعایت کنید بدگویی کند ستایش نمائید تکفیر کند تکریم نمائید طعن و لعن نماید نهایت ملاطفت اجرا دارید و جمیع دوستان الهی را این وصایا و نصایح تبلیغ کنید جناب آقا علی را در این طوفان بلا به صفحات مصر فرستادیم و سفارش ایشان مرقوم گشت ولی در آنجا استقرار نتوانست مراجعت به طهران نمود بهرات حواله از جناب آقا علی که جوف است تأدیه گشت و عليك التّحية و الثّناء

۴۴

حُرْمَتِ حَمْلِ سَلْمَةٍ

و نیز در کتاب اقدس است قوله تعالی :

حَرَّمَ عَلَیْكُمْ حَمْلَ آلَاتِ الْحَرْبِ إِلَّا حَیْنَ الضَّرُورَةِ .

از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله الجلیل :

پس اینکه حضرت مسیح میفرماید که اگر کسی طرف راست تو

را بزند طرف چپت را بیاور این مقصد تربیت نام بود نه مقصد این است که اگر چنانچه گرگی میان گله بیفتد و بخواهد جمیع آن گله گوسفند را بدر آن گرگ را اعانت کنید بلکه اگر حضرت مسیح میدیدند که گرگی داخل گله شده است و جمیع گله را محو خواهد نمود لابد آن گرگ را منع میفرمودند . . . الان اگر در عموم ممالک عالم قانون عفو مجری شود در اندک زمانی جهان بر هم خورد و بنیان حیات انسانی بر افتد مثلاً آتیلائی مشهور را اگر حکومت اروپا مقاومت نمیکرد بشر نمیگذاشت بعضی از بشر گرگ خونخوارند اگر ببینند که قصاصی در میان نیست از بابت محض سرور و فرح و تسلّی خاطر خود انسان را قتل نمایند . . . پس حضرت مسیح را مقصد از عفو و سماح نه این است که اگر ملک سائره بر شما هجوم کنند خانمان شما را بسوزانند اموال را غارت کنند بر اهل و عیال و اولاد تعدّی نمایند و هتک ناموس کنند شما در مقابل آن لشکر ستمکار تسلیم شوید تاهر ظلم و تعدّی مجری دارند بلکه مراد حضرت مسیح معامله خصوصاً در میان دو شخص است که اگر شخصی بد دیگری تعدّی نماید متعدّی علیه باید عفو نماید اما هیئت اجتماعیّه باید محافظه حقوق بشریّه نماید مثلاً اگر کسی بر نفس من تعدّی کند و ظلم و جفا

زوا دارد و زخم بر جگرگاه زند ابدأ تعرّض ننمایم بلکه عفو
نمایم ولی اگر کسی بخواهد باین سید منشادی تعرّض کند
بظاهر رحمت است لکن در حق جناب منشادی ظلم است
مثلاً اگر الآن شخص عربی متوحّش وارد این محل شود و با
سیف مسلول بخواهد تورا تعرّض کند و زخم زند و قتل نماید
البته منع نمایم و اگر تورا تسلیم او نمایم این ظلم است نه
عدل اما به شخص من اگر اذیت نماید عفو کنم .

بعضی از مواقع ضرورت حمل اسلحه

و در رساله مدنیّه از حضرت عبدالبهاء است :
در بعضی اوقات جنگ بنیان صلح اعظم است و تدبیر
سبب تعمیر مثلاً شهریار بزرگواری اگر در مقابل عدوی یاغی
طاغی صف جنگ بیاراید و یا آنکه به جهت جمع شمل هیئت
و ممالک متشتتّه پراکنده سمند همت را در میدان جلالت و
شجاعت برانگیزد و خلاصه محاربه اش مبنی بر نوایسای
صالحه باشد فی الحقیقه این قهر عین لطف و این ظلم

جوهر عدل و این جنگ بنیان آشتی است الیوم شایسته
ملوك مقتدر تأسیس صلح عموم است زیرا فی الحقیقه آزادی
جهان است .

اتحاد بین احباب

از حضرت بهاء الله در لوح الاحباب است قوله

عز بیانه :

قد اخترنا البلايا لاصلاح العالم واتحاد من فيه اياكم ان
تتكلّموا بما يختلف به الامر كذلك ينصحكم ربكم الغفور . . .
يا احبابي ان اتحدوا في امر الله على شأن لا تعرّ بينكم
ارياح الاختلاف هذا ما أمرتم به في الالواح وهذا خير
لكم ان انتم تعلمون. وقوله الاعلى: ان اتحدوا يا احبابي
ثم اجتمعوا على شريعة امرى ولا تكونن من المختلفين وان
اقربكم الى الله اخشاكم و اخشعكم لو انتم من العارفين .

و قوله الابهى :

اياكم ان تفرّقكم شوّهونات النفس و الهوى كونوا كالا صابغ فس
اليد و الاركان للبدن كذلك يعظّم قلم الوحي ان انتم
من الموقنين .

و قوله جلت نصائحه :

بگو ای عباد وصایای مظلوم را بشنوید ^و اول هر امری و هر
ذکری معرفة الله بوده اوست ^و مدّ کل و مربی کل و اول امری
که از معرفت حاصل میشود الفت و اتفاق عباد است چه به
اتفاق عالم منور و روشن و مقصود از اتفاق اجتماع است و مقصود

در قرآن کریم است قوله تعالى : ^و والذین یجتنبون کبائر الاثم
و الفواحش و اذا ما غضبوهم یغفرون . و قوله بکتب علی نفسه
الرحمة . و قوله : ^و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس .
و قوله : ^و ان ربک لذو مغفرة للناس علی ظلمهم . و قوله انما
المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم و اتقوا الله لعلکم
ترحمون . و فی الحدیث : ^و من کظم غیظاً اعطاه الله اجر
شهید . و قوله تعالى : ^و اخذ العفو و أمر بالمعروف و اعرض عن
الجاهلین و قوله : ^و ارفع بالتی هی احسن السیئة قیل هو مثل
رجلٍ اساء الیک فالحسنة ان تعفو عنه و التی هی احسن ان
تُحسن الیه مکان اسائتک مثل ان یذمک فتمدحه فی
الحدیث : ^و یا علی من لم یقبل العذر عن تنصل صادقاً کان او
کاذباً لم ینل شفاعتی هو من قولهم تنصل فلان عن ذنبه ای
تبرّ منه .

از اجتماع اعانت یکدیگر و اسبابی که در ظاهر سبب اتحاد و الفت و ارشاد و محبت است بردباری و نیکوکاری است در یکی از الواح به این کلمه علیا نطق نمودیم طوی از برای نفسی که در لیالی در فراش وارد شود در حالتی که قلبش مطهر است از ضغینه و بغضاء و لیس الفخر لمن یحبّ الوطن

در سورة الحجرات از قرآن است قوله : ان طائفین من المؤمنین اقاتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدهما علمسی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تغیب الی امرالله فان فاهت فاصلحوا بینهما بالعدل واقسطوا ان الله یحبّ المقسطین انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم و اتقوا الله لعلکم ترحمون .

من میستایم آئین مزدیسنا را که طرفدار خلع سلاح و ضد جنگ و خونریزی است . (یسنا ۱۲ - ۱۳)

ما صلح و سلامتی را میستایم که جنگ و ستیزها را در هم بشکند . (سروش یشت ها وخت گروه ۴ - ۱۵)

عن انس رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال لا یؤمن احدکم حتی یحبّ لایه ما یحبّ لنفسه (رواه البخاری و مسلم و احمد و النسائی) و عن ابی موسی الاشعری رضی الله عنه قال قال الله علیه و سلم قال المؤمن للمؤمن کالبنیان

بل لمن یحبّ العالم وحصن محکم متین از برای نفس امّاره
خشیه الله بوده و هست اوست سبب تهذیب و تقدیس وجود هم در
ظاهر و هم در باطن مکرر گفتیم نصرتی که در کتب و صحف و السواح
سطور حکمت و بیان بوده و همچنین باعمال و اخلاق لعمر الله
اقوی جنود عالم اخلاق مرضیه و اعمال طیبه بوده و هست سیف
تقوی احد از سیف حدید است لوانتم تعلمون من غیر ستر و حجاب
امام و جوه احزاب امر الله را ذکر نمودیم و کل را بما یقرّبهم
و یحفظهم و یرفعهم امر کردیم و از اول ایام الی حین آنچه
در سبیل دوست یکتا وارد شده حمل نموده ایم و صبر کرده ایم
و از فضل و رحمت الهی از امریکه بقدر سمّ ابره راحه فساد

یشتد بعضه بعضاً ثم شبك بین اصابعه . رواه البخاری و مسلم
ترمذی .

در قرآن کریم است قوله تعالی . و اعتصموا بحبل الله جميعاً
ولا تفرّقوا و اذکروا نعمة الله علیکم ان کنتم اعداء فالف بین
قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب
ریحکم و اصبروا ان الله مع الصّابرين و قوله تعالی و لا تقولوا
لمن القی الیکم السلام لست مؤمناً . و نیز در حدیث است
من اصبح لا یهتمّ بامور المسلمین فلیس بمسلم اذا لم تسعوا
الناس باموالکم تسعوهم باخلاقکم .

از آن استشمام شود مقدس و منزّه و مبرا بوده و هستیم امروز امری که لائق ذکر است امری است که سبب اتّفاق و اتّحاد و ارتفاع و ارتقاء کل است عمل نیک به مثابه سدره مشاهده میشود و فوراً اشعار جنّیه لطیفه از آن ظاهر میگردد امروز روز اعمال مرضیه و اخلاق طیّبه است نصایح مظلوم از نظر نرود امید آنکه ما بین اولیاء عرف الفت و دوستی متضوّع گردد و با یکدیگر با محبت و شفقت معاشرت نمایند .

و قوله عظم بیانه :

يا عبد الله از برای هر نفسی الیوم تهذیب اخلاق لازم هر یک باید بکل ناظر باشند نه بخود وحده و از آفاق قلوب کلّ باید آفتاب شفقت و عنایت اشراق نماید محبت باید بگرسبب انزال فیوضات نامتناهیة بوده و خواهد بود یشهد بذلك کلّ عالم و کلّ بصیر و کلّ ذی قلب و عن ورائهم من عنده امّ الكتاب .

و در لوحی دیگر در حق بهائیان اسیر موصل قوله الالطف :
ای عبد الله به کمال روح و ریحان بذکر محبوب امکان ناطق باش بشأنی که اثر آن در خلق ظاهر شود و بحق توجه نمایند مقام اسراء الله که در آن ارض ساکنند عند الله عظیم است ملاحظه درین نشود الیوم بعضی ضعیف یا جاهل مشاهده میشوند در اصل امر نظر نمائید لعمر الله اگر پرده

برداشته شود غیر آنچه دیده و شنیده شد دیده و شنیده
میشود از حق بطلب جمیع را موفق فرماید برحفظ آنچه
عطا شده لعمرالله انّ المظلوم ینطق بالحق و هو النا صیح
العلیم یومی خواهد آمد و اعمالی که از نفوس مطمئنه باللّه
ظاهر شده و در آن یوم حشر و نشر خواهد گشت نسأل الله
بان یریکم فی کلّ الاحیان نور امره و یسمعکم فی کلّ الاوان
ندائه انه لیهو القریب المجیب .

و قوله جلّ برهانه :

علت آفرینش ممکنات حبّ بوده چنانچه در حدیث مشهور
مذکور است که میفرماید کنت کنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف
فخلقت الخلق لکی اعرف لهذا باید جمیع بر شریعه حبّ
الهی مجتمع شوند به قسمی که بهیچ وجه راعیه اختلاف
در میان احباب و اصحاب نوزد و کل ناظر بر حبّ بوده
در کمال اتّحاد حرکت نمایند چنانچه خلافتی ط بین احدی
ملاحظ نشود در خیر و شرّ و نفع و ضرر و شدّت و رخاء جمیع
شریک باشند انشاء الله امید داریم که نسیم اتّحاد از مدینه
ربّ الاتّحاد بوزد و جمیع را خلع وحدت و حبّ و انقطاع
بخشد .

و قوله الاعلی الاجلی :

بِسْمِ الَّذِي بِذِكْرِهِ يَحْيِي قُلُوبَ الْمَلَائِكَةِ الْأَعْلَى سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ
يَا اللَّهُ . . . وَأَنْتَ تَعْلَمُ يَا مَحْبُوبَ الْبِهَاءِ إِنَّهُ مَا أَرَادَ
الْأَحْبَبُ وَرِضَاكَ وَيُرِيدُ أَنْ يَطَهِّرَ قُلُوبَ عِبَادِكَ مِنْ إِشَارَاتِ
النَّفْسِ وَالْهَوَى وَيَبْلُغَهُمْ إِلَى مَدِينَةِ الْبَقَاءِ وَلِيَتَّحِدُوا فِي
أَمْرِكَ وَيَجْتَمِعُوا عَلَى شَرِيعَةِ رِضَاكَ وَعِزَّتِكَ يَا مَحْبُوبَ
لَوْ تَمَذَّنِي فِي كُلِّ حِينٍ بِبِلَاغٍ جَدِيدٍ لِأَحَبِّ عِنْدِي مِنْ أَنْ يَحْدُثَ
بَيْنَ أَحِبَّائِكَ مَا يَكْدُرُ بِهِ قُلُوبُهُمْ وَيَتَفَرَّقُ بِهِ اجْتِمَاعُهُمْ لِأَنَّكَ
مَا بَعَثْتَنِي إِلَّا لِاتِّحَادِهِمْ عَلَى أَمْرِكَ الَّذِي لَا يَقُومُ مَعَهُ
خَلْقُ سَمَائِكَ وَارْضِكَ وَأَعْرَاضَهُمْ عَمَّا سِوَاكَ وَأَقْبَالَهُمْ إِلَى
أَفْقِ عِزِّ كِبْرِيَاءِكَ وَتَوَجَّهِمْ إِلَى شَطْرِ رِضَاكَ إِذَا أَنْزَلْتَ
يَا اللَّهُ مِنْ سَحَابِ عِنَايَتِكَ الْخَفِيَّةِ مَا يَطَهِّرُهُمْ عَنِ الْاِحْزَانِ
وَعَنِ الْحُدُودَاتِ الْبَشَرِيَّةِ لِيَجِدْنَ مِنْهُمْ الْمَلَائِكَةَ الْأَعْلَى رَوَائِحِ
التَّقْدِيسِ وَالْإِنْقِطَاعِ ثُمَّ أَيُّدُهُمْ يَا اللَّهُ عَلَى التَّوْحِيدِ الَّذِي
أَنْتَ أَرَدْتَهُ وَهُوَ أَنْ لَا يَنْظُرَ أَحَدٌ أَحَدًا إِلَّا وَقَدْ يَنْظُرُ فِيهِ
التَّجَلِّيَ الَّذِي تَجَلَّيْتَ لَهُ بِهِ لِهَذَا الظَّهْرِ الَّذِي أَخَذْتَ
عِهْدَهُ فِي ذُرِّ الْبَيَانِ عَمَّنْ فِي الْاِكْوَانِ وَمَنْ كَانَ نَاطِرًا إِلَى
هَذَا الْمَقَامِ الْأَعَزِّ الْأَعْلَى وَهَذَا الشَّأْنِ الْأَكْبَرِ الْأَسْنَى لَيْسَ
يَسْتَكْبِرُ عَلَى أَحَدٍ طَوْسٍ لِلَّذِينَ فَازُوا بِهَذَا الْمَقَامِ إِنَّهُمْ
يُعَاشِرُونَ مَعَهُم بِالرُّوحِ وَالرِّيحَانَ وَهَذَا مِنْ تَوْحِيدِ الَّذِي

لم تزل احبته و قدرته للمخلصين من عبادك و المقربين من
بريتك اذ ا سألك يا مالك الملوك باسمك الذي منه شرعت
شريعة الحب و الوداد بين العباد . ان تحدث بين
احبائي ما يجعلهم متحدين في كل الشؤون لتظهر منهم
آيات توحيدك بين بريتك و ظهورات التفريد في ملكتك و انك
انت المقدر على ما تشاء لا اله الا انت المهيمن القيوم . قلم
اعلى ميفرمايد اي دوستان حق مقصود ازهن حمل رزايای
متواتره و هلايای متابعه آنکه نفوس موقنه بالله با کمال اتحار
با يکديگر سلوک نمايند بشأنی که اختلاف و اثنينيت و غيريت
ازما بين محوشود الا در حدودات مخصوصه که در کتب
الهی نازل شده و انسان بصير در هيچ امری از امور نقصی
بر او وارد نه آنچه واقع شود دليل است بر عظمت شأن و پاکی
فطرت او مثلاً اگر نفس لله خاضع شود از برای دوستان الہی
این خضوع في الحقیقه بحق راجع چه که ناظر به ایمان او است
بالله در این صورت اگر نفس مقابل به مثل او حرکت ننماید
و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصير بعلو عمل خود
و جزای آن رسیده و میرسد و ضرر عمل مقابل بخود او راجع
است و همچنین اگر نفس بر نفس استکبار نماید آن استکبار
بحق راجع است نمودن من ذلك یا اولی الابصار . قسم

باسم اعظم حیف است درین ایام نفسی بشو و نوات عرضیه
ناظر باشد بایستید بر امر الهی و با یکدیگر به کمال محبت
سلوک کنید غالباً لوجه المحبوب حجابات نفسانیّه را بنسار
احدیّه محترق نمائید و با وجوه ناظره مستبشره با یکدیگر
معاشرت کنید کل سجایای حق را به چشم خود دیده آید
که ابتدا محبوب نبوده که شیئی بگذرد و یکی از احبای الهی
ازین غلام آزرده باشد قلب عالم از کلمه الهیه مشتعل است
حیف است باین نار مشتعل نشوید انشاء الله امید واریم که
لیله مبارکه را لیلۃ الاتحاد قرار دهید و کلّ با یکدیگر متحد
شوید و به طراز اخلاق حسنه مدوحه مزین گردید و همتان
این باشد که نفسی را از غرقاب فنا بشریعه بقا هدایت
نمائید و در میانه عباد بقسمی رفتار کنید که آثار حق از شما
ظاهر شود چه که شمائید اول عابدین و اول ساجدین و اول
طائفین فوالذی انطقنی بما اراد اسماء شما در ملکوت اعلی
مشهور تر است از ذکر شما در نزد شما گمان نکنید که این
سخن وهم است یا لیت انتم ترون ما یری ربکم الرحمن من علو
شأنکم و عظمه قدرکم و سمو مقامکم نسأل الله ان لا تمنعکم
انفسکم و اهوائکم عما قدر لکم امید واریم که در کمال الفت و
محبت و دوستی با یکدیگر رفتار نمائید بشأنی که از اتحاد

شما علم توحید مرتفع شود و راییت شرك منهدم گردد و سبقت
بگیرید در امور حسنه و اظهار رضا له الخلق و الامر یفعل
ما یشاء و یحکم ما یرید و انه لهو المقتدر العزیز القدیر .
و در خطاب به آقا جمال بروجردی است قولسه
الاجمل :

ای جمال الیوم باید به محبت و مرحمت و خضوع و خشوع و
تقدیس و تنزیهی ظاهر شوید که احدی از عباد از اعمال
و افعال و اخلاق و گفتار شما روائح اعمال و گفتار ام قبل
استشمام ننماید که به مجرد استماع کلمه یکدیگر را سبب
ولعن مینموندند انا خلقنا النفوس اطواراً بعضی در اعلمی
مراتب عرفان سائرند و بعضی دون آن . . . اگر نفسی
از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید
بکمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند و او را متذکر کنند
من دون اینکه در خود فضلی و علوی مشاهده نمایند اصل
الیوم اخذ از فیوضات است دیگر نباید نظر به کوچکی و بزرگی
ظروف باشد یکی کفو اخذ نموده و دیگری کاسی و همچنین
دیگری کوهی و دیگری قدری . . . حق شاهد و گواه است
که ضری از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال
و کدورت و هرودت ما بین احباب نبوده و نیست آن اجتنبوا

بقدرۃ اللّٰه و سلطانه ثمّ اللّٰفوا بین القلوب باسمه المولّف الحکیم
و قوله المولّف الحکیم :

هیچ ضرّی اعظم از اختلاف از برای امرالله نبوده و نیست چه
اگر نفوس کثیره از حکمت خارج شوند و ظاهراً باهراً بین
النّاس ناطق گردند شکی نیست این فقره سبب هیجان و وضوء
خلق شده و لکن از برای اصل امر ضرّی نداشته و ندارد و نفوس
عاملین خلاف امرالله نموده اند چه که از حکمت خارج گشته اند
و سبب هلاک انفس ضعیفه گشته اند و از اختلاف بر اصل
شجره ضرّ وارد و ازین گذشته مخالفت امرالله و تشتت نفوس
مجتمعه و تزییع امر ما بین عباد و تحیر نفوس ضعیفه کلّ واقع
تجنّبوا یا احباء الرّحمن عن الاختلاف به یکدر صافو کأس
المرفان بین الامکان کذلکینصحکم قلمی الاعلیٰ فی هذا
السّجن المبین .

و قوله الجلیّ :

هر نفسی الیوم زکری نماید که سبب اختلاف شود لدى اللّٰه
مردود بوده و هست لعمرالله امر تمام و کامل و ظهورات
منتهی لکن نفوس محیله مثل نفوس قبل موجود و اختلاف را
دوست داشته و میدارند نسأل اللّٰه ان یوفّقهم و یوفّدهم
علیٰ نصره امره العزیز البدیع و یمنعهم عمّا یختلف به النّاس

و يحفظهم من همزات الشياطين .

و در اثری از خادم خطاب به ناظر است قوله :

اختلاف احبّای الهی الیوم سبب سرور اعداء از ملل مختلفه
و تضييع امر بوده و خواهد بود نسأل الله أن یوفق احبائه
على المحبة و الاتّحاد و على المحبة و الاتّحاد و على المحبة
و الاتّحاد .

و از حضرت عبدالبهاء خطابی است قوله العزیز :

جناب آقا میرزا حسین اخ الشّہید علیه بہاء اللہ مکتوب
شما واصل گردید و بر مضمون اطلاع حاصل گشت امثال آن
جناب سزاوار چنان است کہ بہ جمیع نفوس بہ رأفت و مدا را
حرکت نماید و اگر کسی بہ معارضه و مجادله قیام کند بکسی
سکوت نماید زیرا اگر بہ مقابله انسان بر خیزد البتہ اسباب
کدورت بہ میان آید و کدورت مورث غیظ و حدّت گردد و غیظ
و سورت نفس منجر بہ ضلالت شود چنانکہ جمالبارک فرمودہ^{ند}
کہ اگر میان دو نفر از یاران مجادله شود و در مسأله از مسائل
الہیہ مباحثہ واقع گردد منجر بہ اختلاف شود و اختلاف سبب
توهین امراللہ مقصور این است کہ شما با نفسی معارضہ
ننمائید جمیع درست خواهد شد عبدالبهاء از عہدہ بر آید
و امر را در مرکز حقیقت استقرار دہد الیوم باید کلّ مسرا

عبدالبهاء خطاب نمایند لکن کسی را با کسی حق جدال نه
زیرا جدال سبب عناد شود آنچه من میگویم و ازین قلم جاری
آن باقی و برقرار و ما عدای آن چنانکه مشاهده نمودیم کسر اب
بقیعة یحسبه الظمان ماء باری آن جناب حال این مباحث را
ترك نمائید زیرا بیشتر اسباب اختلاف بین احباب شود و در
خصوص اعمال بنوع مهربانی همچنانکه عبدالبهاء نوشته
نصیحت نمائید نه اینکه بزجر و شدت و حدت زیرا شدت و حدت
ابدأ شر نبخشد بلکه بالعکس نتیجه دهد مقصود این است
من میخواهم که جمیع شما را دوست بدانند غمخوار بدانند
نه معارض و در این ایام وجود شما در آن مکان لازم و مخاברה
این عبد با شما مستمر اگر حرکت بسائر جهات نمائید این کار
مختل میگردد و جائز نه اما مقام این عبد جمال قدم روحی
لا حبائنه الفداء عبدالبهاء را از پستان عبودیت شیرداد و در
آغوش محو و فنا و بندگی و آزادگی پرورش عنایت فرمود قسم
بروی و موی و خوی آن دلبر یکتا که جز شهد عبودیت در مذاقم
شیرین نه و جز صهبای فنای صرف و محویت تامه سبب نشأه
و شادمانی نگردد . و عليك التحية و الثناء .

همدان احبای الهی عموماً علیهم بهاء الله الابهی
هو الله — ای یاران عبدالبهاء در این دور الهی و عصر

ربانی اساس اصلی و مقصد حقیقی وحدت عالم انسانی است تا به سبب این اتحاد و اتفاق جمیع منازعات و مخاصمات از بین بشر برخیزد و شاهد وحدت حقیقیه در انجمن عالم جلوه نماید حال مروج این وحدت باید احبای الهی باشند تا بقوه رحمانی ظلمات بیگانگی را از عالم انسانی زائل نمایند و دلبریگانگی در نهایت صباحت و ملاحظت عرض جمال فرماید اگر چنانچه در میانه خود یاران ادنی اغبراری باشد دیگر چگونه چنین امر عظیم تحقق یابد لهذا باید هر یک از یاران بدل و جان سعی بلیغ فرماید که ادنی غباری بر آئینه وحدت اصلیّه ننشیند و روز بروز محبت و الفت و مواسست و معاشرت و ملاطفت در بین احباب تزیید یابد الهی الهی انی اُعبر جبینی و اُعفر وجهی بتراب الذلّ و الانکسار الی ملکوت الاسرار و ادعوك بقلب خاضع خاشع مبتهل متضرع مجترح متنزع الی عتبه قدسک فی عالم الانوار ان تحرق حجاب الکثرات حتی یتجلی جمال الوحده الاصلیه فی القلوب بایات بینات ربّ اجعل احبائك امواج بحر احدیتک و نسائم ریاض فردانیتک و نجوم سماء الالفه و الوداد و لثالی بحور المحبّه و الرّشاد حتی یشربوا من معین واحد و یستنشقوا من هوا واحد و یتنوّروا بشعاع واحد و یتوجّهوا بکلیتہم الی عالم

التَّجْرِيدِ وَ مَرْكَزِ التَّوْحِيدِ أَنْكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُعْزِزُ الْكَرِيمُ
الْمُتَعَالَى الْمَجِيدُ . اى ياران عبدالبهاء بعد از قرائت این
نامه نوزده نوزده در امکنه متعدده و ازمنه مختلفه مختلط از
احبابى فرقانى و کليمى اجتماع نمائيد و بعد از تلاوت و قرائت
آيات و مناجات نامه اين مشتاق را بخوانيد و مناجات را
تلاوت کنيد و با يکديگر مصافحه و معانقه نموده و ميثاق الفت
و يگانگى را تجديد نمائيد و عليكم التحية و الثناء . ع ع
و در خطابى به ميرزا حبيب الله اسراييل همدانى قوله
المحبوب :

به جميع احباب الهى از کليمى و فرقانى همدان تحييت
مشتاقانه برسان و بگو کليمى و فرقانى اين تعبير ابتر است
اميدم چنان است که اين عنوان بکلى فراموش شود و کلمه
رحمانى بهائى عنوان هر نفسى گردد تا تفاوت و تمايز بکلى
زائل شود جميع اين طوائف مجاز مانند حديد در کوره
حقيقت و در آتش محبت الله آب گردد و در قالب واحد
افراغ شود اگر چنين کرده شود بهائى گفته شود اين
عنوانات متعدده لزوم ندارد و عنوان واحد که شاهد حقيقت
آن کلمه بهائى است کفايت است .

و قوله الهارى :

اگر چنانچه نفس واقف بسر حکمتی گشت و دیگری جاهل آن شخص واقف باید بیان نماید سامع خود داند اگر متنبه آن حکمت گردد و فیها و الاّ نباید قائل ازود لگیر گردد بلکه باید آنچه از لوازم محبت و دوستی است در حق آن مجری دارد .

و قوله اللطيف :

يا اصفياء الله عليكم بالاتّحاد و الاتّفاق و الاحتراز عن النّفاق و الابتعاد عن اهل النّعاق كونوا ائمةً واحسدة ملكوتية و جنوداً مجنّدة لاهوتية و هيئة متّحدة اجتماعية يُظهركم الله على كلّ الامم و الملک و يُعلی کلمتکم بين الشّعوب و القبائل و طوائف العالم و ينصرکم بجنود و فودٍ من جبروت الابهی و حفائل و کتائب هاجمةً من الملأ الاعلی و اذا —
 اختلفتم يذهب فيضكم و ينقطع سيلکم و يغضب حبيبکم و يفرّ طبيبکم و يغلب اعدائکم و يستولى عليكم شأنکم و يتشتت شملکم و يتفرّق جمعکم و يظلم انوارکم و يغرب شهابکم و يأفل کوکبکم و يفرق موكبکم و يفرّ مائکم و يثور نيران عذابکم و تصبحون اجساماً لا روح لها و کوءوساً لا صهباء فيها و زجاجاً لا سراج و لا منهاج و لا معراج و انى ابتهل الى الله ان يفتح عليكم ابواب التّوحيد من جميع الشّؤون منزها عن التّحديد

والتقليد و متوسلاً بذيل التفريد و التجريد لعمر الله ان قلب
عبد البهاء لا يفرح الا بوحدة احبائه الله و احبائه اصفياء الله
و اسأل الله ان يمن عليّ بهذا الفضل العظيم .

و قوله العزيز :

بواسطه حضرت امين عليه بهاء الله الابهي ايران احبای
الهي و دوستان رحمانی عليهم بهاء الله الابهي .

هـ الابهی

ای احبای الهي عبد البهاء بدرگه یزدان عجز و زاری نماید و
جزع و بی قراری کند و طلب تائید نماید که همواره توفیقات
الهیة یاران الهي را پی در پی رسد و نصرت ملکوت ابهسی
احاطه نماید الحمد لله عون و عنایت از هر جهت شامل است
و فیض موهبت کامل حال یک چیز باقی است و آن اتحاد و اتفاق
احبائه است که امواج یک بحر باشند و انوار یک شمس فروغ
و اوراق و ازهار و اثمار یک شجر گردند تا شجره اثبات در
قطب امکان نشو و نما نموده سر بلا مکان کشد و سایه بر
آفاق افکند و مقصود از ظهور مظاهر قدسیه و طلوع شمسی
حقیقت این موهبت است و الا مباری بی نتیجه ماند و نطفه
وجود جمال احسن الخالقین نیاراید .

و قوله الجلیل :

از شما میخواهم این کار را بکنید که بلکه انشاء الله ایمن
اختلاف آراء در طهران زائل گردد کسی را با کسی تعرض
نباشد و کسی بر کسی نکته نگیرد جمیعاً بالاتفاق والاتحاد
به نشر نفعات الله مشغول شوند حال وقت آن است که کسل
به بناء بنیان پردازند نه به نقش و نگار ایوان این اختلافات
همه در سر نقش و نگار است و حال آنکه ابداً وقت آن نیست
و اگر کس بآن پردازد اوقات را بیهوده گذراند .

و قوله الکریم :

باری الیوم نصرتی از برای میثاق الهی اعظم از اتحاد و اتفاق
نه و همچنین اهانتی اعظم از اختلاف و شقاق نیست والله
الذی لا اله الا هو اگر اتحاد و یگانگی در میان ما بکمال
درجه چنانکه رضای جمال قدم است حاصل نگردد کور اعظم
نتیجه نبخشد بلکه این حزب چون احزاب سابقه باشد بلکه
بگلی محو گردد .

و قوله الاحلی :

طهران جناب امین علیه بهاء الله الابهی
هو الله

ای امین حقیقی مکتوب شما ملاحظه گردید و مضمون مفهومی
شد یاران الهی در آن سامان یعنی طهران فی الحقیقة

همواره جانفشانی نمودند و قدم ثبوت و رسوخ نمودند در امر استقامت کردند و در مورد امتحان مقاومت افتتان فرمودند سرزنشها خوردند ملامتها شنیدند شماتتها استماع نمودند جفاها کشیدند تعرض اعداء دیدند و اوایلای جهالا شنیدند با وجود این تکاسل ننمودند و تهاون نجستند سستی نکردند خود پرستی نخواستند آستان مقدس را — بندگان صادقند و بارگاه احدیت را خادمان ثابت من از آنان خشنود و حق از آنان راضی کَلَّ باید در نهایت شادمانی شکرانه بملکوت باقی نمایند که الحمد لله باین هدایت موفق شدند و باین موهبت مؤید این من حیث المجموعست و لسی ممکن است که یکی از یاران نادراً نسیانی نماید و قصوری فرماید از خدا خواهم که بزودی متنبه و بیدار گردد و بآنچه سزاوار است رفتار نماید البته در میان جمع غفیری نفوس معدودی تقصیر حاصل گردد این را خطا گویند نه بفضا نسیان گویند نه عصیان قصور گویند نه طفیان اگر چنانچه از نفسی خطائی صادر باید به پرده عطا بپوشند و در تنبه آن کوشند تا خطا بدل به صواب گردد و گناه منتهی بانتباه شود ان ربك لغفور رحيم . اما در مکتوبی که به جناب ابتهاج مرقوم شده فقره‌اشی مذکور ولی تعیین شخصی نگشته

نفسی نباید بدون برهان کافی و ظهور نقض وافی متهم شود
 لهذا این کیفیت را باید مسکوت عنبگذارند و مقصد از آن
 بیان آن بود که احبای الهی بیدار باشند و هشیار گردند
 اگر چنانچه از گوشه و کنار القای شبهاتی استماع کنند
 اجتناب نمایند زیرا ثوت بر میثاق راعه مشک جان دارد و مشام
 را معطر نماید و نقض عهد راعه کریهه دارد که هر شامه
 را معذب نماید لهذا من باب تنبیه و تذکیر ان فقره ترقیم
 گردید اما نباید نفسی نفس دیگر را متهم نماید و سخنی براند
 و تزییف نماید و تحقیر فرماید بلکه باید در جمیع اوقات
 هشیار و بیدار باشد اگر بوی کلفتی و راعه نقض ولو بسه
 اشاره از نفسی احساس کند اگر بتواند نصیحت کند ولی به
 کمال مهربانی و خضوع و خشوع و اگر نپذیرفت اجتناب نماید
 رَبِّ رَبِّ انَّ هُوَ لَا اِرْلَاءَ لَامْرِكِ وَاذْلَاءَ بِبَابِكِ وِفْقَرَاءِ فِئْسِ
 اَرْضِكِ وَاغْنِيَاءِ بِفَضْلِكِ وَضَعْفَاءِ عِنْدَ قَدْرَتِكِ وَاقْوِيَاءِ بِقَوَّتِكِ
 قَدْ ثَبَتُوا عَلٰى مِيثَاقِكِ وَاقْتَبَسُوا مِنْ فَيْضِ اِشْرَاقِكِ وَاكْتَشَفُوا
 اَثَارَكَ وَاارْتَشَفُوا مِنْ عَذْبِ فِرَاقِكِ وَااسْتَهْدُوا مِنْ اِنْوَارِكَ و —
 اسْتَهْدُوا سِهَامَ الْاَعْدَاءِ فِي حَبِّكَ وَااحْتَمَلُوا كُلَّ مَصِيبَةٍ فِئْسِ
 سَبِيلِكَ وَاَتَجَلَّدُوا عِنْدَ نَزْوْلِ الْبَلَاءِ فِي دِينِكَ وَاَقَاسُوا كُلَّ
 مَشَقَّةٍ فِي اَمْرِكَ وَاَتَجَرَّعُوا السَّمَّ النَّقِيعَ حَبًّا بِكَ وَاذَاقُوا كُلَّ مَرِّ

شفعاً بك و انقطعوا عن الارواح و الابدان شوقاً اليك وتركوا
كلّ ما يملكون توكلّاً عليك و بغية الحضور بين يديك ربّ
اجعل عاقبتهم محمودّة و نار مودّتهم موقودّة و مناهلهم
موردّة و نواصيهم مسعودّة و افتح عليهم ابواب كلّ شيءٍ
و متّعهم بكلّ الالاء و النعماء و احفظهم من نصال الاعداء
و احرسهم من نبال البغضاء و اجعل لهم من لدنك سلطاناً
مبيناً انك انت الكريم ذو الفضل العظيم لا اله الا انت
الرحمن الرحيم . ۴۴

بظاہر اختلاف در کلمات مقدّسه اختلاف نشود

چه در معنی یک اند

و نیز از حضرت بهاء الله است قوله الاعلى :
اياکم يا قوم ان تُحرّفوا کلمات اللّٰه عن مواضعها ان اشهدوا
بما شهد اللّٰه ثم کونوا اخواناً على سرر متقابلين ان اتحدوا
على شأنٍ لا يجد احدٌ بينکم روائح الاختلاف و باتّحادکم
يظهر امر اللّٰه بين بريته و ثبت آثاره بين عبادہ و تبرهن
انواره بين العالمين اميد چنان است که کلّ به کلمه جامعہ

مجتمع شده بذکر و ثنای حق مشغول شوند و به کمال انقطاع در ارضی ظاهر گردند و آنچه از آیات الهی ادراک نشود از معدن و معدن^۱ آن سوال نمایند مقصود ازین کلمه آنکه مهاده در معنی کلمات ما بین احبای الهی اختلاف شسود و بدانند که کلمات الهیه کل از نقطه^۲ واحده ظاهر و بسا و راجع ایام ان تشهد و الاختلاف فیهن^۳ اگر چه بظاهر مختلف نازل شود در باطن به کلمه^۴ واحده و نقطه^۵ واحده راجع و منتهی چنانچه در بعضی مقام ذکر شده که احدی به معنی کلمات الهی مطلع نه الا الله شکی نیست که این قول حق است چه که از هر حرفی از حروفات منزله در هر عالمی از عوالم لا یتناهی اثر مخصوص و معانی مخصوصه باقتضای آن عالم داشته و خواهد داشت و همچنین حروفات و کلمات الهیه هر یک کنز علم لدنی بوده و خواهند بود و ما اطلع بها کنز فیهن^۶ الا الله احدی قادر بر عرفان آن علی ما ینبغی لهما نبوده و نخواهد بود همچنین در مقامی ذکر شده که کل آیات الهی را ادراک مینمایند چه اگر صاحب این مقام نبودند حجیت آیات مبرهن نمیشد این دو بیان مختلف اند بر حسب ظاهر و لکن نزد متبصرین و صاحبان ابصر حدیده معلوم است که مقصود از آنکه فرمودند کل ادراک مینمایند علی قدر هم

و مقدارهم بوده لا قدر و مقدار ما نزل من لدى الله المقتدر
المهيمن القيوم .

مساوات و مواسات

و نیز از حضرت بهاء الله است قوله تعالى :
باید جمیع احباب با کمال محبت و وادار باشند و در اعانت
یکدیگر کوتاهی ننمایند و معنی مواسات که در کتاب الهی
نازل شده این است که هر یک از مؤمنین و سایرین را مثل
خود مشاهده نمایند یعنی خود را اعلیٰ نشمرند و اغنیاء
فقراء را از مال خود محروم ننمایند و آنچه از برای خود از
امورات خیریه اختیار کنند از برای سائر مؤمنین هم همانسرا
اختیار کنند این است معنی مواسات .

و قوله جلّ و عزّ :

و این مواسات در کتب الهی از قبل و بعد محبوب بسوده
و هست و این مواسات در مال است نه در دوش نه در
فوقش و یو شرون علی انفسهم ولو كان بهم خصاصة و من
یوق شخ نفسه فاولئک هم الفائزون این مقام فوق مساوات است
مساوات آنکه عباد الله را از آنچه حقّ جلّ جلاله باوعنا یت

فرموده محروم ننماید خود متنعم و مثل خود راهم متنعم
نماید این مقام بسیار محبوب است چه که کل از نعمت قسمت
میبرند و از بحر فضل نصیب و آنانکه سایرین را بر خود
ترجیح میدهند فی الحقیقه این مقام فوق مقام است چنانچه
ذکر شد و ما انزلہ الرّحمن فی الفرقانِ شاهد و گواه طوسی
لَعَنَ اخْتارَ اِخَاهُ عَلٰی نَفْسِهِ .
و قوله جَلِّ شَانَهُ :

باید جمیع با کمال و دار باشند و در اعانت همدیگر کوتا هی
ننمایند و معنی مواسات که در کتاب الهی نازل شده این
است که هر یک از مؤمنین سایرین را مثل خود مشاهده نمایند
یعنی خود را اعلیٰ نشناسد .

و از حضرت عبدالبهاء در جواب جمعیت صلح
لاهای است قوله الجلیل :

و از جمله تعالیم بهاء الله مواسات بین بشر است و این
مواسات اعظم از مساوات است و آن این است که انسان خود
را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند
اما نه بعنف و جبر که این قانون گردد و شخص مجبور بر
آن شود بلکه باید به صرافت طبع و طیب خاطر مال و جان
فدای دیگران کند و بر فقراء انفاق نماید یعنی به آرزوی -

خوبش چنانکه در ایران در میان بهائیان مجری است .

و قوله العزيز :

از تعالیم بهاء الله مواسات است و این اعظم از مساوات است
مساوات امری است مجبوری و لکن مواسات امری است اختیاری
کمال انسان به عمل خیر اختیاری است . . . اغنیاء مواسات
به فقراء کنند و انفاق بر فقراء نمایند ولی به میل و اختیار خوبش نه
آنکه فقراء اغنیاء را اجبار نمایند .

احترار

از تمیز و تفوق خوبی

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله جلّت

آیاته :

برتری و بهتری که به میان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده
گشت نفوسی که از بحر بیان رحمن آشامیده اند و به افق اعلی
ناظرند باید خود را در يك صقع و در يك مقام مشاهده کنند
اگر این فقره ثابت شود بحول وقوه الهی محقق گردد عالم
جنت ابهی دیده میشود بلی انسان عزیز است چه در کمال
آیت حق موجود لکن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقوی

و ارفع دیدن خطائی است کبیر طوبی از برای نفوس که
به طراز این اتحاد مزین اند و من عند الله موفق گشته اند .

در قرآن کریم است قوله : يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر
وانثى وجعلناكم شعوباً وقبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله
اتقاكم .

جوانی پاک باز و پاک رو بود

که با پاکیزه روشی در گرو بود

چنین خواندم که در دریای اعظم

به گردابش در افتادند با هم

چو ملاح آمدش تا دست گیرد

مباردا کاندران سختی بمیرد

همی گفت از میان موج و تشویر

ما بگذار و دست یار من گیر

(سعدی)

چو گفت آن خداوند پاکیزه مفسز

کجا داستان زد به گفتار نغز

که پیوند کس را نیا راستم

مگر کش به از خویشتن خوا ستم

تعاون و تعاضد

از حضرت بهاء الله است قوله جلّ و علا :

باید در تمشیت امور یکدیگر بکمال سعی توجه نمائید بینفسی
لكل نفسٍ أَنْ يَكُونَ عَضُدًا لِلْآخِرِ اَيْنَ اسْتَحْكَمَ مَالِكٌ اِمَامٌ كَسِه
از قلم جاری شده .

و قوله الاعلى :

وإن استجاركم أحدٌ من المؤمنین و كنتم مستطیعاً فأجروه
ولا تحرموه عما ارادَ لیجرکم الله فی ظلِّ رحمته فی یوم اللّٰذی
فیه یغلی الصدور و تشتعل الاكباد و یضطرب اركان
الخلائق اجمعین .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

هو الله

ای یاران الهی در هر عصر که علم الهی بلند شد حمّزب
روحانیان در سایه آن رأیت جمع شدند و به معاونت
معیشت یکدیگر پرداختند تعاون و تعاضد از فرائض عینیّه
هیئت بشریّه است علی الخصوص حزب الله را که باید

در تعاون و تعاضد یکدیگر بلکه در حق عموم بشر جانفشانی نمایند چه که این بهتر و دلکش تر و به مثابه روح در جسم بشر اثر نماید و حیاتی جدید بخشد عالم وجود به مثابه هیكل انسان است اعضا و اجزا حتی رگ و ریشه خفیف و ضعیف باید به تعاون یکدیگر پردازند تا صحت و سلامت و راحت و حیات هیكل جامعه حاصل گردد ملاحظه نمائید که در جمیع کائنات این روابط الهیه و نظام کلی و قانون الهی جاری و ساری مثلاً نبات را ملاحظه نمائید عنصری منتشر نماید که حیات حیوان است و حیوان عنصری مبذول دارد که سبب نشو و نماي نبات است پس تعاون و تعاضد بین جمیع کائنات مشهود و واضح است و این مسأله تفصیل دارد و تشریح باید ولی عبدالبها به جان عزیز یاران قسم که ابداً فرصت ندارد لهذا به اختصار پرداخت یاران به تفصیلش خواهند پرداخت مقصود این است که معاونت نوع بشر از اعظم احکام و اوامر جلیل اکبر است علی الخصوص بیاران الهی که در عالم جسمانی و روحانی هر دو اعضا و اجزا یکدیگرند و علیکم التحية و الثناء .

و قوله الجلیل :

ای یاران شرق و غرب از اعظم اساس دین الله و معانی

کلمه الله و تکلیف احباء الله تعاون و تعاضد است زیرا عالم انسانی بلکه سائر کائنات نامتناهی به تعاون و تعاضد قائم و اگر تعاون و تعاضد متبادله در بین کائنات نماید وجود بکلی متلاشی گردد و چون به نظر دقیق در ارتباط و تسلسل کائنات امان نمائید ملاحظه میکنید که وجود هر کائناتی از کائنات مستفیض و مستعدّ از جمیع موجودات نامتناهی است و این استعداد یا رأساً محقق ویا بالواسطه مقرر و اگر در این استعداد و مدر طرفه العین فتور حاصل شود البتّه آن شیئی موجود معدوم و متلاشی گردد چه که جمیع کائنات مرتبط بیکدیگرند و مستعدّ از یکدیگر اعظم اساس حیيات موجودات این تعاون و تعاضد است عالم وجود را هیكل انسان تصوّر نمائید جمیع اعضا و اجزای هیكل انسانی معاونت یکدیگر نمایند لهذا حیات باقی است و چون وقتی در این انتظام خللی حاصل شود حیات مهّدل به مسات گردد و اجزاء متلاشی شود پس به همچنین ما بین اجزاء کائنات از جهت مدر و استعداد نیز ارتباط عجیبی محقق که مدار بقای عالم و دوام این کائنات نامتناهی است و چون نظر در کائنات ذی روح و موجودات ذی نموی یعنی نباتات وقت نمائید ملاحظه کنید که حیوان و انسان بواسطه

استنشاق هوا از کائنات نباتیه ماده حیاتیه اکتساب نمایند
و آن عنصر ناری است که بمولّد الحموضه تعبیر میشود و هم
چنین کائنات نباتیه از کائنات ذی روح ماده حیات نباتیه
عنصر مائی که بمولّد الماء تعبیر میشود اکتساب مینمایند
مختصر اینست که کائنات حسّاسه اکتساب حیات از کائنات
نامیه نمایند و کائنات نامیه اکتساب حیات از کائنات حسّاسه
کنند و این تعاون و تعاضد مستدیم و مستمرّ است پس
اساس حیات و وجود تعاون و تعاضد است و سبب انعدام
و اضمحلال انقطاع این امداد و استمداد و هرچه رتبه
بالا تر آید این امر عظیم یعنی تعاون و تعاضد شدید تر
گردد لهذا در عالم انسانی تعاون و تعاضد اتمّ و اکملتر
از سایر عوالم است بقسمی که بکلی زندگانی انسانی مربوط
به این امر عظیمست علی الخصوص بین احبّای الهی باید
این اساس قویم در نهایت متانت باشد بقسمی که هر یک
در جمیع مراتب مدد دیگری رساند چه در مراتب حقائق

در قرآن است قوله تعالی : و ما ادريک ما العقبه فک رقبه
ای مزدیسنی زردشتی دست و پا و هوش خود را برای بجا
آوردن وظائف نسبت به دیگران در موقع مقتضی مهیادار و از
هر کار بی جا و بی هنگام خودداری نماهواره در انجام کار

و معانی و چه در مراتب جسمانی . . .

تحریم بیع و شراعت عید و امام

در کتاب اقدس است قوله تعالی :

قد حُرِّمَ عَلَيْكُمْ بَيْعُ الْاِمَاءِ وَالْفُلَمَانِ لِيَعْنَّ لِعَبْدٍ اَنْ يَشْتَرِيَ
عَبْدًا نَهِيًا فِي لَوْحِ اللّٰهِ كَذَلِكَ كَانَ الْاَمْرُ مِنْ قَلَمِ الْفَضْلِ بِالْفَضْلِ
مَسْطُورًا .

و در خطاب به ویکتوریا ملکه انگلیز است قوله جلّ و

عزّ :

قد بلفنني انك منعتي بيع الغلمان والاماء هذا ما حكم به
الله في هذا الظهور الهدى قد كتب الله جزاء ذلك انه موفى
اجور المحسنات والمحسنين .

نيك و دستگیری بیچارگان و بینوایان استوار باش .

(ویسپر کرده ۱۵ فقره ۱)

اطاعت دولت

وعدم مداخله در سیاست

در کتاب اقدس است قوله تعالى :

لَيْسَ لِحَدِّ أَنْ يَمْتَرِضَ عَلَى الَّذِينَ يَحْكُمُونَ عَلَى الْمَبَارِ دَعْوًا لَهُمْ مَا عِنْدَهُمْ وَتَوَجَّهُوا إِلَى الْقُلُوبِ .

و در کتاب عهدی است قوله جلّ و عزّ :

يا اولياء الله و امنائه ملوك مظاهر قدرت و مطالع عزّت و ثروت حق اند در باره ایشان دعا کنید حكومت ارض بآن نفوس عنایت شد و قلوب را از برای خود مقرر داشت نزاع و جدال را نهی فرمود نهیاً عظیماً فی الكتاب هذا امر الله فی هذا الظهور الاعظم و عصمه من حکم المحور و زینة بطر از الاثبات انه لهو العليم الحكيم . مظاهر حکم و مطالع امر که به طراز عدل و انصاف مزین اند بر کل اعانت آن نفوس لازم طوبی للامراء و العلماء فی البهائم اولئک امنائى بین عبادى و مشارق احکامى بین خلقى علیهم بهائم و رحمتى و فضلوى الذی احاط الوجود در کتاب اقدس در این مقام نازل شده

آنچه از آفاق کلماتش انوار بخشش الهی لامع و ساطع و مشرق است .

و در لوح خطاب به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی است قوله الاعلی :

امورات واقعه در ایران در سنین اولیه فی الحقیقه سبب حزن مقربین و مخلصین بوده در هر سنه قتل و غارت و تاراج و سفک دماء موجود یک سنه در زنجان ظاهر شد آنچه که سبب فزع اکبر بود و همچنین یک سنه در نی ریز و سنه دیگر در طبری تا آنکه واقعه ارض طاء واقع و از آن ببعده ایمن مظلوم باعانت حق جلّ جلاله این حزب مظلوم را بماینبغی آگاه نمود کَلَّ از ما عندهم و ما عند القوم مقدس و بما عند الله متشبّث و ناظر حال باید حضرت سلطان حفظه الله تعالی بعنایت و شفقت با این حزب رفتار فرمایند و این مظلوم امام کعبه الهی عهد مینماید ازین حزب جز صداقت و امانت امری ظاهر نشود که مغایر رأی جهان آرای حضرت سلطانی

در قرآن است قوله تعالی : اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم .

و قوله تعالی . تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الارض و لا فساداً و العاقبة للمتقين .

باشد هر ملتی باید مقام سلطانش را ملاحظه نماید و در آن خاضع باشد و بامرش عامل و بحکمش متمسک سلاطین مظاهر قدرت و رفعت و عظمت الهی بوده و هستند و این مظلوم با احدی مداهنه ننموده کل در این فقره شاهد و گواه اند و لکن ملاحظه شوون سلاطین من عند الله بوده و از کلمات انبیاء و اولیاء واضح و معلوم خدمت حضرت روح عرض نمودند

أَجْوَزُ أَنْ تُعْطَى الْجِزْيَةَ لِقَيْصَرٍ أَمْ لَأَقَالَ بَلِيٌّ مَالِقَيْصَرَ لِقَيْصَرَ مَا لِلَّهِ لِلَّهِ مَنَعُ نَفَرَمُودِ نَدِ وَ اَيْنِ دُ وِ كَلَمَه يَكِي اسْت نَزِد مَتَبَصِّرِينَ

چه که مالقیصر اگر من عند الله نبوده نهی میفرمودند و همچنین در آیه مبارکه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم مقصود ازین اولی الامر در مقام اول و رتبه اولی ائمه صلوات الله علیهم بوده و هستند ایشانند مظاهر قدرت و مصادر امر و مخازن علم و مطالع حکم الهی و در رتبه ثانی و مقام ثانی ملوک و سلاطین بوده اند یعنی ملوکی که بنور عدلشان آفاق عالم منور و روشن است . . . حضرت بولس قدیس در رساله باهل رومیّه نوشته لتخضع کلّ نفسٍ للسلّاطین العالیة فانہ لا سلطان الاّ من الله و السلّاطین الکائنة انما رتبتها الله فمن یقاوم السلّطان فانہ یعماد ترتیب الله الی ان قال لانه خادّم الله المنتقم الذی ینفذ الغضب علی من یفعل

الشر میفرماید ظهور سلاطین و شوکت و اقتدارشان مسن
عند الله بوده در احادیث قبل هم ذکر شده آنچه که علماء
دیده و شنیده اند . . . علماء باید با حضرت سلطان متحد
شوند و به آنچه سبب حفظ و خراست و نعمت و ثروت عباد
است تمسک نمایند سلطان عادل عند الله اقرب است از کل
بشهد بذلك من ينطق في السجن الاعظم .

و در لوحی است قوله الاعز الاسنى :

بگو ای عباد براستی گفته میشود حق جل شأنه ناظر بقلوب
عباد بوده و هست و دون آن از بحر و بر و زخارف و السوان
کل را بملوک و سلاطین و امراء گذارده چه که زال علم یفعل
ما یشاء امام ظهور بازغ و ساطع و متالو آنچه امروز لا زم
است اطاعت حکومت و تمسک به حکمت فی الحقیقه زمام حفظ
و راحت و اطمینان در ظاهر در قبضه اقتدار حکومت
است حق چنین خواسته و چنین مقدر فرموده قسم بآفتاب
راستی که از افق سما سجن اعظم مشرق و لاج است بکنفس از
مأمورین دولت از یک فوج ارباب عمائم عند الله اقدام و افضل
و ارحم است چه که این نفس در لیالی و ایام بخدمتی مأمور
است که آسایش و راحت عباد در اوست و لکن آن فوج در لیالی
و ایام در فساد و رد و سب و قتل و تاراج مشغول اند .

درسورة الطوك در خطاب به سلطان عبدالعزیز

عثمانی قوله الاصفی الاجلی :

فاجتمع من الوكلاء الذین تجد منهم روائح الايمان والعدل
ثم شاورهم فی الامور وخذ احسنها وكن من المحسنين فاعلم
وايقن بان الذي لن تجد عنده الديانة لم تكن عنده الامانة
والصدق وان هذا لحق يقين ومن خان الله يخان
السلطان وكن يحترز عن شيئي ولن يثق في امور الناس
وما كان من المتقين . . . ان الذين يخانون الله كن تطمع
منهم الامانة تجنب عنهم وكن في حفظ عظيم لئلا يرد عليك
مكرهم .

و در لوح خطاب به حاجی محمد اسمعیل ذبیح

قوله جلّ و علا :

ابداً در امور دنیا و ما يتعلق بها و رؤسای ظاهره آن
تگم جائزه حق جلّ و عز مملکت ظاهره را به طوک عنایت
فرموده بر احدی جائزه که ارتکاب نماید امری را که مخالف
رأی رؤسای مملکت باشد .

و در لوح بشارات است قوله الاعظم الاتم :

بشارت پنجم این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند
باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند هذا ما

نَزَلَ مِنْ لَدُنْ أَمْرِ قَدِيمٍ .

و در لوحی است قوله الاعلی :

امثال این امور به ملوک عصر راجع ایشانند مظاهر قدرت الهی و مطالع عزت ربانی بعد از معرفت حضرت باری جل جلاله دو امر لازم خدمت و اطاعت دولت و تمسک بحکمت این دو سبب ارتفاع و ارتقاء وجود و ترقی آن است .

و در لوحی دیگر قوله الابهی :

بر احدی جائز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد .

و از حضرت عبدالبهاء در خطاب به محفل روحانی

طهران (۱۳۲۶) قوله العزیز :

احبای الهی نهایت اطاعت و انقیاد را به حکومت بموجب نصوص الهی مجری دارند و بقدر شرف و شعیره از رضای اعلی حضرت تاجداری تجاوز ننمایند نص قاطع است که احباء باید خیرخواه و صادق و مطیع و منقاد حکومت باشند دیگر نفسی تأویلی ننماید و اجتهادی نفرماید و قیدی در میان نیاورد و هذا مقام المقربین از قرار معلوم کتاب اقدس بدون اجازه حکومت طبع شده و این منافی نص قاطع الهی است و البته مرتکب آن باید توبه نماید و استغفار کند و اگر

کتابی بدون اذن و اجازه حکومت طبع شود جائز نیست که
هیچکس از احبای الهی آن را ابتیاع نماید .

خطاب به محفل در سال ۱۳۲۱ قوله الجلیل :

طهران . در محفل حضرات ایادی رحمن مفتوح شود .

هو الله

درین ایام استخبار از طهران گشته که احبّاء بد لالت حضرات
ایادی امرالله علیهم بهاء الله الابهی اراده^۱ انتخاب محفل
روحانی نموده اند و این مذاکره در میان بوده است بواسطه
عموم احبّاء که انتخاب عمومی شود درین اوقات چنین مسئله^۲
بسیار^۱ توحش و تشویش افکار گردد و اهل افتراء زیبان
بگشایند و صد هزار مفتریات در نزد حکومت ابلاغ دارند البته
صد البته چنین امری تصور نشود چه جای تحقق^۳ این مسئله
انتخاب وقتی جائز که حقیقتش واضح گردد و باذن و اجازه
حکومت واقع شود هر چند حال مقصد ازین محفل روحانسی
تمشیت امور روحانیه است ولی مدعیان چنین نگویند صد هزار
افترا زنند لهذا این محفل روحانی را بر حسب حالت اولی
بگذارید و اگر چنانچه تعیین نفوس جدیدی لازم شود نیز
محفل روحانی ایادی امرالله هر قسم مناسب ملاحظه نمایند
با کثرت^۴ آراء نفس مجلس مجری دارند . حال پیش از این

۱ به دهر میرسد که کلمه (عزت) با (سبب) ساقط شده باشد

جائزه زیرا سبب مفتریات میشود البته صد البته امری را بدون استیذان و اجازه از حکومت تصور مباشرت ننمایند زیرا الحمد لله حکومت اعلیٰ حضرت شهریارى عادل و موافق و خیرخواه و مهربان و محافظ حقوق رعایا است و علیکم التحیة و الثناء . این مکتوب را بعد از قرائت در محفل حضرات ایادی امرالله به جهت احباء بخوانند که ایمن صحبت بگئی موقوف شود بکمال سرعت ارسال گردد .

ع ۴

و قوله العزيز :

طهران . حضرت شهید بن شهید اسم الله الاصدق علیه بهاء الله الابهی .

هو الله

ای منادی و ایادی امرالله مکتوب شما مرموق ورق مسطور منظور گردید تکلیف در امور را بتلغراف به اشاره خواسته بودید ملاحظه شد که تلغراف اشارتی موهم است و سبب تأویل لهذا فوراً به تصریح تکلیف کل تلغراف شد که در جمیع امور اطاعت حکومت نمائید این اطاعت بحکومت در شریعة الله امر مفروض و واجب به نص قاطع است ولو اینکه علمای جهلا بظلم شدار و نمرود و فرعون و یزید مردود دست

بگشایند و چنانچه دست گشودند باری شما باید همواره
جمع نفوس را به صبر و سکون دلالت نمائید و کل را به
اخلاق رحمانیه و خصائص روحانیه . . . عنقریب رایست
امرالله در قطب عالم چنان موج زند که جمیع امم حیران
گردند هذا وعدٌ غیر مکذوب و به جمیع احبّای الهی بشارت
ده که قوة کلمة الله و شریعة الله و نفوذ آیات الله راعنقریب
مشاهده خواهید نمود و فرح و سروری خواهید یافت که
عالم وجود سرمست گردد شرطش این است که شب و روز بکوشید
تا حکومت عادلانه پادشاهی از شما راضی باشد و بجان و دل
به صداقت و خیر خواهی دولت ابد مدّت قیام نمائید بقسمی
که رعیت در نهایت رسوخ و ثبوت بخدمت راعی عادل پردازد
و جمیع مأمورین از صغیر و کبیر باید در نهایت عصمت و عفت
و استقامت بهجیره و مواجب جزئی خویش قناعت نمایند
و دست و دامن را پاک دارند و به طهارت و عدالت تامّه
به کمال صداقت و همت به خدمت شهریار محترم خویش پردازند
اگر نفسی به حکومت عادلانه خیانت کند به خدا خیانت کرده
است و اگر خدمت کند به خدا خدمت کرده است ملاحظه
نمائید که این گلشن ایران از نادانی جهلاء که بنام عالمند
و عدم اعتقاد رعیت در مشروعیت حکومت که علمای جاهل ظلمه

میباشند چگونه خراب و ویران گردید سبحان الله از شهریار
حاضر خلد الله ملکه مهربان تر پادشاهی در دنیا موجود
است لا والله باید قدر بدانند وکل به کمال استقامت و
صداقت قیام کنند تا این فتق‌ها رتق یابد این زخم‌ها
مرهم جوید و این دردها درمان پذیرد و علیکم التحیة
والثناء . ع ع

و قوله المنجی :

در هر مملکت که هستید بحکومت در نهایت اطاعت باشید
و به کمال رغبت و محبت و راستی و درستی در تحت حمایت
مرکز سلطنت باشید تا توانید بکوشید که حکومت آن سامان
نهایت رضایت و امنیّت از شما داشته باشد این قضیه در
الواح مبارکه اوامر قطعیه است که زرهه فتور در آن جائز
نه .

و قوله الکریم :

به احبّاء الله بگو که نفسی ابدًا در امور حکومت لساناً فعلاً
حکایه روایه مداخله ننماید و همیشه به دعای خیر در حق
اولیاء امور مشغول شوند زیرا به نصّ قاطع از مداخله
ممنوع اند .

و قوله الجلیل :

به نصوص قاطعه الهیه ما مأمور به اطاعت حکومت حاضره هستیم و در امور سیاسی ابداً مدخلی نداریم و رأی ننزیم زیرا امر الله را قطعاً تعلق به امور سیاسیّه نبوده و نیست امر سیاسیّه راجع به اولیای امور است چه تعلق به نفوس دارد که باید در تنظیم حال و تشویق بر اخلاق و کمالات کوشند .

و قوله المبين :

مداخله در امور سیاسیّه عاقبت پشیمانی است لا یسمن ولا یفنی باید از عموم احزاب در کنار بود افکار را در آنچه سبب عزت ابدیه است بکار برد .

در رسالهٔ سیاسیه که اساساً در این موضوع صاف در

مسطور است . قوله المبرهن :

شریعت به مثابهٔ روح حیات است و حکومت به منزلهٔ قوهٔ نجسات شریعت مهر تابان است و حکومت ابر نیسان و این دو کوکب تابان چون فرقدان از افق امکان بر اهل جهان پرتو افکنند یکی جهان جان را روشن کند و دیگری عرصهٔ کیهان را گلشن یکی محیط وجدان را درخشان نماید و دیگری بسیط خاکدان راجنت رضوان . . . مقصود این است که این دو آیت کبری چون شهد و شیر و دو پیکر اشیر معین و ظهیر یکدیگرانند

پس اهانت با یکی خیانت با دیگری است و تهاون در اطاعت این طغیان در معصیت آن، شریعت الهیه را که حیات وجود و نور شهود و مطابق مقصود است قوه نافذه باید و وسائط قاطعه شاید و حامی مبین لازم و مروج متین واجب و شبهه نیست که مصدر این قوه عظیمه بنیه حکومت و بارقه سلطنت است و چون این قوی و قاهر گردد ان ظاهر و باهر شود و هر چند این فائق و ساطع گردد آن شائع و لامع شود پس حکومت عادلانه حکومت مشروعه است و سلطنت منتظمه رحمت شامله . . . این عطیه موهبت الهیه و منحه ربانیّه است . . . دیگر کلمه غاصب ناصب چه زعم واضح البطالان است و چه تصور بی دلیل و برهان . . . اما شأن ائمه هدی و مقام مقربین درگاه گبریا، عزت و حشمت روحانیّه است و حقوقشان ولایت حضرت رحمانیه اکیل جلیلشان غبار سبیل رحمان است و تاج و هاجشان انوار موهبت حضرت یزدان سریر معدلت مصرشان تختگاه قلوب است و دیهیم رفیع و عظیمشان مقعد صدق عالم ملکوت، جهانیان جهان جان و دل اند نه آب و گل و مالک الطک فضای لا مکان اند نه تنگنای عرصه امکان و این مقام جلیل و عزت قدیم را غاصبانی نه و سالبی نیست اما در عالم ناسوت سریرشان حصیر است

و صدر جلالشان صفّ نعال اوج عزّتشان حسیض عبودیت
است ایوان سلطنتشان گوشهٔ عزلت، قصور معمور را قبور
مطمور شناسند و حشمت آفاق را مشقت لا یمطاق ثروت و گنج
را زحمت و رنج دانند و حشمت بی پایان را مشقت جان
و وجدان چون طیور شکور درین دار غرور بدانند چند قناعت
نمایند و در حدیقه توحید بر شاخسار تجرید به نطق بلیغ
فصیح به محامد و نعمت حقّ قدیم پردازند باری مقصود این
بود که به صریح آیت و صحیح روایت سلطنت موهبت ربّ عزت
است و حکومت رحمت حضرت ربوبیت نهایت مراتب این است
که شهریاران کامل و پادشاهان عادل به شکرانهٔ این
الطاف الهیه و عواطف جلیله رحمانیه باید عدل مجسّم
باشند و عقل مشخص فضل مجرّد باشند و لطف مصوّر
آفتاب عنایت باشند و سبحان رحمت راایت یزدان باشند و
آیت رحمان .

و قوله المحبوب :

حال نفسی از احبّاء اگر بخواهد در امور سیاسیّه در منزل
خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اول بهتر است که نسبت
خود را ازین امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق بایسن
امرندارد خود میداند و الا عاقبت سبب مضرت عمومی

گردد یعنی مسلك روحانی ما را بهم زند و احبّاء را مشغول
اقوالی نماید که سبب تدنّی و محرومی آنان گردد .

و قوله الحكيم :

هر نفسی را که می بینید در امور سیاسی صحبت می دارد بدانید
که بهائی نیست این میزان است زیرا اساس امر بهائی الفت
بین جمیع ملل و ادیان است و مکالمات سیاسی سبب تفرقه
و حصول ضدّیت و تعصّب .

و در خطاب به مصر قوله الناصح :

يا صاح هذه الرّسالة موضوعها جليل و دليلها واضح اشهر
من نار على علم ولكن لا يجوز ذمّ احدٍ من الملوك الموجودين
الان لا كنايةً ولا اشارةً ولا دلالةً لانّ هذه قضية منصوصة
في الكتاب و لا يجوز الخروج عن النصّ فاذاً عدّوا المبارات
و ا حذفوا بعض المقالات و بيّنوا بكل خلوص و عبارات رائقة
مضرات الحرب و منافع العلم و فوائد الائتلاف و اضرار
الاختلاف . . . من دون ان تتعرضوا لاحدٍ بكلمةٍ من
الاعراض لا سيما على الملوك و الامراء الموجودين الآن امّا
جمع الرسالة يلزم لحضرتكم تعديلها و تصحيحها بعبارات
رائقة حتّى لا يتكدر احدٌ من قرائتها بل ينشرح صدور الكلّ
بتلاوتها سواء كانوا من اهل الاستقلال او الاعتدال .

وقوله الجلیل :

در خصوص طبع کتب مرقوم نموده بودید هر کتابی که طبع میشود باید به اذن و اجازه حکومت باشد باری به نص قاطع جمال مبارک روحی لا حباه الفداءً ابدأً بدون اذن و اجازه حکومت جزئی و کلی نباید حرکت کرد و هرکس بدون اذن — حکومت ادنی حرکتی نماید مخالفت امر مبارک کرده است و هیچ عذری ازو قبول نیست این امر الهی است طعنه صبیان نیست که نفسی چنین مستحسن شمرد و بمیزان عقل خود بسنجسد و نافع داند عقول بمنزله تراب است و اوامر الهیه مخصوص ربّ الارباب تراب چگونه مقابلی با فیوضات آسمانی نماید لعمرك هذا وهم مشهور و کلّ من خالف سیقع فی خسران مبین .

و در رساله سیاستیه است قوله المتین :

حکومت رعیت برور واجب الاطاعة است و طاعتش موجب قوت عدل الهی مقتضی رعایت حقوق متبادله و آئین ربّانی آمر به صیانت شوئون متعادله رعیت از راعی حق صیانت و رعایت دارد و مسوس از سائس چشم حمایت و عنایت . . . کسّ راع مسوءلّ عن رعیته حکومت رعیت را حصن حصین باشد و کھسف امین . . . رعایا و برایا را به جمیع قوی محفوظ و مصون

فرماید و عزت و سعادت تبعه وزیر دستان را ملحوظ و منظور دارد چه که رعیت و دیمه الهیه است و فقرا امانت حضرت احدیت به همچنین بر رعیت اطاعت و صداقت مفروض و قیام بر لوازم عهودیت و خلوص خدمت محتوم و حسن نیت و شکرانیت ملزوم تا با کمال ممنونیت تقدیم مالیات نمایند و به نهایت رضایت حمل تکالیف سالیان . . . چه که فائده این معامله و ثمره این مطاوعه عائد بر عموم رعیت گردد و در حصول حظّ عظیم و وصول به مقام کریم کلّ شریک و سهیم شوند و حقوق متبادل است و شوهون متعادل و کل در صون حمایت پروردگار عادل .

و قوله الفخیم :

آن شخص که کتاب اقدس را بدون اذن و اجازه اعلیحضرت شهریاری طبع نموده فی الحقیقه مخالفت با حق کرده بعضی نفوس اوامر قطعیه الهیه را به هوای نفسانی اهمیت ندهند و مخالفت را در بعضی موارد نظر به مصلحت و حکمت جائز دانند و این از ضعف ایمان و عدم اعتقاد و قلبت ثبات و تذبذب حاصل گردد امر قطع الهی این است کلمه بدون اذن و اجازه حکومت نباید طبع کرد و السلام و من خالف ذلك خالف امر الله و انکر آیاته و جاحد بنفسه

و استکبر علیه و استحسَن رأیه السَّقِيم و ترک نصًّا قاطعًا من ربه المنتقم الشَّدید .

و قوله العمیم :

در خصوص بعضی مروجین معارف از طوائف خارجه مرقوم نموده بودید نظر به ظواهر اقوال این اقوام خارجه ننمائید مداخله اینها در امور داخله بالنتیجه مورت مشاکل و مضرات میشود اگرچه اسم آن ترویج معارف است اما نهایت منجر به مسائل سیاسیّه و افکار سیاسیّه میگردد حزب الله در امور سیاسیّه جزئی و کلی داخلی و خارجی ممنوع از مداخله اند لهذا احبّای الهی باید از مداخله بطوائف خارجه و لیسو در ترویج معارف باشد احتراز نمایند یعنی کاری به کارشان نداشته باشند خود میدانند نه ترویج نه توهین مدارا فرمایند اما ترویج معارف باید خود اهل ایران بدون مداخله اجانب نمایند و همچنین ترویج معارف نافع و فنون مفیده نمایند نه اینکه دارالتعلیم محل ترویج افکار کاسده و تعالیم فاسده گردد مثالش در معالک سائره موجود فاعتبروا یا اولی الابصار باری چون دارالتعلیم تأسیس شود باید رقّت نمائید که کتب مضرّه داخل نشود .

سلامت نفس

واحتراز از رفتن به فساد

از حضرت عبدالبها در رساله "سیاسیه" است :

ای احببای الهی گوش هوش باز کنید و از فتنه جوئی احتراز
اگر بوی فساد از نفس استشمام نمائید ولو بظاهر شخص
خطیری باشد و عالم بی نظیری بدانید و جال رجال است
ومخالف آئین ذوالجلال دشمن یزدان است و هادم بنیان
ناقض عهد و پیمان است و مردود درگاه حضرت رحمن شخص
خبیر و بصیر چون سراج منیر است و سبب فلاح و صلاح عالم
کبیر و صغیر بموجب ایمان و پیمان در خیر عالمیان کوشد و در
راحت جهانیان .

از حضرت بهاء الله است :

لیس ضرّی سجنی و بلائی و ما ورد علوّ من طغاة العباد
بل عمل الذّین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما ینوح

در قرآن است قوله تعالی : و اذا قيل لهم لا تفسدوا فسی
الارض قالوا انّا نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون ولكن
لا یشعرون . و قوله : ولا تبغ الفساد فی الارض انّ الله

به قلبى و قلمى ان الذين يفسدون فى الارض و يتصرفون
فى اموال الناس و يدخلون البيوت من غير اذن صاحبها انسى
بريئى منهم الا ان يتوبوا و يرجعوا الى الله الغفور الرحيم .

و قوله :

ليس الفخر لمن يفسد فى الارض بعد اصلاحها اتقوا الله
يا قوم و لا تكونوا من الظالمين .

و قوله :

يا قوم لا تفسدوا فى الارض و لا تسفكوا الدماء و لا تأكلوا
اموال الناس بالباطل و لا تتبعوا كل ناعق رجيم .

و قوله جلّ و عز :

اياكم ان تُفسدوا فى الارض بعد اصلاحها و من افسد انه
ليس منا و نحن بُرّاء منه كذلك كان الامر من سماء الوحي
بالحق مشهوراً .

لا يحبّ المقسدين . و نيز جمله مرويه معروفه است . الفتنة
كانت ناعمةً لمن الله من ايظها .

کوشیدن در آبادانی

وامانت و خدمت بملکت و دولت و ملت و

اجتناب از رشوت

و نیز در کتاب اقدس است قوله العزیز :

عَمِّرُوا دِيَارَ اللَّهِ وَبِلَادَهُ ثُمَّ اذْكَرُوهُ فِيهَا بِتَرَنَمَاتِ الْمُقَرَّبِينَ .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله البلیغ :

نفوسی که به خدمات مخصوصند و در امور اداره منصوب باید
چاکران صادق باشند و بندگان موافق یعنی به خصائل حمیده
و فضائل پسندیده متصف گردند و به مقرری خویش قناعت
کنند و به صداقت رفتار نمایند از حرص بی زار شوند و از
طمع در کنار گردند زیرا عفت و عصمت و استقامت از اعظم
وسائل حصول موهبت و معموریت مملکت و راحت رعیت است
و شرف و منقبت انسان به غناء و ثروت نیست علی الخصوص ثروت
غیر مشروع از اموال منهوبه و ارتکاب و ارتشاء از رعایای
مظلومه بلکه علو همت و سمو فطرت و بزرگواری عالم انسانی
و کامرانی در این جهان و جهان باقی عدالت و راستی است

و پاکی و آزادگی، فخر انسان در اینست که بموئنه زهییده
قناعت نماید و سبب سعادت فقرای رعیت شود و عدل
و انصاف را مسلك خویش کند و همت و خدمت را منهج
خود قرار دهد این شخص ولو محتاج باشد ولی برگنج
روان بی برد و عزت ابدیه حصول نماید ای یاران در چنین
وقتی الطاف پادشاهی و عدالت شهریاری را غنیمت شمیرید
در منیاسائید و آنی استراحت نجوئید شب و روز بکوشید تا
مصدر خدمتی گردید که سبب عزت دولت ابد مدت و راحت
و نعمت فقراء و رعیت گردد اگر بدانید که این منقبت در درگاه
احدیت چقدر مقبول است البته جانفشانی مینمائید و به
نهایت آسانی کشور ایران را رشك جنت رضوان میکنید و علیکم
التحیة و الثناء

ع ع

و قوله الحکیم :

احباء در امور سیاسیّه مداخله ندارند . . . اما اگر نفسی
از احبای الهی در خدمتی از خدمات دولت و ملت تعیین
شود باید به جان و دل بکوشد و بنهایت صداقت و امانت
ایفای وظیفه خویش نماید . . . بلکه باید بکوشد تا در و اثر
حکومت استخدام گردد و به عدل و انصاف پردازد و همت
و غیرت نماید بلکه انشاء الله به خدمتی صادقانه بدولت

و ملت موّید شود .

و قوله الدّقیق :

اگر نفسی در نزد اداره از اداره های خارجه موظّف باشد باید در نهایت صداقت و امانت بآن اداره خدمت کند آرام نگیرد و استراحت ننماید تا آنچه مکلف بآن است در خدمت آن اداره مجری دارد و هرچه بیشتر بذل همت کند بهتر است ولی بشرط آنکه ضرر بدولت متبوعه خویش و مملکت و وطن نداشته باشد اگرچنانچه انسان چشم ازین بپوشد مخالف علویّت عالم انسانی است و ممنوع بموجب نصوص قطعیه ربانی .

و قوله الکریم :

هر ذلّتی را تحمل توان نمود مگر خیانت بوطن و هر گناهی قابل عفو و مغفرت است مگر هتک ناموس دولت و مضرت ملت .

و قوله الجمیل :

شب و روز بکوشید تا حکومت عادلّه پادشاهی از شما راضی باشد و به جان و دل به صداقت و خیرخواهی دولت ابد مدت قیام نمایند به قسمی که رعیت در نهایت ثبوت و رسوخ بخدمت راعی عادل پردازد و جمیع ما مورین از صفیرو کبیر باید در نهایت عصمت و عفت و استقامت و بجیره و مواجب جزئی

خویش قناعت نمایند و دست و دامن را پاک دارند و بس—
طهارت و عدالت تا مه به کمال صداقت و همت به خدمت
شهریار محترم خویش پردازند اگر نفسی به حکومت عادلانه
خیانت کند به خدا خیانت کرده است و اگر خدمت کند بخدا
خدمت کرده است .

و قوله العزيز :

شما که خیرخواه دولتید و صادقید و مطیع حکومتید و موافق،
همواره به خدمت پردازید و هر يك که در زربار دولت مستخدا
گردید باید بنهایت راستی و حقیقت پرستی و عفت و پاکدامنی
و تنزیه و تقدیس عدالت و انصاف سلوک و حرکت نمائید و اگر
چنانچه معاذ الله یکی زره خیانت کند و یا در امور موکولسه
خویش تهاون و سستی نماید و یا خود مقدار دیناری بر رعیت
تمدی کند و یا آنکه منفعت خصوصی خویش جوید و فوائده
شخصی طلبد البته محروم از فیوضات حضرت پروردگار شود
زنهار زنهار در آنچه تحریر یافت قصور ننمائید .

و در لوحی است قوله الجلیل :

پس ای احبای الهی بجان و دل بکوشید و به نیت خالصه
و اراده صادقه در خیرخواهی و اطاعت دولتید بیضاً بنمائید
این امر از اهم فرائض دین مبین و نصوص قاطعه کتاب علیین

است این معلوم است که حکومت بالطبع راحت و آسایش رعیت خواهد و نعمت و سعادت اهالی جوید و در حفظ حقوق عادلۀ تبعه وزیر دستان راغب و مائل و در دفع شرور متعدیان ساعی و صائل است زیرا عزت و ثروت رعیت شوکت و عظمت و قوت سلطنت باهره و دولت قاهره است و نجاح و فلاح اهالی منظور نظر اعلیحضرت شهریاران است و ایمن قضیه امر فطری است . . .

و از آن حضرت در رساله سیاسیه است قوله الکریم :
دولت و حکومت در مثل مانند رأس و دماغ است و اهالی و رعیت بمتابۀ اعضا و جوارح و ارکان و اجزاء رأس و دماغ که مرکز حواس و قوی است و مدبّر تمام جسم و اعضا چون قسوت غالبه یابد و نفوذ کامله علم حمایت افرازد و بوسائط صیانت پردازد تدبیر حوائج ضروریّه کند و تمهید فواتح و نتائسج مستحسنه و جمیع توابع و جوارح در مهد آسایش و نهایت آرامش بکمال آرایش بیاسایند و اگر در نفوذش فتوری حاصل شود و قوتش قصوری، ملک بدن ویران گردد و کشور تن بی امن و امان و هزار گونه آفت مستولی شود و سعادت و آسایش جمیع اجزاء مختل گردد همچنین چون قوای حکومت نافسند باشد و قوایش غالب مملکت آرایش یابد و رعیت آسایش و اگر

قوتش تحلیل گردد بنیان سعادت و راحت رعیت متزلزل
و منهدم شود چه که حافظ و حارس و رابط و ضابط و رادع و مانع
لازم حکومت است و چون حکومت شبان رعیت بود و رعیت همه
وظائف تابعیت قیام نماید روابط التیام محکم گردد و وسائط
ارتباط مستحکم .

وقوله الجلیل :

انسان را عزت و بزرگواری براستی و خیرخواهی و عفت و استقامت
است نه به زخارف و ثروت اگر نفسی موفق بر آن گردد که خدمت
نمایان به عالم انسانی علی الخصوص به ایران نماید سرور
سروران است و عزیزترین بزرگان این است غنای عظیم و ایمن
است گنج روان و این است ثروت بی پایان و الا ننگ عالم
انسانی است ولو در نهایت شادمانی است چقدر انسان
باید که غافل و نادان باشد و پست فطرت و پست طینت
که خود را به اوساخ ارتکاب و خیانت دولت بیاراید و اللس
حشرات ارض ازو ترجیح دارند .

وقوله المتین :

یاران باید در نهایت اطاعت و انقیاد به سریر تاجداری -
باشند و به خدمت و صداقت پردازند و در آسایش مملکت
ید بیضاه نمایند هر یک که در دایره حکومت مستخدم اند

باید مأموریت را اسباب تقرب بدرگاه کبریا نمایند و به عفت و استقامت پردازند و از رشوت و ارتکاب بگلی بیزار گردند و به مقرری قناعت کنند و مدار افتخار را عقل و کفایت و درایت دانند اگر نفسی برغیفی از نان قناعت کند و به اندازه خویش به عدالت و انصاف پردازد سرور عالمیان است و معد و حترین آدمیان بزرگوار است ولو کیسه تهی سرور آزادگان است ولو جامه کهنه و عتیق و
و قوله المنیر :

بہائیان جان فدای جهانیان نمایند و پرستش نوع انسان کنند ولی به نص فاطمہ مأمور بآن اند که در هر مملکتی که هستند به حکومت آن مملکت در نهایت صدق و امانت باشند و در رساله مدنیہ قوله الہاری :

سد ابواب رشوت و برطیل کہ الیوم بتعبیر ملہع پیشکش و تعارف معبر.

و در سفرنامه اروپاست قوله العزیز :

حال باید ما در ترقی زراعی و صناعی و تجاری ایران بکوشیم ولو استقلال رفته باشد ایران نمیرود و چون بتحسین اخلاق ملت پردازیم هر قسم ترقی در آن هست اگر بہائیان بآنچه مأمورند قیام و عمل نمایند مدتی نمیگذرد کہ منتهی آمال

جلوه نماید و مملکت ایران غبطهٔ جنان و روضه رضوان شود .

و قوله الجمیل :

احبای الهی را همواره دلالت و وصیت نمائید که جمیع شب و روز به آنچه سبب عزت ابدیهٔ ایران است پردازند و در تحسین اخلاق و آداب و بذل همت و مقاصد ارجمند و الفت و محبت و ترقی و اتساع صناعت و زراعت و تجارت سعی بلیغ و جهد عظیم مبذول دارند .

و قوله الصبین :

باید در انجمن عالم چون شمع روشن بسوزند و بدرخشند و چون ستارهٔ صبحگاهی نور بخشند به جمیع فضا و خصائل حمیدهٔ عالم انسانی . شهیر آفاق گردند و بدر منیر اهل اشراق ، قدر نیکو کاران بدانند و پاس التفات بزرگان بدانند و در خدمت عادلان رغبت پرور بکوشند و در جانفشانی در راه سروران داور فریاد رس کوتاهی ننمایند .

و در رسالهٔ سیاسیّه از آن حضرت قوله الحکیم :

ای احبای الهی . . . و در صدق نیت با خلوص فطرت و طیب طینت و خیر دولت بد بیضائی بنمائید تا در انجمن عالم و مجمع امم مشیوت و محقق گردد که شمع روشن عالم انسانی و گل گلشن جهان الهی هستید گفتار ثمری ندارد و

نہال آمال بری نیار د رفتار و کردار لازم .

کلیہ صفات کمالیہ

از حضرت عبدالبہاء در رسالہ مدنیہ است قولہ

التام :

ہاری باقی صفات کمالیہ خشية الله و محبة الله في محبة عباده
و حلم و سکون و صدق و سلوک و رحم و مروت و جلالت و شجاعت
و ثبات و اقدام و جہد و کوشش و کرم و بخشش و وفا و صفا
و حمیت و غیرت و ہمت و بزرگواری و حقوق پروری و امثال
ذلك بوده و فاقد این اخلاق حسنہ انسانیہ ناقص است و
اگر حقایق ہریک ازین صفات را بیان نمائیم مثنوی ہفتاد من
کاغذ شود و ثانی کلمہ این شرائط مقدسہ علیہ حافظاً لدینہ

لا تحرف القضاء ولا تنظر الى الوجوه ولا تأخذ رشوة لان
الرشوة تعمي اعين الحكماء وتعوج كلام الصديقين .

(تثنیہ اصحاب ۱۶)

في الحديث لعن رسول الله من الرأس والمرشئ والمرشئ والمرشئ
يعني المعطى للرشوة والأخذ لها والساعي بينهما يزيد

است و این معلوم است که مقصد ازین کلمه مبارکه منحصر در استنباط احکام و مراعات عبارات و اجتناب از کبائر و صفائرو اجراء احکام شرعیّه و این وسائط محافظه دین الله نبوده بلکه هیئت ملت را از کل جهات محافظه نمودن و در اعلاء کلمة الله و تکثیر جمعیت دینیّه و ترویج دین الهی و غلبه و استعلاش بر سایر ادیان از اتحاد جمیع وسائل و وسائط سعی بلیغ را مهذول داشتن است .

لهذا و ینقص لهذا وهو الرّایش . (مجمع البحرین)
و در بیان آیه قرآنیّه : و اکلهم السُّحت و عن الصادق : السُّحت
انواع کثیره فاما الرّشاء فی الحکم فهو الکفر باللّه .

فصل سوم

در نظافت و لطافت

تأکید در نظافت و لطافت

از حضرت نقطه در کتاب بیان است قوله الاعلی :
بدانکه تطهیر در بیان اقرب قریات و افضل طاعات بوده و
هست .

و از حضرت بهاء الله در کتاب اقدس است قوله
تعالی :

تَعَسَّكُوا بِحَبْلِ اللِّطَافَةِ عَلٰی شَأْنٍ لَا يُرَى مِنْ شِيَابِكُمْ آثَارًا اِلَّا وَسَاخٌ
هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَنْ كَانَ الطَّفَ مِنْ كُلِّ لَطِيفٍ وَالَّذِي لَهُ عَذْرٌ
لَا بَأْسَ عَلَيْهِ اِنَّهُ لَهٗوَ الْغَفُورُ الرَّحِيْمُ تَعَسَّكُوا بِاللِّطَافَةِ
فِي كُلِّ الْاِحْوَالِ لِثَلَاثٍ تَقَعُ الْعِيُوْنُ عَلٰی مَا تَكْرَهُهُ اَنْفُسُكُمْ وَاَهْلُ
الْفِرْدَوْسِ وَالَّذِي تَجَاوَزَ عَنْهَا يُحْبِطُ عَطْفُهُ فِي الْحِيْنِ وَاِنْ كَانَ
لَهُ عَذْرٌ يَعْفُ اللّٰهُ عَنْهُ اِنَّهُ لَهٗوَ الْعَزِيْزُ الْكَرِيْمُ و حَكَمَ
بِاللِّطَافَةِ الْكِبْرٰى وَتَفْسِيْرًا مَا تَغْبِرُ بِالْغِبَارِ وَكَيْفَ الْاَوْسَاخِ
الْمَنْجَمَدَةُ وَدَوْنَهَا اتَّقُوا اللّٰهَ وَكُونُوا مِنَ الْمَطْهَرِيْنَ وَالَّذِي

يُرَى فِي كِسَائِهِ وَسَحَّ لَا يَصْعَدُ دَعَائُهُ إِلَى اللَّهِ وَيَجْتَنِبُ عَنْهُ
مَلَائِكَةَ عَالُونَ . . . اَنَا أَرَدْنَا أَنْ نَرَاكُمْ مَظَاهِرَ الْفَرْدُوسِ فِي
الْأَرْضِ لِيَتَضَوَّعَ مِنْكُمْ مَا تَفْرَحُ بِهِ أَفئِدَةُ الْمُقْرَبِينَ . . . إِنَّهُ أَرَادَ
تَلطِيفَكُمْ وَمَا عِنْدَكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْخَافِلِينَ إِنَّهُ
أَرَادَ أَنْ يَرَاكُمْ عَلَى آرَابِ أَهْلِ الرِّضْوَانِ فِي مَلَكُوتِهِ الْعَمْتَنَعِ
الضَّيِّعِ . . . كُونُوا عِنصرَ اللَّطَافَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ هَذَا مَا أَرَادَ مَوْلَاكُمْ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

و در لوحی است قوله الاعلی :

بسم الله الاقدس

يَا أُمَّتِي فاعلمی اَنَا بَعَثْنَا الْعِنَايَةَ عَلَى هَيْكَلِ اللَّوْحِ وَأَنْتَ
أَرْسَلْنَاكَ إِلَيْكَ لِتَفْتَخِرَ بِهِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ اَنَا وَرَدْنَا بَيْتَكَ حِينَ
غَفَلْتِكَ عَنْهُ وَمَا اسْتَنَشَقْنَا مِنْهُ رَائِحَةَ الْقُدْسِ كَذَلِكَ يَنْبِئُكَ الْخَبِيرُ
نَظَّفُوا يَا قَوْمَ بَيْوتِكُمْ وَغَسَّلُوا لِبَاسَكُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ كَذَلِكَ يَعْظَمُ
الْعَلِيمُ اَنَا نَحَبَ اللَّطَافَةِ فِي كُلِّ الْاِحْوَالِ أَيَّاكُمْ أَنْ تَتَجَا وَزُوا
عَمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ زَيَّنُوا هِيَاكِلَكُمْ بِلِبَاسِ
التَّقْوَى إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِنَ الْخَرَقَةِ الْخَلْقَةِ وَلَا مِنَ الصُّوفِ وَالْقَطَنِ
الْيَابِسَةِ بَلْ إِنَّهُ مِنَ اللَّطَافَةِ وَالْحَجْوِ الَّذِي يَمْنَعُكُمْ عَنِ الْهَسْوَى
هَذَا لَهُوَ الْحَقُّ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ كُونُوا فِي غَايَةِ اللَّطَافَةِ

پاکیزگی برای انسان از نخستین دقیقه تولد بهترین چیزها

(گاتها ۳ های ۳ و ۵)

است .

انّ الذی لیس له لطافة لن یجد نفحات الرحمن ولا یستأنس
معه اهل الرضوان اتقوا الله ولا تكونوا من الجاهلین غسلوا
ما یکرهه الفطرة السلیمة كذلك أمرتم من قبل من لدن مقتدر
قدیر ان اتبعوا ما أمرناکم به فی الالواح ایاکم ان تتبعوا
الغافلین ان الذین غفلوا اولئک فی هیما الضلال کمن
الهائمین انتیا امتی ان اشربی کوثر البیان من کلمات ربک
ثم اشکری واسجدی لوجه ربک العلیم الحکیم كذلك القیناک
قول الحق وما بعده الا الضلال البعید .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

نظافت ظاهره هر چند امری است جسمانی ولكن تأثیر شدید
در روحانیات دارد در جمیع مراتب تنزیه و تقدیس و پاکسوی
و لطافت سبب علویّت عالم انسانی و ترقی حقائق امکانی
است حتّی در عالم جسمانی نیز لطافت سبب حصول روحانیّت
است مراد این است که پاکی و طهارت جسمانی نیز تأثیر
در ارواح انسانی کند ملاحظه کنید که پاکی چقدر مقبول
درگاه کبریا و منصوص کتب مقدّسه انبیاء است زیرا کتب
مقدّسه منع از تناول هر شیئی کثیف و هر چیز ناپاک میفرماید .

احترار استعمال آب متغیر

و نیز در کتاب اقدس است قوله تعالی :
طَهِّرُوا كُلَّ مَكْرُوهٍِ بِالْمَاءِ الَّذِي لَمْ يَتَغَيَّرْ بِالثَّلَاثِ اَيَّاكُمْ اَنْ
تَسْتَعْمِلُوا الْمَاءَ الَّذِي تَغَيَّرَ بِالْهَوَاءِ اَوْ بِشَيْءٍ اٰخَرَ .

تنظيف و استحمام و تعطير

و نیز قوله عزّ بيبانه :
رَاغِبُوا اَزْجُلُكُمْ كُلَّ يَوْمٍ فِي الصَّيْفِ وَ فِي الشِّتَاءِ كُلَّ ثَلَاثَةِ
اَيَّامٍ مَّرَّةً وَّاحِدَةً .

و نیز قوله جلّت آياته :
اِسْتَعْمِلُوا مَاءَ الْوَرْدِ ثُمَّ الْعِطْرَ الْخَالِصَ هَذَا مَا اَحَبُّهُ اللّٰهُ
مِنْ الْاَوَّلِ الَّذِي لَا اَوَّلَ لَهُ لِيَتَضَوَّعَ مِنْكُمْ مَا ارَادَ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ .

گرمانه پاک و آب تازه و نوین

و

اجتناب از حمامات و حوضهای مکروه

و نیز قوله الامر الحکیم :

قد كتب عليكم تطهير الاظفار والدخول في ماء يحيط هياكلكم في كل اسبوع وتنظيف ابدانكم بما لا يستعظموه من قبل اياكم ان تمنعكم الغفلة عما امرتم به من لدن عزيز عظيم ادخلوا ماء بكرة والمستعمل منه لا يجوز الدخول فيه اياكم ان تقرهوا خزائن حمامات العجم من قصدها وجدت روائحها المنتنة قبل وروده فيها تجنبوا يا قوم ولا تكونوا من الصاغرين انه يشبه بالصد يد والفسلين ان انتم من العارفين وكذلك حياضهم المنتنة اتركوها وكونوا من المقدسين والذي يصب عليه الماء ويفسل به بدنه خيره و يكفيه عن الدخول انه اراد ان يسهل عليكم الامور فضلا من عنده لتكونوا من الشاكرين .

و در لوحی است قوله الاعلی :

حمامات آن بلاد را (مملکت ایران) منع نمودیم و مقصود این بوده که کل را از آنچه غیر محبوب است مقدّس و منزّه داریم . لیکن الیوم ممکن نه چه که در هیچ بلدی حمامی که عند الله

مقبول است موجود نه لذا اگر نفسی به حمامات موجوده
توجه نماید لا بأس علیها .

و در رساله سوال و جواب است . سوال از ماه بکر
و حد مستعمل آن .

جواب : آب قلیل مثل یک کاس یا دو و مقابل یا سه مقابل آن دست
و رو در آن شستن از مستعمل مذکور لیکن اگر بحد ذکر برسد
از تفسیل یک وجه یا دو وجه تغییر نمینماید و در استعمال آن باسی
نبوده و نیست و اگر یکی از اوصاف ثلاثه در او ظاهر شود
یعنی فی الجملة لون آب تغییر نماید از مستعمل محسوب
است .

فی الخبر کان علی اذا اغتسل من الجنابة دعا بشئ من
الجلاب فاخذ بکفه . و فی الحدیث : التعطر من سنن المرسلین

(مجمع البحرین)

حدیث الباقر من اخذ اظفاره و شاربه کل جمعة و قال حین
یاخذ بسم الله و بالله و علی سنة محمد و آل محمد لم یسقط
منه قلامه و لا جزاء الا کتب الله له بها عتق نسمة و لم
یعرض الا مرضه الذی یموت فیہ . فی الحدیث : ألفوا الشعر
عنکم فانه نجس . و منه الحدیث : قصوا الاظفار لانها مقلل
الشیطان و منه یكون النسیان

(مجمع البحرین)

و در اثری خطاب به ورقاء از خ آدم (۶۶) است

قوله :

و اینکه از ماء بکر و حدّ مستعمل آنرا سوآل نمودید تلقاء
عرش عرض شد هذا ما نطق به الله آب قليل مثل يك كأس
یا دو مقابل دست و رو در آن شستن از مستعمل محسوب
است یا ایها الشارب من كأس عنایتی مقصود نظافت است
از حوضهای عجم مطلقید هر قدر همت بر لطافت مصروف
شود عند الله محبوب است .

تجدید اثاث البيت

و نیز در کتاب اقدس است قوله تعالی :

كُتِبَ عَلَيْكُمْ تَجْدِيدُ اَسْبَابِ الْبَيْتِ بَعْدَ اَنْقِضَائِهَا تِسْعَةَ عَشَرَ

روی عن النبی انه قال حقّ علی کلّ مسلم الغسل يوم الجمعة
و السّواک و الطّیب و قال من قصّ اظفاره يوم الجمعة اخرج الله
منه الدّاء و ادخل فيه الشّفاء و قال طیبوا افواهکم فانّ
افواهکم طرق القرآن . (تنبيه الغافلین)

۱ - الکساء - الثوب ۲ - العباء - کساء من صوف مفتوح
الامام ۳ - القباء - ثوب یلبس فوق الثیاب ۴ - الصّدید

سنة كذلك قُضِيَ الامرُ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ خَبِيرٍ . . . وَالَّذِي
لَمْ يَسْتَطِعْ عَفَاَ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّهُ لَهُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ .

نسخ حکم

نجاست نطفه وکل اشياء وطل

و نیز در کتاب اقدس است . قوله تعالى :

قَدْ حَكَّمَ اللَّهُ بِالطَّهَارَةِ عَلَى مَاءِ النَّطْفَةِ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ عَلَسَى
الْبَرِيَّةِ أَشْكُرُوهُ بِالرُّوحِ وَالرِّيْحَانِ وَلَا تَتَّبِعُوا مَنْ كَانَ عَنْ
مَطْلَعِ الْقُرْبِ بَعِيدًا .

و از حضرت عبد البهاء در خطابى است قوله العزيز

ماء نطفه را که ماده وجود انسان است از پیش علمای شیعه
مانند اوساخ کثیفه میدانستند ولی در شریعت حضرت

عن الامام جعفر الصادق قال اذا كان الماء قدر كرام
ينجسه شيئاً . . . الكر من الماء الذى لا ينجسه شيئاً
الف و ما تارطل . . . ذراعان عمقه و ذراع و شبر سمته . . .
ثلاثة اشبار فى ثلاثة اشبار . . . اذا كان الماء ثلاثة اشبار
و نصفاً فى مثله ثلاثة اشبار و نصف فى عمقه فى العرض فذلك
الكر من الماء . . . ان كان الماء قد تغير ريحه او طعمه

رسول نیز چنین نبوده ولی غسل را مقصدی .

و نیز در کتاب اقدس است قوله تعالى :

و كذلك رفع الله حكم دون الطهارة عن كل الاشياء وعن ملل
أخرى موهبة من الله انه لهو الغفور الكريم قد انفست
الاشياء في بحر الطهارة في اول الرضوان اذ تجلينا على من
في الاكوان باسمائنا الحسنو و صفاتنا العلیا هذا من فضلی
الذی احاط العالمین .

فلا تقرب ولا تتوضأ منه و ان لم يتغير ریحہ و طعمه فاشرب و
توضأ . (تهذيب شيخ طوسي)

في القرآن قوله: انما المشركون نجس و في الآية دلالة على
ان المشركين انجاس نجاسة عينية لا حكمية و هذا مذهب
اصحابنا و به قال ابن عباس قال ان اعيانهم نجسة كالكلاب
والخنازير و روايات اهل البيت و اجماعهم على نجاستهم
مشهور و خالف في ذلك باقى الفقهاء و قالوا معنى كونهم
نجساً انهم لا يفتسلون من الجنابة و لا يجتنبون النجاسات
او كناية عن خبث اعتقادهم . (مجمع البحرين)

ذهب الشافعي الى ان المنى طاهر لقول عايشه
كنت افرك المنى عن ثوب رسول الله و هو يصلو فيه .

فصل چهارم

رابع به علم و تربیت

طلوع آفتاب علم در این دور

از حضرت بهاء الله در لوح خطاب به شیخ سلمان

است قوله تعالی :

الحمد لله که شمس معلوم از افق سما قیوم مشرق و قمر مدلسول در سما امر ظاهر و لائح قلب را از کل اشارات مقدس کن و شمس معانی را در سما قدس روحانی به چشم ظاهر مشاهده نما و تجلیات اسمائیه و صمدانیه اش را در ما سسواه ملاحظه کن تا بجمیع علوم و مبدأ و منبع و معدن آن فائز شوی .

در لوح خطاب به عبد الوهاب قوله الاعز :

قد طوی بساط الاوهام و اتی الرحمن بامر عظیم .
و نیز در کتاب اقدس است قوله تعالی :
قد عفا الله عنکم ما نزل فی البیان من محو الکتب .

فی القرآن قوله تعالی . دل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون

علوم مفيدة وصناعات والسن المختلفة

و در کتاب اقدس است قوله تعالى :

و اذناکم بان تقرؤوا من العلوم ما ینفعکم لا ما ینتھي
إلی المجادلة فی الکلام هذا خیر لکم ان انتم من العارفين ...
قد اذن الله لیمن اراد ان یتعلم الالسن المختلفة لیبلسغ
امر الله شرق الارض و غربها و یدکره بین الدول و الملک علی

لا یعلمون . و قوله : انما یشی الله من عباده العلماء . و قال
النبي ص : اطلبوا العلم ولو بالصین . و ان طلب العلم فريضة
علی کل مسلم و مسلمة . قال ابو عبد الله قال رسول الله ص :
طلب العلم فريضة علی کل مسلم الا و ان الله یحب بغاة العلم .
قال امیر المؤمنین ع : ایها الناس اعلموا ان کمال الدین طلب
العلم و العمل به الا و ان طلب العلم اوجب علیکم من طلب
المال و ان المال مقسوم مضمون لکم قد قسمه عادل بینکم وضعفه
وسیع لکم . و العلم مخزون عند اهله و قد امرتم بطلبه عن اهله
فاطلبوه . . . اطلبوا العلم ولو بخوض اللجج و سفک المهج .
و فی الحديث : محادثة العالم علی المزابل خیر من محادثة
الجاهل علی الزوابی و قد ورد عن النبي ص : الحضور عند العالم

شأن تنجذبُ به الافئدةُ و يُحيى به كلُّ عظمِ رميمٍ .

و در لوح بشارات . قوله الاعلى :

بشارت سوم تعليم السن مختلفه است .

و قوله الاعلى :

درين ظهور اعظم كل بايد به علوم و حكم ظاهر شويد .

و قوله الاعلى :

في الحقيقة كثر حقيقى برای انسان علم اوست و او است
علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط طوبى
لمن تمسك به و ويل للفاقلين .

و قوله الامنع :

يا شيخ امروز روز علوم و فنون ظاهره نبوده و نيست چه كه
ملاحظه شد نفسى كه بيبك كلمه از آن علوم آگاه نه بر كرسى

و الجلوس لديه ساعة افضل من ختم كلام الله اثني عشر الف
مرة . (مجمع البحرين)

و در قرآن است قوله و لقد آتينا داود و سليمان علما و قالا
الحمد لله الذى فضلنا على كثير من عباده المؤمنين در تفسير
بيضاوى : فيه دليل على فضل العلم و شرف اهله حيث
شكرا على العلم و جعلاه اساس الفضل و لم يعتبر ادونه
ما اوتيا من الملك الذى لم يوت غيرهما و تحريص للعالم

عقیان و در صدر مجلس عرفان مستوی و صاحب علوم و دارای فنون محروم، مقصود ازین علوم علومی است که از لفظ ابتدا شروع شود و به لفظ منتهی گردد و لکن علومی که اثر و ثمر آن ظاهر و سبب راحت و آسایش عباد است عند الله مقبول بوده و هست .

و قوله الامنع :

سبب علو وجود و سمو آن علوم و فنون و صنایع است علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقات است از برای صعود تحصیلش بر کل لازم و لکن علومی که اهل اره از آن منتفع شوند نه علومی که از حرف ابتدا شود و به حرف منتهی گردد صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر عالم یشهد بذلك امّ البیان فی هذا المقام المبین .

علی ان یحمد الله علی ما اتاه من فضله و ان یتواضع و ان —
یعتقد انه و ان فضل علی کثیر فقد فضل علیه کثیر .
نیز در قرآن است قوله تعالی: یرفع الله الذین آمنوا و
الذین اوتوا العلم درجات . و قال الرسول یخذ الحکمة و لا
یضرک من ائی و عاء یرجت . و قوله: الحکمة ضالة المؤمن
و فی الکافی: قال ابو عبد الله ان الانبیاء لم یورثوا دیناً اراً
و لا دهماً و لکن ورثوا العلم فمن اخذ منه اخذ بحطی و افر

و قوله الاكرم :

در تحصیل کمالات ظاهره و باطنه جهد بلیغ نمائید چه که
شعره سدره انسانی کمالات ظاهریه و باطنیه بوده انسان
بی علم و هنر محبوب نه مثل اشجار بی ثمر بوده و خواهد بود
لذا لازم که بقدر وسع سدره وجود را به اثمار علم و عرفان و
معانی و بیان مزین نمائید .

و خطابی از حضرت عبدالبهاء است قوله :

هو الله

ای بنده الهی شکایت از عدم اتقان در صنایع متعدده
نموده بودید تعدد صنایع سبب تفریق حواس است بیکسی
ازین صنعت ها اهتمام کلی نما و جهد و کوشش کن تا اتقان
نمائی این بهتر از آنست که صنایع متعدده همه ناقص ماند ...

قال ابو عبد الله، اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم و الوقار
و تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم
قال قال رسول الله، من عمل علی غیر علم کان ما یفسد اکثر
مما یصلح قال امیر المؤمنین، المتعبد علی غیر فقه کحمار
الطاحونة یدور ولا یریح من مکانه و رکعتان من عالم خیر من
سبعین رکعة من جاهل لان العالم تاتیه الفتنة فیخرج منها
بعلمه و تاتی الجاهل فتفسفه نسفاً و قلیل العمل مع کثیر العلم

از خدا میطلبیم که خدا شما را تأیید فرماید تا صنعتی از صنایع را تکمیل فرمائید .

و در رساله مدنیّه است :

عزت و سعادت هر ملّتی در آن است که از افق معارف چون شمس مشرق گردد هل یستوی الذّین یعلمون والذّین لا یعلمون و شرافت و مفخرت انسان در آنست که همین ملائک امکان منشاء خیری گردد .

علماء فاسد دینی حجاب شدند و عزت

از ایشان سلب گردید

از حضرت نقطه در صحیفة العدل است قوله الاعلی هرگاه علما اعراض ازین حکم نمینمودند ظلمی بر احدی واقع

خیر من کثیر العمل مع قلیل العلم و الشکّ و الشبهة . قال ابو عبد الله العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق ولا یزیده سرعة السیر من الطریق الا بعدا و قال : لا یقبل الله عملاً الا بمعرفة و لا معرفة الا بعمل فمن عرف دلتسه المعرفة علی العمل و من لم يعمل فلا معرفة له . قال علی : منهومان لا یشبعان منهوم فی الدنیا لا یشبع منها و منهوم فی العلم لا یشبع منه فمن اقتصر من الدنیا علی ما احل الله

نمیشد و حال آنچه واقع میشود ظلم آن بر ایشان است السی
یوم المعاد .

و در بیان است . قوله الاعلی :

نیکو درجه است درجه علم و اگر علم بمن یظهره اللسه و
رضای او باشد و الا بدترین درجات است عند الله و عنسد
کل شیئی که اگر بکلمه نمیدانست بهتر بود از برای او تا
آنکه علم بکشیی داشته باشد و علم بمن یظهره الله نداشته
باشد .

و در اقدس است قوله الاعلی :

مِن النَّاسِ مَنْ غَرَّتْهُ الْعُلُومُ وَبِهَا مُنِعَ عَنِ اسْمِ الْقِيَوْمِ وَازْأَسْمَعُ
صَوْتَ النَّعَالِ عَنِ خَلْفِهِ يَرَى نَفْسَهُ أَكْبَرَ مِنْ نَعْرُودِ قَلَّ أَمِنْ هُوَ
يَا أَيُّهَا الْمَرْءُودُ تَاللَّهِ إِنَّهُ لَفِي أَسْفَلِ الْجَحِيمِ . . يَا قَوْمِ إِنَّا قَدَرْنَا

له سلم و من تناولها من غیر حلها هلك الا ان يتوب و يراجع
و من اخذ العلم من اهله و عمل به نجى و من اراد به الدنيا
هلك و هو خطر. قال علي: ادب اليتيم معاً تؤدب منها ولسدك
و اضربه معاً تضرب منه ولدك . (فصل الخطاب)

در قرآن است: و يجعل الرجس على الذين لا يعقلون ذلك بانهم قوم
يعقلون الذين يفترون على الله الكذب وهم لا يعقلون . ان شر الدواب
سد الله الصم البكم لا يعقلون . قال النبى :

العلوم لعرفانِ المعلومِ وانتم احتجبتُم بها عن شرقها الذي به
ظهر كلُّ امرٍ ممكن . . . يا معشر العلماء لما نزلت الآيات وظهرت البينات
رأيناكم خلفَ الحجاباتِ انْ هذا الا شئئ عَجاب قد افتخرتُم
باسمى وغفلتُم عن نفسى از اتى الرحمن بالحجةِ والبرهان
انا خرقنا الاحجابَ اياكم انْ تحجبوا الناسَ بحجابٍ آخر كسروا
سلاسلَ الاوهامِ باسمِ مالكِ الانامِ ولا تكوننَّ من الخاد عين
اذا اقبلتم الى الله و دخلتم هذا الامرَ لا تُفسدوا فيه .

و در لوحى از حضرت بهاء الله است قوله الامنع :

قل يا قوم قد ظهر الموعود از اتى العيقات الى متى تتبعون
مطالع الظنون و تعقبون مشارق الاوهام ان اخرجوا الحجاب
الاكبر باسمِ مالكِ القدر ثم تقربوا بهذا البحر الذى جعله الله
مبداء البحار انا نشكوا اليك من مظاهر العلم انهم منعدوا

المتعبد بلا فقه كالحمار فى الطاحونة .

در خطابات شفاهية حضرت على اميرالمؤمنين به كميل بسن
زياد نخمى : الناس ثلاثة فعالم ربانى و متعلم على سبيل
النَّجاة و همج رعاع اتباع كل ناعق يعملون مع كل ریح لـم
يستفيضوا بنور العلم و لم يلجأوا الى ركنٍ وثيق يا كميل العلم
خير من المال العلم يحرسك و انت تحرس المال المال تنقصه
النفقة و العلم يزكو على الانفاق يا كميل العلم دين يسدان به

العباد عن مالك الايجاد بعد الذي خلقوا بهذا الذكر
الذي به اشرقت الازكار فاسأل الله بأن يطهر الارض من
هو لاء كما طهر من وجودهم اكثر الديار ثم يا معشر العلماء
لا ترون بعد اليوم لانفسكم من عز لنا اخذناه منكم وقد رنا
للذين آمنوا بالله الواحد المقدر العزيز المختار .

و در لوح ديگر قوله الرفع الاجلى :

يا معشر العلماء انتم قطاع طرق الله وسبله ومض عباده
اتقوا الرحمن ولا تسدلوا عن وجه الانصاف قناع الاعتساف
ولا على هذا السماء برقع السبحات سوف تعصى الايام
وترون انفسكم في موقع السؤال بين يدي الله الغنى المتعال
و در كتاب بديع است قوله الابدع :

در جميع ظهورات اول معرض علماء عصر بوده اند چه اگر علماء

به يكسب الانسان الطاعة في حياته وجميل الا حدوثة بعد
وفاته و العلم حاكم و المال محكوم عليه . و در قرآن است :
ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد كل
اولئك كان عنه سوء ولا . در قرآن در وصف قارون است :
قال انما اوتيته على علم . در تفسير بيضاوى است : فضلت به
الناس و استوجبت به التفوق عليهم بالجاه و المال . . . و هو
علم التوراة و كان اعلمهم بها و قيل علم الكيمياء و قيل علم

انکار حق الله نمینمودند احدی اعراض نمینمود و آنچه فسار
در ارض شده از انکار علماء بوده چنانچه تصریحاً مفرماید عز
ذکره و اول من احتجب عن نقطة البیان اولاً العلم عند
انفسهم ولكنهم عند الله لا یدرکون ولا یتعلقون این است
که عند الله ان نفوس از اهل علم محسوب نه .

و در لوحی است قوله الاعز الرفع :

بسمی الذی به اشرق نیر التوحید یا ابا القاسم ندای مظلوم
را بگوش جان بشنو این ایام فی الجمله اوهماتى بمیمان
آمده از حق بطلبید حزب خود را حفظ نماید حزب قبل هر
یوم بایادی ظنون هیکی از وهم ترتیب میدادند و رکن
رابعش مینامیدند و یا اسمای اُخری سبحان الله انسان
متحیر است از اقوال و اعطال آن حزب هر یوم اجتهادی

التجارة و الذهنة و سائر العلوم . قوله تعالى : اولم یعلم ان
الله قد اهلك من قبله من القرون من هوانه قوة و اکثر جمعاً
و تو بیخ علی اغتراره بقوته و کثرة ماله مع علمه بذلك .

انس بن مالک بهمة العلماء الدرایة و همة السفهاء الروایة

شاعری عرب از قبل راجع بشامت استغراق بسمی

سود در نحو چنین گفت :

النحو شوم کله فاعلموا ینذهب بالخیر من البیت

خیر من النحو و اصحابه شریفة تعمل بالزیت

مینمودند و عرفانی ذکر میکردند بالاخره عرفان منتهی شد
باینکه یومی از ایام این مظلوم قبل از بلوغ در مجلسی وارد
مشاهده شد و نفس با عمامه های کبیر از برای یکی از
مخدّرات خلف حجاب معارف و مراتب علوم خود را ذکر
مینمودند تا آنکه یکی از آن دو ذکر نمود باید بدانیم
جبرئیل بالاتر است یا قنبر عباس بالاتر است یا سلمان این
مظلوم متحیر بعد از چند دقیقه ذکر شد یا ملا اگر جبرئیل
آن است که میفرماید نزل به روح الامین علی قلبك آنجا
آقای قنبر هم تشریف نداشت باری آن ایام این مظلوم بر
مظلومیت خاتم انبیا^ع نوحه نمود و قلم گریست گریستنی کسه
ملا^ع اعلی گریستند و اصحاب جنّت علیا صیحه زدند از حق
میطلبیم این حزب را از امثال این ظنون و اوهام حفظ فرماید
و بر صراط مستقیم مستقیم دارد انه هو القوی الغالب القدير
و در لوح خطاب به نصیر است قوله عزّ و علا :

در ظهور اولم که به اسم علی^ع علیم در ما بین آسمان و زمین
ظاهر شد و کشف حجاب فرمود اول علمای عصر بر اعتراف
و اعترافی قیام نمودند اگرچه اعترافی امثال این نفوس بر حسب
ظاهر سبب اعترافی خلق شد ولیکن در باطن خلق سبب
اعترافی این نفوس شده اند مشاهده کن که اگر ناس خود را

معلق برآورد و قبول علماء و مشایخ نجف و رونه نمیساختند و مؤمن بالله میشدند مجال اعراض از برای این علماء نمیامد چون خود را بن مرید و تنها ملاحظه مینمودند . . . اگر فضل انسان به عمامه میبود باید آن شتری که معادل الف عمامه بر او حمل میشود از اعلم ناس محسوب شود و حال آنکه مشاهده مینمائی که حیوان است و گیاه میطلبد زنهار بمظاهر اسماء و هیاکلی که خود را به عمام ظاهریه و البسه زهد میآریند از حق ممنوع مشو و غافل مباش .

و در لوح برهان است قوله عظم برهانه :

يا معشر العلماء هذا يوم لا ينفعكم شيئ من الاشياء ولا اسم من الاسماء الا بهذا الاسم الذي جعله الله مظهر امره و مطلع اسمائه الحسنی لمن فی ملکوت الانشاء نعیماً لمن وجد عرف الرحمن و کان من الراسخین و لا یفنیکم الیوم علومکم و فنونکم ولا زخارفکم و عزکم دعوا الکل و راءکم مقبلین الی الکلمة العلیاء التي بها فصلت الزبر و الصحف و هذا الكتاب المبین
يا معشر العلماء ضربوا ما الفتموه من قلم الظنون و الا وهام تالله قد اشرق شمس العلم من افق الیقین . . . قد أخذ عزک و عز امثالك و هذا ما حکم به من عنده أم اللواح . . .
يا معشر العلماء یکم انحط شأن الطلة و نکس علم الاسلا هوئل

عرشه العظیم کما اراد معیزان یتمسک بما یرتفع به شأن
الاسلام ارتفعت ضواؤکم و بذلك منع عما اراد و بقی الملك
فی خسران مبین .

و در لوحی دیگر خطاب به جناب عبد الحمید قولہ
الاصفی الاحلی :

هو المخبر الخبیر حدیث کذب مجدّد شد اهل ضغینه و
بغضا در صدر دوستان الهی افتادند و در اضلال ناس
جهد بلیغ نموده و مینمایند سالها باسم جابلقا و جابلصا
و ناحیه مقدّسه ناس را فریب دادند و گمراه نمودند حال
اقلّ من آن تفکر ننموده و نینمایند که حاصل فرقه شیعه
چه بوده و هست و عنقریب در آن مقرّیابند ناعقین از هر
گوشه به عمیق مشغول تازه بر منبر میروند باری هزارودویست
سال دیگر اراده نموده اند باسم وصی و ولی و نقباء و نجباء
خلق بیچاره را ببئس المصیر دعوت فرمایند .

و در لوحی دیگر خطاب به سید فرج کاشان قولہ
عظمت بیاناته :

قلم اعلی بقدرت اصبع مالک اسما بعضی از حجبات را خرق
نمود و شق فرمود و لکن مطالع بغضا بکمال سعی و اجتهاد
به نسج حجبات مشغول اند . . . با عمامه های بیضا و خضرا

به مدن و دیار میدوند و در اضلال ناس بهیچوجه کوتاهی
نموده و نینمایند و در تعمیر مدن و دیار جعلیه مشغول اند
اراده^۱ ساختن ناحیه هم دارند دوستان را تکبیر برسان بگو
امروز روز استقامت است مباردا مثل حزب شیعه به فریب
اریاب عمام از بحر عنایت و فرات رحمت محروم مانید در حفظ
عباد همت لازم سبحان الله سبب و علت منع عباد از افسق
اعلی علمای عصر بودند این فقره بر کل واضح است در اول
بست و لعن مشغول و بالاخره کل فتوی برقتلش دادند آلا
لعنة الله على القوم الظالمين .

و قوله الاجل :

هر قولی را تصدیق منمائید و از هر نفسی مطمئن شوید چه
که گمراهان بآداب انسان خود را مینمایند و میربایند چه که
اگر بمانی قلوبهم ظاهر شوند احدی اقبال ننماید در گمراهان

در قرآن است قوله تعالى : و يتعلمون ما يضرهم ولا ينفعهم
وقال النبي : اعوذ بك من علم لا ينفع. و في حديث علي : من
عمل بالرأى والمقاييس قد ارتوى من آجن. و في الحديث : ان
من العلم جهلاً الجاهل البسيط هو الذي لا يعرف العلم
ولا يدعيه والجاهل المركب هو الذي لا يعلم ويدعي وقد
اجتمع اهل الحكمة العملية ان الجاهل المركب لا علاج له .

قبل ملاحظه نمائید با عمامه های بیضا و حمرا و تسبیح
ورداء و زهد و ریا عباد الله را به اوهامی مبتلا نمودند
که در یوم جزا کل بر سید عالم فتوی دادند .

و قوله الاعز :

عمامه و رداء سبب هلاکت قوم شد عباد بیچاره از آن انفس
غافله پذیرفتند آنچه را که سبب گمراهی شد و در یوم جزا
نتیجه آن شد که دیدند و شنیدند علمای ایران طرادر
سنین اولیه بسبب مقصود عالمیان مشغول عمل نمودند آنچه
را که هیچ حزی عمل ننمود و وارد آوردند آنچه را که هیچ
نفسی ارتکاب ننمود . حنین اشیا مرتفع و زفرات ملاء اعلمی
متصاعد قلم نوحه مینماید و زکرمیکند لوح میگرد و حمل
مینماید از حق بطلب صبر عطا فرماید و دانائی بخشند
آگاهی عنایت نماید .

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله

العزیز :

اعمال بعضی از پاپ ها را بشریعت حضرت مسیح تطبیق
کنیم حضرت مسیح گرسنه و برهنه در این بریه گیاه میخوردند
و راضی بر این نشدند که خاطر کسی آزرده شود پاپ در
کالسکه مرصع نشیند و در نهایت عظمت به جمیع لذائذ و

شهوآت وقت گذراند که ملوک را چنین نعمت و خود پرستی میسر نه . . . بعضی از پاپ‌ها نفوس کثیره بی گناه را کشتند . . . و به جهت عدم موافقت رأی هزاران خادمان عالم انسانی اهل معارف را که کشف اسرار کائنات کردند زجر کردند حبس و محو نمودند و چقدر معارضه به حقیقت نمودند . . . مقصود این است که وصایای مسیح چیز دیگر و اطوار حکومت پاپ چیز دیگر ابداً با هم مطابق نیست به بینید که چقدر از پروتستانها را کشتند . . . و در میان پاپ‌ها نفوس مبارکی نیز بودند که بر قدم مسیح حرکت نمودند . . . وقتی که اسباب سلطنت فراهم آمد و عزت و سعادت دنیوی حاصل گشت حکومت پاپ مسیح را به کلی فراموش نمود و بسلطنت و عظمت و راحت و نعمت دنیوی پرداخت قتل نفوس کرد و معارضه به نشر معارف نمود ارباب فنون را از پیت کرد و نور علم را حائل گشت و حکم قتل و غارت نمود و هزاران نفوس از اهل فنون و معارف و بی گناهان در سجن رومی هلاک گشتند . . . کرسی حکومت پاپ همیشه معارضه به علم نمود حتی در اروپا مسلم شد که دین معارض به علم است و علم مخرب بنیان دین .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

رساله سیاسیه که بیست سال پیش تألیف شده و در بدایت سلطنت مظفرالدین شاه به خط مشکین قلم در بمبئی طبع و نشر گشته البته این رساله را مطالعه فرمائید در آنجا به صراحت منصوص است که اگر علماء دین مداخله در امور سیاسی نمایند یقین بدانید که نظیر ایام شاه سلطان حسین و زمان فتحعلی شاه و اواخر عبدالعزیز خان عثمانی گردد در واقعه اولی ایران را افغان ویران کرد در واقعه ثانیه نصف ایران بباد رفته در واقعه ثالثه نصف مملکت عثمانسی بهدر رفت و بقدر ده کرور نفوس تلف و بی سر و سامان شدند و مجبور به هجرت گردیدند ولی با وجود این صراحت و این برهان قاطع کسی گوش نداد باز مانند دم پیروی ثعالب نمودند و بآیات متشابهه غیر باهره و حجج غیر بالفه یعنی علمای رسوم پیروی نمودند ایران را ویران کردند و از کوکب درخشنده ایران غافل مظهر یخربون بیوتهم باید بیهم شدند کما قال الشاعر :

إذا كان الضراب دليل قوم

فیهدیهم الی جیف الکلاب

باز ایرانیان بیدار نمیشوند به خواب خرگوشی مبتلا هستند .

و در رساله سیاسیه است قوله المبین .

و همچنین در زمان سر وجود جمال موعود مؤید به مقام محمود حضرت رسول علیه السلام ملاحظه نمائید معترضین و محترزین معاندین و مکابرین علمای یهود و رهبان عنسود و کهنه جهول حسود بودند مثل ابو عامر راهب و کعب بن اشرف و نضر بن حارث و عاص بن وائل و حق بن اخطب و امیه بن هلال این پیشوایان امت قیام بر لعن و سب و قتل و ضرب آن آفتاب مشرق نبوت نمودند و چنان طغیان در انبیاست شمع انجمن عالم انسان داشتند که ما اونی نبی بمثل ما اونیّت فرمودند و لسان بشکوه گشودند پس ملاحظه نمائید که در هر عهد و عصر ظلم و زجر و حصر و جفای شدید و جور جدید از بعضی علمای بی دین بود و اگر چنانچه حکومت تعرضی کرد و یا تعرض نمود جمیع به غمز و لمز و اشاره و همز این نفوس پر طغیان بود و همچنین در این اوقات اگر بنظر دقیق ملاحظه نمائید آنچه شایع و واقع از اعتساف علمای بی انصافی بوده که از تقوای الهی محروم و از شریعت اللّٰه مهجور و از نار حقد و نیران حسد در جوش و خروشنند .

علماء راشدین

و نیز از حضرت بهاء الله قوله الاصفی الاجلی :
مقصود از علماء در این موارد که ذکر شده نفوس هستند که
خود را در ظاهر به لباس علم میآرایند و در باطن از آن محروم
در ذکر این مقام در لوح حضرت سلطان چند فقره از فقرات
کلمات مکتونه که به اسم صحیفه فاطمیه صلوات الله علیها از قلم
ابهی ظاهر ذکر میشود ای بی وفایان چرا در ظاهر دعوی
شبهانی کنید و در باطن ذنب اغنامین شدت دارید کُلُّ شَا مِثْل
ستاره قبل از صبح است که در ظاهر درّی و روشن است و در
باطن سبب اضلال و هلاک کاروانهای مدینه و دیار من
است و همچنین میفرماید ای بظاهر آراسته و بباطن کاسته
کُلُّ تَوْ مِثْل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفا از آن
در ظاهر مشاهده شود و چون بدست صراف ذائقه احدیسه

فی الحدیث: خیر ما ورث الالباء لا بنائهم الا رب . . . و حسن
التأدیب ان یکون من غیر عنف و ضرب بل بلطف و تأن .
و فی حدیث: العلم لا یقبض الله العلم بعد ما بسطه و لکن
یموت العالم فیزهد بما یعلم فلیتهم الجفاة فیضلون و یضلون
(این پاورقی مربوط به صفحه ۲۲۵ (مجمع البحرین)

افتد قطره از آن را قبول نفرماید تجلی آفتاب در شراب و مرآت هر دو موجود و لکن از فرقدان تا ارض فرق دان بلکه فرق بی منتهی در میان . . . اما علمائی که فی الحقیقه به طراز علم و اخلاق مزین اند ایشان به مثابه رأس اند از برای هیکل عالم و مانند بصراند از برای ام لزال هدایت عباد بآن نفوس مقدسه بوده و هست نسأل الله ان یوفقهم علی ما یحب و یرضی انه هو مولی الوری و رب الآخرة و الاولی .

و قوله الاعلی :

اعلم ان العالم من اعترف بظهوری و شرب من بحر علمسی و طارفی هوا حبیب و نهد ما سوائی و اخذ ما نزل من ملکوت بیانی البدیع انه بمنزلة البصر للبشر و روح الحيوان لجسد الامکان تعالی الرحمن الذی عرفه و اقامه علی خدمه

ای اهورا مزدا فرزندی به من عطا فرما که با تربیت و دانسا بوده در هیئت اجتماعی داخل شده به وظیفه خود رفتار نماید فرزند رشید و محترمی که احتیاج دیگران را بر آورد و فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده و شهر و مملکت خود بکوشد . (آتش نیایش ۶۲ - ۵)

که تا هر کسی را که دارد پسر

نماند که بالا کند بی هنر

(ابن پاورقی مربوط به صفحه ۳۲۵) میباشد (فردوسی)

امرہ العظیم یصلیٰ علیہ الملائعۃ الاعلیٰ و اهل سرادق الکبریاء
الذین شربوا رحیق المخبوم باسمی القوی القدیر .

و از حضرت عبدالبہاء در رسالہ سیاسیہ است :

و اما دانایان پاک دل پاک جان اند، ہر یک رحمت یزدان اند
و مہبت رحمن شمع ہدایت اند و سراج عنایت بارقہ
حقیقت اند و حافظ شریعت میزان عدالت اند و سلطمان
امانت صبح صادق اند و نخل باسق فجر لامع اند و نجم
ساطع ینبوع عرفانند و معین ماء عذب حیوان، مربی نفوس اند
و مبشر قلوب، ہادی امم اند و منادی حق بین بنی آدم آیت
کبری هستند و رایت علیا . . . و ما دون ایشان جسم
بی جان اند و نقش حیطان و اَضَلَّ اللہُ علی علم منصوص
قرآن .

و در رسالہ مدنیہ آن حضرت است قولہ العزیز :

علماء سراج ہدایت اند بین ملاء عالم و نجوم سعادت اند
مشرق و لائح از افق طوائف و امم، سلسبیل حیات اند انفس
میتہ جہل و نادانی را و معین صافی کمالات اند تشنگان
باریہ نقص و گمراہی را، مطلع آیات توحید اند و مطلع بسر
حقایق قرآن مجید طہیب حاذق اند جسم معلول عالم را
و تریاق فاروق اعظم اند ہیئت مسمومہ بنی آدم را حصن اند

مدینه عالم انسانیت را و کشف منبع اند مضطربین و مضطربین
جهالت را .

و در آن رساله در بیان علماء روحانی حقیقی که
مرجع انامند قوله الاجلی :

اولا صفت کمالیه علم و فضل است و جامعیت این مقام اعظم
اقوم اگاهی کماهی بر غوامض مسائل الهی و حقایق حکم
سیاسیه شرعیه قرآنی و مضامین سائر کتب سماوی و وقوف
بر ضوابط و روابط ترقی و تمدن ملت باهره و اطلاع بر قوانین
و اصول و رسوم و احوال و اطوار و قوا مادی و ادبی عالم
سیاسی ملک سائر جامعیت فنون نافعہ عصریه و تتبع در کتب
تاریخیه اعصار سالفه ملک و دول است چه که اگر شخص عالم
وقوف بر مضامین کتب مقدسه و جامعیت حکمت الهیه طبیعیہ
و علوم شرعیہ و فنون سیاسیہ و معارف عصریه اطلاع بر وقایع
عظیمه قرون سالفه ملک و دول نداشته باشد عند اللزوم عاجز
ماند و این منافی صفت جامعیت است .

~~~~~

~~~~~

~~~~~



# تعلیم و تربیت اولاد

از حضرت بهاء الله است در لوح اشراقات قوله

الاحلی :

قلم اعلی کلّ را وصیت میفرماید به تعلیم و تربیت اطفال و این آیات در این مقام در کتاب اقدس در اول ورود سجن از سماء مشیت الهی نازل کُتِبَ عَلٰی کُلِّ ابٍ تَرْبِیَةُ ابْنِهِ وَ بِنْتِهِ بِالْعِلْمِ وَ الْخَطِّ وَ دُونِهِمَا عَمَّا حُدِّدَ فِی اللّٰوْحِ وَ الَّذِی تَرَکَ مَا اُمِرَ بِسَهْ فَلَا مُنَاةَ اَنْ یَّأْخُذُوا مِنْهُ مَا یَکُوْنُ لَزِمًا لِتَرْبِیَّتِهِمَا اِنْ کَانَ غَنِیًّا وَ اِلَّا یَرْجِعُ اِلٰی بَیْتِ الْعَدْلِ اِنَّا جَعَلْنَاهُ مَأْوٰی الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسٰکِیْنِ اِنَّ الَّذِی رَبّیْ اِبْنُهُ اَوْ اِبْنًا مِنْ الْاِبْنَاءِ کَانَ رَبّیْ اَحَدًا اِبْنَاءِیْ عَلَیْهِ نِبْهَائِیْ وَ عِنَایَتِیْ وَ رَحْمَتِیْ اَلَّتِیْ سَبَقَتْ الْعَالَمِیْنَ .

و در لوحی است قوله الاعلی :

یا محمد وجه قدم بتو متوجه و ترا ذکر مینماید و حزب الله را وصیت میفرماید به تربیت اولاد اگر والس درین امر اعظم که از قلم قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت نماید حق پدری

---

اگر تورا فرزندی خورد سال است او را به دبستان بفرست زیرا فروغ دانش دیده روشن و بینا است .

(پند نامه آذرباد مارا سپند فقره ۵۸)

ساقط شود و لدی اللہ از مقصّرین محسوب طوبی از برای  
نفسی که وصایای الهی را در قلب ثبت نماید و به او متمسک  
شود انه یامر العباد بما یؤیدهم وینفمهم و یقرّبهم الیه و  
هو الامر القدیم .

و قوله الاعزّ :

اما باید کمال سعی را در تدبیر اولاد مبذول دارند چه  
اگر اولاد به این طراز اول فائز نگردد از اطاعت ابوی که  
در مقامی اطاعة الله است غافل گردد دیگر چنین اولاد مهالات  
نداشته و ندارد یفعل باهوائه ما یشاء .

و قوله الامنع :

کلمة الله در ورق هشتم از فردوس اعلی دارالتعلیم باید در  
ابتداء اولاد را بشرائط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید  
مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و بطراز  
او امر مزین دارد و لکن بقدری که به تعصب و حمیه جاهلیّه  
منجر و منتهی نگردد .

و از حضرت عبدالبهاء قوله العزیز :

اگر مربی نباشد جمیع نفوس و حوش مانند اگر معلم نباشد

---

در قرآن است . قوله تعالی :

ان تتقوا لله یجعل لکم فرقانا و در آثار اسلامیه است : لیس

اطفال کل مانند حشرات گردند این است که در کتاب الهی درین دور بدیع تعلیم و تربیت امر اجباری است نه اختیاری یعنی بر پدر و مادر فرض عین است که دختر و پسر را بنهایت همت تعلیم و تربیت نمایند و از پستان عرفان شیر دهند و در آغوش علوم و معارف پرورش بخشند و اگر در اینخصوص قصور کنند در نزد ربّ غیور مأخوذ و مذموم و مدحورند و این گناهی است غیر مغفور زیرا آن طفل بیچاره را آواره صحرای جهالت کنند و بدبخت و گرفتار و معذب نمایند مادام الحیات طفل مظلوم اسیر جهل و غرور و نادان و بی شعور ماند و البته اگر در سن کودکی ازین جهان رحلت نماید بهتر و خوشتر است درین مقام موت بهتر از حیات و هلاکت بهتر از نجات و عدم خوشتر از وجود و قبر بهتر از قصر و تنگنای گور مطمور بهتر از بیت معمور زیرا در نزد خلق خوار و ذلیل و در نزد حق سقیم و علیل و در محافل خجل و شرمسار و در میدان امتحان مغلوب و مذموم صفار و کبار این چه بدبختی است و

---

العلم فی السماء فینزل علیکم ولیس فی الارض لیصعد الیکم  
 بل مکنون مخزون فیکم تخلّقوا باخلاق الله لیظهر علیکم  
 قال علیؑ لا تؤدّبوا اولادکم باخلاقکم فانّهم خلّقوا لزمسان  
 غیر زمانکم .

این چه ذلت ابدی است پس باید احبای الهی و امما<sup>ء</sup>  
رحمانی بجان و دل اطفال را تربیت نمایند و در دهستان  
فضل و کمال تعلیم فرمایند در این خصوص ابدأ فتور نکنند  
و قصور نخواهند البته طفل را اگر بکشند بهتر ازین است که  
جاهل بگذارند زیرا طفل معصوم گرفتار نقائص گوناگون گردد  
و در نزد حق مؤاخذ و مسئول و در نزد خلق مذموم و  
مردود این چه گناه است و این چه اشتباه اول تکلیف یاران  
الهی و امما<sup>ء</sup> رحمانی آن است که بای<sup>ء</sup> وجه<sup>ء</sup> کان در تربیت و  
تعلیم اطفال از مذکور و اناث کوشند و دختران مانند پسران<sup>اند</sup>  
ابداً فرقی نیست جهل هر دو مذموم و نادانی هر دو مبغوض  
و هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون در حق  
هر دو قسم امر محتوم اگر بدیده<sup>ء</sup> حقیقت نظر گردد تربیت  
و تعلیم دختران لازم تر از پسران است زیرا این بنات وقتی  
آید که مادر گردند و اولاد پرور شوند و اول مربی طفل ما در  
است زیرا طفل مانند شاخه<sup>ء</sup> سبز و تر هر طور تربیت شود  
نشو و نما نماید اگر تربیت راست راست شود و اگر کج کج  
شود و تا نهایت عمر بر آن منهج سلوک نماید پس ثابت و مبرهن  
شد که دختر بی تعلیم و تربیت چون مادر گردد سبب محرومی  
و جهل و نادانی و عدم تربیت اطفال کثیر شود ای یاران

الهی و اما، رحمن تعلیم و تعلّم بنصّ قاطع مبارک فرض است هرکس قصور نماید از موهبت کبری محروم ماند زنهار زنهار اگر فتور نمائید البته بجان بکوشید که اطفال خویش را علی — الخصوص دختران را تعلیم و تربیت نمائید و هیچ عذری در این مقام مقبول نه تا عزّت ابدیه و علویّت سرمدیّه در انجمن اهل بهاء مانند شمس ضحی جلوه و طلوع نماید و قلسب عبدالبهاء سرور و معنون شود .

و قوله الجلیل :

الیوم احبای الهی را فرض و واجب است که اطفال را بسه قرائت و کتابت و تعلیم و دانش و ادراک تربیت نمایند تا آنکه روز بروز در جمیع مراتب ترقی کنند اول مربی اطفال مادران اند و قوله المحبوب :

یاران باید در فکر تربیت و تعلیم عموم اطفال ایران افتند تا کلّ در دبستان عرفان چشم و گوش باز نموده و به حقائق کائنات پی برده کشف رموز و اسرار الهی نمایند و بانوار معرفت و محبت حضرت احدیت منور گردند و این بهترین وسیله است بجهت تربیت عموم .

و در مفاوضات است . قوله العزیز :

باید نفوس را چنان تربیت نمود که جرم واقع نگردد زیرا میتوان

جميع را چنان تربيت نمود که از ارتکاب جرائم چنان اجتناب و استیحا ش نمايند که در نزد ايشان نفس جرم اعظم عقوبت و نهايت عذاب و قصاص باشد لهذا جرمی واقع نگردد تا قصاص جاری شود .

و قوله البليغ :

اطفال را از سن شیرخواری از ثدی تربیت پرورش دهید و در مهد فضائل پرورید و در آغوش موهبت نشو و نما بخشید از هر علم مفیدی بهره مند نمائید و از صنایع بدیعه نصیب بخشید، پر همت نمائید و متحمل مشقت کنید اقدام در امور مهمه بیاموزید و تشویق بر تحصیل امور مفیده نمائید .

شؤون تعلیم و تربیت

و کوردستان و دوتستان و مدارس بهائی

و نیز از حضرت عبدالبهاء است . قوله العزيز :  
در کتاب الهی در این دور بدیع تعلیم و تربیت امر اجباری ست نه اختیاری باید مکتب اطفال بنهایت انتظام باشد

تعلیم و تعلّم محکم گردد و تهذیب و تعدیل اخلاق منتظم شود تا در صغر سن در حقیقت اطفال تأسیس الهی شود و بنیان رحمانی بنیاد کنند این مسأله تعلیم و تهذیب و تعدیل و تشویق و تحریص را بسیار مهم شمرند که از اساس الهی است که بلکه انشاء الله از دبستان های الهی اطفال نورانی با شرف کمالات انسانی مبعوث گردند و سبب نورانیت ایران بلکه عموم امکان شوند تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را مینمایند تا خلُق از اخلاق نفسی را تبدیل کنند نمیشود اگر الیوم اندکی متنبّه گردد بعد از ایّامی معدود فراموش کند و بر حالتی که معتاد و خوی نموده راجع گردد پس باید از طفولیت این اساس متین را بنهید زیرا تا شاخ تازه و تر است به کمال سهولت و آسانی مستقیم و راست گردد مقصود این است که اسّ اساس الهی اخلاق رحمانی است که زینت حقیقت انسانی است و علم و دانش است که سبب ترقی عالم بشر است . . . تعلیمات مکتوب اطفال مفصل است و حال فرصت میسر نیست لهذا مختصر جزئی تعلیم مرقوم میگردد اول تربیت به آداب و تربیت اخلاق و تعدیل صفات و تشویق بر اکتساب کمالات و تحریص

بر تمسك بدين الله و ثبوت بر شريعت و اطاعت و انقياد  
تأم به حكومت عادلانه و صداقت و امانت به سرپر سلطنت  
حاضره و خير خواهی عموم اهل عالم و مهربانی با كلّ امم  
و تعليم فنون مفیده و السن اجنبیه و حسن سلوك و مداومت  
ادعيه خيریه در حق ملوك و مملوك و اجتناب از قرائت كتب  
طوائف ماديّه امم طبيعیه و از حكايات و روايات عشقيّه و  
تأليفات غراميه .

و قوله الجميل :

در اين دور بديع اساس متين تمهيد تعليم و فنون و معارف  
است و به نص صريح بايد جميع اطفال بقدر لزوم تحصيل  
فنون نمايند لهذا بايد در هر شهرى و قريه اى مدارس و مكاتب  
تأسيس گردد و جميع اطفال بقدر لزوم در تحصيل بكوشند  
لهذا هر نفسى كه انفاق درين مورد نمايد شبهه نيست كه  
مقبول درگاه احديت شود و مورد تحسين و تمجيد ملاً اعلی  
گردد .

و قوله الوحيد :

زيرا در اين دور بديع بعد از عرفان حق منبع اعظم فضائل  
عالم انساني تحصيل علوم و فنون مادي و ادبي است لهذا  
بايد احبای الهی در تحصيل سعی بلیغ نمايند ولى اص



اعظم تحصیل تحسین اخلاق است .

و قوله المحمود :

هو الله

ای ساعی در نشر نفعات الله ترویج معارف و تعمیم تعالیم و نشر علوم نافعه و تشویق بر اطلاع اسرار خلیقه و کشف رموز مودعه و خفایق کونیّه و تحصیل علومات مفیده و وقوف بر حقائق خفیّه ارضیه و وصول باعلی مدارج اسرار فلکیّه از روابط کلیه ضروریّه عالم انسانی است بلکه از اعظم وسایل نجات و فلاح است و در دین الهی نهایت تشویق و تحریص مذکور و منصوص است و در جمیع الواح مشبوت و مسطور و هیچ عملی مقبولتر و معدوخترازین رتبه نه هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون باری خبر ترتیب مکتب مخصوص به جهت نورسیدگان محبت الله سبب حصول روح و ریحان گردید از الطاف خفیّه حضرت احدیّت امیدواریم که اطفال احبّای الهی درین دبستان در جمیع شوون - تربیت شوند یعنی تربیت الهیه اول در عقاید ربّانیّه و ایمان و ایقان و دلائل کلیّه و حجج بالغه بر حقیقت امر الله و ایمان بغایت سهولت تعلیم گردیده شود مثلاً معلم هر روز یک مسئله ازین مسائل الهیه را در بین اطفال طرح نماید که

بهم مذاکره نمایند خود اطفال به نهایت شوق آیند در مدت قلیله طفل صغیر استدلال بآیه و حدیث نماید و رتبه ثانیه تعلیم آداب و اخلاق و حسن اطوار و حسن اعمال و افعال و قرائت و کتابت و جبر و حساب و هندسه و لسان و تاریخ و جغرافیا و سائر علوم مفیده باری بسیار سرور حاصل که شما موید بر این شدید البتہ نهایت همت را بگمارید که این قضیه خدمت امر است بلکه به نیت خالصه احبای الهی اسبابی فراهم آید که در اندک زمانی اینسای احباب تربیت شوند و جوانان هوشمند دانشمند منجذب مشتعل مبعوث شوند و به بیاتی فصیح و لسانی بلیغ و اطلاعی کامل موید بر تبلیغ امرالله گردند اطفال احباب در سایر مکتب های ملل مختلفه فرستادن و تربیت نمودن سبب جمودت و خمودت گردد و البهائه علیک و علی کلّ ثابت راسخ علی عهد الله و میثاقه . عبدالبهائه عباس

و قوله المتین :

به تربیت بنات و اطفال پردازند تا امهات از صغر سن اولاد را به تربیت تام تربیت نمایند و حسن اخلاق بیاموزند و به فضائل عالم انسانی دلالت کنند و از صدور حرکات مذمومه منع کنند و در آغوش تربیت بهائی پرورش دهند تا آنکه

طفلان نورسیده از ثدی معرفة الله و محبة الله شیربنوشند  
ونشو و نما نمایند و حسن سلوک و علو فطرت و همت و عزم  
و جزم در امور و استقامت در کار و علویت افکار و حب ترقی  
و بلندی همت و عفت و عصمت بیاموزند در هر کاری که شروع  
نمایند از عهده بر آیند ای مادران مهربان این را بدانید  
که در نزد یزدان اعظم پرستش و عبادت تربیت کودکان است  
به آداب کمال انسانیت و ثوابی اعظم از این تصور نتوان  
نمود تا تربیت بدرجه رسد که قطع حلقوم گواراتر از کذب  
مشووم شود و زخم سیف و سنان آسان تر از غضب و بهتان .  
و قوله الرفیع :

پس امهات باید طفلان خوردسال را مانند نهالهائیکه  
باغبان می پرورد پرورش دهند شب و روز بکوشند که در اطفال  
ایمان و ایقان و خشیت رحمان و محبت دلبر آفاق و فضائل  
اخلاق و حسن صفات تأسیس یابد مادر اگر از طفل حرکت  
معدوحی بیند ستایش نماید و تحسین نماید و تطیب خاطر  
طفل کند و اگر ادنی حرکت بی فائده صدور یابد طفل را  
نصیحت کند و عتاب نماید و به وسائط معقوله حتی زجر لسانی  
جزئی اگر لازم باشد مجری دارد ولی ضرب و شتم ابدًا جز  
نیست زیرا به کلی اخلاق اطفال از ضرب و شتم مذموم گردد

و قوله العزيز :

تربیت هر سه قسم است تربیت جسمانی تربیت انسانی و تربیت روحانی اما تربیت جسمانی به جهت نشو و نماى این جسم است و آن تسهیل معیشت و تحصیل اسباب راحت و رفاهیت است که حیوان با انسان در آن مشترك اند و اما تربیت انسانی عبارت از مدنیت است و ترقی یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت و صنعت و علوم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسمیه که مدار <sup>امتیاز</sup> انسان از حیوانات است و اما تربیت الهیه تربیت ملکوتی است و آن اکتساب کمالات الهیه است و تربیت حقیقی آن است زیرا در این مقام انسان مرکز سنوحات رحمانیه گردد و مظهر لنعمان انساناً علی صورتها و مثالنا شود و آن نتیجه عالم انسانی است .

و در رساله مدنیه قوله القوم :

شرف و مزیت اخلاف بر اسلاف در این است که اموری که در زمان سابق به محك تجربه رسیده و فوائد عظیمه اش ثابت گشته اخلاف آنها از اسلاف اقتباس نمایند و تأسی بایشان کنند و از آن گذشته قضایای دیگر را خود کشف کرده آنها نیز ضمیمه امور مفیده نمایند .

و قوله الکریم :

اطفال را از صفر سن نوعی تربیت نمایند که بی نهایت  
به حیوان روئوف و مهربان باشند اگر حیوانی مریضی است  
در علاج او کوشند اگر گرسنه است اطعام نمایند اگر تشنه  
است سیراب کنند اگر خسته است در راحتش بکوشند .

و قوله المنیسر :

اطفال از پنج سالگی باید در تحت تربیت داخل شوند  
یعنی روزها در محلی که مربیان هستند محافظه شوند و  
ادب آموزند و به تحصیل بعضی حروف و کلمات و قرائت  
مختصر بعنوان بازی تعلیم شوند چنانکه در بعضی بلاد  
حروف و کلمات را از شیرینی ساخته به طفل میدهند اطفال  
زود حرف ها را یاد میگیرند و نیز باید در مدارس ابتدا  
به تعلیم دین کرد و بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب  
اطفال بر محبت حضرت احدی<sup>ت</sup> به تعلیم سائر علوم  
پرداخت .

و در سفرنامه اروپا در جواب سوال از ضرب اطفال

شهر است قوله الخنون :

ضرب برای حیوان هم جائز نه حسن تربیت حیوان را در تحت  
تعلیم در آرد شاخ کج را راست و خارستان را گلستان  
نماید عرب ها در وقت تربیت اسب را نمیزنند میگویند از

زدن اسب بد رفتار و سرکش میشود .

و قوله اللطيف :

اما در وقت خواب اطفال، امهات باید غزلیات جمالبارك را بخوانند تا از سن طفولیت این اطفال به آیات هُدی تربیت شوند .

و در خطابی قوله الحمید :

طفل بهائی باید در مدرسه بهائی تربیت شود نه مدارس دیگران بلکه اطفال ملل ساثره باید در مدارس بهائی به نهایت رعایت و حسن رفتار و مواظبت تعلیم و تربیت شوند . . . و اطفال هر ملتی که بی بضاعت اند باید مجاناً و رایگان در این مدرسه داخل شوند و نهایت التفات و مراعات مشاهده کنند این قضیه قدری مشکل است چرا همی عظیم باید ولی عون و عنایت الهی نیز عظیم است امیدواریم که مؤید و موفق گردند .

و قوله الشفیق :

اطفال احباء ابدًا جائز نیست که به مکتبهای دیگران بروند چه که ذلت امرالله است و به کلی از الطاف جمالبارك محروم مانند زیرا تربیت دیگر شوند و سبب رسوائی بهائیان گردند

و قوله الدقیق :

در خصوص بنات احباب مرقوم نموده بودی که بعد رسهء طلل  
سائره میروند فی الحقیقه این اطفال هر چند در آن مدارس  
اندک تعلیمی میگیرند و لکن اخلاق معلّمات را در اطفال  
تأثیری و از القاء شبهات قلوب بنات را تغییر و تبدیلی  
باید احبّای الهی مدرسهء از برای بنات تهیه و تدارک  
نمایند که معلّمات بنات را بتربیت الهیه تربیت نمایند اخلاق  
ربّانی بیاموزند اطوار رحمانی تعلیم کنند .

و در خطاب به آقا مهدی و آقا حبیب الله در

همدان قوله الرّفع :

این ایام در جمیع بلدان نفعه کریهه دهریان وزیده باید  
نفوس را علی الخصوص اطفال و جوانان را در صون هدایت  
الهیه محفوظ و مصون نمود زیرا راعه کریهه البته مشام را  
معدّب نماید و وجود را کسالت آرد و هر قدر بنیه قوی  
باشد لابد ضرر و فتور حاصل گردد .

و در سفرنامه امریکا است قوله الجلیل :

درین گونه مدارس چون تنها درس مادیات و حکمت طبیعی  
خوانده میشود لهذا نفوس تحریری که ذی فنون باشند  
پیدا نمیشود هر وقت حکمت الهی و طبیعی هردو خوانده  
شود نفوس و ترقیّات عظیمه حاصل گردد سبب ترقیّات

مدارس یونان همین بود که حکمت الهی و طبیعی هر دو را تعلیم میدادند .

و در خطاب به محفل روحانی اصفهان قوله البلیغ :  
تربیت اطفال ذکور و اناث از اعظم اسر امر بدیع و نبأ عظیم ،  
بر پدر و مادر بلکه خویش و اقرباء بنص شریعة الله فرض  
و واجب است که طفل را تربیت و تعلیم قرائت و تحریر  
نمایند اگر آنان را قدرتی نه این تکلیف برگردن بیست  
العدل است هر وقت که من بعد تشکیل گردد باید مجری  
دارد و اما این ایام تکلیف بر محفل روحانی فرض و واجب  
است لذا تا توانید بکوشید تا اطفال را ذکور و اناث در  
مکتب در نهایت انتظام تربیت دهید بلکه انشاء الله احتیاج  
به مکتبهای دیگر نماند .

## حجاب زنان و ختان

و نیز از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله العزیزه :  
در این دور حجاب محکمتر از سابق میباشد در دوره اسلام  
حجاب چنان شده بود که زنها نمیتوانستند در کوچه و بازار



راه بروند مثل غلام و کنیز زرخرید بودند لذا محض آنکسه  
بتوانند به کسب مشغول شوند و علم بیاموزند در هر د وری  
دست و صورت جائز بوده ولی درین ایام اقتضای این قسم  
امور ندارد و شاید يك وقتی محفل روحانی اذن آن هم  
مثل چارقد زنهای ایرانی که در سر میکنند که چهار طرف  
صورت گرفته باشد که موی آنها نباید مرد غیر ببیند نه مثل  
زنهای فرنگی که سر باز بیرون میروند که سر و گردن و نصف  
دست باز باشد حجاب درین دور چنین است که کسی در  
خانه که يك زن باشد بدون اجازه صاحبخانه نمیتواند در  
آن خانه برود مگر يك نفر از قومان زن در آنجا حاضر باشد  
مثل پسر یا دختر و یا برادر مقصود آن است اگر يك زن در خانه  
باشد نباید مرد غیر وارد شود .

و در خطابی دیگر است قوله الحکیم :

در خصوص ختان و حجاب سوءال نموده بودید حال وقت  
جواب نه .

و در جواب به سوءال در خصوص حجاب نسوان

قوله الجلیل :

حجاب نسوان مانع از تعلیم و تعلم است فقهاء درینخصوص  
مبالغه نمودند که حتی صوت نساء شنیدن را جائز ندانستند

و حال آنکه سنّ است که عایشه که حرم حضرت بود می نشست  
از سوءالات مینمودند و جواب میداد و در طواف کعبه  
فریاد لا قناع ولا لثام برآورد و سکینه دختر حضرت امام  
حسین می نشست شعراء در محضرش اشعار میخواندند و او را  
حکم قرار میدادند پس جائز بود البته اگر در میان صد هزار  
حجاج رو باز باشد در سایر مواقع به طریق اولی باید باشد  
دیگر دست و رو داخل در حجاب نیست بلکه مو و سایر اعضا  
باید پنهان باشد عصر اول چنین بود لکن بعد برین  
افزودند بدرجه که نساء را حبس کردند و از تعلیم و تعلّم  
منع نمودند و بنهایت ذلت رساندند آن بود که نساء شرق  
از هر ترقی باز ماندند اما عصمت لازم و ضبط و ربط بسیار  
واجب لکن بدرجه که مانع از تعلیم و تعلّم نشود زیرا  
شریعة الله مؤسس فضائل است نباید آنها را از تحصیل  
فضائل منع نمود البته زن عالمه بهتر از زن جاهله است  
ولی با محافظه عصمت و عفت .

از حضرت بهاء الله در لوح اشراقات قوله

جل و علاء :

روزنامه فی الحقیقه مرآت جهان است اعمال و افعال احزاب  
مختلفه را مینماید و هم میشنوند مرآت است که صاحب  
سمع و بصر انسان است ظهوری است عجیب و امری است  
بزرگ و لکن نگارنده را سزاوار آنکه از غرض نفس و هوی مقدس  
باشد و به طراز عدل و انصاف مزین و در امور بقدر مقدور  
تفحص نماید تا برحقیقت آن آگاه شود و بینگارد .

و در لوحی دیگر قوله عز و علا :

یا محمد عالم را اوهام اخذ نموده و اسباب نزاع و فساد از  
هر شطری مشهود درین قرن عالم جرائد را رونق پدیدار  
و صاحبان آن آنرا علت عمار عالم و تربیت و ترقی و تهذیب  
و دانائی و آگاهی عباد میدانند فی الحقیقه اسباب حشرو  
نشر است یوم تُحدّث الارض اخبارها مشهود و مسموع و الارض  
جمیعاً قبضته یوم القیمة ظاهر و آشکار ارض در سرحدیهای  
بدیغۀ منیعۀ دارد و باخبارهای چدیدۀ و عتیقه ناطق و

در ظاهر هم طیر اخبار بکل جهات طائر ولکن اسف در اینکه بعضی از جرائد اخبارات معموله را هم من غیر تحقیق نشر مینمایند . . . فی الحقیقه جرائد گاهی طوق الارض مینمایند و هنگامی بقوادم اخبار در طیران و وقتی تغییر اسم مینمایند و سیاله برقیه میشود تتطایر منها الاذکار و الاخبار و الاشار ولکن از حق جلّ جلاله مسئلت مینمایم صاحبان آن را تائید فرماید تا کل بآنچه سزاوار است عمل نمایند گمان نصیرفت بعضی از جرائد اروپا من غیر تحقیق زکری نمایند و یا تابع گفته های معموله عبار شوند مظاهر اوهام در لیالی و ایام به جرائد مکتوب میفرستند و من غیر تحقیق طبع میشود چون بعضی طالب اخبار تازه هستند طبع مینمایند از حـق میطلبم کل راتائید فرماید علی العمل بقوله لا تصدقوا کل قائل و لا تطمئنوا من کل وارِد مکرر از هر محل بعضی از نفوس اراده نموده اند شرحی نوشته ارسال شود تا در جرائد و کتب طبع نمایند مقبول نیفتاد و الی حین کلمه داده نشده الامر بیده یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو العزیز الحمید .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله المبین :

هو الله

ای منادی میثاق مکتوبی که به جناب منشاری مرقوم نموده

بودید ملاحظه گردید در خصوص اختلاف در شوهون بین بعضی از اولیای امور مرقوم نموده بودید که احبّاء متحیرند با این اختلاف چگونه حرکت نمایند احبّای الهی را کاری به اختلاف و باتفاق اولیای امور نه ابدأ چنین از کار را حتی بزبان نباید برانند بر احبّای الهی اطاعت او امر و احکام اعلی حضرت پادشاهی است آنچه امر فرماید اطاعت کنند و همچنین کمال تمکین و انقیاد به جمیع اولیای امور داشته باشند ولی در بین آنان اگر برودتی حاصل چه تعلق به احبّای الهی دارد حافظ وظیفه تودعا گفتن است و بس مقصود این است که احبّاء نباید کلمه از امور سیاسی بر زبان رانند زیرا تعلق به ایشان ندارد بلکه بامور و خدمات خویش مشغول شوند و بس در فکر آن باشند که بخدا نزدیک شوند و به رضای الهی قیام نمایند و سبب راحت و آسایش و سرور و شادمانی عالم انسانی گردند و هر نفسی بخواهد در نزد احبّاء زکری از امور حکومت و دولت نماید که فلان چنین گفته و فلان چنین کرده آن شخص که از احبّای الهی است باید در جواب گوید ما را تعلق باین امور نه ما رعیت شهریاری هستیم و در تحت حمایت اعلی حضرت پادشاهی صلاح مصلحت خویش خسروان دانند و بس امروز عالم انسانی

محتاج تحسین اخلاق است و تربیت به نفعات اللّٰه و  
تأسیس بنیان محبت و راستی و صلح و آشتی و حقیقت و  
درستی و الفت بین جمیع افراد انسانی باید خدمت باین  
امر مهم نمود. امور دیگر را اهمیتی نه مداخله در امور  
حکومت و مذاکره در آن اهمیتی ندارد زیرا امر مهم آنست  
که ما ترویج مینمائیم و آن نورانیت و راحت و آسایش عالم  
آفرینش است آیا جائز است در آن فتور نمائیم و با مور دیگر  
مشغول شویم لا واللّٰه علی الخصوص که به نصّ قاطع الهی  
ممنوع از مداخله و محاوره در امور حکومتیم شما این مطلب  
را به جمیع احباء تفهیم و توضیح نمائید این از کار سرورش  
غیبی و لسان غیبی، ابدًا جائز نه بکلی این گونه امور مابین  
رضای ربّ غفور است اما روزنامه ثریا در مصر بسیار سبب  
زحمت ما گشت در بدایت با علی محمد خان بالاتفاق این  
روزنامه را ایجا نمودند بعد هم زدند سبب عداوت میرزا  
علی محمد خان شد روزنامه پرورش احداث کرد و بجهت  
عداوت با صاحب ثریا نهایت مذمت را از احباء علی —  
الخصوص جناب آقا میرزا ابوالفضل نمود و در مجالس  
و محافل افتراء و بهتان زیاد زد و حال آنکه ما ابدًا تعلق  
به هیچ روزنامه نداریم و مسلک ما تعلق به روزنامه ها نیست

روزنامه بالنسبه به مقاصد روحانیة الهیة ما ملعبه صبیان  
است روزنامه به جهت سیاسیون است نه روحانیان بعد میانه  
ثریا و حبل المتین اختلاف آراء حاصل شد از آنوقت تا بسه  
حال صاحب حبل المتین بگمان آنکه صاحب ثریا را تعلق  
در افکار سیاسیة با ما لهذا نسبت به این امر نهایت تحریک  
و مذمت مینماید و آنچه از قلمش جاری میگردد مینگارد اگر  
چنانچه ممکن باشد که نسبت هر روزنامه از امر منقطع گردد  
که مردم بدانند ما را ابدًا با روزنامه تعلق نه و در تقاریر  
تعلق به افکار ما ندارد بسیار خوب بود کار بجائی رسیده  
که من اسم روزنامه نمیخواهم بشنوم از بسکه در مشکلات  
افتاده‌ام و حال آنکه ابدًا تعلق باین امور ندارم احببًا در  
هندوستان خواستند روزنامه تأسیس نمایند منع نمودم در قفقاز  
خواستند تأسیس نمایند منع نمودم در اروپا خواستند تأسیس  
نمایند منع نمودم در امریکا خواستند تأسیس نمایند منع  
نمودم ولی در طهران متحیرم زیرا اگر منع نمایم شاید نپذیرند  
والا حکماً منع مینمودم وظیفه ما ترویج نور مبین است یعنی  
آنچه سبب حصول کمالات و فضائل عالم انسانی و راحت  
و آسایش عالم وجود است بآن تشبث کنیم نه به افکار و از کاری  
که بهیچ وجه در شرق ثمری ندارد علی الخصوص که ما تعلق

به آن نداریم ما را روش و مسلکی دیگر حال نفسی از احبّاء  
اگر بخواهد در امور سیاسیّه در منزل خویش یا محفل دیگران  
مذاکره بکند اول بهتر است که نسبت خود را از این امر  
قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد خود  
میداند و الاّ عاقبت سبب مضرت عموم گردد یعنی مسلك  
روحانی ما را بهم زند و احبّاء را مشغول به اقوالی نماید که  
سبب تدنّی و محرومی آنان گردد و عليك التحية والثناء .

ع ۴

و در خطابی از حضرت عبدالبهاء به مصر است

قوله البلیغ :

و اما ما استحسنتم من اصدار مجلّة شهریه باللّغة العربیّة  
و الفارسیّة تنتشر فی البلدان فالحکمة لا تقتضی بهذا الآن  
الاّ ان تكون علمیّة ادبیّة محضة فلا تتضمن کلمة من مقالات  
او اخبار سیاسیّة و انّی ارجوا الله ان يجعلک الهیّاً لا  
سیاسیاً هذا ما یلیق لشأنک لانه ابدیّ القرار سرمدیّ الاثار  
و المسائل العلمیّة تقتضی ان تنحصر فیما تفید الناس و لیس  
المسائل التی عبارة عن قیل و قال و لا ثمره من تعقیبها  
الاّ الجدال الاوهی الالهیات و الرياضیات و الحکمة  
الطبیعیّة و الفنون المادیّة حتّی ینتفع الناس بها و كذلك



بهذا الاثناء لا يجوز التعرّض للصائل التي تؤوّل السى  
الدين حيث ير تفع به ضجيج الغافلين ولا يستيقظون من  
الغنام بل يزيدون فى العناد والاهام واما ترويج العلوم  
المفيدة من الحكمة الالهية والحكمة الطبيعية امر مسدوح  
مقبول فى كل آن . . . واما انشاء المطبعة عند سئوح الفرصة  
فى الوطن العزيز امر موكول على الاشتغال .

## تياتر

از حضرت عبدالبهاء خطاب به ميرزا محمد

ثابت در عشق آباد قوله العزيز :

اما تياتر اگر در دائره آداب باشد وسبب تحسين اخلاق  
وترويج معارف وتعديل هيئت اجتماعيه وتشويق فضائل  
انسانيه و تربيت عموميّه فنعم المطلوب و اگر اساس هزل و غمز  
ولمز و از دائره تقديس خارج وسبب ترويج شهوات البتّه  
ممنوع .

## علوم بی‌شمر

نیز از حضرت بهاء الله در لوح خطاب به شیخ  
نجفی اصفهانی است قوله جلد و عزّ :

یا شیخ امروز روز علوم و فنون ظاهره نبوده و نیست چنانچه  
ملاحظه شد نفسی که به يك کلمه از آن علوم آگاه نه بر کرسی  
عقیان در صدر مجلس عرفان مستوی و صاحب علوم و دارای  
فنون محروم مقصود ازین علوم علوم است که از لفظ ابتداشود  
و به لفظ منتهی گردد و لکن علومی که اثر و ثمر از آن ظاهر  
و سبب راحت و آسایش عباد است عندالله مقبول بوده و  
هست .

عرفان با فیها و تفاسیر و تأویل بی‌شود

و کیمیاگری و جبر و تطبیقات عددیه

و در لوحی دیگر قوله عزّ علا :

بنام خداوند مقدس بی‌همتا

امواج بحر بیان از قلم رحمن بصورت این کلمات تجلوی فرموده

کتابت لدى العرش حاضر و جوهر حبّ از آن ظاهر و لطیفه و در آن مشهود هنیئاً لك بما شربتَ رحيقَ الاستقامة من كأسِ توفيقِ ربِّك العليم الخبير در اكثرى از الواح ذكر نفاق ناعقين و ضوضاء متوهمين نازل ايامى كه مقرّ عرش زوراء بوده و همچنين ارض سرّ و سجن اعظم ناس را اخبار داديم بآنچه از بعد واقع شده و خواهد شد بايد اليوم اهل بهاء بشأنى مستقيم و راسخ در امر الله باشند كه ما سواه را معدوم دانند و مفقود شمردند جميع امور در الواح مفصلاً بيان شد بشأنى كه از براى احدى عذرى باقى نمانده معذلك بعضى از نفوس به كلمات واهيه كه از فاضلات كلمات درویش پوسيده هاى قبل بوده تكلم مينمايند و بآن افتخار ميكنند قسم به آفتاب افق توحيد كه امثال آن نفوس ابدأ توحيد را ادراك ننموده اند و عرف بيان رحمن را استنشاق نكرده اند و لكن آن جناب محزون

انس بن مالك همّة العلماء الدراية وهمّة السفهاء الرواية  
شاعرى عرب از قبل راجع بشأمت استفراق در نحو چنين  
گفت .

|                       |                      |
|-----------------------|----------------------|
| النحو شوم كله فاعلموا | يذهب بالخير من البيت |
| خير من النحو واصحابه  | ثريدة تعصل بالزيت    |

نباشند چه که امثال آن مزخرفات همیشه در دنیا بوده و خواهد بود مخصوص در این ظهور که لا یحصی ظاهر خواهد شد اعازنی الله و معشر المخلصین من هوءلاء .

ولو حی دیگر است قوله الامنع :

هو العلیم الحکیم

کتابت مشاهده شد و ندایت اصفاء گشت لم یزل و لا یزال در نظر بوده و انشاء الله خواهید بود بلی ایامی که شمس عنایت از افق ارض سر مشرق بود بکل اذن داده شد که از مشرق فضل آنچه خواهند سوءال نمایند و از هر قبیل سوالات شد و جواب از مطلع علم نازل و ارسال شد و بعد از ورود در سجن اعظم کتاب اقدس از ملکوت مقدس نازل و در آن کلمه را امر نمودیم که آنچه را الیوم از اوامر الهیه و احکام ربانیه که به آن خلق محتاج اند از حق منیع سوءال نمایند چه که ملاحظه شد اکثر از علوم و قواعد و ما عندهم ثمری نداشته و ندارد مثلاً الیوم اهل بهاء محتاج به تفسیر کتب قبل نبوده و نیستند الیوم باید جهد نمود تا آنچه از احکام نازل شد به آن عارف شده و به تبلیغ امر الله

---

در قرآن است قوله تعالی . ویتعلمون ما یضرهم و لا ینفصمهم . وقال النبی ص اعوز بک من علم لا ینفع .

مشغول گشت این فعل اعظم بوده و خواهد بود در احیان  
توقف در عراق شوهون تفسیریه بسیار نازل شده چنانچه اگر  
عارف بصیر در کتابی که به اسم خال معروف است و همچنین  
در تفسیر حروف مقطعات و غیره تفکر نماید جمیع آیات او را  
ادراک نماید و مقصود را مییابد و آنچه ذکر شده درین  
لوح نظر به فضلی است که به آنجناب بوده تا جمیع ناص را بآنچه  
الیوم لازم است ترغیب نمائید مثلاً بعضی از جفر سـوـال  
نموده اند و همچنین از اکسیر و همچنین از اشعار شعرا  
و اقوال عرفاء و قلم ذکر نموده آنچه را که باید ذکر نماید  
و جواب کلّ نازل شد و لکن الیوم این علوم محبوب نبوده  
و نیست چه که این علوم سبب تعویق و تعطیل بوده و خواهد  
بود بسیار از مشتغلین اکسیر و جفر از غایت اوهام و تفکر  
عقلشان زائل شده و آثار جنون ازیشان ظاهر و اگر ملاحظه  
در عرفان عرفاء نمائید لعمری کل در تیه اوهام هائم اند و  
در بحر ظنون مستغرق مثلاً اگر کسی الیوم تحصیل هندسه  
نماید نزد حق اجلّ است از این که جمیع کتب عرفاء را حفظ  
نماید چه که در آن شعری مشهود و درین مفقود . . . اطلاع  
بر کتب الهیه نزد حق محبوب بوده و خواهد بود چه کسه  
بیان خود حق است که از قبل بلسان مرسلین نازل شده . . .

لذا آن جناب را امر نمودیم که به آنچه الیوم مقصود است و سبب آسایش و نجات کلّ است مشغول شوند .

و لوحی دیگر است قوله الاعلی :

بنام محبوب عالم

ای صادق کتابت در منظر اکبر حاضر و ملاحظه شد انشاء الله همیشه به نفحات الطاف مالک ایجار مسرور و خرم باشی و آنچه از آیات استخراج اسم اعظم نمودی لدی العرش مقبول است لکن الیوم اعظم از آن آنکه جهد نمائید که شاید غریقش را نجات دهید یعنی مرده را بقاء معین الهی زنده نمائید و یا غافل را به سر منزل دانائی رسانید علوم اعدادیه لایسمن و لا یغنی بوده انشاء الله به اخلاق الهیه مزین باشی و بسه نفحات وحیش مسرور و به امری که حاصل آن مشهور است مشغول شو كذلك یأمرک ربک العظیم الخبیر

و در اثری از خ ادم ۶۶ قوله :

اینکه در باره حجر نوشته بودید این مقام بهر لسانی ذکر شده چه پارسی و چه عربی و لکن در یک لوح که ذکر ماریه قبطیه است به تفصیل این مقام ذکر شده و این عبد فانسی از اول یومی که به این امر فائز شده و بخدمت تحریر مشغول بوده هرگز نشنیده ام که حضرت محبوب چیزی در این مقام

بفرمایند ولیکن بعضی از عرائض از قبل و بعد از اطراف  
رسیده و از این فقره سوءال نموده اند لذا در جواب هر  
يك على ما ینبغى رشحات بحر علم ظاهر و هر نفسى هم  
خواست باین شغل مشغول شود منع فرمودند و فرمودند  
وقت آن نیامده أن اصبر الى ان یأتیک الله بوقته چه که امروز  
کل به امر دیگر ناظر باشند و آن تبلیغ نفوس است به حکمت  
و بیان تا مسهای وجود عبار به اکسیر کلمة ربانیة ذهب  
ابریز شود و بافق اعلى ناظر گردد امروز انسان قادر است  
که کسب مقامات باقیه نماید و هرچه امروز فوت شود تدارك  
آن محال بوده و خواهد بود انشاء الله آن جناب بکمال  
فرح و سرور بذکر حق مشغول باشند اوست منور قلوب و  
انیس قلوب و صاحب قلوب نعیماً لمن شرب کوثر العرفان  
و کان من الموقنین فی الحقیقة اوضح از آنچه در جزوه فارسی  
ذکر شده نمیشود بتمامه در آن جزوه تفصیل داده شد و اینکه  
نوشته بودید در ردّ ماء بر جسد اگر در تکرار از آب کسر کند  
چه باید کرد عرض شد فرمودند اولاً باید بدانید که مقصود  
از آب ماء الهی بوده و آن ماء به دهن موصوف چه که دهنیت  
در باطن آن مستور است چه اگر ماء ماء قراح باشد یعنی  
آب خالص ابداً قادر بر اخذ دهن مستوره در ارض کسه

بذهب الحکماء و جوهر الجواهر نامیده میشود نبوده و نخواهد بود و از آن گذشته امتزاج محال چه که دهن مستوره در ارض بنار و کبریت احمر در مقامی نامیده شده و ما بین دهن که حقیقت نار است باماء امتزاج حاصل نشود و این فقره بر هر بصیری واضح و مبرهن است هر نفسی بما عارف شود و در عمل اگر کسر نماید و کم شود مثل آنرا میتواند اخذ نماید کذلک یبیین المظلوم فی سجنه المبین یا علی آن استمع نداء المظلوم نشهد انه لا اله الا هو لم یزل کان فی علم و القدرة و القوة و الجلال و لا یزال یكون بمثل ما قد کان لا اله الا هو المبین العلیم یتبغی لك الیوم ان تتمسک بما یبقی به ذکرک بدوام الملک و الملکوت لا تلتفت الی الدنیا و شو و ناشها لعمری سیفنی و یبقی الفضل لمن ترکها حباً لله العزیز الودود انک اذا فزت بهذا اللوح ان اشکر الله ثم اذکر المظلوم بما علمک صراط الله المستقیم ثم اعلم ان الله قد قدر لكل امر میقاتا و انه ما اتی و اذ اتی یظهر بالحق انه لهو المخبر الامین انا ما اذنا احداً بان یشتغل بهذا الامر یشهد بذلك لسانی و قلمی و عن ورائهما ربک العلیم الخبیر کذلک ذکرناک و اسمعناک لتفرح فی نفسک و تکون من الصابرين و الحمد لله رب العالمین .



و در اثری دیگر قوله الاسنی :

اینکه مرقوم داشته بودی یکی از دوستان الهی از اشتغال احباً به صنعت اکسیر اظهار حزن نموده انه نطق بالحق فی الحقیقه حق با ایشان است در نهی این عمل السواح متعدده از سما مشیت الهیه نازل و به اطراف ارسال شد بسیار عجیب است با نهی صریح به این عمل لا یسمن ولا یغنی مشغول شوند و بعضی از نفوس در عراق و ارض سر از صنعت معروف مکتوم سوآل نمودند در جواب از سما مشیت رحمن نازل شد آنچه نازل شد به کرات این عهد از لسان مبارک اصفا نمود که فرمودند اگر سائلین حمل بر عجز و دون آن نمینمودند هر آینه کلمه در ف کر آن نازل نمیشد و مکرراً عباد را از عمل به آن نهی فرمودند نهیاً عظیماً فی الكتاب حسب الامر آنکه آنجناب و اولیای امر به حکمت و بیان دوستان حق را از اشتغال به این عمل که فی الحقیقه سبب تزییع امر است منع نمائید .

و قوله الاعلی :

قلم اعلی ابداً التفاتی بذکر اکسیر و ذکر علم آن نداشته و نخواهد داشت بعضی از نفوس از بعضی اقوال حکما و غیرهم سوآل نموده بودند مشاهده شد اگر جواب نازل

نشود شاید سبب توهمات شود لذا از مطلع علم ربّانی نازل شد و کل را از عمل آن نهی فرمودیم طوبی لمن سمع امر الله و نهی نفسه عن الهوی .

و در خطابی از حضرت عبدالبهاء در وصف ناقضین عهد ابهی است قوله اللطیف :  
مرکز میثاق را محور شرك نامید و نقطه نفی شمرد که معاذ الله در عدد چنین است این قوم جهول ندانند که هر عددی را به عدد اسماء حسنی و غیر حسنی توان تطبیق نمود .

## احکام خیر و شر نجومی

### وزل و فال نیات و بد و شور چشمی

و نیز از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :  
استنباطهای منجمین یعنی استنباطهایی که تعلق بوقایع خیر و شر دارد ابداً حکمی ندارد کذب المنجمون بر ربّ الکعبه ولی استنباطهای فنی که تعلق به حرکات نجوم دارد مثل خسوف و کسوف و امثالهما این پایه و مایه دارد اما استنباط از نجوم از ظهور مظاهر مقدّسه خارق العاده است دخیلی

به فن نجوم حالی ندارد .

و قوله الصین :

اما مسأله ثالث یعنی فال و رمل آنچه در دست نام است امری است موهوم صرف ابداً حقیقتی ندارد و اما مسأله چهارم که تفاوت و تشاوّم و اعتاب و اقدام و اقتران و نواصی باشد یعنی تمك حیوانات ذی روح، فال خوب سبب روح و ریحان است اما تشاوّم یعنی فال بد مذموم و سبب انفعال .

و قوله :

### هو الله

ای بنده الهی در خصوص چشم پاك و ناپاك یعنی اصابت عین مرقوم نموده بودید این محض توهم است ولی احساسات ازین وهم در نفوس حاصل گردد و آن احساسات سبب حصول تأثیرات شود مثلاً <sup>نفسی</sup> به شور چشمی شهرت یابد که این شخص بد چشم است و نفسی دیگر معتقد و متیقن تأثیرات، چون آن شخص به بد چشمی مشهور نظری به این بیچاره نماید این متوهم مضطرب گردد و پریشان خاطر شود و منتظر ورود بلائی گردد این تأثیرات سبب شود و وقعاتی حاصل شود و الا نه این است که از چشم آن شخص آفتی صادر شد

و بوجود این شخص رسید لهذا اگر نفسی بقلبش چنیسن  
خطور نمود که فلان شخص شور چشم است و مرا نظر نمود  
فوراً بذكر الله مشغول شود تا این وهم از قلب زائل گردد و  
عليك البهاء الابهي .

## علوم مهدو ته طب

از حضرت بهاء الله در لوح طب است قوله

الاعلی :

قل هذا العلم اشرف العلوم كلها انه السبب الاعظم من الله  
محبی الرمم لحفظ اجساد الامم و قدّمه علی العلوم والحکم .  
و از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله المیز  
ای حکیم حازق بقراط حکیم را گویند اول شخص است که بتدریس  
طب پرداخت و معاجین و مفرحات فراهم ساخت و معالجات  
مروئی منقول را مکتوب و مثبت نمود و لکن آن طب چندین هزار  
ترقی نموده تا حال به این درجه رسیده که جز حیرانسی و  
سرگردانی نه چه که تعیین درائج امزجة و کشف و تعیین اهویة  
و تطبیق بادویه بسیار مشکل است و هر طبیب پایش در گل  
مثلاً مرشد واحد مستولی بر دو شخص گردد یک علاجی باین

موافق آید و دواى ديگرى بآن مناسب بارى مقصد اين است كه  
هيچ حكيلى هنوز حكم نتواند كه اين درياق حكماً باين مرض  
مفيد است .

## حکمت، زراعت، تجارت

### صناعت

در لوح دنياست قوله الاعزّ الارفع :

پنجم توجه کامل است در امر زراعت اين فقره اگرچه در پنجم  
ذکر شده ولكن فى الحقيقه داراى مقام اول است .

و در لوح حکمت است قوله الامنع :

انّا نحبّ الحكماء الذى ظهر منهم ما انتفع به الناس وايدّناهم  
بامرٍ من عندنا انّا كنا قادرين اياكم يا احبائى ان تفكروا فضل  
عبادى الحكماء الذين جعلهم الله مطالع اسمه الصانع بين  
العالمين افرغوا جهدكم ليظهر منكم الصنایع و الامور التى بها

---

کسى که تخم زراعت مپاشد اشوعى ميکارد و در ترويج آئين  
مزد را ميکوشد پاداش چنين کسى با صد دعا و عبادت يكسال  
و از هزار بار ادای مراسم مذهبي و صد هزار قربانى نيکوتر

خواهد بود . ( وندیدار - فرکرد ۳ فقره ۳۱ )

ینتفع کلّ صغیر و کبیر .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

احباء باید به آبادی ایران پردازند یعنی درزراعت و صناعت  
و تجارت و معارف و علوم بکوشند .

---

ای اسپهتمان زرتشت کسی که درکار کشت و زرع نیست و زمین  
را شیار نمیکند بچنین کسی زمین تهدید کرده گوید ای کسی  
که شیار نمیکنی یقین بدان بدر بیگانگان برای خوراک خواهی  
ایستاد و ازین و آن سوءال خواهی کرد و همیشه محتاج باز  
مانده خوراک دیگران خواهی بود (وندیدار فرگرد ۳ فقره ۲۸  
و ۲۹)

في الحديث: من احبى ارضاً ميتةً فله و عن يزيد بن هارون  
الواسطي قال سألت ابا عبد الله عن الفلاحين فقال هم  
الزارعون كنوز الله في ارضه و ما من الاعمال شيئا احب الى  
الله من الزراعة و ما بعث الله نبياً الا زارعاً الا ادريس فاتته  
كان خياطاً . ( مجمع البحرين )

و عن انس بن مالك رضى الله عنه عن النبي صلى الله عليه و  
سلم قال ما من مسلم يفرس غرساً او يزرع زرعاً فيأكل منه طيراً او  
انساناً او بهيمة الا كان لربه صدقة رواه البخارى بهذا اللفظ  
في باب الفرس و الزرع و رواه مسلم و الترمذى .

## معلمی

و قوله العزيز :

اما معلمی اطفال بدان که اشرف ترین حرف و صنایع و اشغال معلمی اطفال است و این وظیفه اگر چنانچه باید و شاید ایفاء گردد نتایج کلیه حاصل شود انسان سبب بینائی و هوشیاری جمع غفیر شود و درین امر مهرور استثنائی در بین جمهور نه اطفال یار و اغیار و بیگانه و آشنا مساوی هستند یعنی انسان کامل به تربیت و تعلیم کفّ پردازد .

## موسیقی

و نیز در کتاب اقدس قوله تعالی :

إِنَّا خَلَلْنَا لَكُمْ أَصْفَاءَ الْأَصْوَاتِ وَالنَّفَعَاتِ إِنَّا كَمْ أَنْ يُخْرِجَكُم  
الْأَصْفَاءَ عَنْ شَأْنِ الْأَرْبِ وَالْوَقَارِ إِنْ فَرِحُوا بِفَرَحِ اسْمِ الْأَعْظَمِ  
الَّذِي بِهِ تَوَلَّهَتْ الْأَفئِدَةُ وَانْجَذَبَتْ عَقُولُ الْمُقَرَّبِينَ إِنَّا جَعَلْنَاهُ  
مِرْقَاةً لِمَرْوَجِ الْأَرْوَاحِ لَا تَجْعَلُوهُ جَنَاحَ النَّفْسِ وَالْهَوَىٰ إِنَّا  
أَعُوذُ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ .

و از حضرت عبد البهاء خطابیده آقا میرزا عبداللّه  
خان معلّم موسیقی در طهران قوله العزیز :

### هوالبهی

ای عبد بهاء موسیقی از علوم مدوحه در درگاه کبریا است  
باید در جوامع کبری و صوامع عظمی بابدع نغمات ترتیل  
آیات نغائی و چنان آهنگی در مشرق الاذکار بلند کنی  
که ملأً اعلی به اهتزاز آید ملاحظه کن که نظر باین جهت  
فن موسیقی چقدر مدوح و مقبول است اگر توانی الحان  
و انغام و ایقاع و مقامات روحانی بکار بر موسیقی ناسوتی را  
تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن آن وقت ملاحظه فرمائی چقدر  
تأثیر دارد و چه روح و حیات رحمانی بخشد . نغمه و آهنگی  
بلند کن که بلبلان اسرار را سرمست و بی قرار نغائی و علیک  
التحیة و الثناء .

و قوله المحبوب :

### هو اللّه

ای بارید الهی هر چند سلف در فن موسیقی مهارتی نمودند  
و الحانی بدیع بسرودند شهیر آفاق گشتند و سرور عشاق  
ابیات عاشقانه به الحان بیات بنواختند و در انجمن عالم  
نوائی بلند نمودند در صحرای فراق به آهنگ حجاز ولولّه



در عراق انداختند ولی نعمه الهی را تأثیری دیگر و آهنگ آسمانی را جذب و ولهی دیگر در این عصر طیور انیس در حدائق قدس باید آواز شهنازی بلند کنند که مرغان چمن را بوجد و پرواز آرند درین جشن الهی و بزم ربّانی چنان عود و رودی بسرود آرند و چنگ و چفانه بنوازند که شرق و غرب را سرور و شادمانی دهند و حبور و کامرانی بخشند حال تو آهنگ آن چنگ را بلند کن و سرود آن عود بزن که بارید را جان به کالبد دهی و رودکی را آسودگی بخشی فاریاب بی تاب کنی و ابن سینا را بسینای الهی دلالت نمائی و عليك التحية والثناء .

## حکم علم قیافه و کف بینی

از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :  
و اما استخراج اخلاق و قوی و حواس از ترکیبات تقسیمات دماغیه که این فی الحقیقه از تفرعات علم قیافه است یک نوع حکمی ملحوظ هر چند حکم قطع نه ولی احکام مختصری ملحوظ است یعنی میتوان یک نوع استدلالی نمود اما اگر جمیع علائم صفتی از صفات در جمیع شمائل و ترکیبات دماغیه

موجود باشد میتوان حکمی کرد و اما سؤاله علم کفّ چون  
جمیع اشیا و کافه کائنات که اعضای هیکل عظیم عالم وجود است  
کلّ با کلّ مرتبط است یعنی هر کائنی از کائنات عضوی از اعضا  
یا جزئی از اجزاء آن هیکل عظیم است لهذا از هر جسز  
بسبب ارتباط اکتشاف حقائق سایر اجزاء توان نمود مثالش  
هیکل انسانی است یعنی عالم امکان را چون هیکل انسان  
تصوّر نما که جمیع اعضا و اجزاء و ارکان و جوارح مرتبط  
است بعضی به بعضی ارتباط تامّ مثلاً از لون چهره اکتشاف  
حرارت کبد میشود و از حالات چشم امراض نهانی احشاء  
تشخیص داده میشود و از نبض عوارض سائر اعضا پدیدار  
میگردد سبحان الله چه ارتباط عظیمی است لهذا نتوان  
استغراب نمود که از خطوط کف دلائلی مکشوف گردد که  
حقائق حال و استقبال معلوم شود .

علوم خفیه

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله الاعلی:  
در خزائن علوم الهی علمی موجود که عمل به آن خوف را زایل  
مینماید و لکن علی قدر مقدور و آن ترتیبی است که باید از ایام

طفولیت به آن عمل شود بسیار فرق مینماید و آنچه از آن بکاهد  
بر جرئت می افزاید اگر اراده الهی مدد فرماید شرح  
مبسوطی در آنچه ذکر شد از قلم بیان جاری میگردد و شاید  
در مراتب علوم و فنون هم ظاهر شود آنچه که سبب تجدید  
عالم و امم گردد و همچنین کلمه در صحیفه حمراء از قلم  
اعلی مرقوم و مسطور و آن کلمه قوه مکنونه در عباد را بتمامها  
ظاهر فرماید بلکه مثل آن بر آن بیفزاید .

و در لوحی دیگر قوله الاعلی :

ای دوستان حق همتان خدمت احبای حق باشد ملاحظه  
ضعفاء لازم و اعانت فقرا از الزم امور لدی الففور بسوده و  
خواهد بود قسم به آفتاب عز تقدیس که از مشرق سجن طالع  
است که ندای مظلومین از احبای حق و فقرای از دوستان  
اوموثر بوده و خواهد بود اگر ناس شأن حق را ادراک مسی  
نمودند و بشرط الله متوجه میگشتند هر آینه امری ظاهر  
میشد که سبب غنای کل گردد قد ستر بما منعوا انفسهم عما  
اراد ربهم العلیم الخبیر .

# قناعت، رضا، سکون و استغناء

از حضرت بهاء الله در کلمات مکتونه است قوله

جل و عز :

اصل العزّة هي قناعة العبد بما رزق به و الاكتفاء بما قدر له .

و قوله عز و علا :

به کمال استغناء و سکون ما بین بریه مشی نمائید و با کمال عدل و انصاف با یکدیگر معامله کنید .

## درویشی و روضه خوانی

و نیز از حضرت عبدالبهاء است قوله المعزیز :

ای دوست حقیقی بعضی از دوستان که حال صفت درویشی

---

في الحديث : القانع غني و ان جاع و عري و من قنع استراح  
من اهل زمانه و استطال على اقرانه و من قنع فقد اختار الفنى  
على الذل و الراحة على التعب القناعة كنز لا ينفد عزم من قنع ذل  
من طمع .

اهورامزدا اندك چیزی را برای اسراف نیافرید، و غتری که

را بهانه نموده اند در گوشه و کنار و کوچه و بازار به رمز و اشاره بستایش جمال قدم مشغول و به تشویق ناس مالموف غزلخوانی نمایند و نغمه روحانی سرایند این نفوس من بعد ترك این وضع خواهند نمود ولی سبب تشویق ناس است کسی نباید تعرض به آنان کند ولی اگر چه پرسه زنی کنند این بسیار مذموم است و مخالف دین الله و منافی استغناء و سبب ذل امر الله .

و قوله المحبوب :

هو الله

ای بنده آستان مقدس آنچه نگاشتی ملاحظه گردید و بسر تفصیل اطلاع حاصل شد هفت وادی به جهت سیر و سلوک نازل شده و سیر و سلوک بسیار محبوب اگر اهل فقر عبارت از نفوسی باشند که درین وادی سلوک نمایند و به این اخلاق متخلق شوند روش راستان گیرند و سلوک آزادگان جویند هر

---

پنبه میرسید اگر زره از آن را تلف کند خطا است .

( وندیدار - فرکرد ۵ فقره ۶۰ )

از دولت‌مندان، بینوا کسی است که به آنچه دارد خرسند نباشد و از بینوایان، آن کس دولت‌مند است که به هرچه دارد سازگار و خرسند باشد .

( مینو خرد )

نام که عنوان گردد ضرری ندارد درویش که از قلم اعلیٰ تحریر یافت معنیش فحوای رسالهٔ سلوک است و بسیار معقول ولی جمعی الآن درین جهان اند و بظاهر و باطن سرگشته و پیریشان و مهمل و معطل و بارگران بر سائر ناس به صنعتی مشغول نشوند و به کار و کسبی مألوف نگردند و خود را از آزادگان شمردند و حال آنکه از برای توت شعران و فواکسه تو سرکان و موسم خرماى عربستان دویست فرسخ طی نمایند اینگونه نفوس مهمله البته مقبول نه زیرا هر نفسی باید کاری و کسبی و صنعتی پیش گیرد تا او بار دیگران را حمل نماید نه اینکه خود حمل ثقیل شود و مانند علت کابوس مستولسی گردد باری سیر و سلوک در وادی عشق محبة الله بسیار محبوب و ذکر حق مقبول و از شدت فرح و سرور غزلخوانسی و نغمه سرائی مطلوب و ما دون آن اوهام و عیوب و علیک التحیة و الثناء .

و قوله الحکیم :

ولا بأس بما اتخذته وسيلةً للمعاش لان ذکر المثلوم  
ممدوحٌ فی کلِّ وقتٍ و اوان و اجعله وسيلةً لا یقاظ الرائدین  
و تنبیه الثاغلین تحت الرمز و الاشارة و الایماء كما قال  
شاعر . " خود تو در ضمن حکایت گوئی دار . "

## منع از مکاسب محرّمه

و نیز از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله

العزیز :

أما اكتساب واجتناء حرام البتة سبب محرومی گردد زیرا شیئی ممنوع را مقبول شمرده و در قلب تأثیر کرده و شبهه نیست که غفلت حاصل شود و اگر مرتکب تائب نگردد منتهی بهلاک شود .

## منع از احتکار

و نیز در اثری به امضاء خادم الله است :

آنچه به گمان برود که سبب منع خیر عامه ناس شود عمل بسه آن و ارتکاب آن ابدًا جائز نبوده و نخواهد بود یا ابالحسن ان اتبع مولاك انه لهو العطاوف انه لهو الودود انه لهو الغنّال انه لهو الکریم الرحیم احتکار بعضی اشیاء که قوت عامه ناس است جایز نبوده و نیست اگرچه آن جناب آنچه عمل نموده لوجه الله نموده چه که در خیال خود نبوده و

نیستی ولکن نظر به امر مبرم الهی که در آیات نامتناهییه نازل حبس بعضی از حیویات جائز نه لذا باید آن جناب همیشه به اوامر و نواهی الهی ناظر باشید .

اباحه ربا

باعدل و انصاف

و نیز در سوال و جواب است :

اینکه سوال از منافع و ربح ذهب و فضة شده بود چند سنه قبل مخصوص اسم الله زین المقربین علیه بها الله الابهی این بیان از ملکوت رحمن ظاهر قوله تعالی اکثری از ناس محتاج به این فقره مشاهده میشوند چه اگر ربحی در میان نباشد امور معطل و معوق خواهد ماند نفسی که موفّق شود با هم جنس خود و یا هم وطن خود مدارا نماید و یا فراغات کند یعنی بدادن قرض الحسن کمیاب است لذا فضلاً علی العباد ربا را مثل معاملات دیگر که ما بین ناس متداول است قرار فرمودیم یعنی ربح نقود از این حین که این حکم مبین از سماء مشیت نازل شد حلال و طیب و ظاهر است تا اهل ارض به کمال روح و ریحان و فرح



و انبساط به ذکر محبوب عالمان مشغول باشند انّه يحکم  
 كيف يشاء و احلّ الربا كما حرّمه من قبل في قبضته ملكوت  
 الامر يفعل و يأمر و هو الامر العليم يا زين المقربين اشكر  
 ربك بهذا الفضل المبين علمای ایران اكثرى به صد هزار  
 حيله و خدعه باكل ربا مشغول بودند ولكن ظاهر آن را به  
 گمان خود به طراز حلیت آراسته مینمودند يلعبون باوامر الله  
 و احكامه و لا يشعرون . . . ولكن باید این امر به اعتدال  
 و انصاف واقع شود قلم اعلى در تحديد آن توقف نموده  
 حكمة من عنده و وسعة لعباده و نوصى اولياء الله بالعدل  
 و الانصاف و ما يظهر به رحمة احبائه و شفقتهم بينهم انّه  
 هو الناصح المشفق الكريم انشاء الله كل مؤيد شوند بر آنچه  
 از لسان حق جاری شده و اگر آنچه ذکر شد عمل نمایند  
 البته حق جلّ جلاله از سماء فضل ضعف آنرا عطا فرماید  
 انه لهو الفضال الغفور الرحيم الحمد لله العلى العظيم  
 ولكن اجرای این امور به بیت عدل محول شده تا به  
 مقتضیات وقت و حکمت عمل نمایند مجدّد کل را وصیت  
 مینمائیم به عدل و انصاف و محبت و رضا انهم اهل البهائم  
 و اصحاب السفينة الحمراء عليهم سلام الله مولى الاسماء  
 و فاطر السماء .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

اما مقدار ربح در معاملات نقدیه حضرت اعلیٰ روحی لیه  
الفداء تنزیل تجارتی را مشروع فرمودند اما جمالبارک بقدر  
امکان به تخفیف امر فرمودند و اگر نزاع وجدال حاصل  
گردد حکمش به بیت عدل است اما در خصوص ربح غیر  
جائز ربح فاحش است .

و در ضمن سوءالات از آن حضرت سوال از مسئله ربا .  
جواب در قرآن چنین است که فائض مضاعف حرام است و  
شرح نزول آن این که یهودیان به طریق مضاعف و مضاربه  
فائض میگرفتند شخص اگر مقدار جزئی قرض میکرد در اندک  
زمانی بقاعده مضاعف و مضاربه مبلغ کئی میشد لهذا اوص و  
خزرج و سایر مسلمانان در زیر دیون عظیمه یهودیسان  
بودند مبلغ اصلی را به کرات گرفته بودند اما ربا جمع شد  
بدرجه رسیده بود که ادا آن ممکن نبود آنچه تحصیل  
میتمودند به یهود میدادند و خلاصی نداشتند لهذا آیه  
منع ربا نازل شد حال میتوان گفت که برای مضاعف و مضاربه  
ممنوع است و مورد چنین اقتضای میکرد فی الحقیقه تنزیل  
تجارتی بسیار سبب رواج کار است و منع آن سبب وقوع  
عالم انسانی در تعب و ثروتشان در تنزل است اگر تنزیل

تجارتی مجری شود عالم انسانی از بعضی مخاطرات نجات  
یابد .

## منع از اعتكاف و انزوا و عطلت و اوام

### رهبان و عرفاء

از حضرت بهاء الله در لوح خطاب به ناپلئون

است قوله الاعلى :

قل يا ملاء الرهبان لا تعتكفوا في الكنائس والمعابد اخرجوا  
باذني ثم اشتغلوا بما تنتفع به انفسكم و انفس العباد كذلك  
يا مرمك مالك يوم الدين اعتكفوا في حصن حبي هذا حقيق  
الاعتكاف لو كنتم من المارفين من جاور البيت انه كالميت  
ينبغي للانسان ان يظهر منه ما ينتفع به العباد والذني  
ليس له شعر ينبغي للنار كذلك يعظكم ربكم انه هو العزيز  
الكريم .

و در لوحی است قوله الاعلى :

هذا ما اشرق من افق الامر قال و قوله الحق لا تشتغل بعمل

---

في الحديث: لان يلقى الله العبد سارقاً احب اليه من ان  
يلقى الله وقد احتكر الطعام . . . الحالب مرزوق والمحتكر

الآن بعد العلم كذلك قدر في اللوح من قبل ان اقره وكن  
من العاطلين .

و در کلمات فردوسیّه است قوله الاعلى :

از جمله عرفای ملت اسلام بعضی از آن نفوس متشبهت اند  
به آنچه که سبب تنبلی و انزوا است لعمرالله از مقام بکاھد  
و بزغور بیفزاید از انسان باید شعری پدید آید انسان  
بی شعر بفرموده روح به مثابه شجر بی شجر لائق نار این  
نفوس در مقامات توحید ذکر نموده اند آنچه را که سبب  
اعظم است از برای ظهور کسالت و اوھام عباد فی الحقیقه  
فرق را برداشته اند حق مقدس از کل . . . حکیم سبزواری  
گفته اذن واعیه یافت نمیشود والا زمزمه سدره طور در هر  
شجر موجود در لوح یکی - از حکماء که از بسیط الحقیقة  
سؤال نمود به حکیم مذکور مشهور خطاب نمودیم اگر این  
کلمه فی الحقیقه از تو بوده چرا ندای سدره انسان را که

---

طمون و انه مربا لمختکرین فامر بحکرتهم ان تخرج الی بطن  
الاسواق حیث تنظر الابصار الیها . . . لیس الحکرة الا فی  
الحنطة و الشعیر و التمر و الزبیب و السمن و الزبیت و قسد  
اختلف الفقهاء فی معنی الاحتکار و فسر فی الحدیث و حبسه  
فی الخصب اربعین یوماً و فی الثمارة و البلاء ثلاثة ايام .

از اعلی مقام مرتفع است نشنیدی اگر شنیدی حفظ جان  
و خوف تورا از جواب منع نمود چنین شخص قابل ذکر  
نبوده و نیست و اگر نشنیدی از سمع محروم بوده بهاری در  
قول فخر عالم اند و در عمل ننگ ام . . . و لکن این مظلوم  
حکماء را دوست داشته و میدارد یعنی آنان که حکمتشان  
محض قول نبوده بلکه اثر و ثمر در عالم ازیشان ظاهر شده  
و باقی مانده هر کس احترام آن نفوس مبارکه لازم طوبی  
للعاملین و طوبی للعارفین . . . اهل ایران از حافظ و معین  
گذشته اند و به اوهام جهلاء متمسک و مشغول بشأنی باوهام  
متشبث اند که فصل آن ممکن نه مگر بذراع قدرت حق . . .  
از حق بطلب تا حجات احزاب را به اصبع اقتدار بردارد .

---

و در قرآن کریم است قوله تعالی: و رهبانیة ابتدعوها. و فی  
الحدیث: اعطى الله محمداً الفطرة الحنیفة لا رهبانیة ولا  
سیاحة. و فی الخبر: لا رهبانیة فی الاسلام. و فی الحدیث: قال  
انّی ارید ان اترهب فقال لا تفعل و ان ترهب امتی القعود  
فی المساجد . ( مجمع البحرین )

و نیز در قرآن است قوله تعالی: من حرّم زینة الله التي اخرج  
لعبادہ و الطیبات من الرزق .  
العطلة — البقاء بلا عمل ،

# تکدی و نیر اعطاء تکدی

## حرام است

و نیز در کتاب اقدس قوله جلّ و عزّ :

لا يَحِلُّ السُّؤَالُ وَمَنْ سَأَلَ حُرْمَ عَلَيْهِ الْعَطَاءُ. قَدْ كُتِبَ عَلَيَّ  
الْكَلِّ أَنْ يَكْرِبَ وَالَّذِي عَجَزَ فَلِلْوَكَلَاءِ وَالْإِغْنِيَاءِ أَنْ يُعَيِّنُوا  
لَهُ مَا يَكْفِيهِ إِعْطُوا حَدَّ وَدَكَ اللَّهُ وَسُنَّتِهِ ثُمَّ احْفَظُوهَا كَمَا تَحْفَظُونَ  
أَعْيُنَكُمْ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ .

و از حضرت عبدالبهاء خطاب به میزبان فضل الله

نراقی در طهران است قوله العزيز :

و اما آیه مبارکه حُرْمَ عَلَيْكُمُ السُّؤَالُ و مَنْ سَأَلَ حُرْمَ عَلَيْهِ الْعَطَاءُ  
مقصود این است که تکدی حرام است و برگدایان که تکدی

---

در قرآن کریم است قوله تعالى لا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْثَافًا .

در حدیث است : ان الله يبغض السائل الطحيف و من سأل  
وله اربعون درهماً فقد سأل الناس اِحْثَافًا . و در دعا است  
اللهم اني اسألك العفاف والغناء و في الحديث : احثوا في  
وجوه المدّاحين التراب . . . اراد بالمدّاحين الذين  
اتخذوا مدح الناس عادةً وجعلوا بضاعةً ليستأكلوا به

را صنعت خویش قرار داده اند انفاق نیز حرام است مقصود این است که ریشه گدائی کنده شود و اما اگر نفس عاجز باشد یا به فقر شدید افتد و چاره نتواند اغنیاء یا وکلاء باید چیزی مبلغی در هر ماهی از برای او معین کنند تا با او گذران کند چون بیت عدل تشکیل شود در عجزه تأسیس گردد لهذا کسی محتاج به سوءال نعماند چنانچه متمم آیه دلالت میفرماید و يجب علی الکمل ان یکسب بعد میفرماید و الذی عجز فللوکلاء و الاغنیاء ان یمینوا ما یکفیه مقصود از وکلاء ملت است که اعضا بیت عدل باشد .

المدوح . (مجمع البحرین )

روی زید بن اسلم عن عطاء بن یسار ان النبى ص ارسل الى عمر بعطاء فردّه فقال له النبى ص لم ردّته فقال يا رسول الله اليس قد اخبرتنا ان لا خير لاحد منا ان يأخذ من احدٍ شيئاً قال انما ذلك عن مسألة واما ان كان من غير مسألة فانما هو رزق رزقه الله اياه . و قال ابوهريرة انى لا اسأل احداً شيئاً ولا اعطانى احدٌ شيئاً بغير مسألة الا قبلت منه . و روى عن عايشه رضی الله عنها ان امرأة اهدت اليها هدية فلم تقبل هديتها فقال لها رسول الله لا تقبلت

# فصل پنجم

## در بیان شمه‌امی شرایط و لوازم دقیقه‌دیانت

در لوحی از حضرت بهاء الله است قوله الاعلیٰ :  
مقصود آنکه امروز هر نفسی به انوار ایمان و استقامت منسور  
و فائز از مطلع امر نسبت به او اظهار عنایت شده و میشود  
مادامی که این مقام موجود این وصف ثابت و الاّ الامر بیده .  
و قوله الاعلیٰ :

نفس یک مؤمن که شوونات خود را در شوونات حق معدوم  
نموده عند الله از همه روی زمین بهتر و پسندیده تر است  
لعمر من ینطق بالحق فی السّجن الاعظم اگر اقلّ از ستم  
ابره از مقامات تقدیس و تنزیه بر اهل عالم تجلی نماید کسل  
از جمیع ما عندهم فارغ و آزاد گردند و بما عند الله و ما حکم

---

هدیتها قالت لانی علمت انّها احوج الیها منی فقال  
دلا قبلتها و کافئتها باحسن منها . (کتاب بستان المارفین)



به متمسك و عامل شوند .

و از حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات است قوله

العزیز :

اما روح در مرتبه چهارم روح آسمانی است آن روح ایمان و فیض رحمانی است آن از نفثات روح القدس است که بقوه الهیه سبب حیات ابدی شود آن قوه است که انسان ارضی را سماوی کند و انسان ناقص را کامل نماید کثیف را پاک کند ساکت را ناطق فرماید اسیر شهوات نفسانیه را مقدس و منزّه کند جاهل را عالم نماید .

## ایمان

و نیز در کتاب اقدس است قوله جل و عز :

طوبی لمن اقر بالله و آیاته و اعترف بانّه لا یسأل عما یفعل  
هذه کلمة قد جعلها الله طراز العقاید و اصلها و بها یقبل  
عمل العاملین اجعلوا هذه الکلمة نصب عیونکم لئلا تزلكم  
اشارات المعرضین لو یحد ما حرّم فی ازل الازل او بالعکس

---

فی القرآن المجید: کبر مقتاً عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون .  
روی عن النبی ص: انه قال مررت لیلۃ اسری بی بقوم تقرض

ليس لاحد أن يعترض عليه والذي توقف في اقله من أن  
انه من المعتدين والذي ما فاز بهذا الاصل الاسنى والمقام  
الاعلى تحركه ارباح الشبهات وتقلبه مقالات المشركين من  
فاز بهذا الاصل قد فاز بالاستقامة الكبرى بهذا هذا المقام  
الابهي الذي بذكره زين كل لوح منيع كذلك يعلمكم الله  
ما يخلصكم عن الريب والحيرة وينجيكم في الدنيا والاخرة  
انه هو الغفور الكريم .

---

شفاهم بمقاريض من نار فقلت من انتم فقالوا كنا نأمر بالخير  
ولا نأيته وننهى عن الشر ونأيته. وعن عمر بن خطاب قال  
سمعت رسول الله ص يقول: انما الاعمال بالنيات وانما لكل امرئ  
ما نوى فمن كانت هجرته الى الدنيا يصيبها او الى امرأة  
ينكحها فهجرته الى ما هاجر اليه . رواه البخارى ومسلم وغيرهما  
وفي رواية زيادة. فمن كانت هجرته الى الله ورسوله  
ثم عقبها بالجملة الاخيرة وفي الحديث نية المؤمن خير من  
عمله .

در علم كلام راجع به اصول عقايد اسلاميه در حقيقت ايمان كه  
آيا همان معرفت است ويا مجرد اقرار و اعتراف و ايا اقرار  
بشرط معرفت ويا تصديق بما جاء به النبي ص مطلقا ويا  
بشروط ويا بشرطيت اقرار و اعتراف اقوالى است و نيسز

## عرفان و محبت الله و نیت خیر

و نیز در مفاوضات است قوله الجمیل :

به عرفان حق نور محبت الله در زجاجة قلب بر افروزد و اشعه ساطعه اش آفاق را روشن نماید و وجود انسان را حیات ملکوتی بخشد و فی الحقیقه نتیجه وجود انسانی محبة الله است و محبة الله روح حیات است و فیض ابدی است اگر محبة الله نبود عالم امکان ظلمانی بود اگر محبت الله نبود قلوب انسان مرده و محروم از احساسات وجدانی بود اگر محبة الله نبود کمالات عالم انسانی محو و نابود بود اگر

---

معتزله ایمان را واجب عقلی و عقل را مدرك حسن ایمان و قبح کفر و مدرك حسن اشیاء و احکام صالحه برای ناس گفتند و اشاعره و غیرهم طریق امور مذکوره را شرع دانستند و ابوحنیفه ایمان را قابل زیاده و نقصان و شافعیه غیر قابل آن گفتند و ابوحنیفه عمل را از ایمان شمرده ولی شافعی و احمد بن حنبل ایمان را مجموع تصدیق به جنان و اقرار بلسان و عمل به ارکان گفتند و خوارج اتیان به معصیت سفیره

محبة الله نبود ارتباط حقیقی در نشأه انسانی نبود اگر  
محبة الله نبود اتحاد روحانی مفقود بود اگر محبة الله نبود  
نور وحدت عالم انسانی مخموم بود اگر محبة الله نبود شرق  
و غرب مانند دو دلبردست در آغوش یکدیگر نمی نمود اگر  
محبة الله نبود اختلاف و انشقاق بدل به ایتلاف نمیگشت...  
و محبت عالم انسانی اشراقی از محبة الله و جلوه از فیض  
موهبة الله است .

و قوله الجلیل :

نیت خیر اساس اعمال خیریه است . . . نیت خیریه نور محض  
است و از شوائب غرض و مکر و خدعه منزّه و مقدّس ولی ممکن  
که انسان به ظاهر عمل مبروری مجری دارد ولی مبنی بر  
افراض نفسانی باشد . . . اما نیت خیریه مقدّس از بین  
شوائب . . . باری بعد از عرفان الهی و ظهور محبة الله  
و حصول انجذاب وجدانی و نیت خیریه اعمال مبروره تمام  
و کامل است و الا هر چند اعمال خیریه معدوم است ولی  
بدون آنکه مستند به عرفان الهی و محبت ربّانی و نیت  
صادقه باشد ناقص است .

---

یا کبیره را موجب کفر گفتند و معتزله عاصی به معصیت کبیره  
رافاسق و به منزله بین المنزلتین نه مؤمن و نه کافر خواندند .

و از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله الاعلی :  
اگر عباد رشحی از محبت الهی را ذوق نموده بودند واللّه  
در بیتها مقرر نمی گرفتند بلکه در کتبها ناله مینمودند این  
است که کل مشغول به حکمت شده اند یعنی به آنچه سبب  
حفظ نفس اماره میشود اگر قطره از کأس محبة الله میاشامیدند  
البته صد هزار حکمت را بنار میساختند .

## مقام عمل تعالیم

و در کتاب اقدس است قوله جلّ و عزّ :

اِذَا فُزِّتُمْ بِهَذَا الْمَقَامِ الْاَسْنَى وَالْاَفْقِ الْاَعْلَى يَنْبَغِي لِكُلِّ  
نَفْسٍ اَنْ يَتَّبِعَ مَا اُمِرَ بِهِ مِنْ لَدَى الْمَقْصُورِ لِاَنَّهَا مَعَالَا يَقْبَلُهَا جَدُّهَا  
رَوْنِ الْاٰخِرِ . . . قُلْ مَنْ جَدُّوْى يَمُرُّ عَرَفَ قَمِيصٍ وَبِهَا تَنْصَبُ  
اَهْلَامُ النَّصْرَتِ وَالْقَنْ وَالْاَتْلَالِ .

و نیز از حضرت بهاء الله در لوح خطاب ای کریم

قوله الامنع الارتفاع الاسنى :

بگو ای احبای من شما اطبای معنوی بوده و هستید باید  
بحول و قوه الهیه بدریاق اسم اعظم امراض باطنیه امم  
ورمد عیون اهل عالم را مداوا نمائید و شفا بخشید تا کل

بشاطون بحر اعظم در ایام مالک قدم توجه نمایند و باید کلّ  
به قصص امانت و ردا<sup>ء</sup> دیانت و شعار صدق و راستی  
ظاهر و باطن خود را مزین نمایند تا سبب علو<sup>ء</sup> امور و تربیت  
خلق گردد این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره  
نیامده چنانچه در بیان از ظم رحمن جاری بلکه لأجل  
ظهورات کمالیه در انفس انسانیّه و ارتقاء ارواحهم السی  
المقامات الباقیه و ما یصدقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا  
آنکه کلّ فوق ملک و ملکوت مشی نمایند لعمری لو اُخسرق  
الحجاب فی هذا المقام لتطیر الارواح الی ساحة ربّک  
فالق الاصباح ولكن چون به حکمت امر نمودیم لذا بعضی از  
مقامات را مستور داشتیم تا جذب مختار زمام اختیار را اخذ  
نمایند و کلّ به آداب ظاهره ما بین بریه مشی نمایند و سبب  
هدایت ناس شوند .

و قوله الاعزّ الاعظم الابهی :

و آنچه از اعمال خواسته بودید در مثل این الواح ذکر آن  
جائز نه لأجل ضعف عباد و لکن اعمال و افعال حق مشهود  
و ظاهر چنانچه در جمیع کتب سماویّه نازل و مسطور است  
مثل امانت و راستی و پاکی قلب در ذکر حق و بردباری  
و رضای بما قضی اللّٰه و القناعة بما قدر له و الصبر فی

البلايا بل الشُّكر فيها و التوكل عليه في كلِّ الاحوال ايمن  
امور از اعظم اعمال و اسبق آن عند حق مذکور و ديگر باقی  
احکام فروعیه در ظلّ آنچه مذکور شد بوده و خواهد بود  
انشاء الله به آنجناب میرسد و بما نزل فی الالواح عامسلسل  
خواهند شد . . . باری روح قلب معرفة الله است و زینت  
او اقرار بانه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و ثوب آن تقوی الله  
و کمال آن استقامت كذلك یبین الله لمن اراده انه یحسب  
من توجه الیه لا اله الا هو الغفور الکریم الحمد لله رب  
العالمین .

و در لوحی است قوله الاعلی :

بعضی از نفوس که خود را به حق نسبت میدهند و باجنحه  
نفس و هوی طائرند از حق نبوده و نیستند باید آنجناب  
جمیع احباب را به اخلاق الهیه و اوامر ربّانیه متذکر دارند  
تا کلّ بما اراده الله عامل گردند و بطراز محبت و اتحاد  
و موّدت و و داد مزین شوند قل یا قوم لا تختلفوا فی امر الله  
ان اتبعوا ما أمرتم فی کتاب مبین ایاکم ان یمنعکم اعمال  
الذین یدعون الایمان ان الذی تجاوز عن حدودی انّ  
لیس منی الا بان یتوب الی الله الغفور الکریم .

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله العزیز  
مثلاً وجود انسانی باید جامع کمالات باشد تا کامل گردد

بصر بسیار محبوب و مقبول ولی باید مؤید بسمع باشد و سمع بسیار مقبول ولی باید مؤید بقوه ناطقه باشد و قوه ناطقه بسیار مقبول ولی باید مؤید بقوه عاقله باشد و قس علی ذلك سائر قوی و اعضاء و ارکان انسانی و چون این جمعیت قوی و حواس و اعضاء و اجزاء حاصل گردد کامل شود حال در عالم بعضی نفوس پیدا شده اند فی الحقیقه خیر عموم خواهند و به قدر قوه به معاونت مظلوم و اعانت فقراء قیام نمایند و مفتون صلح و آسایش عمومی هستند هر چند ازین جهت کامل اند لکن از عرفان الله و محبة الله محروم و ناقص. . . این فضائل و خصائل به مجرد اعمال خیریه حاصل نگردد اگر مقصد مجرد حصول و صدور خیر است این چراغ نیز الآن روشن است و این محل را منور نموده هیچ شبهه نیست که این روشنائی خیر است با وجود این این سراج را ستایش ننمائی این آفتاب که جمیع کائنات ارضیه را تربیت مینماید و به حرارت نشو و نما میدهد دیگر چه خیری اعظم از آن است و لکن چون این خیر صادر از نیت خیر و محبت الهیه و عرفان الهی نیست ابداً نمایش و جلوه ندارد ولی يك شخص انسان چون جامی آب به دیگری بدهد ممنون و متشکر آن گردد حال انسان بی فکر میگوید این آفتاب را که جهان روشن نموده و این فیض عظیم



از وظاهر باید پرستش نمود و ستایش کرد چرا ممنون و متشکر  
آن نباشیم و انسانی را که منقبت جزئی محدود دارد بستایم  
اما چون به حقیقت نگریم ملاحظه مینمائیم که این منفعت جزئی  
انسان منبعث از احساسات وجدان است لهذا سزاوارستایش  
است ولی آفتاب این نور و حرارتش منبعث از احساس و —  
وجدان نه لهذا لایق مدح و ثنا نیست و سزاوار ممنونیت و  
شکرانیت نه و همچنین نفوس که اعمال خیریه از آنان صادر  
هر چند مدوح اند ولی این اعمال خیریه چون منبعث از عرفان  
حق و محبت الله نه البته ناقص است .

و در بیان مراد از آیه **إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ**  
**عِرْفَانُ مَطْلَعِ أَمْرِهِ . . .** و **الَّذِي مَنَعَ أَنَّهُ مِنَ أَهْلِ الضَّلَالِ وَلَوْ**  
**يَأْتِي بِكُلِّ الْأَعْمَالِ قَوْلَهُ الْعَزِيزُ :**

ازین آیه مبارکه مقصد این است که اساس فوز و فلاح  
عرفان حق است و بعد از عرفان اعمال حسنه که ثمره ایمان  
است فرع است اگر عرفان حاصل نشود انسان محجوب از حق  
گردد با وجود احتجاب اعمال صالحه را ثمر تام مطلوب نسه  
ازین آیه مقصد این نیست که نفوس محتجبه از حق خواه  
نیکو کار و خواه بدکار **كُلٌّ** مساوی هستند مراد این است که  
اساس عرفان حق است و اعمال فرع با وجود این البته در

میان نیکوکار و گنه کار و بد کردار از محتجبین فرق است  
زیرا محتجب خوشخوی خوش رفتار سزاوار مغفرت پروردگار  
است و محتجب گنه کار بد خو و بد رفتار محروم از فضل  
و موهبت پروردگار است فرق اینجا است پس از آیه مبارکه  
مقصد این است که مجرد اعمال خیریه بدون عرفان الهی  
سبب نجات ابدی و فوز و فلاح سرمدی و دخول در ملکوت  
پروردگار نگردد .

و این در سوءال و جوابی با حضرت عبدالبهاء در  
سفر نامه امریکا است که در آخر مجلس یکی از منجذبان  
جمال مشهور از چگونگی حال نفوسی سوءال نمود که دارای  
اعمال و اخلاق پسندیده اند ولی مؤمن نیستند فرمودند :  
چون این ظهور ظهور فضل است لهذا کسانی که اعمال  
طیبه و اخلاق حسنه دارند هر چند مؤمن نباشند از رحمت  
الهی بی نصیب نخواهند بود لکن از برای اعمال و فضائل  
انسانی درجات است یک عملی است که فائده و ثمرش راجع  
به عموم اهل عالم است و نتایجش غیر محدود و اثراتش باقی  
به بقا عالم وجود موقفیت باین گونه عمل کمال عالم انسانی  
است و این کمال به تمسک به تعالیم الهیه و قوه معنوییه  
حاصل شود و این است که در ادیان الهیه قبول عمل انسان

به عرفان مشرق امر رحمن منوط است و علم و عرفان به عمل  
به وصایای ملّیک منّان معلق و مربوط علم و عمل چون با هم  
باشد و اطاعت با عرفان توأم گردد نتیجه عالم وجود مشهود  
شود و سرّ موهبت ربّ و دود در حیز شهود جلوه نماید .  
و شخصی سوءالی در باره اشخاص نیکوکار کرد که  
آیا اگر مؤمن نشوند به کفو از رحمت بی نصیب اند یا نه  
فرمودند :

چون این ظهور ظهور فضل است لهذا اشخاص نیکوکار  
خوش رفتاری که مؤمن نیستند از فیض و فضل الهی بی نصیب

---

در قرآن کریم است قوله تعالی: **مِثْلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ  
أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فَوْقَ يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا  
كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ البَعِيدُ .**

شافعی اعمال را سه قسم گفت و ابوحنیفه نیز در وصیتش چنین  
گفت " **وَنَقْرَبَانِ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ فَرِيضَةٌ وَفَضِيلَةٌ وَمَعْصِيَةٌ** " و مراد  
از فریضه واجب بسند قطعی است و مراد از فضیلت همان -  
سنن و نوافل میباشد و سنت را نیز دو قسم گفتند قسمی سنّة  
الهدی مانند نماز جماعت و اذان که تارك مستوجب زّم است و  
قسمی دیگر مانند سیر النبی ص

فِي الْحَدِيثِ: لَوْ دَرَّتْ أَصْحَابِي تَضْرِبُ رُءُوسَهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى

نخواهند بود یقین است شخص غیر مؤمن که دارای عمل صالح است بهتر از آن کسی است که مدعی محبت و ایمان است و اعمالش حاکی از وساوس شیطان و ولی کمال وقتی حاصل شود که عمل و ایمان توأم باشد و شخص نیکو کردار سعی در نشر وحدت عالم انسانی و ترویج صلح و یگانگی بین امم و ملل عالم گردد البته این مقام اعظم است و لو شخص خود امین باشد ولی باز محتاج قوه قاهره و کلمه نافذ است که ترویج مراتب امانت و وفا و مقامات و کمالات اخیری در طبقه فرق و احزاب نماید قوه باید که تأثیرش خارق العاده باشد کلمه مبارکه که نفوذش شدید باشد نفوس را خلق جدید نماید تقلیب ماهیت کند و لا بد از برای هر امری مرکزی است مرکز این قوه قاهره مظهر کلمه الله المطاعة و امر الله الغالبه است.

---

یتفقوا . . . من لم یتفق منكم فهو اعرابی . . . کتب رجل الى الحسين بن علی یا سیدی اخبرنی بخیر الدنیا و الاخرة فکتب الیه بسم الله الرحمن الرحیم من طلب رضا الله بسخط الناس کفاه الله امور الناس و من طلب رضا الناس بسخط الله و کله الله الى الناس .

( مجمع البحرین )

# عبادت و عمل عشق نه با مال

و نیز در کتاب اقدس است قوله جل و عز :

اعملوا حدودی حباً لجمال طوبیٰ لحیب وجد عرف المحبوب  
من هذه الکلمة التي فاحت منها نفحات الفضل علی شأن  
لا توصف بالانکار .

## خلاصی از نفس و غرض و ربانی

### از خود و هوی

و نیز در کلمات مکنونه است قوله الاعلی :

ای پسر روح قفس بشکن و چون همای عشق بهوای قدس پرواز  
کن و از نفس بگذر و با نفس رحمانی در فضای قدس ربانی  
بیارام . . . ای بنده من از بند ملک خود را رهائی بخش و  
از حبس نفس خود را آزاد کن وقت را غنیمت شمر زیرا که این  
وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی . . . ای فرزند  
کنیز من اگر سلطنت باقی بینی البته به کمال جد از ملک فانی  
در گذری و لکن ستر آن را حکمتها است و جلوه این را رمزها

جز افئده پاك ادراك ننمايد .

و در لوح خطاب به شيخ نجفی اصفهانی است قوله

الاعلی :

یا شیخ از حق بطلب آزان و ابصار و افئده عالم را مقدّس فرماید و از هوای نفس حفظ نماید چه که غرض مرضی است بزرگ انسان را از عرفان حضرت موجود محروم مینماید و از تجلیات انوار نیر ایقان ممنوع میسازد از فضل و رحمت الهی سائل و آمل که این مانع اکبر را از میان بردارد انّه هو القوی الغالب القدير .

## احترار از تقوه بغیر ما نزل فی اللوح

در مناجاتی از بیان حضرت بهاء الله است قوله

الاعلی :

هو المقدّس عما قيل و يُقال قل سبحانك يا من بيدك زمام

---

عن النبی ص انّه قال الغيرة من الايمان و المذء ( به معنی لینت و ملایمت و سستی آمده ) من النفاق و انّه قال اقبسج اللوئم بالرجل ان لا يكون غیورًا و انّه قال اتعجبون من غیرة

الكائنات و في قبضتك ملكوت الممكنات اسألك بعبرات عيون  
عاشقيك و حسرات افئدة مشتاقيك و نفحات آياتك و فوحات  
آياتك بان تحفظنا عن الذين يتكلمون بما يكدر به صافى كأس  
عرفانك و يتفئير زلال سلسبيل بيانك كم من عبار يا الهى  
تراه ينسب نفسه اليك و ينطق بما يهتك سر عرك بين بريتك  
و يحسب انه ممن اصلح في أيامك لا وعزتك بل افسد فس  
امرك و نطق بما احترق به افئدة المخلصين من اصفياءك و  
المقربين من اوليائك نشهد يا الهى بان الذى يفوه اليوم  
بغير رضائك و ما انزلته في الواحك انه اشد خسران الذين  
جادوا ببرهانك و جادلوا باياتك و اعرضوا عن نفسك و كفروا  
بمطلع وحيك و مشرق الهامك ايرب وفقنا على ذكرك و ثنائك  
و بما امرتنا في الواحك انك انت الذى قد بينت الدليل و  
اظهرت السبيل و انزلت لاحتك ما يكفيهم من دونك و يقربهم  
اليك و يبعدهم عن سوائك اسألك بان تؤيدنا على ما امرتنا

---

سعد ( سعد بن عارة قال لورأيت رجلاً مع امرأتى لضر بتمسه  
بالسيف غير متصفح ) و الله لانا اغير منه والله تعالى اغير منى  
و من اجل ذلك حرّم الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و عن  
على: انه قال قبّح الله رجلاً لا يكون غيوراً .  
(بستان العارفين)

به ظاهراً فی کتابک ثم قدر لنا ما ینبغی لنسبتنا الیک انک  
انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرحیم.

## مقام نصیحت

و نیز از حضرت بهاء الله در لوح خطاب به حاجی  
محمد کریم خان است قوله الاعلی :  
لا تعترض علی من یدکرک و لا تضجر من یعظک و لا تعقب  
العطاء بالاذی و علیک الخضوع عند احبائه الله رب الاخرة  
و الاولی راع العلوم لانها منعتک عن سلطان المعلوم اثر  
من یدکرک علیک و قدّمه علی نفسك .

## القطاع

و نیز از حضرت بهاء الله در کلمات مکتونه است قوله  
الاعلی :  
یا بن الانسان انت ترید الذهب و انا ارید تنزیهک عنه و  
انت عرفت غناء نفسك فیہ و انا عرفت الغناء فی تقدیسک منه  
و عمری هذا علمی و ذلك ظنک کیف یجمع امری مع امرک .  
و قوله الابهی :

ای بنده من مثل تو مثل سیف پرجوهری است که در غلاف



تیره پنهان باشد و به این سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند پس از غلاف نفس و هوی بیرون آید تا جوهر تو بسر عالمیان هویدا و روشن آید .

و در لوحی خطاب به ملاعلی بجستانی است قوله

تبارك و تعالی :

یا علی علیک بهائی نعم ما نطق به لسانک انقطاع بنفسه مؤثر و جاذب است در اکثری از الواح ذکر این مقام از قلم اعلی جاری و نازل او است طراز اول از برای بُرّ انسان از امراض و علل طوبی لعبد تمسک به انّه من الناصرین فی کتاب اللّٰه ربّ العالمین امروز تقوی اللّٰه به مثابه سراج است و اوست اول نوری که از افق سما انقطاع اشراق نموده و اوست ردا اعظم الطف از برای هیاکل عباد طوبی لرأس تزیین به و لهیکل فزبه یا علی لعمر اللّٰه یک قلب اگر مقدّس شود و از شوءونات دنیا فارغ قلوب را بقوت روحانیّه تقلیب نماید و بقلب وجود راه نماید هست حرکت و سکون آنجناب چون لّٰه بوده در عالم نفوذ نماید و اثر کلیّ از آن ظاهر گردد انّه هو المقتدر العلیم .

و در کتاب اقدس است قوله جلّ و علا :

دَعُوا مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ طَيِّرُوا بِقَوَائِمِ الْأَنْقِطَاعِ فَوْقَ الْأَبْدَاعِ كَذَلِكَ

يَأْمُرُكُمْ مَالِكُ الْاِخْتِرَاعِ الَّذِي بِحَرَكَهٖ قَلَمُهٗ قَلَّبَ الْعَالَمِينَ .

و در لوحی است قوله الاعلی :

الانقطاعُ شمسٌ اذا اشرقتُ من افقِ سماءٍ نفسٍ منخمدٌ فيها  
نارُ الحرصِ والهوى كذلك يخبرُكم مالِكُ الوری ان انتم من  
العارفین انّ الَّذی فتحَ بصره بنور العرفان ينقطعُ عن  
الامکان و ما قیه من الاکوان . . . طوبی لمن تنور بانوار  
الانقطاع انّه من اهلر سفینة الحمرء .

و در لوحی دیگر است قوله الاعلی :

مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی  
ارتقاء به مقامی جوید که هیچ شیئی از اشیا از آنچه در بین  
سموات و ارض مشهود است او را از حق منع ننماید یعنی  
حبّ شیئی و اشتغال بآن او را از حبّ الهی و اشتغال  
بذکر او محجوب ننماید چنانچه مشهوداً ملاحظه میشود که  
اکثری از ناس الیوم تمسک به زخارف فانیه و تشبث باسباب  
باطله جسته و از نعم باقیه و اثمار شجره مبارکه محروم

---

و قد جاء فی ذمّ الدنيا الكتاب و الاحادیث المتواترة قال  
تعالی: انما الحیوة الدنيا لعبٌ و لهوٌ و تفاخرٌ بینکم و تکاشر  
فی الاموال و الاولاد و ذلك مما یندرج تحته جمیع المهلكات  
انباطنة من الغلّ و الحسد و الریاء و النفاق و التفاخر و حبّ

گشته اند اگر چه سالک سبل حق به مقامی فائز گردد که جز انقطاع مقامی و مقرّی ملاحظه ننماید و لکن این مطلب را زکسر، ترجمان نشود و قلم قدم نگذارد و رقم نزند ذلك من فضل الله يعطيه من يشاء باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجه الی الله و توسّل باو بسوده و این رتبه به هر قسم حاصل شود و از هر شیئی ظاهر و مشهود گردد اوست انقطاع و مبداء و منتهای آن اذا نسأل الله بان ينقطعنا عن سواه و يرزقنا لقاءه انه ما من اله الا هو له الامر و الخلق يهب ما يشاء لمن يشاء و انه كان على كشيئتي قدیراً .  
و در کلمات مکتونه است . قوله الاعلى :

رأس الانقطاع هو التوجه الى شطر الله و الورود عليه و النظر

الدنيا و حب النساء و قال عجب الدنيا رأس كل خطيئة قال بعض العارفين و ليس الدنيا عبارة عن الجاه و المال فقط بل هما حظان من حظوظهما انما الدنيا عبارة عن حالتك قبل الموت كما ان الآخرة عبارة عن حالتك بعد الموت و كلما لك فيه حظ قبل الموت فهو دنياك و ليعلم الناظر ان الدنيا انما خلقت ممراً منها الى الآخرة و انها مزرعة الآخرة فحق من عرفها ان يعرف انها منزل من منازل السائرين الى الله

الیه والشَّهادة بین یدیه .

و در لوحی است :

فناى دنیا مشهود است و بقای ما عند الله واضح و مبرهن  
طوبى لمن اعرض عن الاول و تمسك بالثانى انّه من المقربين .  
و از حضرت عبدالبهاء در سفرنامه امریکا چنین  
مسطور است که چون شخصی از ایشان پرسید که با وجودی که  
امر به انقطاع از دنیا در الواح الهیه نازل چگونه است که بر  
هر نفسی کسب و صنعتی فرض شده آیا این دو ضد نیست  
فرمودند :

در امر بقاء الله بر هر نفسی اشتغال به صنعت و کسب فرض  
است مثلاً من حصیر بافی میدانم و شما صنعت دیگر این عین  
عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب  
ترقی است و با وجود مشغولیت اگر قلب تقید باین امور نداشته  
باشد و از حواصط متألم نگردد نه با ثروت عالم از خدمت نوع  
انسان ممنوع گردد و نه از فقر محزون شود این کمال انسان

---

و هی کرباطِ بنی علی الطریق اعدّ فیها من المعلف و السّزاد  
و اسباب السفر فمن تزود لاخرته فاقصر منها علی قدر الضرورة  
من المطعم و الملبس و المنکح و سائر الضروریات فقد حرث

است و الا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف عفو نمودن قولی است آسان نه دلیل بر تربیت و تذکر و جود انسان .

و در جواب نامه جمعیت صلح لاهای قوله الجلیل :  
از جمله تعالیم حضرت بهاء الله حریت انسان است که بقوه معنویه از اسیری عالم طبیعت خلاص و نجات یابد زیرا تا انسان اسیر طبیعت است حیوان درنده است زیرا منازعه بقا از خصائص عالم طبیعت است و این مسئله منازعه بقا سرچشمه جمیع بلایا است و نکبت کبری .

و قوله المیز :

امر الله از قوای ملکی و امور دنیوی مقدس است و از جمله تعالیم الهیه امانت و انقطاع و تقدیس است پس اگر کسی را دیدی که نظر به مال و طمع در اموال ناس دارد بدان که او از اهل بهاء نیست اهل بهاء کسانی هستند که

---

و بذرو سیحصد فی الاخرة ما زرع و من عرج علیها واشتغل بلذاتها و حظوظها هلك قال تعالى: زين للناس حب الشهوات  
الایة و قد عبر المیز عن خطك منها بالهوى فقال نهى النفس عن الهوى فان الجنة هي الماوی .

( مجمع البحرين )

اگر به وادی ذهب و فضه رسند چون برق در گذرند و ابداً  
اعتنا ننمایند .

## توکل ، تفویض ، تسلیم و رضا

و نیز از حضرت بهاء الله در کلمات مکتونه است قوله  
جدّ و عزّ :

اصل کلّ الخیر هو الاعتماد علی الله و الانقیاد لامره و الرضا  
لمرضاته .

و در لوحی است :

توکلوا فی کلّ الامور علی الله ربکم و ربّ آبائکم انه یسمع و یرى  
و هو المقتدر القدير قل ان اطمئنوا بفضل الله و رحمته انه  
معکم و یاخذ من ظلمکم كما اخذ من قبل طوبی للمتفرّسين .

---

از امیر المؤمنین حسین بن علی رض و کرم الله و جهسه  
پرسیدند از قول ابونر غفاری رض که گفت الفقر احبّ الی  
من الفناء و السقم احبّ الی من الصحّة فقال رحم الله ابانر  
اما انا فاقول من اشرف علی حسن اختیار الله لا یتمنّ الاّ ما  
اختار الله له .

( کشف المحجوب )

و در لوح مدینه الرضا است قوله الاعلی :  
و من رضی عن الله ربّه یرضی عن عبادہ الذین هم آمنوا به  
و بآیاته فی یوم الذی انصعقت فیہ کلّ من فی السموات  
والارض لانّ رضا العبد عن بارئہ لن یثبت الاّ برضا احبّاء الله  
الذین انقطعوا الیه و كانوا من المتوکّلین .  
و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :  
هو الله

ای بنده جمال قدم در جمیع امور متوسّل بحقّ قیوم شو و  
متوکّل بر ربّ و در قلب انسان تا اعتماد بر حضرت یزدان  
ننماید راحت و آسایش نیابد بلی سعی و کوشش و جهد  
و ورزش لازم و واجب و فرض و قصور و فتور مذموم و مقنذ و  
بلکه شب و روز مهمل نباید بود و دقیقه نباید از دست داد  
چون کائنات سائره باید لیل و نهاراً و چون شمس و قمر و  
نجوم و عناصر و اعیان ممکنات در خدمات مداومت کرد و لیس  
باید اعتماد بر تأییدات نمود و اتکاء و اتکال بر فیوضات  
کرد زیرا اگر فیض حقیقت نرسد و عون و عنایت شامل  
نگردد زحمت ثمر نبخشد کوشش فائده ندهد و همچنین  
تا باسباب تصدّک نشود و بهوسائل تشبّث نگردد ثمری  
حاصل نشود ابی الله انّ یجرى الامور الاّ باسبابها و جعلنا

لَكَ شَيْءٌ سَبَّبًا رَبًّا افْتَحَ عَلَيْهِ ابْوَابَ الْمَطَاءِ وَارزُقَهُ الرَّفَاهِ وَ  
وَسَّعَ عَلَيْهِ الضَّنْكَ وَيَسِّرْ لَهُ الْمُسْرَ بِاعْظَمِ الْإِلْفِ أَنْتَ أَنْتَ  
الْوَاهِبُ الْكَرِيمُ . ع ع  
وَقَوْلُهُ اللَّطِيفُ :

جوهر کُلّ خیر رضا است باید احبای الهی جز به رضا  
حرکت نکنند و به غیر از راه خدا نپویند از باره تسلیم  
سر مست باشند و در اقلیم تفویض حرکت نمایند .

و خطاب به آقا غلامرضا در زواره قوله الجلیل :

ای طالب رضای حق مقام رضا بسیار مشکل است و اعظم  
آرزوی اهل بهاء سالک در این مقام بکلی از خود بی خبر است  
و آنچه واقع در دش را درمان و زخمش را مرهم سریع الالتیام  
است در این مقام جفا را وفا یابند و بلا را اعظم آلام شمارند  
مصیبت را موهبت دانند و کُربت را مسرت شعرند فرح و سرورش  
داعی گردد و فیض حبورش ابدی بر سریر سلطنت و استقلال  
جلوس نمایند و باعظم آمال مأنوس شوند ذلك من فضل الله  
یوئیه من یشاء و الله ذو فضل عظیم . ع ع

و لوحی از حضرت بهاء الله است قوله الاعلی :

بنام یکتا خداوند دانا

نامه ات رسید ندایت را شنیدیم و در سجن اعظم از مالک



قدم آنچه مهلت است از برای تو خواستم انسان خود بر خیر و نفع خود آگاه نه علم غیب مخصوص است بذاته تعالی بسا میشود انسان امری را که به نظرش پسندیده است از حق جلّ جلاله مسئلت مینماید و بعد کمال ضرر از او حاصل لـذا قلم اعلی مقام توکل و تفویض را القا فرمود بر هر صاحب بصر و ادراکی معلوم و واضح است که از حق جلّ جلاله آنچه ظاهر میشود از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست و اگر کسی تفویض نماید و توکل کند آنچه مصلحت او است ظاهر شود باید با سبب تعسک نمود متوکلاً علی الله مشغول گشت.

## پاک دلی

و نیز از حضرت بهاء الله در کلمات مکتونه است قوله

الاعلی :

يا بن الروح في أول القول املك قلباً جيداً حسناً منيراً لتملك ملكاً دائماً باقياً أزلاً قديماً .

و قوله الاسنى :

ای پسر عزّ در سبیل قدس چالاک شو و بر افلاک انس قدم گذار قلب را به صیقل روح پاک کن و آهنگ ساحت سلواک نما .

و قوله الابهی :

ای رفیق عرشى بد مشنو و بد مبین و خود را ذلیل مکن و عویل بر میار بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ بدان تا عیب تو بزرگ ننماید و ذلت نفسی میسند تا ذلت تو چهره نگشاید پس با دل پاک و قلب طاهر و صدر مقدّس و خاطر منزّه در ایّام عمر خود که اقلّ از آنی محسوب است فارغ باش تا بفرات ازین جسد فانی به فردوس معانی راجع شوی و در ملکوت باقی مقرّیابی .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

هو الابهی

ای منجذب به کلمه الله طهارت و تقدیس از اسّ اساس دین النهی است و اعظم وسیله وصول درجات عالیّه غیر متناهی و این جوهر لطیف و نظیف چه در ظاهر و چه در باطن بسیار محبوب و مقبول و در عالم وجود از جمله شوءون که تعلق و تأثیر در مراتب روحانی دارد نظافت و لطافت و طهارت است چون به محل پاک و طیب و طاهر داخل شوی يك نفعه روحانی استشمام نمائی لهذا درین کور اعظم این امر اتمّ اقوم را نهایت تأکید جمالقدم روحی لا حباسه الفداء فرمودند اما اصل تقدیس و تنزیه پاکى و لطافت و

طهارت قلب است از جمیع ما سوی الله و اشتعال بنفحات  
الله این است که میفرماید حتّی اجعل اوردی و اذکاری کلها  
وردًا واحدًا و حالی فی خدمتک سرمدًا فهنیئًا لمن فاز بهذا  
المقام الاعزّ الاعلی .

## تحریر حقیقت

و نیز از حضرت بهاء الله در لوح خطاب به نصیر  
است . قوله الاعلی :

قسم بخدا آنچه بر مظاهر احدیه وارد شده و میشود از احتجاب  
ناس بوده مثلاً ملاحظه نما در ظهور اولم که با اسم علیّ علیم  
در ما بین آسمان ظاهر شد و کشف حجاب فرمود اول علمای  
عصر بر اعراض و اعتراض قیام نمودند اگر چه اعراض امثال  
این نفوس بر حسب ظاهر سبب اعراض خلق شد ولیکن در  
باطن خلق سبب اعراض این نفوس شده اند مشاهده کن  
که اگر ناس خود را معلق برت و قبول علماء و مشایخ نجف  
و دونه نمیساختند و مؤمن بالله میشدند مجال اعراض از برای  
این علماء نمی ماند چون خود را بی مرید و تنها ملاحظه  
مینمودند البتّه به ساحت قدس الهی میشتافتند و لایبند

بشریعه قدم فائز میگشتند و حال هم اگر اهل بیان از تشبث به رؤساء خود را مقدّس نمایند البته در یوم الله از خمر معانی ربّانی و فیض سحاب رحمت رحمانی محروم نگردند با سَمَم حجابات غلیظه را بر درید و اصنام تقلید را بقوّت توحید بشکنید و به فضای رضوان قدس رحمن وارد شوید . . . چه که هر نفسی را کامل خلق نمودم تا کمال صنعم مشهود آید پس درین صورت هر نفسی بنفسه قابل ادراک جمال سبحان بوده و خواهد بود چه اگر قابل این مقام نباشد تکلیف از او ساقط .

و در لوحی دیگر است قوله الاعلی :

انسان چون به مقام بلوغ فائز شد باید تفحص نماید و متوکلاً علی الله و مقدّساً عن الحبّ و البغض در امری که عباد بآن متمسک اند تفکر کند و بسمع و بصر خود بشنود و ببیند چه اگر به بصر غیر ملاحظه نماید از مشاهده تجلیات انوار نیّس عرفان الهی محروم ماند احزاب مختلف در عالم موجود و هر حزبی خود را حق دانسته و میدانند قوله تعالی کُلّ حزبٍ بما لدیهم فرحون .

و در کلمات فردوسیّه است قوله الاعلی :

خرد پیک رحمن است و مظهر اسم علام با و مقام انسان ظا هر

و مشهوراً اوست راهنما و دارای رتبهٔ علیا از یمن تربیت او  
عنصر خاک دارای گوهر پاک شد .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

در هر مسأله تحرّی حقیقت کنید نه اصرار در رأی زیسرا  
اصرار و عناد در رأی منجر به منازعه و مخاصمه گردد و حقیقت  
مستور ماند .

و در جواب نامهٔ جمعیت صلح لاهای قوله العزیز :

از جمله تحرّی حقیقت تا عالم انسانی از ظلمت تقالید نجات  
یابد و به حقیقت پی برد این قصیص رشیت هزاران ساله را  
بدرد و بیندازد و پیراهنی که در نهایت تنزیه و تقدیس در  
کارخانهٔ حقیقت بافته شده بیپوشد و چون حقیقت یکی است  
و تعدّد قبول نمیکند لهذا افکار مختلفه منتهی ب فکر واحد  
گردد .

## مشورت

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی خطاب به یمن

المقربین است قوله الاعلی :

وما ذكرت فی المشاورة انا جعلناها مرقاةً لسما الفوز و  
والفلاح طوبی لاخذی زمامها و حافظی مقامها صعود بسه

آسمان امن و امان به مرقات مشورت معلق انشاء الله در جميع  
احوال اهل الله به او متمسك باشند . . . شاوروا في الامور  
متوكلين على الله المهيمن القيوم .

و قوله الاعلى :

آسمان حكمت الهی به دو نیر روشن و منیر مشورت و شفقت  
در جميع امور به مشورت متمسك شوید چه كه اوست سراج  
هدایت راه نماید و آگاهی عطا کند .

و در رسالهء سوءال و جواب است :

اگر در نفوس مجتمعه اولی اختلاف<sup>حاصل</sup> نفوس جدیده ضم نمائید  
بعد بحکم قرعه بعد اسم اعظم یا اقل یا اکثر از آن انتخاب  
نمائید و مجدّد مشورت ما ظهر منه هوالمطاع و اگرهم اختلاف  
شد زین الاثنین بالثلاث و خذ الاقوی انه یهدی من یشاء  
الی سواء الصراط .

---

در قرآن کریم است قوله تعالی: قل انظروا ما ذا فی السموات  
والارض ویتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت  
هذا باطلاً قال رب زدنی علماً . و در حدیث است رواه العی  
السوءال . (مجمع البحرین)

و در قرآن کریم است قوله تعالی: و امرهم شوری بینهم و شاورهم  
فی الامر و اذا عزمتم فتوکل علی الله . و قال ابوهریره رضی الله

و قوله الاعلیٰ :

و اینکه در باره کسب و معاملات ذکر نمودی این امور در کتاب الهی به مشورت معلق شده با نفوس مؤمنه مستقیمه مشورت نمائید یعنی در کسب و اقتراف و امثال آن و آنچه ظاهر شود متوکلاً علی الله عمل کنید هذا حکم الله و هذا امر الله طوبی لمن سمع و عمل و ویئ للغافلین .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

قضیه مشورت در امور بسیار مهم و از اعظم وسائل راحت و سعادت نفوس مثلاً چون نفسی در امور خویش حیران باشد یا اینکه کاری و کسبی خواهد باید احبای الهی محفل بیاریند و تدبیر در امر او بنمایند او نیز باید مجری دارد و همچنین در امور عمومی چون مشکلی حاصل گردد و عسرتی روی دهد باید عقلاً مجتمع گشته مشورت نمایند و تدبیری کنند بعد

تعالی عنه قال النبی صلی الله علیه و سلم حین سئل یا رسول الله اذا خرجت من الدنیا فظہر الارض خیر لنا ام بطنها اذا کان امر اوکم خیارکم و اغنیاءکم اسخیا و کم و امورکم شوری بینکم فظہر الارض لکم خیر من بطنها و اذا کان امر اوکم حرارکم و اغنیاءکم و نجل اوکم و امورکم الی نساءکم فبطن الارض لکم خیر من ظہرها .

توسّل به حق کنند و تسلیم تقدیر شوند تا هر نوع جلوّه حق دستگیری کند مشورت از او امر قطعیه ربّ بریه است .

و قوله العزيز :

هو الابهی

ای جمع در امور جزئی و کلی انسان باید مشورت نماید تا بآنچه موافق است اطلاع یابد شور سبب تبصّر در امور است و تعمّق در مسائل مجهول انوار حقیقت از رخ اهل مشورت طالع گردد و معین حیات در چمنستان حقیقت انسان جاری گردد در انوار عزّت قدیمه بتابد و سدره وجود به اثمار بدیعه مزین شود ولی باید اعضاء مشورت در نهایت محبت و الفت و صداقت با یکدیگر باشند اصول مشورت از اعظم اسناس الهی و باید افراد ملت در امور عادیه نیز شور نمایند .

ع ع

و قوله الجمیل :

در خصوص مشورت مأمور بهاء سوئال نموده بودید از مشورت مقصود آن است که آراء نفوس متعدّده البته بهتر از رأی — واحد است نظیر قوت نفوس کثیره البته اعظم از قوت شخص واحد است لهذا شور مقبول درگاه کبریا، مأمور به و آن از امور عادیه شخصیّه گرفته تا امور کلیّه عمومیّه مثلاً شخصی را



کاری در پیش البته اگر با بعضی اخوان مشورت کند البته  
تحری و کشف آنچه موافق است گردد و حقیقت حال واضح  
و آشکار شود و همچنین ما فوق آن اگر اهل قریه به جهت  
امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند البته طریق صواب نمودار  
شود و همچنین هر صنف از اصناف مثلاً اهل صنعت در امور  
خویش با یکدیگر مشورت نمایند و تجار در مسائل تجاریّه  
مشورت کنند خلاصه شور مقبول و محبوب در هر خصوص  
و امور .

و قوله الجلیل :

در جمیع امور جزئی و کلی خویش شور نمائید حتی به جهت  
زراعت و صناعت و تجارت و کسب هر یک کرات مرات مشورت  
و معاونت نمائید چه شور از اوامر الهیه و سبب فتوح کلی  
در امور است و جازب عون و عنایت حق .

و در سفرنامه امریکا است قوله الحکیم :

من همیشه میخواهم به میل و مشورت احبّاء رفتار کنم مگر در  
امور بسیار مهمی که صلاح امر الله نباشد آنوقت لابدّم، آنچه  
برای امر الهی مفید است متصّک میشویم .

~~~~~

~~~~~

## حکم در باب استخاره

و نیز از حضرت عبدالبهاء در خطابی به شاهزاده محمد حسین میرزا مؤید السلطنه قوله العزیز :

در خصوص استخاره بیان صریح شده بود که اگر محسنات و منافع امری مهم و یا مضرات واضح و مشهود نه و تردید داشته باشید در چنین موقع استخاره از برای شما وحده جائز و لسی در امور عادیه غیر جائز حال باید برین منوال مجری دارید و اذا عزمت فتوکل علی الله .

و از حضرت ولی امرالله در جواب اگر وسائل مشورت مفقود و شخص در انجام امر مهمی متردد ، استخاره نمودن با کتاب اقدس چگونه است . فرمودند :

درین موارد آنچه لازم و واجب توجه تام و استمداد از مصدر

---

در خیر از امام محمد جواد روایت از امیرالمؤمنین علی ع قال بعثنی رسول الله الی الیمن فقال لی و هو یوصینی یا علی ما طباب من استخار و لاند من استشار . شاعر عرب گوید :

قرن برأیک رأی غیرک واستشر فالحق لا یخفی علی اثنین  
المرء مرآت تریبه وجهه ویری قفاه بجمع مرآتین

فیض و الہام است لا غیر اگر چنانچہ تأجیل در تصمیم ممکن،  
تا وسائل مشورت فراہم گردد احسن و انسب است .

## اطمینان و قوت قلب و شجاعت

و نیز از حضرت نقطہ در توفیق خطابی است قوله

الاعلیٰ :

فَكُنْ لِلَّهِ اسَدًا غَيْرًا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بِالْعَدْلِ وَيُحْدِثَ لِسِي  
بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا وَلَا تَخَفْ مِنْ صَوْلَةِ الشَّيَاطِينِ فَإِنَّهُمْ أَظْلَمَةٌ  
مَجْتَبِيَةٌ لَا حُجَّةَ عِنْدَهُمْ لَا فِي كِتَابِ الْحَقِّ وَلَا عِنْدَ الْخَلْقِ وَلَا  
وَلَوْلَهُمْ عِنْدَ أَنْفُسِهِمْ فَعَمَلُهُمْ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحَمَلَ عَلَيْهِ  
يَلْهِكُ وَإِنْ تَرَكَ يَلْهِكُ فَسَدَّ كَثْرَةَ لَهْمِهِمْ بِعِطَاءِ عَظِيمٍ  
لِتَسْتَرِيحَ مِنْ شَرِّهِمْ وَلَا تَقْرَبِ الَّذِينَ ظَلَمُوا فَيَمْسُوكَ الْعَذَابُ  
مِنْهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا حَيَاءَ لَهُمْ وَأَمْسِرْ مَعَهُمْ لِقَصْدِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ  
حُلٌّ لِلْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَاحْسِنِ الْعُلُومَ عِلْمَ الشَّجَاعَةِ  
فِي الدُّنْيَا فَإِذَا وَجَدْتَ حَالَكَ كَالْجَبَلِ لَا يَحْرُكُ الْعَوَاصِفُ  
وَلَا يَزِيلُكَ الْقَوَاصِفُ فَقَدْ بَلَغْتَ ذُرْوَةَ الْأَمْرِ وَمُنْتَهَاهَا .

و قوله الاعلیٰ :

فوالذی نفسی بیده ان صفة غیرة کل الناس جنب غیرتسی  
معدومة و كذلك فی کل الصفات و الشؤونات و معدلك كنت  
صاہراً لرضا اللہ و ان ما نزل ہی من البلا جنب ہلاک کمثل  
بحر اخضر بالنسبة الی قطرة ماء لا تفرع ولا تشکو فان اللہ  
قد نزل فی القرآن وعدہوکان حقاً علینا نصر المؤمنین فوالذی  
الذی نفسی بیده لو تشهد سر الحقیقة لترضی ان تقسرض  
بالمقاریض فی سبیل هذا الامر و ان ما علی الارض لو یقتل  
بالظلم لاجل هذا الامر لم یعدل دما کلہم بہا آية التی  
نزلت من حکم اللہ .

و از حضرت بہا اللہ است قوله الاعز الاعلی :

كونوا آية الاطمینان لاهل الامکان و نفات الرحمن بیسن  
العالمین :

و قوله الاعز :

عنقریب آنچه مشاہدہ میشود بید اقتدار کطی السجل پیچیدہ  
شود و آنچه از قلم اعلی مخصوص اولیا ظاهر شدہ بمثابستہ  
آفتاب روشن و هویدا گردد بگوای دوستان خوف از چہ  
وترس از کہ .

و قوله الاعلی :

ترس از کہ و باک از چہ این گلپارہ های ارض بہ اندک رطوبتی

متلاشی شوند .

و قوله الاحلی :

بگو ای دوستان خوف و اضطراب شأن نسوان است و اگر  
احباء الرحمن فی الجمله تفکر نمایند در دنیا و اختلافات  
ازولا تخوفهم سطوة الذین ظلموا و یطهرن باجنحة الاشتیاق  
الی نیر الافاق .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

توکل بخدا کن هرچه پیش آید همان خوش است اضطراب  
جائزیه دنیا تماشا گاه انقلاب است انسان نباید از چیزی  
متأثر شود بلکه در نهایت گشایش و سرور و جدان و اطمینان  
خاطر و متانت و استقرار رفتار کند .

## استقامت

و نیز از حضرت بهاء الله است قوله الاعلی :

اول الامر هو عرفان الله و آخره الاستقامة علیه كذلك قدر من  
لدى قوی قدیر .

و قوله الاعز :

رأس القدرة و الشجاعة هی اعلاء كلمة الله و الاستقامة علی

حبه .

و در کتاب اقدس قوله جلّ و عزّ :

كونوا مظاهر الاستقامة بين البرية على شأنٍ لا تمنعكم شبهات  
الذين كفروا بالله ان ظهر بسلطانٍ عظيم .

و قوله الاسنى :

اشار سدره انسان توكلّ و استقامت است تمسك بهما امرًا من  
لدى الله الامر الحكيم هريك از احببى الهى بايد بمثابة  
جبل ثابت و راسخ باشد و معرضين و منكرين را معدوم شمرد

و قوله الابهى :

اكيل اعمال استقامت است بان متمسك شويد و اعظم از كل  
مقامات است به آن ناظر باشيد او است از عطيه كبرى كه  
صاحب خود را از اشارات ملحدين و وساوس شياطين و نفاق  
ناعقين حفظ فرمايد او است درعى كه به ايارى قدرت صانع  
حقيقى بافته شده .

و قوله الاعظم :

هر نفسى اليوم بر اين امر اقدس ارفع امنع مستقيم شود مقابل  
است با كل من فى السموات والارض و كان الله على ذلك  
لشهود و عليهم .

و در لوح طب قوله الاجلّ :

بگو الیوم دو امر محبوب و مطلوب است یکی حکمت و بیان و ثانی الاستقامه علی امر ربکم الرحمن هر نفسی باین دو امر فائز شد عند الله از اهل مدینه بقا محسوب و مذکور چه که باین دو امر امر الهی ما بین عباد ثابت شده و خواهد شد چه که اگر حکمت و بیان نباشد کُل مبتلا خواهند شد درین صورت نفسی باقی نه تا ناس را بشریعه احدیه هدایت نماید و اگر استقامت نباشد نفس زاکر موثر نخواهد بود .

و قوله الاجمل :

براستی میگویم آنچه الیوم اعظم و اسبق کُل اعمال است استقامت بر امر بوده مع آنکه این امر محکم در اکثری از الواح نازل و ثابت به مجرد ارتفاع نعین ناس مضطرب مشاهده شدند باید دوستان حق بانوار اطمینان از افق ایقان ظاهر و مشرق گردند جمیع را بر استقامت کبری دعوت نمایند ایام توقف مالک اسما در زوراء و ارض سر و سجن اعظم جمیع عباد را به نفاق ناعقین و ندای متوهمین اخبار نمودیم معذک مشاهده شد که بعضی بندای لا یسمن و لا یفنی از بحر معانی محروم ماندند قل یا احبائی خذوا زمام الامر ثم احفظوه باسم ربکم العلیم الحکیم .

و در لوحی دیگر است قوله الامنع :

آن جناب باید در کلّ احیان به کمال جدّ و جهد ساعسی باشند که شاید اشجار نفوس از هر ریحی متحرک نشوند و به هر غاری تلغزند چنانچه درین ایام نفس مجبولی در یکی از مدن اللّٰه بدعوی برخاست و بعضی از غافلین اقبال نمودند الی أنّ عرفوا ورجعوا الی اللّٰه وکانوا من التّائبین .  
و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

انسان باید مانند کوه آهنین رزین و رضین باشد و مقاومت هر مشکلات نماید و تا چنین نگرود کار به انجام نمیرسد .  
و قوله الجلیل :

زیرا استقامت شرط است و در قرآن میفرماید انّ الذّین قالوا ربّنا اللّٰه ثمّ استقاموا تتنزل علیهم الملائکة در امری استقامت کند مغناطیس توفیق و تائید شود .  
و در یکی از آثار است :

مرزا محمد حسن طبیب . . . وقتی که جمیع اهل عراق بر اعراض و اعتراض قیام نمودند و در مناظر و اسواق به ضرب و شتم احباب الهی مشغول بودند بعضی احباب را با جناب طبیب مذکور به مقرّ حکومت بردند در آن اثنا مترجم یکی از دول مکالمه نمود . . . مترجم گفت تو چکاره گها من بالواسطه این قسم تکلم منعاشی جناب طبیب ذکر نمودند تو چکاره ای او مذکور نمود من مترجم دولت من جناب طبیب هم مذکور نمود من هم مترجم



ملتّم باری در آن مجلس که منبع مخالفین از اعزّهٔ مملکت حاضر بودند و همچنین حکام مجتمّع معذک ایشان به کمال استقامت و قوّت و قدرت تکلم نمودند و هرگز این فقره از لوح عالم محو نخواهد شد چه که لأجل ارتفاع کلمة الله تکلم نموده و سطوت دولت و وضو ضاء ملت اورا از محبة اللّسه منع نفموده و بعد البته شنیده اند چگونه ایشان و احباب را از عراق اسیر کردند و به موصل فرستادند حال لحاظ الهی باین عمل او که فوق اعمال است ناظر است .

### صبر

و نیز از حضرت بهاء الله در سورهٔ ایوب است قوله

جلّ و علا :

و انتم یا ملاء البیان فاصبروا فی ایام الفانیة و لا تجزعوا عما فات عنکم من زخارف الدنیة و لا تغزعوا عن شدائد الامور الّتی كانت فی صحائف القدرة مقدوراً ثمّ اعلموا بانّ قدر لکمال الحسنات فی کتاب جزاءً محدوداً الاّ الصبر و هذا ما قضی حکمه علی محمد رسول الله من قبل و انما یوفی جزاء الصابرين اجرهم بغير حساب و كذلك نزل روح الامین علی قلب محمد عربیاً و كذلك نزل فی کلّ الالواح ما قدر للصّابرين فی کتب

عَزَّ بَدِيْعًا ثُمَّ اَعْلَمُوا بِاَنَّ اللّٰهَ جَعَلَ الصَّبْرَ قَمِيصَ الْمُرْسَلِيْنَ  
 بِحَيْثُ مَا بَعَثَ مِنْ نَبِيٍّ وَلَا مِنْ رَسُوْلٍ اِلَّا وَقَدْ زَيَّنَ اللّٰهُ  
 هَيْكَلَهُ بِرَدَائِ الصَّبْرِ لِيَصْبِرَ فِيْ اَمْرِ اللّٰهِ وَبِذَلِكَ اخَذَ اللّٰهُ الْعَهْدَ  
 عَنْ كُلِّ نَبِيٍّ مَّرْسُوْلًا وَيَنْبَغِيْ لِلصَّابِرِ فِيْ اَوَّلِ الْاَمْرِ بِاَنْ يَصْبِرَ  
 فِيْ نَفْسِهِ بِحَيْثُ يَصْدُكَ نَفْسُهُ عَنِ الْبَغْيِ وَالْفَحْشَاءِ وَالشَّهْوَاتِ  
 وَعَنْ كُلِّ مَا اَنْهَاهُ اللّٰهُ فِي الْكِتَابِ لِيَكُوْنَنَّ فِي الْاَلْوَاْحِ بِاسْمِ  
 الصَّابِرِيْنَ مَكْتُوْبًا ثُمَّ يَصْبِرُ فِي الْبَلَاءِ فَيَمَا نَزَلَ عَلَيْهِ فِي سَبِيْلِ  
 بَارئِهِ وَلَا يَضْطَرِبُ عَنْ هَيْبِ الْاَرِيَاْحِ الْبِغْضَاءِ وَتَمَوَّجِ الْبَحْرِ  
 الْقَدْرِ فِيْ جَبْرُوْتِ الْاِمْضَاءِ وَيَكُوْنُ فِي دِيْنِ اللّٰهِ مُسْتَقِيْمًا .

و در لوحی است قوله الاعلی :

پس در هیچ وقت و احوال از نزول بلا یا و محن محزون نباید  
 بود و از ظهورات قضاء و رزایا مهموم و مفوموشاید شد  
 بلکه بعروة الوثقی صبر باید تمسک جست و به جبل محکم  
 اصطبار تشبث نمود زیرا اجر و ثواب هر حسنه را پروردگار  
 به اندازه و حساب قرار فرموده مگر صبر را که میفرماید انما  
 یوفی الصّابرین اجرهم بغير حساب .

---

در قرآن است قوله تعالی استعینوا بالصبر و الصلوة . و قوله ،  
 و اصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل و لا تستعجل لهم . و قوله ،  
 فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربك . در قرآن است قوله

# حسب الله تقوى عصمت عصمت

از حضرت بهاء الله در کلمات مکتوبه است قوله

جلّ وعزّ :

اصل الحكمة هي الخشية عن الله عزّ ذكره و المخافة من  
سطوته و سياطه و الوجل من مظاهر عدله و قضاة .

و قوله الاحلى :

يا اهل بهاء به تقوى تمسك نمائيد هذا ما حكم به المظلوم  
و اختاره المختار .

و قوله الاعلى :

عنقريب صرافان وجود در پيشگاه حضور معبود جز تقواى

تعالى : و لا تقربوا الزنى انه كان فاحشة و ساء سبيلاً ان  
اكرمكم عند الله اتقيكم و قوله : فلا تخضعن بالقول فيطمع الذى  
فى قلبه مرض . و قوله : و الذينهم لفروجهم حافظون الا على  
ازواجهم او ما ملكت ايما نهم فانهم غير طومين فمن ابتغى وراءه  
ذلك فهم العارون . و فى الحديث : افضل العبادة العفاف  
قال ابو عبد الله يا اسحق خف عن الله كأنك تراه و ان كنت

خالص نپذیرند و غیر از عمل پاک قبول ننمایند .

و قوله الاسنى :

از افق لوح الهی نیز این بیان لایح و مشرق باید کلاً بآن ناظر باشند ای اهل عالم شما را وصیت مینمایم بآنچه سبب ارتفاع مقامات شما است به تقوی اللّٰه تمسک نمائید و به ذیل معروف تشبّث کنید .

و قوله الاظهر الاجلى :

طوبى لمن نبذ الهوى متمسكاً بالتقوى الذى جعله اللّٰهُ رِجْلاً لهيكل امره العزيز البديع .

و قوله الابهى :

آنچه سبب اول است از برای تربیت خلق خشية اللّٰه بوده طوبى للفائزين كلمه اولی که در ورق اول از فردوس اعلى از

---

لا تراه فانه يراك و ان كنت ترى انه لا يراك فقد كفرت وان كنت تعلم انه يراك ثم برزت له بالمعصية فقد جعلته من اهون الناظرين من خاف الله خاف منه كل شيئى و من لم يخف الله اخافه الله من كل شيئى. فى حديث السفر، زار الصافر الحذاء والشعر ما كان منه ليس فيه جفاء (مجمع البحرين) والعفة هو الاعتدال فى اداء مطلوب الشهوة حد العفاف الرضا بالكفاف من سعادة جدك و قوفك عند حدك .

قلم ابهی مذکور و مسطور این است به راستی میگویم حفظ  
مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشیه الله بوده  
او است سبب اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای  
صیانت وری بلی در وجود آیتی موجود و آن انسان را از آنچه  
شایسته و لایق نیست منع مینماید و حراست میفرماید و نام  
آن را حیا گذارده اند و لکن این فقره محدود است بمعدودی  
کَلِّ دَرَايِ اِيْن مَقَامِ نَبُوْدَه وَ نِيْسْتَنْد .

و در لوحی است قوله الحق :

اَنَا نَأْمُرُ عِبَادَ اللَّهِ وَ اِمَامَهُ بِالْعَصْمَةِ وَ التَّقْوَى لِيَقُومَنَّ مِنْ رَقْدِ  
الْهَوَى وَ يَتَوَجَّهَنَّ اِلَى اللَّهِ فَاطِرِ الْاَرْضِ وَ السَّمَاءِ .  
و قوله الاعزّ :

اَنْ يَا اِمَامِي قَدْ خُلِقْتَنِّ لِلْعَصْمَةِ تَمَسَّكَنَّ بِهَا بِاَمْرِ الْمُتَعَالَى  
عَلَى الْاَشْيَاءِ وَ اَنَا الْغَفُورُ الْاَمْرُ الْكَرِيْمُ لِيُظْهَرَ مِنْكَ تَقْدِيْسُ  
اَمْرِي بَيْنَ عِبَادِي هَذَا يَنْبَغِي لَكِنَّ فَوَايَاْمَ اللَّهِ الْعَزِيْزِ الْحَمِيْدِ  
وَ قوله الامنع :

طراز اعظم از برای امام عصمت و عفت بوده و هست نور عصمت  
آفاق عوالم معانی را روشن نماید و عرفش به فردوس اعلى  
رسد .

و قوله الارتفاع :

أَنَا وَصِيْنَا أَوْلِيَاءَ نَا بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي كَانَ مَطْلَعُ الْأَعْمَالِ  
وَالْأَخْلَاقِ إِنَّهُ قَائِدُ جُنُودِ الْعَدْلِ فِي مَدِينَةِ الْبِهَاءِ طُوبَى  
لِمَنْ دَخَلَ فِي ظِلِّ رَايْتِهِ النَّوْرَاءِ وَتَمَسَّكَ بِهِ إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ  
السَّفِينَةِ الْحَمْرَاءِ الَّتِي نَزَلَ ذِكْرُهَا فِي قِيَوْمِ الْأَسْمَاءِ .

در کلمات مکنونه است قوله عز و علا :

ای بنده من ملک بی زوال را به انزالی از دست مرده و  
شاهنشهی فردوس را به شهوتی از دست مرده این است  
کوثر حیوان که از معین ظم رحمن جاری گشته طوبی للمشاربین  
و قوله الاعلی :

بهترین جامه عالم از برای امام الله عصمت است .

و قوله الاعلی :

سبحان من نطق بهذه الكلمة العلیاء رأس الحكمة مخافة الله  
چه مخافة الله و خشية الله انسان را منع مینماید از آنچه  
سبب ذلت و پستی مقام انسان است و تأئید مینماید او را بر  
آنچه سبب علو و سمو است انسان عاقل از اعمال شنیعه  
اجتناب مینماید چه که مجازات را از پی مشاهده میکند  
خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا مکافات و مجازات چندی  
قبل این آیه مبارکه از مشرق فم الهی اشراق نمود للعادل  
جند و هی مجازات الاعمال و مکافاتهما و بهما ارتفع خبساء

النظم في العالم واخذ كل طاع زمام نفسه من خشية الجزاء  
كذلك نطق مالك الاسماء انه لهو الناطق العليم.

و قوله الرفع :

بگو ای دوستان جهد نمائید شاید مصیباتی که فی سبیل الله  
بر مظلوم و شما وارد شده بین ناس ضایع نشود بذیل عفت  
تمسک نمائید و همچنین به حبل امانت و دیانت صلاح عالم  
را ملاحظه نمائید نه هوای نفس را یا حزب المظلوم شمائید  
رعاة عالم اغنام را از ذئب نفس و هوی مقدس دارید و به  
طراز تقوی الله مزین نمائید .

و در لوح خطاب به شیخ نجفی اصفهانی است قوله

الاعلی :

در وصف اهل بهاء از قلم اعلی این کلمات نازل انهم رجال  
لو یمرّون علی مدائن الذّهب لا یلتفتون الیهما و لو یمسرون  
علی ملکوت الجمال لا یتوجهون الیه .

و در لوح خطاب به امپراطور روس است قوله الاعز :

هل تفرح بما عندك من الزخارف بعد ان تعلم انها ستفنى  
او تقریبا تحکم علی شبر من الارض بعد ان کتبا لم تکن  
عند اهل البهاء الا کسواد عین نطة میتة دعتها لاهلها ثم  
أقبل الی مقصود العالمین .

و قوله الاحلی :

وَصِّ الْعِبَادَ بِتَقْوَى اللَّهِ تَاللَّهِ هُوَ الْقَائِدُ الْأَوَّلُ فِي عَسَاكِرِ رَبِّكَ  
و جنوده الاخلاق المرضیة و الاعمال الطیبة و بها فتحت فی  
الاعصار و القرون مدائن الافئدة و القلوب و نصبت رایات النصر  
و الظفر علی اعلی الاعلام .

و قوله الحکیم :

جنود منصوره درین ظهور اعمال و اخلاق پسندیده است  
و قائد و سردار این جنود تقوی الله بوده او است دارای کل  
و حاکم بر کل .

و از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز :

ای بنده الهی آنچه به فرزند هوشمند مرقوم نموده بودید  
ملاحظه گردید لهذا جواب مرقوم میشود اهل بهاء باید  
مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند در نصوص الهیه مرقوم  
و مضمون آیه بفارسی چنین است که اگر ربّات حجال بابدع  
جمال برایشان بگذرند ابداً نظرشان بآن سمت نیفتد مقصد  
این است که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بهاء است  
ورقات موقنه مطمئنه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفت و  
عصمت و ستر و حجاب و حیا مشهور آفاق گردند تا کل برپا کی  
و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند زیرا زره از



عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است  
والبهاء عليك من عبد البهاء . ع ع

نهی از سجده و انحناء و انطراح بغير خدا و تقبیل

ایادی بزرگان دینی و استشفاع و استغفار

در کتاب اقدس است قوله جلّ و عزّ :

قد حُرِّمَ عَلَيْكُمْ تَقْبِيلُ الْاِيَادِي فِي الْكِتَابِ هَذَا مَا نُهَيْتُمْ عَنْهُ مِنْ  
لَدُنْ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْحَكَّامِ .

و در لوحی است قوله الاعلى :

قد حُرِّمَ عَلَيْكُمْ التَّقْبِيلُ وَ السَّجُودُ وَ الْاِنْطِرَاحُ وَ الْاِنْحِنَاءُ كَذَلِكَ  
صَرَّفْنَا الْاَيَاتِ وَ اَنْزَلْنَاهَا فَضْلًا مِنْ عِنْدِنَا وَ اَنَا الْفَضَّالُ الْقَدِيمُ  
اِنَّ السَّجُودَ يَنْبَغِي لِمَنْ لَا يُعْرِفُ وَ لَا يُرَى وَ الَّذِي يُرَى اِنَّهُ  
مَنْ شَهِدَ لَهُ الْكِتَابُ الْمَبِينُ لَيْسَ لَاحِدٍ اَنْ يَسْجُدَ وَ الَّذِي

---

و در قرآن است قوله تعالى : اِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَانْسِ  
قَرِيبًا جِيبَ دَعْوَةِ الدَّاعِ اِذَا دَعَانِي فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا  
بِي وَ هُوَ اقْرَبُ إِلَيْهِمْ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ .

سجد له أَنْ يَرْجِعَ وَيَتُوبَ إِلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَهُو التَّوَابُ الرَّحِيمِ  
قد ثبت بالبرهان بَانَ السَّجْدَةَ لَمْ تَكُنْ إِلَّا لِحَضْرَةِ الْغَيْبِ  
اعرفوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمَعْرُضِينَ لَا تَقْبَلُوا إِلَّا يَارِي  
وَلَا تَنْحِنُوا حِينَ الْهَرُودِ أَنَّهُ يَأْمُرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَهُوَ الْأَمْرُ  
الْمَجِيبُ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَذَلَّكَ عِنْدَ نَفْسٍ هَذَا حُكْمُ اللَّهِ أَنْ  
اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ أَنَّهُ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَلَا يُسْأَلُ عَمَّا شَاءَ أَنَّهُ  
لَهُو التَّوَابُ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ أَنَّهُ يَمْنَعُكُمْ عَنِ الْإِنْحِنَاءِ وَالْإِنْطِرَاحِ  
عَلَى قَدَمِي وَأَقْدَامِ غَيْرِي هَذَا مَا نَزَّلْنَاهُ فِي الْكِتَابِ مِنْ لَدُنِّ  
عَلِيمٍ حَكِيمٍ .

و در لوحی است قوله الاعلی :

جز حضرت رحمن بر آمرزش گمراهان و گناهکاران قادر نبوده  
و نیست کسی که هستی نیافته چگونه هستی بخشد و صاحب  
خطا چگونه از خطا در گذرد .

## توبه از عصیان و طلب عفو

و نیز در کتاب اقدس است قوله الاعلی :

مَنْ ابْتَلَى بِمَعْصِيَةٍ فَلَهُ أَنْ يَتُوبَ وَيَرْجِعَ إِلَى اللَّهِ أَنَّهُ يَغْفِرُ لِمَنْ  
يَشَاءُ وَلَا يُسْأَلُ عَمَّا شَاءَ أَنَّهُ لَهُو التَّوَابُ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ .

و قوله الابهي :

عاصي بايد ما بين خود و خدا از بحر رحمت رحمت طلبد و از  
سما كرم مغفرت مسألت كند و عرض نمايد الهى الهى اسألك  
بدماء عاشقيك الذين اجتذبهم بيانك الاحلى بحيث قصدوا  
الذروة العليا مقر الشهادة الكبرى و بالاسرار المكنونة  
فى علمك و باللئالى المخزونة فى بحر عطائك ان تغفر لى  
و لاهى و امى و انك انت ارحم الراحمين لا اله الا انت الغفور  
الكريم ايرب ترى جوهر الخطاء اقبل الى بحر عطائك والضعيف  
ملكوت اقتدارك و الفقير شمس غنائك اى رب لا تخيبه بجودك  
و كرمك و لا تمنعه عن فيوضات ايامك و لا تطرده عن باهك  
الذى فتحته على من فى ارضك و سمائك آه آه خطيئاتى  
منعتنى عن التقرب الى بساط قدسك و جريراتى ابعدتنى  
عن التوجه الى خباء مجدك قد عملت ما نهينى عنه و تركت  
ما امرتنى به اسألك بسلطان الاسماء ان تكتب من قلم الفضل  
و المعطاء ما يقربنى اليك و يطهرنى عن جريراتى التى حالت  
بينى و بين عفوك و غفرانك انك انت المقدر الفياض لا اله الا  
انت العزيز الفضال .

و قوله الاعز :

قد قدر عليكم بان تصوموا ثلاثة ايام متواليات و فى كل يوم فى

حين الزوال توجّهوا الى القبلة تلقاء نور الهويّة و تدعوا  
الله بهذا الدعاء لعلّ يغفركم بجوده و يكفر عنكم سيئاتكم  
و يهديكم الى سواء السبيل بسم الله المقتدر الجبار فسبحانك  
اللهم يا الهى انت الذى خلقت السموات من قلم ابداعك

---

در قرآن كريم است قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا توبوا  
الى الله توبةً نصوحاً و قوله . و الذين اذا فعلوا فاحشةً  
او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم . و قوله:  
فتاب عليه انه هو التواب الرحيم . و قوله ان الله يحب  
التوابين و يحب المطهرين . و قوله: كتب ربكم على نفسه  
الرحمة انه من عمل منكم سوءً بجهالةٍ ثم تاب من بعده واصلح  
فانه غفور رحيم . و قوله: انما التوبة على الله للذين يعملون  
السوء بجهالة . و قوله: ارفع بالتى هى احسن السيئة . و قوله:  
و هو الذى يقبل التوبة عن عباده و يعفو عن السيئات . و قوله:  
و اللذان يأتيانها ( فاحشة ) منكم فاذوهما فان تابا واصلحا  
فاعرضوا عنهما ان الله كان تواباً رحيماً انما التوبة على الله  
للذين يعملون السوء بجهالة ثم يتوبون من قريبٍ فاولئك  
يتوب الله عليهم و كان الله عليماً حكيماً و ليست التوبة  
للذين يعملون السيئات اذا حضر احدهم الموت قال انى

والارضين من نفحات الواح اختراعك و كثرَت بينهما مسن  
اكرار هويّتك على مقادير صنع ازليّتك و دوّرتَ عليهما مسن  
ادوار ربوبيّتك على ما اختصصتَ فيهما من جواهر ظهورات  
عزّ سلطنتك و ارسلتَ ارياح المحبّة عن يمين ارادتك و نزلت

---

تبت الآن و لا الذين يموتون وهم كفّار اولئك اعتدنا لهم  
عذاباً اليماً . و قوله تعالى: قل لعبادي الذين اسرفسوا  
لا تقنطوا من رحمة الله انّ الله يغفر الذنوب جميعاً انّه  
هو الغفور الرحيم . و قوله: انّ الله لا يغفر ان يشرك به  
و يغفر ما دون ذلك . و قوله و انى لفغار لمن تاب و آمن  
و عمل صالحاً ثم اهتدى . و قوله: و توبوا الى الله جميعاً  
ايّها المؤمنون لعلكم تفلحون . و قوله: بسم الله الرحمن  
الرحيم تنزيل الكتاب من الله العزيز العليم غافر الذنوب  
و قابل التوب شديد العقاب ذى الطول .

فى حديث طويل اوله دخل عمر بن الخطّاب على رسول  
الله ص و هو يبكى فقال له رسول الله ما يبكيك يا عمر فقال  
يا رسول الله بالبّاب شاب قد احرق فؤادى و هو يبكى فقال  
رسول الله ادخله علىّ و بعد حكاية الى ان قال فوثب رسول  
الله ص و هو يدفع فى قفاه الى ان قال فجاء جبريل السى

امطار العناية من سحاب جود مكرمتك و مزجت هذا الماء  
الحق الحيوان العذبية بهذه الارض المقدسة المنيرة  
اذا تهيجت افئدة الموجودات في قماء بدعك و اهتزت  
عظام المخلوقات من بدايع قدرتك و تولهت قلوب  
المقربين من جواهر فضلك و تجذبت قلوب المخلصين من  
نعمات جذبتك اذا ظهر في كل شيئي آيات قدرتك فبذلك  
اقبلت نفوس المقدسة الى شمس جمالك و اعرضت قلوب  
المكدره عن كعبه ذاتك و حرم كبريائك فبعد ذلك نزلت  
هذا الماء من سماء اذنك على ارض قضائك و ربيته فسي  
كنائز عصمتك و خزائن قدرتك حتى اظهرتنى بجودك  
و بعثتنى برحمتك و ارضعتنى من لبن مكرمتك و اطعمتنى

---

النبي . . . قال يقول الله تعالى انت خلقت الخلق قال  
بل هو الذى خلقنى و خلقهم قال يقول انت ترزقهم قال بل  
الله يرزقهم و اياى قال يقول انت تتوب عليهم قال بل الله  
يتوب على و عليهم قال يقول الله تب على عدى فانى تبت  
عليه فدعا النبي ص الشاب و بشره بان الله تعالى تساب  
عليه . . . قال الفقيه رضى الله تعالى عنه الذنب على  
وجهين ذنب فى ما بينك و بين الله تعالى و ذنب فيما

من نعماء رضوانك واسقيتنى من انهر افضالك و ابحر اجلالك  
وصرت كبيراً لظهور اقتدارك و اظهر شوكتك و عند ذلك  
اصعدتنى الى رفرف العمام و سدرة المنتهى حتى شرفتنى  
بجمالك و عرفتنى مظهر نفسك و شمس هدايتك و انجم  
رفعتك و وصلتنى الى مقام القرب و الجمال و بلغتنى الى  
درجات الوصل و الجلال و بعد ذلك اكرمتنى بعنايتك الكبرى  
و اسكنتنى فى جوار رحمتك الاعلى و استظلتنى فى ظل اسمائك  
الحسنى و انا كنت فى كل ذلك غافلاً عن ذكرك و بعيداً  
عن رياض قربك و ناسياً بدايع رحمتك و جواهر عطوفتك  
حتى فعلت ما فعلت و اكتسبت ما اكتسبت بحيث بغيبت  
عليك على شأن الذى ما استحيت فى جوارك و ما استخجلت  
عن جمالك و ارتكبت ما لا يليق لسلطنتك و غفلت عن حبك  
و اشتغلت بفعل الذى نهيت عنه عبادك فواحزنا على و على

---

بينك و بين العباد اما الذنب الذى بينك و بين الله تعالى  
فتوبته الاستغفار باللسان و الندم بالقلب و الاضرار ان لا  
تعود فان فعل ذلك لا يبرح من مكانه حتى يعف الله له الا  
ان يترك شيئاً من الفرائض فلا تنفجعه التوبة فالم تقضى ما فاته  
ثم يندم و يستغفر و اما الذنب الذى بينك و بين العباد

الَّذِينَ كَانُوا بِمِثْلِي وَيَمْشُونَ فِي سَبِيلِي كَأَنِّي عَصَيْتُ بِكُلِّ  
العصيان يا من بيدك جبروت العظمة و الففران و كنت  
في كل ذلك مشفولاً بنفسى و غافلاً عن نفسك و مقبلاً السى  
هوائى و معرضاً عن هوائك و ارادتك و بلفت الى مقام الذى  
ضلت سبيل هدايتك و مناهج احكامك اذ يا الهى رجعت  
من كل ذلك اليك خائباً خاسراً نادماً متذلاً و ادعوك بشمس  
احديتك و نور ازليتك و سراق مجد غيبتك بان ترحمنى و تغفر  
لى و تعفونى و لا تأخذنى فى ما احصيت منى و بما اطلعت  
من فعلى اذ انك انت الراحم الغافر المعطى  
المتعالى العزيز الرحيم .

و در كتاب اقدس خطاب به ميرزا يحيى ازل است  
قوله جل و عز :

توجه إليه و لا تخف من اعمالك انه يفر من يشاء بفضلي من  
عنده . . . . . فارجع اليه خاضعاً خاشعاً متذلاً انه يكفر عنك  
سيئاتك ان ربك لهو التواب العزيز الرحيم .

و از حضرت عبدالبهاء در سفرنامه امریکا است قوله

---

فما لم ترضهم لا تنفعك التوبة فى يحللك .

( ملخص از تنبيه العارفين )



العزیز :

چون نفوس تربیت یافته می بینند که کشیشها نان و شراب را در دست گرفته بآن میدمند و میگویند این نان و شراب جسد و خون مسیح است و یا باقرار گناه نزد قسیسها عفو خطایای نفوس میشود البته از مشاهده اینگونه امور مردمان با شعور از مذهب بیزاری میجویند و بکلی بیدین میشوند .  
وقوله الجلیل :

مغفرت خطایا به عمل به وصایای انبیا\* میشود نه باقرار و ایمان زبانی و دعا و نفس روئسای مذهبی .

## اخلاص در ایمان و عمل و احتراز

### از ریا

و نیز در کلمات مکنونه است قوله الاعلی :  
ای پسران آدم کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه بسما عز احدیه صعود نماید جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و بساحت عز قبول در آید چه که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند ایسن

است آفتاب حکمت و معانی که از افق فم مشیت ربانی  
اشراق فرمود طوبی للمقبلین .

و در کتاب اقدس است قوله جلّ و علا :  
لا تجعلوا الاعمالَ شَرَكَ الآمالِ و لا تحرّموا انفسکم عن هذا  
المالِ الذی کان امل المقربین فی ازل الازال . . . لیس  
لا حدّ أَنْ یحرک لسانه امام الناسِ اِنْ یمشی فی الطّریق و  
الاسواقِ بلْ ینبغی لِمَنْ اراد الذّکرَ اَنْ یذکر فی مقامِ بُنی  
لذکر اللّٰه او فی بیته هذا اقرب بالخلوص و التقوی کذلک  
اشرق الحکم من افق البیان طوبی للعاملین .

و در لوحی است قوله جلّ و عزّ :

امروز هر کلمه که لله بآن تکلم شود و یا عملی لوجه الله ظاهر  
گردد عریک بمشابه شمس است ما بین اعمال عالم و لوردی  
العرش از سید اعمال محسوب و از قلم اعلی مسطور .

و در رساله مدنیّه از حضرت عبدالبهاء است قوله

الخلیل :

اسّ اساس دیانت خلوص است یعنی شخص متدین باید که

---

در قرآن کریم است قوله تعالی . اِنْ تُبَدوا الصّدقات فنعمّا  
هی و اِنْ تخفوها و توءتوها الفقراء فهو خیر لکم . و در حدیث  
است : صدقه السرّ تطفئ غضب الرب کما یطفئ الماء

از جمیع اغراض شخصیّه خود گذشته بایّ وجهِ کان در خیریت  
 جمهور بکوشد و ممکن نیست که نفوس از منافع ذاتیه خود  
 چشم پوشند و خیر خود را فدای خیر عموم نمایند الاّ به  
 تدبیر حقیقی چه که در طینت انسانیّه محبت ذاتیه خود  
 مخمّر و ممکن نیست بدون امیدواری اجر جزیل و ثواب  
 جمیل از فوائد موقّته جسمانیّه خود بگذرد ولکن شخص  
 موقن باللّه و مؤمن به آیات او چون موعود و متیقن مثوبات  
 کلیّه اخرویّه است و حمیع نعم دنیویّه در مقابل عزت و  
 سعادت درجات اخرویّه کأنّ لم یکن انگاشته گردد لهذا  
 راحت و منافع خود را ابتغاء لوجه اللّه ترک نموده در نفع  
 عموم دل و جان را رایگان مبدول دارد .

---

النّار و تدفع الخطیئة و تدفع سبعین باباً من البلاء، و عن  
 ابی عبد اللّه عن آباءه انّ رسول اللّه سئل فیما النّجاة قال  
 النّجاة ان لا تخادعوا اللّه فیخدعکم فانه من یخادع  
 فیخدعه فقیل له کیف یخادع اللّه قال یعرف ما امر اللّه ثمّ  
 یرید به غیره فاتّقوا الرّیاء فانه شرک باللّه ان الرّائی یدعی  
 یوم القیمة باربعة اسماء یا کافریا فاجر یا غادریا خاسر حبیط  
 عملک و بطل اجرک و لا خلاق لک الیوم فالتص اجسک  
 معن کنت تعمل له .

# نهی از عبادات و ریاضات مبتدعه

## و دعاوی باطله

در کلمات فردوسی است قوله الاعلی :

کلمة الله در ورق دهم از فردوس اعلیٰ یا اهل ارض انزوا  
و ریاضات شاقه بعزّ قبول فائز نه صاحبان بصر و خسر  
ناظرند به اسبابی که سبب روح و ریحان است امثال این  
امور از صلب ظنون و بطن اوهام ظاهر و متولد لا یسق  
اصحاب دانس نبوده و نیست بعضی از عباد از قبل و بعد  
در مفاره های جبال ساکن و بعضی در لیالی بقبور  
متوجه بگو بشنوید نصیح مظلوم را از ما عندکم بگذرید و به  
آنچه ناصح امین میفرماید تمسک حوئید لا تحرموا انفسکم  
عما خلق لکم .

و در کتاب اقدس است قوله الاعلی :

من الناس من یقعدُ صف النعمال طلباً لصدر الجلال قل

---

و فی حدیث: وصف المؤمن یکره الرفعة و یشنأ السُّمعة . و  
ایضا فی الحدیث: ابی الله أن یتعبد الأسرا .

(مجمع البحرین)

مَنْ أَنْتَ يَا أَيُّهَا الْغَافِلُ الْفَرَّارُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَدْعُو الْبَاطِنَ وَ  
 بَاطِنَ الْبَاطِنِ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَذَّابُ تَاللَّهِ مَا عِنْدَكَ أَنَّهُ مِنْ  
 الْقَشُورِ تَرَكْنَاهَا لَكُمْ كَمَا تَتْرُكُ الْعِظَامُ لِلْكَلابِ تَاللَّهِ الْحَقُّ  
 لَوْ يَفْسَلُ أَحَدٌ أَرْجَلَ الْعَالِمِ وَيَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى الْإِدْغَالِ  
 وَالشَّوْاجِنِ وَالْجِبَالِ وَالْقَنَانِ وَالشَّنَاخِيْبِ وَعِنْدَ كُلِّ حَجَرٍ  
 وَشَجَرٍ وَمَدْرٍ وَلَا يَتَضَوُّعُ مِنْهُ عَرَفُ رِضَائِي لَنْ يَقْبَلَ أَبَدًا  
 هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْإِنَامِ كَمْ مِنْ عَبْدٍ اعْتَزَلَ فِي جَزَائِرِ  
 الْهِنْدِ وَمَنَعَ عَنْ نَفْسِهِ مَا أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ وَحَمَلَ الرِّيَاضَاتِ  
 وَالْمَشَقَّاتِ وَلَمْ يَذْكُرْ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَ الْآيَاتِ . . . قُلْ رُوحُ  
 الْأَعْمَالِ هُوَ رِضَائِي وَوُضِعَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَبُولِي .

در اثری و لوحی است قوله :

ای علی مشاهده در امور رسول الله نما که اول امر در کمال  
 ترقی و استعلاء بوده بعد توقف نمود و یکی از اسباب  
 مانع آنکه نفوس برخاستند و بدعوی این که اهل باطنیم  
 ناس بیچاره را از شریعه الهیه و مکامن عزربانیه معنوع  
 نموده اند قل تالله کلُّ ظاهرٍ اعلیٰ من باطنیکم و کلُّ قشرٍ انور

---

نقل الامام الرازی فی التفسیر الکبیر اتفاق المتکلمین علی ان  
 من عبد الله و دعا لأجل الخوف عن العقاب او الطمع فسوی  
 الثواب لم یصح عبادته و دعائه ذکر ذلك عند قوله تعالی

مِنْ لُبِّكُمْ قَدْ تَرَكَ الْمَخْلُصُونَ بِوَاطِنِكُمْ كَمَا تُتْرَكُ الْعِظَامُ لِلْكَلَابِ  
 این ایام احکام الهیه از مشرق ربانیّه مشرق و انشاء اللّٰه  
 از بعد ارسال میشود این دو آیه مبارکه در آن الواح امنع  
 اقدس نازل من النَّاسِ من يقعد صفّ النعمال طلباً لصدور  
 الجلال قل من انت يا ايها الغافل الغرّار و منهم من  
 يدعى الباطن قل يا ايها الكذاب تالله ما عندك من القشور  
 تركناها لكم كما تترك العظام للكلاب ملاحظه نمايد هر نفسی  
 از نفوس موعومه که یافت شد خلیجی از بحر اعظم خارج  
 نمود و به توهمات نفسانیّه و شوائبات هوائیه بتمام مکر و  
 خدعه قیام کرد و فرقه اسلام را متفرق ساخت قل يا ايها  
 الموهوم ان الباطن و باطن الباطن و باطن الذی جعله  
 الله مقدساً عن الباطن و الظاهر الى ما لا نهاية لها يطوف  
 حول هذا الظاهر الذی ينطق الحق في قطب العالم  
 قد شهر اسم الاعظم و مالك الامم و سلطان القدم ليس  
 لاحد مفراً ولا مستقراً الا من تمسك بهذه العروة النورية التي  
 بها اشرقت الارض و السماء و لاح العرش و الثرى و اضاء

---

ادعوا ربكم تضرعاً و خفية و جزم في اوائل تفسير الفاتحة

بانه لو قصد اصلی لثواب او لهرب من عقابه فسدت صلاته.  
 في الحديث ابو الله ان يعبد الا سراً (كشكول شيخ بهائى)

ملکوت الانشاء و انار الافق الاعلى اتقوا يا قوم ولا تتبعوا  
 اهواء الذين اتبعوا الهوى ولا اوهام الذين قاموا على  
 المكر فى ملکوت الانشاء توجهوا بوجوه بيضا و غرر غـراء  
 الى مطلع ايات ربكم مالك الاخرة و الاولى كذلك قضى الامر  
 فى لوح الذى جعله الله امّ الالواح و مصباح الفلاح بين  
 السموات و الارضين اى على تفريق امت سبب و علت ضعف  
 كل شد ولكن الناس اكثرهم لا يفقهون بعضى از ناس كـه  
 ادعای شوق و جذب و شعف و انجذاب و امثال آن نموده و  
 مينمايند كاش بدار السلام ميرفتند در تكيه قادرية ملاحظه  
 مينمودند و متنبه ميشدند . اى على جمعى در آن محصل  
 موجود و مجتمع و نفسى الحق كه مشاهده شد نفسى از آن  
 نفوس زياده از ربع ساعات مقعد خود را به حجر و مدر  
 و بدار ميزند كه بيم هلاك بود و بعد منصعاً برارض —  
 ميافتاد و مقدار دو ساعت ابداً شعور نداشت و اين امور

---

در قرآن مجيد است قوله تعالى: قل من حرم زينة الله التى  
 اخرج لعباده والطيبات من الرزق قل هى للذين آمنوا  
 فى الحياة الدنيا خالصة يوم القيامة . و قوله ابتغ فيما آتاك  
 الله الدار الآخرة ولا تنس نصيبك من الدنيا و نفسى  
 الحديث: لا رهبانية فى الاسلام . و در روايت است كه

را از کرامات می‌شمرند انّ اللّٰه بریئو منهم و نحن برآء  
 انّ ربّک لہو العلیم الخبیر و همچنین جمعی هستند به  
 رفاعی معروف اند و آن نفوس به قول خود در آتش میروند  
 و در احوال جذبه سیف بر یکدیگر میزنند بشأنی که ناظر  
 چنین گمان مینماید که اعضای خود را قطع نمودند کُلُّ  
 ذلک حیلٌ منّٰ و خدعٌ من عند انفسہم اّلا انہم مریضون  
 الا خسرین جمیع این امور برآی العین مشاهده شد اکثری  
 از ناس دیده اند بسیار محبوب است که یکی از آن نفوس  
 موهومہ بان ارض توجّہ نماید و تکایای مذکورہ و ما یحدث  
 فیہا را مشاهده کند که شاید بخطرات نفسانیہ و توہّمات  
 انفس خادعہ از شطر احدیہ و مالک بریہ ممنوع نشود جمعی  
 در جزایر بوده و غسستند که خود را از اکل و شرب منع  
 نموده اند و با وحوش انس گرفته اند و لیالی و ایام بے  
 ریاضات شاقّہ مشغول اند و بہ از کار ناطق معذک احدی  
 از آن نفوس عند اللّٰه مذکور نہ مع آنکہ خود را از اقطاب  
 و ادباء و اوتاد و افراد ارض می‌شمرند و الیوم رداء اعمال  
 و اکلیل اعمال ذکر اعظم در ظاہر و باطن بوده انّہ لکلمة

---

ابن عمر روزہء د و روزہ می‌گرفت و تمام شب را بہ روزہ و مناجات  
 می‌گذرانید و پیغمبر او را نہی نمود .



الَّتِي بَهَا فَصَلَّ بَيْنَ كُلِّ حِزْبٍ وَنَسَفَ كُلَّ جَبَلٍ وَسَقَطَ كُلُّ  
 نَجْمٍ وَكَسَفَ كُلَّ شَمْسٍ وَخَسَفَ كُلَّ قَمَرٍ وَانْفَطَرَ كُلُّ سَمَاءٍ وَانْشَقَّ  
 كُلُّ أَرْضٍ وَغِيضَ كُلُّ بَحْرٍ وَارْتَعَدَ كُلُّ فِتْنَةٍ وَانْقَعَرَ كُلُّ جَذَعٍ  
 وَاضْطَرَبَ كُلُّ هَضْبٍ وَارْتَعَشَ كُلُّ بَطْحٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ رَبُّكَ  
 الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ مِنْ أَقْرَبٍ بِمَا أَقْرَبَهُ اللَّهُ وَاعْتَرَفَ بِمَا اعْتَرَفَهُ اللَّهُ  
 إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ الْبَهَاءِ فِي مَلَكُوتِ الْإِنشَاءِ كَذَلِكَ نَزَلَ مِنْ أَمْرِ  
 الْوَحْيِ أَمْرُ رَبِّكَ الْمَبْرُومِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ .

## قال و حال

و نیز در اثری دیگر به امضاء خادم است :  
 و اینکه از حال سوءال فرموده بودید اکثر مدعیین حال امروز  
 غیر قال نبوده و نخواهند بود کل امور در قبضه قدرت الهیه  
 مقبوض و محدود هر نفسی که به غیر رضای او حرکت نمود  
 از اهل قال محسوب است اگر چه در بحر حال منغمس باشد و  
 بر لجه صمت و سکون سایر و نفسی که مقبل به حق و مطیع  
 امر اوست از اهل حال در مبداء و مآل مذکور حالی کسه  
 الیوم نزد حق محبوب است اقرار به وحدانیت و اعتراف  
 به فردانیت او و تقدیس ذاته عن الشبهیه و تنزیه نفسه عن

العتلیة و العمل بما امر به فی کتابه و الاجتناب عن مشتبهات  
 النفسانیة و الاشارات الافکیة و التأویلات الظنونیة الوهمیة  
 بوده الیوم یوم تأویل نیست چه که اریاح تصریح در مرور  
 است ای حبیب من اکثری امرالله را بازچه دانسته اند  
 و مثل لعب اطفال انگاشته اند از امر او معرض و بنوا هی  
 مقبل و معذلك خود را مقبول شمرده اند و مابین خلسق  
 از حق دانسته اند حق مقدس است از آنچه گفته اند  
 آذان لاصفاء و امرالله خلق شد لا لظنونات الوهمیة  
 المرودة چنانچه مشاهده کرده اید از قبل بعضی از نفوس  
 از شریعة امریه الهیه محروم گشته اند و حکم کتاب را ترك  
 نموده اند و معذلك خود را از اهل باطن شمرند اشهد  
 انهم ما وجدوا عرف الباطن و لا الظاهر و هاموا فی هیما  
 الظنون و الاوهام الا انهم من الاخسرین الیوم اهل حال  
 نفوسی هستند که از حلاوت کلمة الهیه مجذوب شده اند  
 بشأنی که من علی الارض ان نفوس را از توجه بوجه قدم  
 منع ننمود و بما نزل فی الکتاب موقن و عالم اند این است  
 شأن اهل حال و من غیر این از اهل قال بوده و خواهند  
 بود .

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله المعزیز:

و اما تکمیل نفس در این دور منوط بر ریاضت و خلوت و عزلت  
نه بلکه انقطاع و انجذاب و اخلاق رحمانی و تحصیل معارف  
ربّانی و تحسین اطوار و تزئین قلب به نفات ربّ الاسرار  
بوده و خواهد بود آداب و اصول ریاضت که از پیش بود  
به گوی منسوخ گشت هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال  
و در سفرنامه اروپا قوله العزیز :

سابق بعضی به این ملاحظه بر ریاضت مشغول میشدند که  
ترك لذائذ نفسانی نمایند و منع غضب و شهوت بلی چون از  
ریاضت و قلت اکل و شرب در حسم ضعف حاصل میشود  
شهوت و غضب کمتر میگردد ولی این نوع سکون غضب و تخفیف  
در شهوت عارضی است نه ذاتی زیرا که هرگاه باز بس اکل  
و شرب پردازد به حالت اولیّه عودت نماید اگر کمال تقدیس  
انسان از ضعف جسمانی حاصل شود در این صورت باید  
هر شخص ضعیف تر کاملتر باشد پس مقصود از ریاضت ترك  
نفس و هوی است با وجود مرزوق بودن به نعماء نه ممنوع  
شدن از آلاء خدا این نعمت ها را برای انسان آفرید  
و صحت بنیه و حسم را وسیله ظهور قوت روح قرار داده با  
وجود قوه جسمانی اگر نفس انسانی سالم باشد و در حالت  
اقتدار عادل این کمال است ورنه : نفس از درها است او کسی

مرده است — از غم بی آلتی افسرده است .

## بدعت

و نیز از حضرت عبدالبهاء در خطاب به میرزا  
عبدالغنی است قوله العزیز :  
از میزان کلیه بدعت سوء ال نموده بودی بدعت احکامی  
است که نص کتاب نه و بیت العدل عمومی تصدیق آن  
ننماید .

## مدعی ناعق

و نیز در کتاب اقدس است قوله حلّ و عزّ :  
وَالَّذِي يَتَكَلَّمُ بِغَيْرِ مَا نَزَّلَ فِي الْوَاحِي أَنَّهُ لَيْسَ مِنِّي إِيَّاكُمْ أَنْ  
تَتَّبِعُوا كُلَّ مَدْعٍ أَشِيمِ .

و در لوحی است قوله الاعلی :

هر نفسی الیوم مدعی امری شود و یا ادعای باطن نماید  
او شیطان فئه حقه بوده چنانچه بعضی نفوس در ظاهر

---

و در قرآن است قوله تعالی من حرم زینة الله التي اخرج  
لعباده والطيبات من الرزق... فی الحدیث یمن وقر صاحب  
بدعه فقد اعان علی هدم الاسلام .

بکلمه ناطق اند و در باطن بکلمه اخری مخالف کلمه ظاهر  
چنین نفسی منافق و کذاب بوده و خواهد بود اهل بهاء  
نفوسی هستند که هرچه را مخالف ظاهر امر الله بینند او را  
باطل دانند باطن و باطن طائف حول این ظاهر است  
طوبی لنفسی وجدت عرف البیان و کانت من الراسخین .  
و در لوحی دیگر قوله الاعلی :

نفوس ملحده بسیار بوده و خواهند بود به خدا پناه بریند  
از شر آن نفوس ، هر نفسی دعوی امری نماید او کاذب و  
مفتری لدی العرش مذکور است .

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله  
العزیز :

ای ناطق به ثنای حق و بلبل گویای حق علیک بهاء الله  
و ثنائه در جمیع الواح الهیام ناعقین و ظهور شیاطین مذکور  
و مشهور هر نفسی از برای خویش وجودی بیند و خیال  
تمیز و تفرّدی آن آثار نفاق است و علامت نفاق باید  
شوون خود را فراموش کرد و در مقام فنای محض آمد و الا  
ملاحظه وجود عاقبت سبب شرك گردد و باری کفر محض  
خضوع و خشوع و محو و فنا و اطاعت و انقیاد محبوب و مقبول  
و البهاء علیک .

و نیز از حضرت بهاء الله در کتاب اقدس است قوله  
جلّ و عزّ :

انّ الذی یاوّل ما نزل من سماء الوحو و یخرجه عن الظاهر  
انه ممّن حرّف کلمة الله العلیا و کان من الاخسرین فی  
کتاب مبین .

و در کتاب ایقان است قوله الاعلی :

و این معلوم است که تأویل کلمات حمامات ازلیّه را جز هیاکل  
ازلیّه ادراک ننماید و نغمات ورقاء معنویّه را جز سامعه اهل  
بقا نشنود هرگز قبطی ظلم از شراب سبطی عدل نصیب  
ندارد و فرعون کفر از بیضای موسی اطلاع نیابد چنانچه  
میفرماید . و ما یعلم تا و یله الا الله و الراسخون فی العلم .  
و در اثری به امضاء خادم است .

و اینکه در فقره تأویل که در کتاب اقدس از قلم اعلی نازل  
شده سوءال نمودید هذا ما نطق به لسان العظمة مقصود  
از تأویل آنکه خود را از ظاهر محروم نمایند و از مقصود  
محتجب مانند مثلاً اگر از سماء مشیت فاغسلوا وجوهکم نازل  
شود تأویل ننمایند که مقصود از غسل غسل وجه باطن  
است و باید به آب عرفان او را غسل داد و ظاهر نمود و  
امثال آن بسا میشود نفسی باین تأویلات وجهش با کمال

ذفر و وسخ آلوده میماند و به خیال خود به اصل امر الله عمل نموده و حال آنکه در این مقام واضح و معلوم است که شستن رو است به آب ظاهر بعضی کلمات الهی را میتوان تأویل نمود یعنی تأویلاتی که سبب و علت ظنون و اوهام نشود . . . بعضی از آن نفوس که خود را در اوپش مینامند جمیع احکام و اوامر الهی را تأویل نموده اند اگر گفته شود صلوة از احکام محکم الهیه است میگویند بمعنی دعا است و ما در حین تولد بدعا آمده ایم صلوة حقیقی را عمل نموده ایم . . . آیاتی که در اوامر و نواهی الهی است مثل عبارات و دیات و جنایات و امثال آن مقصود عمل بظاهر آیات بوده و خواهد بود ولیکن آیات الهی که در زکرة قیامت و ساعت و امثال آن چه در کتب قبل و چه در فرقان نازل شده اکثر مأول است و لا يعلم تأویله الا الله .

و نیز فرمودند :

و اما در باره تأویل و ادعاء چنانچه مرقوم لا يعلم تأویلاً بیان الله الا نفسه المهيمنة على الاشياء و الذين فازوا بانوار المعاني و البيان من عنده اولئك يعلمون على قدرهم و مقدارهم كذلك حکم الرحمن ولكن الناس اكثرهم لا يفقهون این قدر معلوم بوده که آنچه مقصود الهی است در السواح

ظاهراً واضحاً معلوم و واضح است و احدی به تأویل کلمات الهیّه مأمور نبوده و نخواهد بود نشهد انّ المأولین فی هذا الیوم هم المتوهّمون از خدا میطلبیم که به جبل تصریح متمسک شویم و در سبیل رضایش با استقامت کبری سالك گردیم و اما در باره ادّعا درین مقامات بیانات شتی از قلم مشیت الهیّه نازل و لکن این عبد یکی از بیانات رحمن را که به لسان پارسی نازل شده ذکر مینماید تا از برای احدی دیگر مجال تأویل و ادّعا نماند و بما هو التصریح عامل شود قوله عزّاجلاله متوهّمین بسیارند و هر یک بوهمی مبتلا شده اند ناس را از موهوم منع نمودیم که به سلطان مشهور تمسک جویند بعضی به اوهمات نفسانیّه خود تمسک جستند و تشبّث نموده اند در تیه و هم سائرند و خود را از اهل مکاشفه دانسته اند در مغازه غفلت ماشی اند و خود را از فارسین میادین شهود شمرده اند لعمری انّهم من المتوهّمین انّهم من الهائمین انّهم من الفاقلین انّهم من الصّاغریین و آنچه را که صبیان ادراک نموده اند هنوز بآن نرسیده اند چه که هر صبیّی عالم است بر اینکه اگر هر روز ظهوری ظاهر شود او امر الهیّه و احکام ربانیّه معطل و معوّق و بی نفاذ خواهد ماند بگوای قوم اگر هوی شما را از مشرق هندی



منع نموده اقللاً از انصاف تجاوز ننمائید اگر نفسی فی الجملة  
منصف باشد هرگز بکلمه که باعث تفریق ناس و احباب شود  
تکلم ننمائید بلکه بتمام همت و قدرت در ارتفاع اسم اعظم  
سعی بلیغ و جهد منیع مبذول میدارد لَعْمَرَى هُمْ رَاقِدُونَ  
لَوْ تَرَاهُمْ بَعِينِ اللَّهِ هُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ .

و قوله الاعلی :

کلمه الهیه را تأویل نکنید و از ظاهر آن محجوب نمائید  
چه که احدی بر تأویل مطلع نه الا الله و نفوسی که از ظاهر  
کلمات غافل اند و مدعی عرفان معانی باطنیه قسم به اسم  
اعظم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود طوبی از برای  
نفوسی که ظاهر را عامل و باطن را آمل اند .

و از حضرت عبدالبهاء خطاب به قسّیس الفرد

هیلز قوله العزیز :

و اما نصوصی که از کتب مقدّسه اخراج نموده بودید آنچه  
بعلم صحیح و عقل و حکمت الهیه مطابق آن نصوص بحسب  
ظواهر است و اما نصوص دیگر کلاً تأویل دارد و تأویل  
مطابق عقل و علم و حکمت است .

# عدم اغترار بکثرت قرانت و عبادت

در کتاب اقدس است قوله جدّ و عزّ :

لا تفرّنکم کثرة القراءة و الاعمال فی اللیل و النهار کؤ یقرؤ  
احد آیه من الآیات بالروح و الریحان خیر له من أن یتلسو  
بالکسالة صحف اللہ المہمین القیوم .

و در کتاب ایقان است قوله الاعز :

و بر عاصیان قلم عفو در کشد و به حقارت ننگرد زیرا حسن  
خاتمه مجهول است ای بسا عاصی که در حین موت بجوهر  
ایمان موفق شود و خمربقا چشد و بملأً اعلی شتابد و بسا  
مطیع مؤمن که در وقت ارتقاء روح تقلیب شود و به اسفل  
درکات نیران مفریابد .

## نصرت امر و تبلیغ

### و وظائف و شرائط آن مقامات تبلیغین

از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله العزیز

هو الاعظم قد آتی الوعد و ظهر الموعود و القوم فی

اضطرابٍ مبینٍ قد ماج بحرُ الحيوانِ وهُم إلى الصَّوتِ  
يسرعون قد هاج عرفُ الرَّحمنِ وهم عنه مُعرضون قد اخذوا  
الغدیرَ ونبذوا السَّلسبیلَ ما لهم كيفَ لا يشعرون قد  
اشتغلوا بالترابِ معرضین عن الوهابِ ألا انهم لا يفقهون  
لعمركم ان عیونهم عمیاء و آذانهم صمّاء لا یسمعون و لا  
ینظرون أن یا قلمی الاعلی أن اذکر من اقبل إلى النُّورِ  
و توجّه إلى وجهِ الله المهیمنِ القیوم الذی سمع النداءَ اذا  
ارتفع فی ملکوت الانشاء و سرّع فی میادین الرضا إلى أن  
عرف و قال لك الحمدُ یا اله الغیبِ و الشهور قل یا اهل  
البهاء انتم فی النومِ أو اخذکم سکرُ الهوی و منعکم عن ذکرِ  
الله مالکِ الوجود قل هذا یومُ القیامِ کیف انتم تقعدون و هذا  
یومُ النداءِ و انتم صامتون قوموا باسمی ثم انطقوا بالحكمةِ  
و البیان لعل اهل الامکان يتوجهون إلى الرحمن الّذی  
ینادی فی هذا المقامِ الممنوعِ قل هل سمعتم و صبرتم  
اتقوا الله و لا تكونوا من الذین هم لا یعرفون قل توجهوا  
لتسمعوا لحن الله فی ملکوت البیان لعمری لو یسمعون  
لیأخذهم جذبُ الشوقِ إلى مقامِ یرقصون و لا يشعرون قل  
اتدعون کوبَ البقاء و تأخذون صدیدَ الغناء من یدر کلّ فاجرٍ  
مردودٍ قل اعلمکم هذا معلم الهوی او انفسکم فاصد قوالسی

یا قوم و لا تتبعوا کلَّ کاذبٍ محبوبٍ قوموا بالحکمة و ذکرُوا  
العبادَ بما امرکم مالکُ البریة لعلَّ یتوجهونَ إلی اللّٰه  
العزیز الودود کذلک نطقَ قلمی و تکلمَ لسانی و بینتُ  
جوارحی طویباً لمنْ تقربَ و اخذَ لوحَ اللّٰه بیدر القدره و نشرب  
منه ما رُقمَ فی لوحی المحفوظ انک یا ایُّها الشارب من کأسی  
و الناطق باسمی انْ اشکر بما ارسلَ مِن سماءِ العنایة هذا  
الکتابُ المحتوم .

و قوله :

امروز روز ذکر و ثناء و روز خدمت است خود را محروم نمائید  
شمائید حروفات کلمات و کلمات کتاب و شما نهالهائسی  
هستید که از دست عنایت در ارض رحمت کشته شده اید  
و از امطار کرم نمو نموده اید شما را از عاصفات شرک و  
قاصفات کفر حفظ فرموده و به ایاری شفقت تربیت نمود حال  
وقت اثمار و اوراق است و اثمار سدره انسانی اعمال طیبه  
و اخلاق مرضیه بوده و هست و این اثمار را از غافلین منع  
نمائید اگر پذیرفتند مقصود حاصل و حیات ظاهر و الآ  
ذروهم فی خوضهم یلعبون یا حزب اللّٰه جهد نمائید شاید  
قلوب احزاب مختلفه عالم بآب برد باری و شفقت شما رضغینه  
و بغضاً پاک و پاکیزه شود و قابل و لایق تجلیات آفتاب

حقیقت گردد .

و قوله الحق :

لا تتعرضوا باحدٍ و لا تجادلوا بنفسي ان وجدتم من مقبلٍ  
ذكروه بكلمة الاعظم وان وجدتم من معرفي فأعرضوا عنه ثم  
أقبلوا إلى الله ربكم و انه يكفيكم عن العالمين .

و قوله جلّ و عزّ :

ينبغي لأهل البهائم أن ينصروا الربّ بهيأتهم و يعظّموا  
الناس بأعمالهم و اخلاقهم اثر الأفعال انفذ من الأقوال .

و قوله تعالى :

ای فرزند کنیز من لزال هدایت به اقوال بوده و این زمان  
به افعال گشته یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل  
انسانی ظاهر شود چه که در اقوال کلّ شریک اند و لکن  
افعال پاک و مقدس مخصوص دوستان ما است پس بجان  
سفی نمائید تا بافعال از جمیع ناس ممتاز شوید کذلک  
نصحناکم فی لوح قدس منیر .

و در کتاب اقدس قوله الاعلیّ :

ينبغي اليوم لمن شربَ رحيقَ الحيوان من يدِ الطافِ ربّه  
الرحمن ان يكونَ نباضاً كالشريان في جسدِ الامكان ليتحركَ  
به العالمُ و كلّ عظمٍ رميم .

و در لوحی دیگر است قوله جلّ بیانه و عظم  
تبیانه :

بگو یا حزب الله عمر گرانمایه را در خدمت امر صرف نمائید  
در هر ارضی باید اولیاء مشورت نمایند از اهل آن ارض  
نفسی را به جهت تبلیغ معین کنند و بواسطه نفسی که  
اسمش مستور و غیر معین به مبلغ بقدر کفاف برسانند آنچه  
را که رفع احتیاج شود تا به کمال اطمینان عباد را با وفق  
عنایت الهی دعوت نماید و آن نفس باید به طراز حکمت  
مزین باشد و بر سجدیه مقربین و مخلصین آگاه بگو یا حزب  
الله وقت را غنیمت شمردید قدر یوم الهی را بدانید انصروا  
ربکم انه ینصرکم فضلاً من عنده و هو الناصح العلیم  
الحکیم .

و در لوحی است قوله الاعزّ :

بگو بشنید ندای مظلوم را و به اخلاق طیبه و اعمال  
مرضیه حق را نصرت کنید این است آن عهدی که از اول  
ایام از کل اخذ شد طوبی از برای نفسی که به عهد خود  
وفا نموده اوست از مقربین در کتاب مبین .

و در لوحی است قوله الاعلیّ :

قسم به اسم اعظم اگر نفوسی که خود را به این امر نسبت

میدهند بما امرهم الله عامل بودند حال جميع ارض را قطعۀ  
از فردوس مشاهده مینمودند .

و قوله الاتم الاعظم :

ناصر امرا اعمال است و معینش اخلاق .

و در کتاب اقدس است قوله الاعلی :

يا عبادَ الرَّحْمَنِ قوموا على خدمةِ الامرِ على شأنٍ لا تأخذكم  
الاحزانُ من الذين كفروا بهفطعِ الاياتِ . . . انصروا مالِكَ  
البريةِ بالاعمالِ الحسنةِ ثم بالحكمةِ و البيانِ كذلك أمرتكم  
في اكثرِ الالواحِ من لدى الرَّحْمَنِ انه كان على ما اقولُ  
عليماً . . . قوموا على خدمةِ الامرِ في كلِّ الاحوالِ انَّه  
يوئيدكم بسُلطانٍ كان على العالمينِ محيطاً . . . يا اهلَ  
الارضِ اذا غربتِ شمسُ جمالی و سترتِ سماءُ هيكلی لا  
تضطربوا قوموا على نصرَةٍ امری و ارتفاعِ كلمتی بينَ العالمينِ  
انا معكم في كلِّ الاحوالِ و ننصرکم بالحقِ انا كنا قادرين . . .  
و نراکم من افقى الابهى و ننصرُ مَنْ قامَ على نصرَةٍ امری  
سحنودٍ من الملائكةِ المقربينِ . . .  
لتعاشروا مع الاديانِ و تبلِّغوا امرَ ربِّکم الرَّحْمَنِ هذا لا کليلُ  
الاعمالِ لو انتم من العارفينِ .

و در لوح خطاب به سلمان است قوله الامنع :

أَنْ يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ لَا تَسْتَقِرُّوا عَلَى فِرَاشِ الرَّاحَةِ وَإِذَا عَرَفْتُمْ  
بَارِعَكُمْ وَسَمِعْتُمْ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ قَوْمُوا عَلَى النَّصْرِ ثُمَّ انْطَقُوا  
وَلَا تَصْمَتُوا أَقْلًا مِنْ آيٍ وَإِنَّ جِزَاءَ اللَّهِ لَكُمْ مِنْ كَنْوزٍ مَا كَانَ  
وَمَا يَكُونُ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْمَارْفِيِّينَ .

و قوله الاعلى :

اعلم بعلم اليقين بان الله امر الكلك بتبليغ امره و ما  
ترتفع به كلمته المطاعة بين البريه بعد ازين حكم محكم  
كه از سماء اراده مالك قدم نازل كل به اطاعت مكلف اند  
اگر به او امر الهى فائز شوند و بما ينبغى عمل نمودند  
عند الله مقبول و الا الامر يرجع الى الامر و الغافل فى  
خسران مبين . . . قل انا امرنا الكلك بالتبليغ و انزلنا  
فى شرائط المبلغين ما يَنْصَفُ بها كلُّ بصيرٍ على فضل  
هذا الظهور و عزه و عطائه و مواهبه و الطافه ينبغى لكل  
نفس اراد ان يتوجه الى الافق الاعلى ان يطهر ظاهره  
و باطنه عن كل ما نهى فى كتاب الله رب العالمين و فى  
اول القدم يتمسك و يعمل بما انزله الرحمن فى الفرقان  
بقوله قل الله ثم ذرهم فى خوضهم يلعبون و يرى ما  
سوى الله كقبضة من التراب كذلك اشرق نور الامر فى  
المآب من افق سماء ارادة الله المقدر العزيز الوهاب



و فی قدم آخر یتوجّه بکله الی الوجه و بلسان السّرّوالحقیقه  
 مقبلاً الی البیت الاعظم یقوم و یقول ترکّت ملّة قوم لا یؤمنون  
 باللّه و هم بالآخره هم کافرون اذا فازت نفس بالمقامین  
 و الامرین انها کانت مرقومه من اهل البهائم و من القلم  
 الاعلی فی الصّحیفه الحمراء طویب از برای نفسی که امام  
 کعبه الهی قیام نمود و عمل نمود به آنچه از امر حقیقی  
 و مشرق وحی الهی درین حین نازل شد یا عندلیب  
 علیک بهائو نیر شرایط مبلّغین بمثابه آفتاب از آفاق  
 سموات الواح الهی ساطع و لائح و مشرق عجب است الی  
 حین ملتفت نشده اند حکم تبلیغ از سما امر مخصوص کلب  
 نازل یعنی کلب به آن مأمورند و همچنین شرائطی که ذکر  
 شده از حق بطلب کلب را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار است  
 بعضی از سائلین که در محالس وارد میشوند مقصودشان  
 اطلاع بر احکام الهی است و برخی محض استهزاء و القاء  
 شبهه در قلوب بعضی ان ربک معهم یسمع و یری و هو  
 السّميع البصیر و در مقامی این کلمات عالیات نازل ینبغی  
 لمن اراد ان ینبغ امر مولا ان یزین رأسه باکلیل الانقطاع  
 و هیکله بطراز التقوی و فی مقام آخر ینبغی لک مبلّغ ان  
 یدع ما عنده و ما عند القوم ناظرًا الی ما عند اللّه المهیمن

القیوم .

و نیز ط جناب ذبیح علیه بها اللہ ک :

باسم مظلوم مسجون

ای ذبیح از برای تبلیغ خلق شدی قعود و صمت جائز نه  
الیوم بر امثال آن جناب لازم که بدیار قریب و بعید خالصاً  
لوجه مختار توجه نمایند و عظام رمیمه رابه نفحات ذکر مطلع  
نور احدیه به حیوة باقیه کشانند احبای الهی بمثابه نسیم  
صبحگاهی باید بر کل دیار مرور کنند تا جمیع بقاع ارض  
به فیض اعظم فائز شود کن عرقانا بضاً فی جسد العالمم  
وریحاً سائرأ علی الامم و از برای مبلغین امر رب العالمین  
شرایطی از قلم اعلی در لوح مبین نازل انشاء اللہ باید  
ناظرأ الیه به بعضی جهات توجه نمائید که شاید مخمودین  
از نار ذکریه برافروزند و منجمدین از ماء بیان جاری شوند  
أَنْ أَلْقِ عَلَى الْقُبُورِ مَا نَزَلَ مِنْ سَمَاءِ هَذَا الظُّهْرِ لِيَقُومَنَّ  
عَلَى خِدْمَةِ مَوْلَانِكَ وَيَطِيرَنَّ فِي هَذَا الْهَوَاءِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ  
مَقَدَّسًا عَنْ ذِكْرِ الْعَالَمِينَ . ای ذبیح کمر خدمت محکم کن  
و به تبلیغ امر اللہ قیام نما از پریشانی امور ظاهره محزون  
باش یصلح اللہ ما یشاء بسلطانہ انه لہوالمقتدر القدير .  
و در لوح خطاب به عبدالوہاب است قوله الاحلی :

امروز باید اولیاء به خدمت امر مشغول باشند و باید کسّل  
به آن متمسک باشند از حق میطلبیم شمارا تأئید فرماید و  
مدر نماید بر آنچه سزاوار یوم اوست .

و قوله الاحلی :

هر نفسی الیوم مأمور است که به حکمت و بیان اهل امکان را  
به حق دعوت نماید و به استقامت کبری بر امر مالک اسماء  
قیام کند قیامی که او را قعود اخذ نکند و نفاق مشرکین  
او را مضطرب ننماید قسم به آفتاب افق امر هر نفسی که  
الیوم بذکر و ثنای حق ما بین خلق ناطق شد او از قائمین  
مذکور است ولو در فراش مستریح باشد .

و قوله الاعزّ :

امروز علم نصر الهی نداء مینماید و همچنین رایت عزّ  
صمدانی ولکن حنود تحت این رایت حکمت و بیان بسوده و  
سردار آن تقوی الله .

و قوله الاسمی :

طوبی از برای نفسی که نفسی را به شریعه باقیه کشاند و به  
حیات ابدیه دلالت نماید هذا من اعظم الاعمال عند ربك  
العزیز المتعال .

و قوله الارفع :

از حق بخواهید دوستان را موفق فرماید بر تبلیغ و فراهم نمودن اسباب آن در یکی از الواح این کلمه علیا از قلم اعلی نازل که اگر نفسی قادر بر تبلیغ نباشد وکیل معین نماید جمیع همّت را در تبلیغ امر الهی مصروف دارید هر نفسی که خود لایق این مقام اعلی است به آن قیام نماید و الاّ له انّ یاخذ وکیلاً لنفسه فی اظهار هذا الامر الّذی بهتزعزّع کلّ بنیان مرصوص و اندکّت الجبال و انصعقت النفوس .

و قوله الاکرم :

ای جواد سلطان ایجاد میفرماید که سیف لسان را از قوه غلاف بیان بقوه رحمن بر آر و به قسمی تبلیغ این امر کن که جمیع آفرینش را مجال اغراض نماید چه که این احباب را در حین روح القدس تأیید میفرماید .

و قوله الاتم :

در تبلیغ به کلماتی تکلم نمائید که حرارت محبت الهی ازو ظاهر باشد اگر سامع مشتعل شد و به ریح استقامت فائز گشت به تدریج ادراک مینماید آنچه ازو مستور است قلم اعلی بعبارات مختلفه ذکر حکمت و مراتب آنرا نمسود و مینماید تا کلّ ازو قسمت برند و نصیب بردارند .

و قوله الاعزّ الاعظم :

جهد کن که شاید نفسی را به شریعۀ رحمن وارد نمائی این  
از افضل اعمال عند غنوّ متعال مذکور و بشأنی بر امر الهی  
مستقیم باش که هیچ امری تو را از خدمتی که به آن مأموری منع  
ننماید اگر چه من علی الارض به معارضه و مجادله بر خیزند  
مثل اریاح باش در امر فالح الاصبح چنانچه شاهد همینمائی  
که اریاح نظر به مأموریت خود در خراب و معموره مرور مینماید  
نه از معمور مسرور و نه از خراب محزون و نظر به مأموریت  
خود داشته و دارد احبّاء حق هم باید ناظر به اصل امر  
باشند و به تبلیغ آن مشغول شوند لله بگویند و بشنوند  
هر نفسی اقبال نمود آن حسنة با و راجع هر نفسی اعراض  
نمود جزای آن به او و اصل .

و قوله الاتمّ الاهمّ :

نفوسی که الیوم من عند الله مأمور به تبلیغ اند و تخصیص  
داره شده اند به عنایات مخصوصه او کلّ باید نسبت به  
ایشان خاضع باشند چه که آن خضوع لله واقع میشود چون  
بامر حق است به حق راجع است و لکن آن نفوسی که  
تخصیص داره شده اند باید کمال اتّحاد مابینشان مبرهن  
و ظاهر باشد دیگر در ائج عرفان و مراتب آن نفوس عند الله

مشهور بوده و خواهد بود .

و قوله الافخم :

انشاء الله با کمال خلق تبلیغ فرمائید نزاع و جسدال و محاربه و منازعه و فساد جمیعاً در این ظهور اعظم نهی شد و هذا من فضله علی الامم .

و قوله الاعظم :

اگر ارض مستعدّه یافت شد باید به کمال روح و ریحان بذر حکمت رحمن را در او ودیعه گذاشت والاّ انه غنی عن العالمین هذا یومٌ فیه اشرقت الارض بنور ربّها و فیه جاء ربّنا و الملك صفاً صفاً باید انسان بما ینبغی له در ایام الهی عامل شود لعمرا لله قد خلقه الله لعمار العالم من از برای آبادی نه از برای خرابی . . . در زمان رسول الله . . . حکم چهار نازل و در این ظهور اکبر اعظم آن حکم مرتفع .

و قوله الاجلّ :

براستی میگویم اگر نفسی فی الحقیقه لوجه الله بر تبلیغ امر قیام نماید البته در جمیع اشیا بیانش نافذ و ذکرش متصرف و ندایش محیط انه هو المقتدر المهیمن المزیز الوهاب .

و قوله الاهمّ :

أَنْ يَا ذَبِيحٍ فَارْفَعْ رَأْسَكَ عَنِ النَّوْمِ ثُمَّ افْتَحِ اللِّسَانَ بِالتَّبْيَانِ  
بِاسْمِ الْمُقْتَدِرِ الْمَنَّانِ وَلَا تَخَفْ مِنْ أَحَدٍ وَإِنَّ رَبَّكَ  
يَحْرُسُكَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَمَظَاهِرِهِ وَيَحْفَظُكَ بِسُلْطَانِهِ الْعَزِيزِ  
الْمَشْهُودِ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَدْخُلَ فِي هَذَا الْمَقَامِ الَّذِي قَامَتْ  
عَلَيْهِ فِنَائِهِ حَقَائِقُ الْعَالَمِينَ وَالْمَلَائِكَةُ الَّذِينَ هُمْ كَانُوا فِي  
حَوْلِ الْعَرْشِ إِنْ يَطُوفُونَ يَنْبِغِي لَكَ بَأَنَّ تَنْقَطِعَ عَنْ كُلِّ مَنْ  
فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَنْ كُلِّ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ وَتَجْعَلَ  
مِصْحَبَكَ حَبِيبًا وَمَقْصِدَكَ عِرْفَانِي وَحِصْنَكَ التَّوَكُّلَ عَلَى رَبِّكَ  
الْعَلَّامِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي كُلُّكُمْ أَعْرَضُوا عَنْ جَمَالِهِ وَاتَّخَذُوا  
لِأَنْفُسِهِمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَكَذَلِكَ كَانُوا إِنْ يَعْمَلُونَ وَإِذَا  
اتَّصَفْتَ بِمَا أَمْرُنَا بِهِ لِيَفْتَحَ اللَّهُ عَيْنَ فَوْءِ أَرْكَ وَتَشْهَدَ مَا لَا  
شَهِدَ الْعِبَادُ وَتَعْرِفَ مَا لَا عَرَفَهُ أَحَدٌ .

وَقَوْلُهُ عَزَّ بَيَانُهُ :

قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لِكُلِّ نَفْسٍ تَبْلِيغَ أَمْرِهِ وَالَّذِي أَرَادَ مَا أُمِرَ بِهِ

---

قَوْلُهُ تَعَالَى فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَّنَّا مِنْ فِئَةِ  
الْأَرْضِ كُلِّهَا جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تَكْرَهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مَوْءَمِنِينَ .  
رَوَى عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ لَسُو  
أَكْرَهْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ قَدْرَتِ عَلَيْهِ مِنَ النَّاسِ عَلَى الْإِسْلَامِ  
لِكَثْرَةِ عَدَدِنَا وَتَوْتُنَا عَلَى عَدَدِنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَا كُنْتُ لَأَلْقَى

ينبغي له ان يتَّصف بالصفات الحسنه أولاً و يبلغ نفسه ثم يبلغ الناس لتنجذب به قلوب المقبلين و من دون ذلك لا يؤثر ذكره في افئدة العباد كذلك يعلمكم الله انه لهو الصفور الرحيم . . . قد قدر التبليغ بالبيان اياكم ان تجادلوا مع احدٍ و الذي اراد التبليغ خالصاً لوجه ربه يؤيده روح القدس و يلهمه ما يستنير به صدر العالم وكيف صدور المریدين يا اهل البهاء سخروا مدائن القلوب بسيوف الحكمة و البيان <sup>ان</sup> الذين يحاربون بهواء انفسهم اولئك في حجاب مبین قل سيف الحكمة احمر من الصيف و احد من سيف الحديد لو انتم من العارفين .

و قوله الافصح الابلغ :

قل ان نصرى <sup>هو</sup> تبليغ امرى هذا ما ملئت به الالواح هذا

---

الله ببدعة لم يحدث التي فيها شيئاً و ما انا من المتكلمين فانزل الله بهم يا محمد ولو شاء ربك لآمن من فسى الارض كلها جميعاً على سبيل الالغاء و الاضطرار في الدنيا كما يؤمنون عند المعايينة و رؤية النار في الآخرة ولو فعلت ذلك بهم لم يستحقوا منى ثواباً و لا مدحاً لكن اريد ان يؤمنوا مختارين غير مضطرين ليستمعوا منى الزلغى و الكرامة و دوام الخلد في الجنة . ( مجمع البحرين )



حکم اللّٰه من قبلُ و من بعدُ قل ان اعرفوا يا اولی الابصار  
انّ الذّین خرجوا عن الحکمة اولئک ما عرفوا نصر اللّٰه الذّی  
نزل فی الکتاب . . . و هو العباد بما وصّیناک لیمنموا  
انفسهم عمّا نهوا عنه فی امّ البیان انّ الذّین یر تکبون ما  
تحدث به الفتنة بین الّیة بعدوا عن نصر اللّٰه و امره الا انهم  
من المفسدین . . . قل خافوا اللّٰه و لا ترتکبوا ما یجزع  
به احبائک فی الملک کذلک یا مرکم هذا القلم الذّی منه تحرک  
القلم الاعلی فی مضمار الحکمة و العرفان . . . بعضی از ناس  
معنی نصر را ادراک ننموده اند چه که مشاهده میشود  
هنوز صلاح و فساد نزد بعضی مجهول است یعنی تمیز  
ندادند در اکثر الواح از فساد و نزاع و جدال و اموراتی  
که سبب احداث فتنه و ضوضاء برّیه بود تصریحاً منع  
شده اند . . . باری جمیع من فی البلدان را از امور ذمیه  
و فساد و نزاع و شوءوناتی که سبب احداث فتنه میشود منع  
فرمائید آنچه الیوم مطلوب است تبلیغ امر بوده . . . یک  
آیه در لوح نبیل اهل قائن نازل اگر کسی به حلاوت ایسن  
آیه فائز شود معنی نصر را ادراک نماید قل انّ البیان جوهر  
یطلب النّفوز و الاعتدال اما النّفوز هو معلق باللطافة  
و اللطافة منوط بالقلوب الفارغة الصّافیة و اما الاعتدال

امتزاجه بالحكمة التي نزلناها في الزبر والالواح . . . واین  
است مقام نصرت کلیه و غلبه الهیه هر نفسی بآن فائز شد  
او قادر بر تبلیغ امر الله و غالب بر افئده و عقول عباد خواهد  
بود . . . و این از فضل اوست مخصوص احبای او تا کل  
به مقامی که میفرماید من احيى نفساً فقد احيى الناس  
جسماً فائز شوند و غلبه ظاهره تحت این مقام بود و خواهد  
بود و از برای آن وقتی است معین در کتاب الهی انه يعلم  
و يظهر بسلطانه انه لهو الفنى القادر المقتدر العليم  
الحكيم و باید نفوس مقدسه تفکر و تدبیر نمایند در کیفیت  
تبلیغ و از کتب بدیع الهیه در هر مقامی آیاتی و کلماتی  
حفظ نمایند به آیات الهی ناطق شوند که اوست اکسیر  
اعظم و طلسم اکبر افخم انسانی که سامع را مجال توقّف  
نماند .

و قوله الاعلى :

یا اسمی بیان نفوذ میطلبد چه اگر نافذ نباشد مؤثر  
نخواهد بود و نفوذ آن معلق بانفاس طیبه و قلوب صافیه  
بوده و همچنین اعتدال میطلبد چه اگر اعتدال نباشد  
سامع متحمل نخواهد شد و در اول بر اعتراض قیام نماید  
و اعتدال امتزاج بیان است به حکمت هائی که در زبر و

الواح نازل شده و چون جوهر دارای این دو رأی شد  
او است جوهر فاعل که علت و سبب کلیه است از برای  
تقلیب وجود و این است مقام نصرت کلیه و غلبه الهیه هر  
نفسی به آن فائز شد او قادر بر تبلیغ امر الله و غالب بر  
افئده و عقول عباد خواهد بود .

و قوله عظمت کماتہ :

نصرت حق و تبلیغ امرش به حکمت و بیان بوده و خواهد  
بود و بیان هم باید به اندازه هر نفسی ظاهر شود بگو  
ای دوستان از قیل از قلم اعلی جاری و نازل که حبه های  
حکمت و عرفان الهی را در ارض طیبیه جدیده مبذول دارید  
شما اطباء معنوی هستید و حکمای حقیقی، ناسب به  
مرضهای جهل و نادانی مبتلا هستند باید مرض هر یک  
معلوم شود و بعد به دریاق اسم اعظم علی قدره و مقدره  
معالجه گردد مثلاً اگر یکی از اهل فرقان که به مرض اوهام  
مبتلا یند و منتهی سیر و عرفانشان محصور است بنقابست  
و ولایت در اول توجه ذکر الوهیت شود البتّه هلاک گردد...  
لذا باید در اول امر بقدر وسعت صدر او با او تکلم نمود  
تا از مقام طفولیت برتبه بلوغ فائز شود .

و قوله الاکرم :

### بنام دوست یکتا

امروز تبلیغ امر الهی از اعظم اعمال بوده و هست و لکن به  
حکمتی که حکم آن از قلم اعلی جاری حق جلّ جلاله از برای  
اصلاح عالم آمد تا جمیع من علی الارض بمثابهٔ یک نفس  
مشاهده شوند جمیع را تکلم بیک لسان امر فرمود مومنین  
بنوشتن یک خط تا جمیع ارض وطن گل محسوب شود و قتی  
باین کلمه علیا ما نطق نمودیم تا انوار آفتاب عدل جمیع  
احزاب مختلفه را منور فرماید و به مقام اتحاد کشاند لیکن  
الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم اگر نفسی  
صغیر این طیر معانی را که درین هوا یافتند نورانی  
طیران مینماید اصفاء کند بطراز فراغت کبری مزین شود این  
است معنی حریت حقیقی و لکن الناس اکثرهم لا یسعرون  
و از برای تبلیغ هم شرایطی در کتاب الهی نازل اهل  
ارض بمثابهٔ طفل مشاهده میشوند باید به بیانات خفیه  
لطیفه که بمثابهٔ لبن است در اول تکلم شود تا بایادی تربیت  
بحد بلوغ که مقام عرفان الله است فائز شوند از قبل فرمودیم  
یک کلمه بمثابهٔ شیر است و آخری مانند شمشیر طوبی از برای  
حکیمی که به حکمت عمده نماید و کلمه الله را در ارض طیبه  
مبارکه ودیعه گذارد.

و قوله جلّت آیاته :

منادی احدیّه از شطر الوهیّۃ ندا میفرماید ای احبّاء ذیل  
مقدّس را بطین دنیا میالائید و بما اراد النّفس و الهیوی  
تکلم نکنید قسم بآفتاب افق امر که از سما سجن بکمال انوار  
و ضیاء مشهور است مقبلین قبله وجود الیوم باید از غیب  
و شهود مقدّس و منزّه باشند اگر به تبلیغ مشغول شوند  
باید بتوجه خالص و کمال انقطاع و استغناء و علوّ همّت و  
تقدیس فطرت توجه به اشیاء بنفحات مختار نمایند پنبغی  
لهؤلاء ان ینکون زادهم التّوکل علی الله و لباسهم حسب  
ربّهم العلیّ الابهی تا کلمات آن نفوس مؤثر شود .

و قوله تعالت کلماته :

ان اردت ذکر ربّک ان ازکروه بالحکمة لئلا تلتهب نار البفضاء  
فی صدر المفنّین بالحکمة اظهرنا الامر و بها امرناکم فی  
کلّ الالواح تمسک بها من لدن عزیز علیم .

و قوله جلّت حکمته :

اگر نزد شما کلمه و یا جوهری است که دون شما از آن محروم  
بلسان محبت و شفقت القاء نمائید و بنمائید اگر قبول شد  
و اثر نمود مقصود حاصل و الاّ او را به او واگذارید و درباره  
او دعا نمائید نه جفا .

و قوله عظم برهانه :

بعضی از دوستان الهی حکمت را ملاحظه ننموده اند و از  
مقامش غافل شدند و سبب گشتند در بعضی از بلاد  
ضوضا<sup>۱</sup> مرتفع شد بشنوید ندای مظلوم را و به آنچه در الواح  
نازل شده عامل شوید تا سمع نیابید لب نگشایید و تا ارض  
طیبه<sup>۲</sup> مبارکه مشاهده نکنید بذر حکمت را و دیعه مگذارید  
القاء کلمه الهیه وقتی است که سمع و بصر مستعد باشند و  
همچنین بعضی در بعضی از احیان تکلم نمودند با آنچه  
که ضرر<sup>۳</sup> به اصل سدره راجع است قل یا قوم خافوا ولا تكونوا  
من الظالمین اتقوا الله و لا تكونوا من الجاهلین ارض جرز  
لا یق انبات و سمع شرك لا یق اصفاء کلمه توحید نه .

و قوله عز بیانہ :

اگر انسان بتمامه ظاهر نماید آنچه را که مستور است ضوضا<sup>۱</sup>  
بلند شود چه که مخالف است در صورت با آنچه در دست  
اهل صورت است و اگر هم تمام ستر نماید احدی برستگاری  
ابدی فائز گردد مشی خود جمال قدم در عراق و سائر  
بلدان دستور العمل کافی است از برای کل اکثری از علماء  
در عراق لیالی و ایام تلقاء<sup>۴</sup> وجه مقصود عالمیان بعضی  
سائل و برخی طالب و بعضی مفتش و جمعی محقق میفرمودند

اگر بغیر این مشی نعیم فصل اکبر ظاهر در این صورت  
کسی تقرّب نجوید تا اصفای کلمة اللّٰه نماید .

و قوله الامجد :

باید هر نفسی به کمال حکمت و استقامت به تبلیغ امر  
مشغول شود اگر ارض طیّبه مشاهده نمود القاء کلمه  
الهی نماید و الا الصّمت اولی .

و قوله الاكمل :

باید کل به کمال حکمت و استقامت و شفقت با ناس معاشرت  
نمایند اگر آزان واعیه یافتند القای کلمة لازم و الا الصّبر  
اولی در ظاهر به کمال سکون و وقار و در سرّ به نشر آثار  
مشغول باشند و آیات الهی را حفظ نمایند که مبارک بدست  
خائنین افتد و یا غیر طاهری به آن مسّ نماید .

و قوله الاجود الاحمد :

حکمت بسیار محبوب بوده و هست و لکن نه بشأنی که  
سراج قلب را خاموش و مخمور نماید در هر حال باید  
نفوس مطمئنۀ مقدّسه به نفحات ایّام الهی نفوس غافلۀ  
مردوده را حیات جدید بخشند در هر حال به حکمت  
تمسّک باشید و سرّاً در تبلیغ امر الهی مشغول که شاید  
ناس محروم نمانند .

و در لوحی است قوله الاحکم :

وَإِنْ سَأَلَكَ أَحَدٌ مِنَ النَّصَارَىٰ عَنِ الْحَبِيبِ قُلْ لَيْسَ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ فِيهَا مَضَىٰ دَعْوَا قَبْلِكَ ثُمَّ اسْتَمِعْنَا دَعْوَا رَبِّكَ . . . مقصود از ذکر نصاری آنکه علمای آن ملت از شریعه محمدیه روح ما سواه فداه بسیار بعیدند و بعقول ناقصه کتب ردیه در ابطال حق نوشته اند لذا قلوب و آذان آن حزب مطو شده از انکار نالایقه مردود هالیوم مصلحت آن است که اگر نفسی از آن حزب از آن حضرت سوال نماید باید در جواب متعرض بنعم و لا نشد اقرب به تقوی آنکه در جواب گفته شود الیوم وقت این بیانات نه قد ظهر امرٌ لو تطلع به کتطیر من شوقک الی السماء باید در این امر بدیع تفحص و تجسس نمود و بعد از اقبال به شطر قدس مذعن و مو قن بفرقان خواهد شد چنانچه بعضی در این اطراف بعد از ایقان تصدیق فرقان نموده اند کذلک یعلمک ربک و ما ینبئک مثل خبیر .

و در اثری از خادم است قوله :

کل را به تبلیغ امر امر فرموده اند لکن این امر خطیر را معلق به حکمت نموده اند که مبارضوا عباد مرتفع شود و سبب تزلزل مستضعفین از عباد گردد حال اگر ما بین نامس به



کلماتی که اصفای آن در اول امر سبب ضوضاء شود نطق نماید این نزد حق مقبول نبوده و نیست سبقت رحمته العباد و فضلُه العالمین باید غیر بالغ را به حکمت و بیان و ما یقدرُ علی حمله تربیت نمود تا به مقام بلوغ برسد قبل از شهادت جناب بدیع علیه بهاء الله جمعی را امر فرمودند که من غیر ستر و حجاب ما بین ناس تکلم نمایند چنانچه بعضی از نفوس بنار کلمه امریه الهیه چنان مشتعل شدند که بکمال قدرت و قوت و استقامت بذکر حق ناطق گشتند تا آنکه شربت شهادت را نوشیدند علیهم بهاء الله و بهاء من فسی السموات و الارضین و بعضی را حلاوت کلمه بقسمی اخذ نمود که بدست خود جان خود را فدا نمودند و لکن بعد از شهادت جناب بدیع علیه بهاء الله از سماء مشیت الهی حکم حکمت نازل حال کل بان ما مورند نسأل الله ان یوفق الاحباء علی ما یحب و یرضی .

و از حضرت عبدالبهاء در خطاب به عموم بهائیان

است قوله العزیز :

جمال مبارك به نص صریح در کتاب وعده فرمودند و نراکم من افق الابهی و ننصر من قام علی نصره امری بجنود من الملائکة الاعلی و قبیل من الملائکة المقربین نوید نمودند

الحمد لله این نصرت و تأیید مشهوراً دیدید و در قطب  
عالم مانند آفتاب بدرخشید پس ای یاران الهی جهادی  
بلیغ نمائید و سعی شدید کنید تا موفق بعبودیت جمال  
قدیم و نور مبین گردید و سبب انتشار انوار شمس حقیقت  
شوید جسم قدیم قدیم امکان را روحی حدید بدید و  
مزرعه آفاق را تخم پاکی بیفشانید و به نصرت امر قیام نمائید  
و لسان به تبلیغ بگشائید انجمن عالم را شمع هدی گردید  
و افق امکان را نجوم نورا شوید حقائق وجود را طیور  
رحمانی شوید و گلبانگ حقائق و معانی زنید انفاس حیات  
را صرف امری عظیم کنید و مدت زندگانی را حصر در خدمت  
نور مبین نمائید تا عاقبت گنج روان ملکوتی بدست آرید و  
از زیان و خسران برهید .

و خطاب به میرزا حاجی آقا طبیب قوله اللطیف:

هو الابهسی

ای طبیب ادیب اریب روات جدیث روایت کنند که نیر  
حجازی و آفتاب یثربی جمال محمد روح المقرّبین له الفداء  
فرمودند العلم علمان علم الابدان و علم الادیان در ایسن  
حدیث صحیح تعریف و توصیف طبّ صریح است چه که  
مقدم بر علم ادیان است و ستایشی اعظم ازین نخواهد بود

محققین در فحوای این حدیث حیران و سرگردان شدند که با وجود آنکه طب سقراط و بقراط و حکمت جالینوس و هراکلیوس جسمانی و شرایع الهی و ادیان آسمانی طب روحانی است و حکمت رحمانی چگونه این جسمانی بر روحانی تقدّم یافته و صحت و سلامت اجسام بر ارواح مقدّم شمرده شده است کُلّ را حیرت دست دارد بعد از بحث دقیق چنین تحقیق نمودند که عبارت و فرایض عبودیت حصولش منوط به صحت و عافیت ابدان است اگر جسم نحیل و بدن علیل و اعضاء سست و پرفتور و مزاج مختلّ و پر قصور باشد توانائی عبادت نماند و فرائض عبودیت بجای نیاید بلکه مدارک مختلّ شود و مشاعر معطل گردد و حصول صحت و عافیت روحانی و ظهور سلامت و راحت وجدانی منوط و مشروط به اعتدال مزاج عنصری است یعنی موقوف علم آن است لهذا در حدیث مقدّم بیان شده است این معنی هر چند مغنی است و فی الحقیقه توجیه لطیف است لکن معنی دیگر که الطف ازین است نیز بنظر میآید و آن این است که این مطلب یعنی هدایت الهی در جمیع کتب و صحف آسمانی و نزد جمیع حقائق پرستان و دانایان و مطلقیین بر اسرار نامتناهی ربّانی اهمّ امور و اعظم مطلوب بودنش

ثابت و مسلّم است و نفوسی که بر هدایت ناس قیام نمایند  
از افق کائنات چون نجم ساطع ظاهر و لامع گردند چه که  
مظهر حکمت الهیه و مطالع حیات باقیه هستند و چون در  
میان طبّ جسمانی و حکمت روحانی تطبیق تامّ حاصل و —  
مشابهة حقیقیه طابق النعل بالنعل موجود و مشهود به  
قسمی که نکات جزئیّه در بین علمین نیز مطابق و موافق  
یکدیگرند و ابدأً در تشخیص امراض و تعدیل مزاج و ترتیب  
علاج و مدارای با مریض و علیک و مهربانی با سقیم و طریح  
تفاوت و اختلافی نه لهذا طبیب روحانی که باید بسر  
هدایت نفوس سقیمه با مراض باطنی قیام نماید در جمیع  
معالجات سر رشته از طبّ جسمانی گیرد و بر آن ترتیب  
حرکت نماید مثلاً اول تشخیص مرض هر نفس را بدهد و مزاج  
و استعداد و قابلیت او را کشف کند و بر آن اساس ترتیب  
علاج نماید و منتهای مدارا و مهربانی را با او ملحوظ دارد  
فی الحقیقه خیر خواه و غمخوار علیک و مریض باشد نه آنکه  
چون مریض او را شدید بیند طرد و تبعید کند و بغلظت  
معامله نماید بلکه بقدر امکان در صحت او بکوشد و چون  
عاجز گردد و تمرّد از معالجه مشاهده کند ترك او کند چون  
درین کور اعنام مدار رفتار و گفتار و کردار احیای الهیسی

براین منوال است و طبّ باطن را طبّ ظاهر تطبیق و قیاس لازم لهذا در حدیث طبّ ابدان مقدّم شمرده شده است چه که میزان عمل و قیاس است و مقیاس لا یستدّ مقدّم است پس ای پزشک دانا اگر حذاقت کامله خواهی و حکمت جامعه جوئی جمع بین طبّین نما و باین جناحین پرواز کن یعنی طبیب اجسام باش و پزشک دلها و معالجات جانها جسم علیک عالم را دوائی نافع باش و مزاج ضعیف آدم را داری نافع سمّ جهل و غفلت را بریاق اعظم شووزهر احتجاب و سوء اخلاق را پاد زهر مکرم گرد تا از افق طبّ الهی چون آفتاب بدرخشی و از مشرق حکمت ربّانی چون مه تابان طالع شوی و حیات روحانی و زندگانی جاودانی مهذول داری و البهائم علیک و علی الذّین عالجوا القلوب بنفحات الله .

و در خطابی از آن حضرت است قوله العزیز :  
 آرزوی قوه تبلیغ مینمائی این آرزو نهایت آمال مخلصین است البته انسان کامل تمنای اعظم امور در عالم وجود مینماید و امروز کویکب روز افروز تبلیغ امرالله است هر نفسی مؤید آن مقرب درگاه کبریا لهذا نظر به استعداد و قابلیت خود منما بلکه در وقت تبلیغ توجه بملکوت ابهی نصبا و

تأییدات الهی طلب و به کمال اطمینان و قوت زبان بگشا  
و آنچه بر قلب القاء میشود بگو از اعتراض و معانده اهل  
عناد ملول مشو فتور میاور هرچه آنان بیشتر اعتراض نمایند  
تو محکتر جواب بده .

و قوله العزیز :

تا نفوسی در هر دیار قیام بر تبلیغ امر پروردگار ننمایند  
دلبر موهبت جلوه ننماید انوار احدیت نتابد و صبح همدی  
اشراق نکند و جهان جهان دیگر نشود ایام بکسالست  
بگذرد و اوقات بی ثمرماند و عاقبت زیان و خسران رخ —  
بنماید حسرت احاطه کند و آرزوی جان مبدل زیان و خسرا<sup>ن</sup>  
گردد تا وقت است باید کوشید و جوشید و خروشید تا  
صبح امید بتابد و نور توحید بدرخشد آفاق منور گردد  
این است موهبت عظمی این است هدایت کبری این است  
فضل بی منتهی .

و در خطاب به میرزا حسن ادیب طالقانی بعد از

وقوع شهادت بهائیان یزد قوله الجلیل :

هو الله

ای ایادی امرالله مکتوب اخیر واصل و مضامین معلوم و  
واضح شد فی الحقیقه آن صفحات نهایت استعداد را

دارد ولی نفوس لازم که مانند شمع در آن مشکات برافروزند  
و روح حیات بر ارواح بد مند و نفوس را دالت براه همدی  
نمایند تا سنوحات رحمانیه از حقایق انسانیّه ظاهر و باهر  
گردد تا نفسی بکمال وجد و طرب و وله و بشارت نیاید در  
قلوب نفوذ نکند و تربیت نتواند البته مثل آنجناب در آن  
صفحات سبب نتایج طیبه خواهد گشت و مورث طراوت  
و لطافت قلوب خواهد شد اگر چنین مصلحت میدانید در  
آن صفحات اقامت فرمائید و عند سنوح الفرصة باطراف نیز  
سیر و حرکت نمائید البته مناسب همین قسم است .

و در خطابی به میرزا علی محمد ابن اصدق است

قوله العزيز :

در خصوص محافل تبلیغ بسیار سعی نمائید که تشکیل شود  
بر هر فرد به حکمت تبلیغ واجب است و وقت از دست می رود .  
و نیز در خطابی به آقا میرزا جلال و آقا میرزا علی  
در طرق است قوله العزيز :

ای دو بنده آستان مبارك من در مسجد اقصی و شما در آن  
عدوه قصوی با وجود این نهایت تعلق بر پا ارتباط قلب  
و روح مهیا گویا در يك محفلیم و در يك منزل همد مییم و  
موانس همرازیم و مجالس ملاحظه نمائید که روابط ملکوت

ابهی چه ارتباط بخشیده و چه وحدتی تأسیس نموده و چه تعلق در جمیع شوئون بخشیده که این مسجون مفتون روی یاران است و مجنون موی دوستان و البته این محبت روحانی عنقریب جهان را نورانی نماید و گروه شیطان را رحمانی فرماید ای یاران الهی با اهل جهان خواه دوستان خواه دشمنان مهربان باشید و خیر خواه گردید دوستی نمائید و حق پرستی کنید راستی جوئید و آشتی طلبید خاطری میازارید ولو بمغض عظیم باشد ولی افسرده ننمائید و لیسو دشمن پر کین گردد آئین مهر و وفا بنهید و از هر قیدی آزاد شوید حق میفرماید طَهِّرَ النَّظْرَ عَنْ حُدُودِ الْبَشَرِ وَلَا تَرْتَدَّ الْبَصَرَ عَنْ هَذَا الْمَنْظَرِ الْاَكْبَرِ نَظْرًا بَخْدًا نَعَائِدُ نَهْ بِخَلْقٍ وَتَوَجَّهْ بِجِهَانِ آفَرِیْنَ نَعَائِدُ نَهْ جِهَانِ بَصْرًا بِآفِتَابِ بَگْشَائِدُ نَهْ بَگْشَنَ وَ لَگْخَنَ اَگْرَ جَفَا بَیْنِیْدُ وَفَا کَنِیْدُ اَگْرَ مَوْرِدُ مَحْنَتِ گَرْدِیْدُ مَنَحَتِ بَخْشِیْدُ اَگْرَ مَعْرَضُ مَلَامِ شَوِیْدُ تَحِیَّتِ وَ سَلَامِ نَعَائِدُ اَگْرَ اَنكَارِ وَ اسْتِکْبَارِ مَشَاهِدِ کَنِیْدُ عَجْزِ وَ اَنكَسَارِ فَرْمَائِدُ اَعْدَاءُ اَگْرَ زَهْرِ دَهْنِ شَهْدِ بَخْشِیْدُ اَگْرَ تَلْخِ گَرْدَنْدِ شُکْرِ شَوِیْدُ مَقْصُودِ اِیْنِ اسْتِ کِهْ بِهْ فَضْلِ وَ عَنَائِتِ نُوْرِ مَبِیْنِ اَعِیْنِ دُوسْتِیْ وَ رَاسْتِیْ بَا جَمِیْعِ اقْوَامِ عَالَمِ تَأْسِیْسِ نَعَائِدُ وَ تَرْوِیْجِ کَنِیْدُ اِیْنِ اسْتِ فَضْلِ عَظِیْمِ اِیْنِ اسْتِ نُوْرِ مَبِیْنِ اِیْسِنِ



است رحمةً للعالمين با کسی بیچنگ و ستیز بر مخیزید و  
بنیان جدال مسازید بلکه بنهایت مهربانی و خضوع و خشوع  
کلمه حق القاء نمائید و حجّت و برهان بنمائید اگر قبول  
نمورد فنعم المطلوب والا دلگیر مشوید غمگین مگردید مسلال  
میارید کلال مجوئید شکایت نمائید توکل بر خدا بکنید  
باز بخوانید باز بگوئید باز نوازش نمائید مهربانی کنید  
و بهر زبان باشد خاطر جوئی نمائید الهی الهی ایستد  
الاحبباء علی الحبّ والولاء مع کلّ الامم و الاقوام التي علی  
الشری و اجعلهم آیات الهدی و رایات رحمتک بین السوری  
و مصابیح الفضل و الجود و اشجار حدیقة الوجود ربّ نور  
وجوههم بانوار التوجه الیک و زین قلوبهم بالتوکل علیک  
و ایدهم علی الرکوع و السجود بین یدیک حتی یرتلوا آیات  
التوحید فی محافل الهدی و یرتفع ضجیحهم بالتهلّیل  
و التکبیر الی المألی الاعلی انک انت توئید من تشاء علی ما  
تشاء و انک انت القوی القدیر .

و در خطابی دیگر قوله العزیز :

۹ — طهران محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی  
هو الله

ای یاران عزیز عبد البهاء الیوم اهمّ امور تبلیغ امر الله و نشر

نجات الله است تکلیف هر نفسی از احبّاء الهی اینست  
که شب و روز آرام نگیرد و نفسی بر نیارد جز بفکر نشسر  
نجات الله یعنی بقدر امکان بکوشد که نفسی را بشریعه بقا  
هدایت نماید و احیاء کند زیرا این اثر از او در اعصار و  
قرون متسلسل گردد چه که از هادی اول تتابع و تترادف و  
تسلسل در مؤمنین دیگر کند عاقبت یک نفس مقدّس سبب  
احیاء صد هزار نفوس شود ملاحظه فرمائید که چقدر اهمّیت  
دارد که هدایت یک نفس اعظم از سلطنت است زیرا  
سلطنت ظاهر در ایامی چند منتهی شود نه اثری و نه  
ثمری و نه سروری و نه فرحی و نه بشارتی و نه اشارتی و نه  
نامی و نه نشانی باقی ماند اما این سلطنت که هدایت  
نفوس است دست در آغوش دلبر ابدی نماید و انسان پسر  
بالین سرمدی بیاساید لهذا باید محفلهای روحانسی در  
جمیع بلاد فراهم آید و فکرشان این باشد که نفوس هدایت  
شوند و همچنین به اطراف و اکناف محض نشر نجات الله  
نفوس ارسال شود که طالبان را بسبیل الهی هدایت  
نمایند حتی عبور و مرور نیز مفید است مثلاً بلادی که در  
محلات معتکفه گوشدعی افتاده یارانی که در آنجا هستند  
از جایی خبری ندارند اگر چنانچه خبری گیرند بالتصّارف

است حال اگر نفوس عبور و مرور نمایند و احباً را بشارت الهیه دهند و در هر جا يك شب و شب بمانند اخبار ارض مقدس و سائر بلدان و دیار را از شرق و غرب بدهند و به کمال محبت و جوش و طرب معاشرت کنند این سبب انجذاب و اشتعال شود و نفوس تربیت گردند و بشپور و له آیند همین سبب نشر نفحات شون و علّت اعلاء کلمة الله گردد جناب آقا میرزا طراز و آقا میرزا علی اکبر ایمن و نفس مبارک بسیار سبب سرور قلب عبدالبها شدند یقین است که به خدمات کلیه موفق خواهند گشت و علیهما البهاء الابهی یوم ولدا و علیهما بها الله الابهی یوم بلفا و علیهما بها الله الابهی یوم نادا و علیهما بها الله الابهی یوم یدر کان لقاء ربهما فی ملکوت ابدی قدیم و علیکم البهاء الابهی .

ع ع

طهران — حضرات ایادی امرالله علیهم بها الله الابهی  
هو الله

یا من خصّصهم الله بموهبة الكبرى الحمد لله نفحات قدس آفاق را معطر نموده و انوار کلمة الله شرق و غرب را منور کرده بارقه صبح هدی در جمیع جهان مانند مه تابان

منتشر و مشتهر و ظاهر و باهر گوشها مستعدّ ندا گشته  
و نفوس طالب اطلاع بر حقائق اسرار شده از هر طرف  
فریاد این المبلّغین بلند است و از جمیع اطراف نمره  
این الناطقین المنقطعین گوشزد هر انجمن از جمیع  
ممالك و لایات شرقیه و غربیه طلب مبلغ مینمایند من جمله از  
یزد بعضی از مراکز محترمه که ذکر نامشان جائز نه بینهایت  
اصرار و ابرام در ارسال مبلّغین مینمایند و فی الحقیقه  
آن ولایت نهایت استعداد را پیدا نموده و ایادی اعتساف  
مقطوع در کمال حریت اعلاء کلمة الله و نشر نجات الله  
ممکن شما باید متصل مواظب اطراف باشید به محض  
اینکه ملاحظه نمائید در محلی از محلات قوت و استعداد  
حاصل گشت و دست ستمکاران مقطوع شده فوراً مبلّغین  
منقطعین بفرستید و یا آنکه از خود ایادی امرالله يك نفر  
فوراً بآن اقلیم حرکت نماید حال باید جمیع افکار را حصر  
در تبلیغ امرالله کرد زیرا این تأسیس است و مادون آن  
ترمیم این الترمیم من التأسیس البته صد البته نفوس آگاه  
و دانا و منقطع و منجذب بآن صفحات متتابعاً ارسال  
دارید زیرا آن کشت زار بی نهایت استعداد پیدا کرده  
فوراً باید تخم پاك افشاند و در تحت تربیت دهقان الهی

پرورش داد تا انبات گردد و سبز و خرم شود کزیرِ اخراج  
شطأه فاستغلفظ و استوی علی سوقه یعجب الزراع و علیکم  
التحیة و الثناء . ع ع

### هو الله

طهران - حضرات ایادی امرالله جناب ابن ابهر علیهم  
بهاء الله الابهی

### هو الابهی

ای منادی پیمان الیوم اعظم امور تبلیغ امرالله است و نشر  
نجات الله کتاب و رسائل استدلالیه هر چند سبب انتباه  
نفوس است ولی مبین لازم مجرد کتب استدلالیه سبب انتشار  
تام نگردد باید نفوسی مبعوث شوند که کتاب مبین باشند  
و حجت و براهین بیان کنند و نفوس را بشریعه الهی دعوت  
نمایند و به صفات و اخلاق متخلق شوند که قوه مغناطیس  
ارواح گردد و جاذب قلوب بفیض اشراق محافل تبلیغ  
تشکیل نمایند و نفوس را تعلیم دلائل و براهین کنند تا  
جوانانی نورسیده تربیت گردند و مؤید شوند و بنشر دین  
الله قیام کنند و نفوس را بشریعه الهیه کشند این تأسیس  
است و بنیان متین از زبر حدید و علیک التحیة و الثناء حال

معلوم میشود که یاران در این امر جلیل اهتمام ندارند  
البته کل را به کمال همت بر این مفناطیس موهبت دالالت  
نمائید هیچ امری مانند تبلیغ مؤید نه و هیچ نفسی جز  
نفس مبلغ موفق نخواهد شد عاقبت جمیع امور سراب و فیض  
هدایت بارد و شراب .

ع ع

و قوله الکریم :

حضرات ایادی امرالله باید جمیع افکارشان مثل این عبس  
در تبلیغ امرالله باشد تا تأیید ملکوت ابهی پیاپی رسد از  
محافل چه نتایج بلکه عاقبت سبب اختلاف ملاحظه فرمائید  
که اوقات کل در طهران باین روایات و حکایات میگذرد و  
تبلیغ بکلی متروک ملاحظه فرمائید که حواریین حضرت مسیح  
بچه موفق شدند آیا بترتیب محافل شد یا بتأسیس تبث  
و تضرع و تبلیغ حال ما باید نیز روش آنان گیریم و الا یقین  
است که تأیید ساقط گردد و پرتو عزت ابدیه روز بروز روشنتر  
گردد .

و قوله المتین :

امروز اعظم امور نشر نفعات الله است باید اماء الرحمن در  
طهران توجه بملکوت ابهی نمایند و تأیید مستوفی طلبند

و به ترویج تعالیم الهی پردازند و مادون آن را فراموش کنند زیرا ما دون آن سبب صداع است که تضييع اوقات و مشغولیت بی فائده و ثمر و نتیجه اش کسالت و بطلالت امر تبلیغ مهم است باین باید متمسک باشند و بمن هر يك از اماء الرحمن در این میدان جولان نماید موفّق و مؤید گردد.

و در خطابی دیگر قوله المحبوب :

و اما تبلیغ باید به حکمت مجری گردد و بخوشخوش و خوش رفتاری و مهربانی حصول یابد و اگر چنانچه بشر و طسی مشروط شود تبلیغ قلیل الوجود گردد.

و در خطابی دیگر قوله اللطیف :

ای محترمه تعالیم الهیه در این دور نورانی چنین است که نباید نفوس را توهین نمود و به جهالت نسبت داد که تو ندانی و من دانم بلکه باید به جمیع نفوس به نظر احترام نظر کرد و در بیان و دلالت بطرز تحرّی حقیقت مکالمه نمود که بیائید مسائلی چند در میان است تا تحرّی حقیقت نمائیم و ببینیم چگونه و چسان است مبلغ نباید خویش را دانا و دیگران را نادان شمرد این فکر سبب تکبر گردد و تکبر سبب عدم تأثر بلکه باید امتیازی در خود

نهیند و با دیگران بنهایت مهربانی و خضوع و خشوع صحبت  
بدارد این نوع بیان تأثیر کند و سبب تربیت شود .

و قوله العزیز :

طهران بواسطه جناب آقا محمد علی کاشانی . محافل  
روحانی تبلیغ امرالله ملاحظه نمایند .

هوالمسئله

ای یاران با وفای جمال ابهی بچه لسانی شمارا بستایم  
و مدح و ثنا گویم و تحسین و تکریم نمایم و زبان بتوصیف و  
تعریف بیارایم که لایق و سزا باشد شما اهل و فائید کسه  
جمال کبریا را بعد از عروج باعلی افق رفیق اعلی فراموش  
نمودید بیاد او زنده آید و بذكر او مبارك و فرخنده ترتیل  
آیات توحید نمائید و تبلیغ امر رب فرید و حید، دلیل  
واضح اقامه کنید و برهان لامع افاضه نمائید حجت قاطعه  
بنمائید و اخبار واقع بیان کنید خداوند واحد شاهد  
است که بحر الهام بموج آید و نفحات وحی از اوج تقدیس  
نافه بگشاید و مشام مبلغان را معطر فرماید الیوم این امر  
مؤید است هر نفس بآن قیام کند بجنود لم تروها منصور  
گردد و بسپاه بارگاه حضرت کبریا مظفر شود جمیع ابواب را  
مفتوح بیند و روح را بقوت روح پر فتوح یابد تا توانید در



این امر عظیم نشر نجات الله کنید و قوت استقامت بنمائید تا عون و عنایت حضرت احدیّت را از هر جهت مشاهده کنید و علیکم التّحیّة و الثّناء .

ع ع

و در سفرنامه، امریکا قوله الحکیم :

بیان باید به مشرب حضار و اقتضای وقت باشد و حسن عبارات و اعتدال در اداء معانی و کلمات لازم فقط حسرف زدن نیست همیشه در عکا میرزا محمد علی بیاناتی را که از من میشنید بعینها در مواقع دیگر ذکر میکرد ولی ملتفت نبود که هزاران حکم و مصالح لازم است نه تنها گفتن در ایام بغداد و سلیمانیه شیخ عبدالحسین گفته بود که جمال مبارک کردها را باین وسیله جمع و جذب کردند که اصطلاحات عرفا و صوفیه را بیان مینمودند بیچاره شیخ مذکور رفت و کتاب فتوحات مکیّه را پیدا و عبارات آنرا حفظ نموده در هر جا ذکر نمود دید هیچکس گوش نمیدهد خیلی تعجب کرد که چرا مردم گوش نمیدهند جمال مبارک فرمودند بشیخ بگوئید ما فتوحات مکیّه را نمیخوانیم بلکه آیات مدنیّه را القاء میکنیم فصوص شیخ را نمیگوئیم بلکه از نصوص الهیّه حسرف میزنیم .

و قوله الحمید :

اول باید وجود انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نفسش در دیگران تأثیر نماید هرکس در این میدان قدم گذاشت موفق شد ابواب هر وجهش مفتوح گردید چشمش بینا گشت و به نفثات روح القدس مؤید شد هم حدود هدایت گردید هم سبب هدایت دیگران شد البته وقتی انسان نغمه خوش میخواند اول خود متلذذ و محسوظ میشود لهذا چون بنای هدایت ناس نهد و بیان دلائل کند مذاقش شیرینتر و قلبش سرورتر شود و دیگر آنکه هر چیزی محدود است مگر فیض الهی که بسبب تبلیغ امرالله بر انسان نازل میشود و الهامات ربانیّه تأیید مینماید این است که حضرت مسیح فرمود وقتی که میخواهید صحبت بدارید فکر نکنید روح القدس شما را الهام میکند اگر عزت ابدی و حیات سرمدی و علویّت آسمانی خواهید تبلیغ کنید تأییدات الهیه بشما میرسد چرا که تجربه شده است اما ثبات و استقامت میخواهد ملاحظه حواریان مسیح نمائید بچه ثبوت قیام نمودند تا امر را از پیش بردند حتی جان خود را فدا نمودند .

در خطابی دیگر است قوله العزیز :

الیوم باید هر فردی از افراد احبّای الهی فکر خویش را حصر در تبلیغ نماید چون چنین کنند بعد از یکسال احتیاج به مبلغ نماند خود نفوس بدون تبلیغ بشاطی بحر احدیه شتابند شخص مبلغ باید در نهایت تنزیه و تقدیس قیام نماید تا نفس پاکش در قلوب تأثیر کند و جوهر خلوصش در انظار جلوه نماید ولی مبلغین که حرف و صنایعی ندارند و کسب و تجارتی نمینمایند شب و روز به تبلیغ مشغولند یاران الهی باید از آنان ملاحظه نمایند و طوعاً در نهایت روحانیت اعانتی از آنان کنند . . . اقلّاً هر یک از دوستان باید در مدت یک سال یک نفس را تبلیغ نماید .

و در خطاب به طهران انجمن روحانی :

ای بندگان جمال مبارک از قرار معلوم از کثرت اغتشاش امر تبلیغ اندکی مهجور مانده حتی نفوس به اطراف قلیل سفر مینمایند این معلوم و واضح است که الیوم . . . تأییدات غیبیه شامل حال مبلغین است و اگر تبلیغ تاخیر شود بکلی تأیید منقطع گردد زیرا مستحیل و محال است که بدون تبلیغ احبّای الهی تأیید یابند در هر صورت باید تبلیغ نمود ولی به حکمت اگر چهاراً ممکن نه خفیّاً

به تربیت نفوس پردازند و سبب حصول روح و ریحسان در عالم انسان شوند مثلاً اگر نفسی از احبّاء با نفسی از غافلین طرح دوستی و راستی اندازد و بکمال مهربانی با او معاشرت و مجالست نماید و در ضمن اخلاق و اطوار و حسن رفتار و تربیت الهی و وصایا و نصایح ربّانی سلوک نماید البته کم کم آن شخص غافل را بیدار کند و آن نادان را دانا نماید نفوس استیحاّش دارند باید نوعی مجری داشت که اوّل استیحاّش نماید بعد کلمه نفوذ یابد اگر نفسی از احبّاء با نفسی از غافلین مهربانی کند و در کمال محبّت حقیقت امر را بتدریج تفهیم نماید که بداند اساس دین الله بر چه منوال است و مطالب چیست البته منقلب گردد مگر نادر نفسی که حکم رماذ دارد و قلوبهم کالحجارة او اشدّ قسوة اگر بر این منوال هر يك از احبّاء نفسی را بکوشد که هدایت نماید در هر سال نفوس مضاعف شود و این را بنهایت حکمت میتوان مجری داشت که ابداً ضرری حاصل نشود .

و قوله الکریم :

هر يك از احبّای الهی باید اقلّ در سال یکی را تبلیغ کنند آنوقت درست میشود با او معاشرت و مجالست و مؤالفت

نمایند و او را تبلیغ کنند .

و قوله الجلیل :

دیگر آنکه احبای الهی باید نفوس مهمه که اظهار حمایت  
مینمایند مخفی و مستور بدانند هر نفسی که داند بدیگری  
ابدأ ابراز ندارد مثلاً نباید امروز یکی از بزرگان با آنجناب  
ملاقاتی نمود و جستجوئی کرد شما ابدأ بدیگری  
ابراز دارید و همچنین اگر کسی از شخص دیگر از احبّاء  
سوءال کرد که دلیل بر اتصاف <sup>بود</sup>باید او را مکتوم بدانند زیرا  
نفس شهرت سبب فرار او گردد چرا میترسد که در معرض  
امتحان و افتتان افتد فاعلم الکنایه بصریح الاشارة مقصود  
این است که یاران الهی چنین تعلیم نمایند و اگر چنانچه  
ممکن بشود که احبّاء کلّ یکدیگر را مستور بدانند و زکری  
نمایند این دیگر بهتر است خیلی مدار ترویج است . . .  
مثلاً اگر از یاران الهی نفسی را هدایت نمود باید مکتوم  
بداند و پیش دیگران ذکر او را ننماید البته بهتر است  
زیرا محفوظ و مصون ماند و ازین گذشته فوائد و منافع دیگر  
نیز حاصل .

## شان و مقام مبلغین

و نیز از حضرت بهاء الله در کتاب اقدس است  
قوله جل و علا :

أَنْصُرُوا يَا قَوْمَ أَصْفِيَاءِ الَّذِينَ قَامُوا عَلَيَّ زَكْرَى بَيْنَ خَلْقِي  
وَأَرْتِفَاعِ كَلِمَتِي فِي مَمْلَكَتِي أَوْلَيْتُكَ أَنْجُمُ سَمَاءٍ عَنَّا يَتَسَوَّى  
مَصَابِيحُ هِدَايَتِي لِلْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ .

و در لوحی خطاب به فاران است قوله الاعلی :

طوبی از برای عبادی که خالصاً لوجه الله قصد بلاد نمایند  
لأجل تبليغ امر و انتشار آثار لعمري الله ارض بقدم آن  
نفوس افتخار نماید امروز خادم امر الهی و مبلغ آیاتش  
از اعلى الخلق در کتاب مذکور .

و از حضرت ولی امر الله خطاب به بهائیان و محافل

روحانی و محفل مقدس مرکزی ایران قوله النافذ :

و همچنین اقوال مبلغین امر الهی چه مبلغین ثابت و چه  
مبلغین سیار باید بسط حقائق و مباری و احکام الهیه را  
نمایند و رهنمای عملیات محافل روحانیه گردد و اقدامات  
و اجراءات محافل روحانیه باید مثبت و سوئید دعوت و

و مدّعی مبلّغین شود و الاّ اقوال مبلّغین را اگر محافل روحانیّه در اجراء آت خویش تنفیذ ننمایند اثر و ثمری نبخشد و مسلك و روش محافل روحانیّه اگر چنانچه به تعلیمات بهیّه صادره از فم مبلّغین تطبیق نشود سقیم و عقیم ماند .

## درس تبلیغ

و نیز از حضرت عبدالبهاء — طهران حضرت صدر همدانی علیه بهاء الله الابهی :

هو الله

ای واقف اسرار و سرور ابرار فی الحقیقه بخدمت امرالله پرداختی بنیان متین در عالم وجود ساختی علمی در قطب امکان افراختی شور و ولهی در قلوب انداختی امروز تعلیم تبلیغ اعظم اساس است و اقتباس دلائل و براهین فرض و اطلاع بر حجج قاطعه بر ظهور نور مبین واجب مجلسی که آراستی بسیار سبب فرح و سرور قلب عبدالبهاء شد البته همت و مداومت و استقامت را مجری فرمائید تا انشاء الله به نفعات رحمانیه نفوسی تربیت شوند کسه

هر يك در انجمن عرفان شمعى روشن گردند بسيار اين  
قضيه مهم است و بر كلّ واجب و مفروض در سر هر سه ماهى  
لائحه آن مجلس تبليغ را ارسال داريد تا منتشر شود  
و سبب تشويق ديگران گردد . يا بهائى الابهى و يا  
مقدّرى و مصوّرى و مؤيّدى على الهدى انّ امرغ وجهى  
بتراب عتبه قدسك النوراء متذللاً مُبتهالاً متضرعاً مناجياً  
مستغنياً انّ توؤيد عبدك هذا بالهامات عيب رحمانيتك  
و توفقه على تعليم الفتيان برهانك الواضح المبين و حججك  
البالغة على العالمين و وفقه ان يربى نفوساً زكية حاملة  
كتابك و سفرة بيانك و عبدة جمالك مبشرين بظهورك -  
مقتبسين من نورك ناشرين لنفحاتك ناطقين بثناءك بين  
خلقك انك انت الكريم الرحيم اللطيف الوهاب وانك انت  
المؤيد لاولى الالباب .

ع ع

و در خطابى - طهران تلامذه حضرت صدر...

هو الله

اى طالبان عرفان چه همتى نمايان نموديد و چه نيتى خيريه  
در خدمت حضرت بزرگان فرموديد انسان را حياتى مانند  
معات در اين زندان نه راحتى و نه لذتى و نه مسرتى و نه



سلوتی مگر نفسی را مستی دائمی فرو گیرد و دائم السکر باشد و بیکلی از ادراک و احساس محروم گردد شاید او بالعرض خندان شود و بتوهمی شادمانی کند و لسی در این ظلمت دهماء شمعوی جهان افروز موجود و در این غرقاب فنا سفینه نجات مشهود این سمّ نقیع را در یاق اعظمی و این تلخو حنظل را قند مکرری و آن احساسات روحانیّه انسان و سنوحات رحمانیه یزدان و تجلیات ربانیّه عرفان و الهامات غیبیه رب رحمن است پس ای طالبان قدر آن استاد را بدانید که در دبستان الهی معلّم ربّانی است و شب و روز بکوشید تا اقتباس انوار علم الهی نمائید و اکتساب فنون رحمانی، در گشش توحید هر یک، گلبانگس زنید و درس حقائق و معانی بدهید همت نمائید و غیرت بنمائید و در این میدان گوی سبقت و پیشی را بر بایید و علیکم التحیّة و الثناء .

ع ع

و در خابو به میرسید علی اهل صا در طهران

است قوله العزیز :

اما جمیع تدریس و تعلیم باید درس تبلیغ باشد تلا مده در تبلیغ مهارت پیدا کنند والا اگر بنحو و صرف و منطق

و بدیع و بیان و امثال ذلك بهر دازند و بعد درس تبلیغ  
بخوانند سالهای سال بگذرد و فرصت از دست برود .

و از حضرت ولی امر الله بواسطه محفل مرکزی  
کشور مقدس ایران در خطاب به اعضای محافل روحانیّه  
ایران است قوله الامر الحکیم :

و از جمله فرائض اعضای محافل روحانیه ترویج  
امر تبلیغ است باید جوانان علم تبلیغ بیاموزند و بسر  
معلومات امریه و علمیّه و ادبیه بیفزایند با سلوب و لحن  
خطابه های حضرت عبدالبهاء در بلاد غرب آشنا نمایند  
و به شرائط مبلغین که در کتب و صحف مثبت است  
متذکر سازند نفوس قابلّه زکیّه منقطعه را به نقاط بعیده  
در معالک آزاد اعزام نمایند و در رعایت و مواظبت و  
محبت و مؤانست با مهتدین و مقبلین سعی بلیغ  
مستمرّاً مبذول دارند این است اساس شریعت الهیه  
این است مایه برکت سماویّه این است مدار عزّت و سعادت  
ابدیه طوبی للفائزین .



## تأیید

و نیز از حضرت عبدالبهاء در سفرنامه امریکا  
است قوله الجلیل :

تأیید غیر از استعداد و علم و عقل است چه بسیار نفوس  
غیر مهمه که امور مهمه را کشف نمودند چقدر نفوس که  
سالها زحمت کشیدند برای کشف نقطه شمالی اما مستر  
ادمیرال پری رسید .

و در جواب یکی از حضار که چرا آمال بعضی در  
عالم مجری میشود و نمیشود قوله العزیز :  
آنچه با تقدیرات موافقت نماید تحقق مییابد و نیت خیر و  
حسن تدبیر جازب تأیید است .

و در مفاوضات است قوله العزیز :

و همچنین سکون و حرکت انسان موقوف به تأیید حضرت  
یزدان است اگر مدد نرسد نه بر خیر مقتدر نه بر شر توانا  
بلکه چون مدد و جود از رب جود رسد توانائی هر خیر و شر

---

بنده را ناصر بجز خداوند نباشد که وی را بر خیرات نصرت  
کند و توفیق زیادت دهدش و حقیقت توفیق موافقت تأیید

هر دو دارد اما اگر مدد منقطع گردد بکلی عاجز مانسد  
این است که در کتب مقدسه ذکر تائید و توفیق الهی  
است .

## فصل ششم

### در بیان مجازات‌های منصوصه

در کتاب اقدس است قوله جلّ و عزّ :

إِيَّاكُمْ أَنْ تَأْخُذَكُمْ الرِّأْفَةُ فَمِنْ اللَّوْاعِظُوا مَا أُمِرْتُمْ بِهِ مِنْ  
لَدُنِّ مَشْفِقٍ رَحِيمٍ إِنَّا رَبُّنَاكُمْ بِسِيَاطِ الْحِكْمَةِ وَالْأَحْكَامِ  
حَفْظًا لَا نَفْسِيكُمْ وَارْتِفَاعًا لِمَقَامَاتِكُمْ كَمَا يُرَبِّي الْآبَاءُ ابْنَاءَهُمْ  
لَعَمْرِي لَوْ تَعْرِفُونَ مَا ارْتُدُّنَاهُ لَكُمْ مِنْ أَوْامِرِنَا الْمَقْدُوسَةِ لَتَفْدُونَ  
أَرْوَاحَكُمْ لِهَذَا الْأَمْرِ الْمَقْدُوسِ الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ .

و در لوح اشراقات است قوله الاعلی :

اشراق سیم اجراء حدود است چه که سبب اول است از  
برای حیات عالم آسمان حکمت الهی به دو نیّر روشن و منیر  
مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم به دو ستون بر پامجازات  
و مکافات .

---

خداوند بود با عقل بنده اندر اعمال صواب و کتاب و سنت .

و از حضرت عبدالیهما در مفاوضات است قولسه

العزیز :

هیئت اجتماعیّه حق قصاص را از مجرم دارند و این قصاص  
بجهت ردع و منع است تا شخص دیگر متجاسر برآن جرم  
نشود و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است . . . اگر  
مجرمین بکلی معاف باشند نظم عالم بهم خورد لهذا قصاص  
از لوازم ضروریّه هیئت اجتماعیّه است ولی شخص مظلوم  
متعدّی علیه حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این  
سزاوار عالم انسان است اما هیئت اجتماعیّه باید ظالم  
و قاتل و ضارب را قصاص نماید تا ردع و منع حاصل گردد  
که دیگران متجاسر بجرم نشوند ولی اصل این است که باید  
نفوس را چنان تربیت نمود که جرم واقع نگردد . . . اما  
هیئت اجتماعیّه حق محافظه و حق مدافعه دارد زیرا  
هیئت اجتماعیّه بغضی ندارد عداوتی به قاتل ندارد اما  
مجرد بجهت حفظ دیگران قاتل را حبس کند یا قصاص  
نماید که دیگران محفوظ مانند نه مقصد انتقام از اوست  
مقصود قصاص است که بآن قصاص هیئت اجتماعیّه محفوظ  
ماند و الا اگر وارث مقتول عفو کند و هیئت اجتماعیّه عفو  
نماید و از جهت بالعکس معامله شود نفوس ستمکار متصل تعدّی

کنند و در هر آنی قتل واقع گردد بلکه نفوس درنده  
مانند گرگ اغنام الهی را محو نمایند هیئت اجتماعیّه  
نیست بد در قصاص ندارد غرض ندارد تشفی صدر نخواهد  
بلکه مقصدش از قصاص محافظه دیگران است که دیگری  
مرتکب این امر قبیح نشود . . . باری قوام هیئت اجتماعیّه  
بعادل است نه عفو . . . يك چیز دیگر باقی ماند و آن این  
است که هیئت اجتماعیّه همواره شب و روز بترتیب قوانین  
مجازات و تهیّه و تدارك آلات و ادوات قصاص پردازند  
زندان مهیا کنند و کند و زنجیر تدارك نمایند و محلّ نفی  
و سرگون و زجر و مشقت گوناگون ترتیب دهند تا باین  
وسائط اصحاب جرم را تربیت نمایند و حال آنکه این  
وسائط سبب تزییع اخلاق گردد و تبدیل احوال بلکه  
هیئت اجتماعیّه باید شب و روز بکوشد و منتهای همت را  
بگمارد که نفوس تربیت شوند و روز بروز ترقی کنند و در علوم  
و معارف توسعه یابند و کسب فضائل نمایند و تحصیل  
آداب کنند و از درندگی اجتناب نمایند تا جرم واقع  
نشود و حال بالعکس هیئت اجتماعیّه همیشه در فکر آنند  
که قوانین مجازات را محکم نمایند و اسباب قصاص مهیا  
سازند آلات قتل و جرح و محلّ حبس و نفی تدارك کنند

منتظر وقوع جرم شوند این بسیار سوء تأثیر نماید اما اگر در تربیت عموم کوشد تا روز بروز معارف و علوم زیاد شود ادراکات تزیاید نماید احساسات ترقی کند اخلاق تعدیل شود عادات تحسین گردد خلاصه در جمیع مراتب کمالات ترقی حاصل گردد وقوع جرم کم شود . . . پس هیئت اجتماعیّه باید در فکر این باشد که جرم واقع نشود نه در فکر این باشد که اجرام را باید مجازات شدیدۀ نمود و قصاص صارم مجری داشت .

و قوله الجمیل :

أما الهیون برآند که حسن و قبح اشیا معقول است و مشروع بنا علیه ممنوعیت قتل و سرقت و خیانت و کذب و نفاق و ظلم معقول است هر عقلی این را ادراک میکند که قتل، سرقت، خیانت، کذب، نفاق، ظلم کل قبیح و مذموم است . . . و چون ارتکاب نماید مؤخذ است خواه صیت نبوت بناو برسد خواه نرسد

قتل عمدی و احراق بیت

در کتاب اقدس قوله جلّ و علا :

مَنْ أَحْرَقَ بَيْتًا مُتَعَمِّدًا فَأَحْرَقُوهُ وَمَنْ قَتَلَ نَفْسًا عَامِدًا  
فَأَقْتَلُوهُ خُذُوا سُنْنَ اللَّهِ بَايَارِي الْقُدْرَةِ وَالْاِقْتِدَارِ ثُمَّ  
اَتْرَكُوا سُنْنَ الْجَاهِلِينَ وَإِنْ تَحْكَمُوا لَكُمَا حِسَابًا اَبَدِيًّا  
لَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ اِنَّهُ لَهِيَ الْحَاكِمُ عَلٰى مَا يُرِيدُ .

## قتل خطأ

و نیز قوله عز بیانه :

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا خَطَاً فَلَهُ رِيَّةٌ مَّسْلَمَةٌ اِلَى اَهْلِهَا وَهِيَ مِائَةٌ  
مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ اِعْمَلُوا مَا اُمِرْتُمْ بِهِ فِي اللُّوحِ وَلَا تَكُونُوا  
مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ .

## زنا

و نیز قوله :

قَدْ حَكَّمَ اللَّهُ لِكُلِّ زَانٍ وَ زَانِيَةٍ رِيَّةً مَّسْلَمَةً اِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ  
وَ هِيَ تِسْعَةٌ مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ وَإِنْ عَادَا مَرَّةً أُخْرِفَا  
عُودًا بِضَعْفِ الْجَزَاءِ هَذَا مَا حَكَّمَ بِهِ مَالِكُ الْاَسْمَاءِ فَسَى

---

در حدیث اسلام است؛ صوتوا دینکم بالورع، ملاک الدین  
الورع، اورع الناس من توزع عن محارم الله . در قرآن است:



الاولی و فی الأخری قَدَّرَ لهما عذابٌ مُّهِينٌ .

و در رساله "سوءال و جواب است . سوءال از

جزای زانی و زانیه . جواب :

دفعه اولی نه مثقال ثانی هجده مثقال ثالث سی و شش

مثقال الی آخر دو مقدار جزای سابق و مثقال نوزده نخود

است چنانچه در بیان نازل شده .

و از حضرت عبدالبهاء در خطابی است قوله

الجلیل :

واما مسألة زنا در الواح الهیة در مسألة فحشاء بقدری

قوله . و اللّاتی یأتین الفاحشة من نسائکم فاستشهدوا  
علیہن اربعة منکم فان شهدوا فاستکوهن فی البیوت حتی  
یتوفاهنّ الموت او یجعل اللّٰه لهنّ سبیلاً . و لا تقرّبوا  
الزّانی انه کان فاحشاً و ساء سبیلاً الزّانیة و الزّانی  
فاجلدوا کلّ واحدٍ منهما مائة جلدة و لا تأخذکم بہما رأفة  
فی دین اللّٰه ان کنتم تؤمنون باللّٰه و الیوم الآخر و لیشهد  
عذابہما طائفةٌ من المؤمنین . الزّانی لا ینکح الا زانیة او  
مشرکة و الزّانیة لا ینکحها الا زانی او مشرک و حرّم ذلک  
علی المؤمنین . و قوله لا تقتلوا النفس الّتی حرّم اللّٰه

زجر و عتاب و عقاب مذکور که بحدّ حصر نیاید که شخص مرتکب فحشاء از درگاه احدیّت مطرود و مردود و در نزد یاران مذموم و موهوم و مرذول حتّی در بعض کلمات بیان خسران مبین و محرومیت ابدی است ولی در قصاص

---

الأ بالحق ومن قتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً  
فلا يسرف في القتل انه كان منصوراً .

قوله تعالى : الزّانية والزّانی فاجلدوا  
كلّ واحدٍ منهما مائة جلدةٍ که در سوره نور است و قال علی  
بن ابراهیم القمّی فی تفسیره هی ناسخة لقوله و اللّاتسی  
یأتین الفاحشة من النّساء الاية و فی الکافی عن الباقر علیه  
السّلام فی حدیث : و سورة النور انزلت بعد سورة النّساء  
تصدیق ذلک انّ اللّهُ عزّ و جلّ انزل علیه فی سورة النّساء  
و اللاتی یأتین الفاحشة من نساءکم الی قوله لهن سبیلان  
و السبیل الذی قال اللّهُ عزّ و جلّ سورة انزلناها الی  
قوله من المؤمنین، و فیہ فی التهذیب عن الصادق ع الحرّ  
و الحرّة اذا زنیاً جلد کلّ واحدٍ منهما مائة جلدة فامّا  
المحصن و المحصنة فعلیهما الرّجم و فی تفسیر البیضاوی  
فی الاية المذكورة فی سورة النور قوله و الجلد هرب الجلد

حکومتی و سیاسی چنین امری صادر زیرا حکومت الآن در  
 جمیع دنیا بزانی ابداً تعرّض ننماید لهذا محکوم رسوای  
 عالم نگرود این جزا بجهت آن است که رذیل و رسوای عالم  
 گردد و محض تشهیر است و این رسوائی اعظم عقوبت است

---

و هو حکم یخصّ بمن لیس بمحصنٍ لمارلّ علی انّ حدّ  
 المحصن هو الرجم و زاد الشافعی علیہ تفریب الحرّ سنّة  
 لقوله صلی الله علیه و سلم البکر بالبکر جلد مائة و تفریب  
 عام و لیس فی الایة ما یدفعه لینسخ احدهما الاخر نسخاً  
 مقبولاً او مردوداً وله فی العبد ثلاثة اقوال و الاحصان  
 بالحرّیة و البلوغ و العقل و الاصابة فی نکاح صحیح و  
 اعتبرت الحنفیة الاسلام ایضاً و هو مردود برجمه صلی الله  
 علیه و آله و سلم یهودیین و لا یعارضه من اشرك بالله  
 فلیس بمحصنٍ اذا المراد المحصن الذی یقتضی له من  
 المسلم و فی التّهذیب و الکافی فی الروایة حدّ الشیخ و  
 الشیخة ایضاً الرجم و عن الصادق ع لا یرجم الرجل و لا  
 المرأة حتّی یشهد علیهما اربعة شهداء علی الجماع  
 و الایلاج لا یدخل کالمیل فی المحکله و عن الاصمغ بن نبأ  
 انّ عمرأتی بخمسة نفر اخذوا فی الزنا فامر ان یقام علی کلّ

ملاحظه نمائید که به نص قرآن ابدًا ثابت نگردد زیرا  
شهود اربعة در آن واحد باید شهادات بتمکن تمام  
از هر جهت بدهند لهذا جز باقرار بزنا ثابت نگردد آیا  
میتوان نسبت عدم اهمیت در زنا بقرآن داد لا والله  
فانصفوا یا اولی الانصاف .

---

واحدٍ منهم الحدّ ویکان امیر المؤمنین ع حاضرًا فقال  
یا عمر لیس هذا حکمهم قال فاقم انت الحدّ علیهم فقدم  
واحدٌ منهم فضرب عنقه و قدم الاخر فرجمه و قدم الثالث  
فضربه الحدّ و قدم الرابع فضربه نصف الحدّ و قدم  
ال خامس فعزّزه فتحریر عمر و تعجّب الناس من فعله فقال  
له عمر یا ابا الحسن خمسة نفر فی قضیة واحدة اقصت علیهم  
خمس حدود فقال امیر المؤمنین ع اما الاول کان ذمیًّا  
فخرج عن ذمته لم یکن له حدًّا الا السیف اما الثانی  
فرجلٌ محصنٌ حدّه الرجم و اما الثالث فغیر محصنٍ کان  
حدّه الجلد و اما الرابع فعبدٌ ضربناه نصف الجلد و اما  
الخامس فمجنونٌ مقلوبٌ علی عقله . و فی تفسیر القمّی  
مثله و فی التّهذیب و الکافی عن الباقر ع قال یضرب  
الرّجل قائمًا و المرأة قاعده .

## سرق

و نیز در کتاب اقدس است قوله عزّ وجلّ :  
قَدْ كُتِبَ عَلَى السَّارِقِ النَّفْوَ وَالْحَبْسُ وَفِي الثَّالِثِ  
فاجعلوا في جبينه علامة يُعرفُ بها لئلا تقبله مدنُ الله  
ورياره .

## لواط

و نیز قوله عز و علا :  
إِنَّا نَسْتَحْيِي أَنْ نَذْكَرَ حِكْمَ الْفُلَمَانِ اتَّقُوا الرَّحْمَنَ يَا مَلَأَ  
الامكانِ و لا ترتكبوا ما نُهيتمُ عنه في اللوحِ و لا تكونوا  
في هيماءِ الشهواتِ مِنَ الهائمين .  
و در لوحی است قوله الاعلى :  
قَالَ قَدْ حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الزَّانَا وَاللَّوَاطُ وَالْخِيَانَةُ أَنْ اجْتَبَهُوا  
يا معشرَ المفلسين . تالله قد خلقتكم لتطهروا العالمَ عن  
رجسِ الهوى هذا ما يأمركم به مولى الورى ان انتم من  
العارفين و من ينسبُ نفسه الى الرحمن و يرتكبُ ما عملَ  
به الشيطان انه ليس منى يشهدُ بذلك كلُّ النواقي و الحصاة

وَكُلُّ الْأَشْجَارِ وَالْأَشْجَارِ وَعَنْ ورائِهَا هَذَا اللِّسَانُ النَّاطِقُ  
الصَّادِقُ الْأَمِينُ .

و در رساله "سؤال و جواب است :

سؤال از حدِّ زنا و لواط و سارق و مقادیر آن .

جواب . تعیین مقادیر به بیت العدل راجع است .

## شجاج و ضرب

و نیز در کتاب اقدس است قوله احکمت آیاته :

وَأَمَّا السَّجَّاجُ وَالضَّرْبُ تَخْتَلَفُ أَحْكَامُهُمَا بِاخْتِلَافِ مَقَادِيرِهِمَا  
وَحُكْمُ الدِّيَّانِ لِكُلِّ مَقْدَارٍ دِيَّةٌ مَعِيْنَةٌ إِنَّهُ لِهِيَ الْحَاكِمُ  
الْمُعْزِزُ الْمُنِيعُ لَوْ نَشَاءُ نَفَصَلُهَا بِالْحَقِّ وَعَدَاً مِنْ عِنْدِنَا  
إِنَّهُ لِهِيَ الْمَوْفِيُّ الْعَلِيمُ .

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است قوله

المعزِّز :

عقوبات جزائیة بر دو قسم است يك قسم انتقام است يك  
قسم قصاص است اما بشرح حق انتقام ندارد ولی هیئت  
اجتماعیة حق قصاص را از مجرم دارند و این قصاص به  
جهت ردع و منع است تا شخص دیگر متجاسر بر آن جرم

نشود و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام زیرا انتقام تشفی صدر است که از مقابله به مثل حاصل گردد و این جائز نه زیرا بشر حق انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان، اما هیئت اجتماعیّه باید ظالم و قاتل و ضارب را قصاص نماید تا ردع و منع حاصل گردد که دیگران متجاسر بجرم نشوند ولی اصل این است که باید نفوس را چنان تربیت نمود که از ارتکاب جرائم چنان اجتناب و استیحا ش نمایند که در نزد ایشان نفس جرم اعظم عقوبت و نهایت عذاب و قصاص باشد لهذا جرمی واقع نگردد تا قصاص جاری شود . . . هیئت اجتماعیّه همواره شب و روز بترتیب قوانین مجازات و تهیه و تدارک آلات و ادوات قصاص پردازند زندان مهیّا کنند و زنجیر تدارک نمایند و محلّ نفی و سرگون و زجر و مشقت گوناگون ترتیب دهند تا باین وسائط اصحاب جرم را تربیت نمایند و حال آنکه این وسائط سبب تزییع اخلاق گردد و تبدیل احوال بلکه هیئت اجتماعیّه شب و روز باید بکوشد و منتهای همت را بگمارد که نفوس تربیت شوند روز بروز ترقی کنند و در علوم و معارف توسّع یابند و کسب فضائل نمایند و تحصیل آداب کنند و از درندگی

اجتناب نمایند تا جرم واقع نشود .

و در خطابی است قوله المجید :

أما سوء الی که نموده در مسأله مجازات و مکافات که اجراء قصاص را واسطه لازم و آن واسطه نیز مستحق سوء جزاء درین صورت تسلسل لازم آید بدان که مجازات هر دو قسم است یک قسم انتقام است و قسم دیگر قصاص است انتقام مذموم و به مقتضای نفس و هوی صادر و واقع گردد و این مجازاتی است که اهل نفس و هوی بفرض و حسب انتقام حکم نمایند و اما قصاص که به موجب حکم الهی در کمال عدل و انصاف واقع گردد و سبب مکافات خیر شود زیرا آن شخص احکام الهی را ادا نموده نه هوای نفسانی این است که نفوس مقدسه در شرایع سابقه هزاران نفوس مستحقه را معدوم نمودند .



فهرست کتاب ا مرو خلق مجلد سوم



## باب پنجم

### صفحه

درتعالیم راجع بصحت بدن و تربیت و آداب  
و اخلاق و شئون متفرعه بر آنها حاوی شش فصل

۱

### فصل اول : در محافظت صحت و

### مدافعت مرض و مراقبت عدم ابتلاء

۷

### بعادات مضره

۷

۱- دست و کلی صحت بدن

۱۰

۲- رجوع بطبییب حاذق و اطاعتش فرض است

- ۳- تمنی موت و قرار دادن خود در معرض هلاک  
جائز نیست ۱۱
- ۴- مقام عظیم شهادت و بلایای فی سبیل الله ۱۴
- ۵- معالجه با اغذیه و قوه روح ۲۱
- ۶- معالجه مغناطیسی و روحانی ۲۷
- ۷- تاء شیر دعا در اجل معلق نه محتوم ۲۹
- ۸- ترک غذای گوشت اولی است ۳۰
- ۹- حکم صید ۳۴
- ۱۰- نهی از افیون ۳۶
- ۱۱- نهی از مسکرات ۴۰
- ۱۲- ذم استعمال دخان ۴۶
- ۱۳- منع از حشیش ۵۰

### ۵۲ فصل دوم : در آداب و اخلاق

- ۱۴- آداب نسبت به والدین ۵۴
- ۱۵- غفران ابوین باقبال اولاد ۵۸
- ۱۶- قطع نسبت ۵۹
- ۱۷- نام گذاری اولاد ۵۹
- ۱۸- آداب به مقربان الهی و علماء و امرائیه از  
سوء و رد و طرد ۶۳
- ۱۹- آداب نسبت به ذوی اقربی ۶۵
- ۲۰- آداب بین اصاغروا کابر ۶۷
- ۲۱- رفتار عقلانی و آداب موی و سروریش و لباس و ظروف ۶۸
- ۲۲- آداب اکل و شرب و جلوس ۷۱

| صفحه |                                                                                |
|------|--------------------------------------------------------------------------------|
| ۷۴   | ۲۳- آداب تحیت                                                                  |
| ۷۹   | ۲۴- نگین اسم اعظم                                                              |
| ۸۲   | ۲۵- آداب معاشرت و مصاحبت                                                       |
| ۸۶   | ۲۶- ثبات و استقامت با معاندان و مغرضان و معارضان اعتقادی                       |
| ۹۳   | ۲۷- اتصاف به خضوع و احتراز از استکبار و از خود راضی بودن                       |
| ۱۰۱  | ۲۸- لسان شفقت و ملایمت و اجتناب از لعن و طعن و گفتار درشت و مایتکدر به الانسان |
| ۱۰۵  | ۲۹- نهی از اعتراض بر عقائد و اعمال و بر کلمات دیگران و عدم احراق و محو آنها    |
| ۱۰۷  | ۳۰- حکمت                                                                       |
| ۱۲۹  | ۳۱- اتصاف به نشاط و انبساط و احتراز از حزن و جزع در مصائب                      |
| ۱۳۸  | ۳۲- ضیافت و آدابش                                                              |
| ۱۴۰  | ۳۳- اجابت دعوت                                                                 |
| ۱۴۰  | ۳۴- آداب احتفالات                                                              |
| ۱۴۵  | ۳۵- صدق و وفاء                                                                 |
| ۱۵۲  | ۳۶- امانت                                                                      |
| ۱۵۹  | ۳۷- کرم                                                                        |
| ۱۶۱  | ۳۸- بذل بر خویشان و درویشان                                                    |
| ۱۶۴  | ۳۹- آزادی از دل بستگی به امور فانیه و گنج برجا نگذاشتن                         |
| ۱۶۸  | ۴۰- پاکی از کینه و رشک و آزار                                                  |
| ۱۷۱  | ۴۱- عدل و انصاف                                                                |

صفحه

- ۴۲- ستاری واحتراز از عیب جوئی و از غیبت  
و افتراء  
۱۷۸
- ۴۳- نهی از قتل و ضرب و مجادله و تعرض و  
امثالها  
۱۸۸
- ۴۴- احتراز ازستم برجانوران جز تشریح  
طبی حیوانات در حالت بیهوشی  
۱۹۶
- ۴۵- وحدت بشر و محبت و اتحاد عمومی  
۱۹۹
- ۴۶- خدمت به عموم بشر  
۲۱۰
- ۴۷- دین برای اتحاد بشر است آنرا سبب اختلاف  
نکنید بلکه به آن اختلاف را زائل نمائید و  
همه با یکدیگر معاشرت کنید  
۲۱۲
- ۴۸- هیچ نوع تعرض بعنوان مذهبی جائز نیست  
۲۲۱
- ۴۹- زمین برای همه یک وطن است  
۲۲۴
- ۵۰- عفو و شفقت در مقابل ظلم و تعدی معاندین  
۲۲۶
- ۵۱- حرمت حمل اسلحه  
۲۳۱
- ۵۲- بعضی از مواقع ضرورت حمل اسلحه  
۲۳۳
- ۵۳- اتحاد بین احباب  
۲۳۴
- ۵۴- بظا هر اختلاف در کلمات مقدسه اختلاف نشود  
چه در معنی یک اند  
۲۵۴
- ۵۵- مساوات و مواسات  
۲۵۶
- ۵۶- احتراز از تمیز و تفوق جوئی  
۲۵۸
- ۵۷- تعاون و تعاضد  
۲۶۰
- ۵۸- تحریم بیع و شراء عبید و اماء  
۲۶۴
- ۵۹- اطاعت دولت و عدم مداخله در سیاست  
۲۶۵

- ۲۸۲ -۶۰ سلامت نفس و احتراز از فتنه و فساد  
 -۶۱ کوشیدن در آبادانی و امانت و خدمت  
 ۲۸۴ بملک و دولت و ملت و اجتناب از رشوت  
 ۲۹۲ -۶۲ کلیه صفات کمالیه

۲۹۴ فصل سوم : در نظافت و لطافت

- ۲۹۴ -۶۳ تاء کید در نظافت و لطافت  
 ۲۹۴ -۶۴ احتراز استعمال آب متغیر  
 ۲۹۷ -۶۵ تنظیف و استحمام و تعطیر  
 -۶۶ گرمابه پاک و آب تازه و نوین و اجتناب  
 ۲۹۸ از حمامات و حوضهای مکروه  
 ۳۰۰ -۶۷ تجدید اثاث البیت  
 ۳۰۱ -۶۸ نسخ حکم نجاست نطفه و کل اشیاء و ملل

۳۰۲ فصل چهارم : راجع به علم و تربیت

- ۳۰۳ -۶۹ طلوع آفتاب علم در این دوره  
 ۳۰۴ -۷۰ علوم مفیده و صنایع و السن مختلفه  
 -۷۱ علماء فاسد دینی حجاب شدند و عزت از  
 ۳۰۸ ایشان سلب گردید  
 ۳۲۱ -۷۲ علماء راشدین  
 ۳۲۵ -۷۳ تعلیم و تربیت اولاد  
 -۷۴ شئون تعلیم و تربیت و کودکان و دبستان  
 ۳۳۰ و مدارس بهائی

صفحه

- ۳۴۰ -۷۵ حجاب زنان و ختان
- ۳۴۳ -۷۶ مجله و مطبعه
- ۳۴۹ -۷۷ تیاتر
- ۳۵۰ -۷۸ علوم بی ثمر
- ۷۹ عرفان بافیها و تفاسیر و تاویل بی سود
- ۳۵۰ و کیمیاگری و جفر و تطبیقات عددیه
- ۸۰ احکام خیر و شر نجومی و رمل و فال نیک و بدو شور چشمی
- ۳۵۸
- ۸۱ علوم ممدوحه طب
- ۳۶۰
- ۸۲ حکمت ، زراعت ، تجارت ، صناعت
- ۳۶۱
- ۸۳ معلمی
- ۳۶۳
- ۸۴ موسیقی
- ۳۶۳
- ۸۵ حکم علم قیافه و کف بینی
- ۳۶۵
- ۸۶ علوم خفیه
- ۳۶۶
- ۸۷ قناعت ، رضا ، سکون و استغناء
- ۳۶۸
- ۸۸ درویشی و روزه خوانی
- ۳۶۸
- ۸۹ منع از مکاسب محرمه
- ۳۷۱
- ۹۰ منع از احتکار
- ۳۷۱
- ۹۱ اباحه ربا با عدل و انصاف
- ۳۷۲
- ۹۲ منع از اعتکاف و انزوا و عظمت و اوهام
- ۳۷۵ رهبان و عرفاء
- ۳۷۵
- ۹۳ تکدی و نیز اعطاء تکدی حرام است
- ۳۷۸



فصل پنجم : در بیان شمه‌ای

۳۸۰

از شرائط ولو از م‌دقیقه دیانت

- ۳۸۱ -۹۴ ایمان
- ۳۸۲ -۹۵ عرفان و محبت‌الله و نیت‌خیر
- ۳۸۵ -۹۶ مقام عمل بتعالیم
- ۳۹۲ -۹۷ عبادت و عمل بعشق نه بآمال
- ۳۹۲ -۹۸ خلاصی از نفس و غرض‌ورهای از خودوهوی
- ۳۹۴ -۹۹ احتراز از تفوه بغيرمانزل فی اللواح
- ۳۹۶ -۱۰۰ مقام نصیحت
- ۳۹۶ -۱۰۱ انقطاع
- ۴۰۲ -۱۰۲ توکل ، تفویض ، تسلیم ورضا
- ۴۰۵ -۱۰۳ پاک‌دلی
- ۴۰۷ -۱۰۴ تحری حقیقت
- ۴۰۹ -۱۰۵ مشورت
- ۴۱۴ -۱۰۶ حکم درباره استخاره
- ۴۱۵ -۱۰۷ اطمینان و قوت‌قلب و شجاعت
- ۴۱۷ -۱۰۸ استقامت
- ۴۲۱ -۱۰۹ صبر
- ۴۲۳ -۱۱۰ خشیت‌الله ، تقوی ، عصمت ، عفت
- ۱۱۱ نهی از سجده و انحناء و انطراح بغيرخدا  
و تقبیل ایادی بزرگان دینی و استشفاع و  
استغفار
- ۴۲۹

صفحه

- ۱۱۲- توبه از عصیان و طلب غفران ۴۳۰
- ۱۱۳- اخلاص در ایمان و عمل و احتراز از ریا ۴۳۷
- ۱۱۴- نهی از عبادات و ریاضات مبتدعه و دعاوی باطله ۴۴۰
- ۱۱۵- قال و حال ۴۴۵
- ۱۱۶- بدعت ۴۴۸
- ۱۱۷- مدعی ناعق ۴۴۸
- ۱۱۸- عدم اغترار به کثرت قرائت و عبادت ۴۵۴
- ۱۱۹- نصرت امر و تبلیغ و وظایف و شرائط آن و مقام مبلغین ۴۵۴
- ۱۲۰- شاءن و مقام مبلغین ۴۹۸
- ۱۲۱- مدرسه تبلیغ ۴۹۹
- ۱۲۲- تاء بید ۵۰۳

فصل ششم : دربارهمجازاتهای منصوصه

- ۱۲۳- قتل عمدی و احراق بیت ۵۰۷
- ۱۲۴- قتل خطاء ۵۰۸
- ۱۲۵- زناء ۵۰۸
- ۱۲۶- سرقت ۵۱۳
- ۱۲۷- لواط ۵۱۳
- ۱۲۸- شجاج و ضرب ۵۱۴